ازاعتراف تاانتحار

« رجوع به صفحه ۲ و صفحات بعدی»

ژوندون

مجله هفتگی

شنبه ۱۴ میزان ۱۳۵۲

شماره — ۲۸ — ۲۹

مادری که‌دو فرزندش را کشت

دمشتری ستوری را سپرل‌کیږی

ملی ورورو لی او برابر ی

دنیای خیال انگیز معتا دان

تریاک

ایریما زومر چهرهٔ زیبای سینمای اروپاکه فیلم (شام داغ) اورا به شهرت رسانید.

از اعتراف تا انتحار

دراکثر ممالك جهان نیرو های وطن پرست پس از پیروزی انقلاب از طرف قدرتهای ار تجاعی غافلگیر میشوند .

سر نوشت وطن شانرا دگر گون میسازند و ملیو نها انسان بیگناه بیرحمانه قتل عام میگردند .

این نوکران اجنبی و این گو نه وطن فروشان از کشتار اطفال بیگناه معصوم از بین بردن هزاران محصل وطن پرست و متعلم بیچاره از بی خانمان سا ختن ملیونها هم وطن خویش به امر وهدایت با دا را ن خود نه تنها شرم نمی دارند بلکه لذت میبرند .

دروطن بی چیز وبالای مر دمان فقیرمان هم این‌عمل‌را میخوا ستند گروهی ازوطن فروشان بی عا طفه وبی رحم در بدل کشتار عام و بی سر نوشت ماندن وطن عـزیز مـا عملی دارند .

ممالك دیگری که بعد از ا نقلاب بااین سـ رنوشت شوم وحتی تجزیه گرفتار شده‌اند بسیار اند از همان مراحل اولی که ر هبر مدبر ومعلم انقلاب‌ما در فکر پی ریزی‌نظام نوین می‌بود یك ثانیه هم نیرو های ضد ملی را از خاطر دور نمی دا شت و همیش پیروان خویش را متو جه حرکات مردم وطن فروش میکر د درسهای او بود که چشمهای ما را باز و گو شهای ما را متو جه بـه شنیدن زنـگ هـای خطر آ مـاده میداشت .

هنوز روزی چند نگذشته وهنوز تازه میخواستیم‌چارهٔ به‌رفع بیچارگی ها وبدبختی های‌بیکران مردم‌خویش جستجو کنیم که گروهی ازدشمنان مردم آنها ئیکه زندگی و آ بـروی خویش را در ویرانی وطن عزیز ما سالها سراغ کرده بودند دست به تو طئه می زنند ، میخوا ستند نیرو های وطن پرست را قتل عام کنند . میخواستند اطفال معصوم و فامیل های بی گناه انقلابـیـون را با پرتاب نمودن بمهای د ستی‌اجنبی خورد و نابود کنند . در وازه های علم وروزنه های روشنی را بروی مردم ما تاابد ببندند .

خوشبختا نه پیش ازینکه بـاین عمل بی شر مانه موفق گردندکشف میشوند . اسناد ایشان بـد ست می‌آید ودیگر جزء اعـتراف چـارهٔ باقی نمی ماند یکی بعد د یـگری اقرار میکنند . و یکی بالای دیگری شهادت میدهند .

محمد هاشم میوندوال میخوا هد صدای همردیفان خـودرا بشنود و می شنود . میخواهد او شان‌راببیند می‌بیند ، دیگر چه بـایـد میکرد ، قلم میخواهد و کاغذ ، خـو د ش می نویسد :

(متن آنچه او نوشت در همین صفحه جنساً کلیشه شده و تـقدیم خوانندگان میگر دد .)

سوال اینجاست‌که‌چرا خودکشی کرد ؟

هیأت از وی می پرسد ...

سوال : بناغلی میوند وال تازه رژیم شاهی سر نگون شده و روز های اول انـقلاب ا ست . مـردم امیدوارند که درساحهٔ صلح و سلم برای رفع بدبختی های خویش در فکر چاره جویی شوند . ز مـینه پیشرفت برای وطن پرستان بـاز و آیندهٔ روشن استریاست‌جمهوری واعضای حکومت ، دیگر به‌انتخاب مردم افغانستان مطابق‌قانون‌اساسی که در آینده نزدیك تدوین میگر دد تعیین میشود . انگیزه شما ورفقای شما باین زودی بر سر نـگو نـی نظامی که خود شا هد آن بودید که ازطرف اکثریت مطلق‌مردم‌افغانستان خصوصاً نیرو های و طن پـرست مورد تائید و پشتیبانی قرار گر فته واز طرفی این اسناد که مقابل‌شما قرار دارد که نوشته ها واقـرا ر پیروان شما است غیر از یك‌کشتار بیرحمانه و نامردانهٔ مردمان بیچاره وبدبخت وگرسنهٔ افغانستان چـه نتیجه بزعم شما در آن مضمر است که باین عمل اقدام میکردید .

جواب : کاغذ را تسلیم میشود وخواهش میکند که تـا فـردا شب برای وی اجازه داده شودکه تاجواب خودرا بخاطر جمعی تهیه کند .

جواب : بلی جواب . در اوا یل صبح آن شب دست به انتحارمیزند و لحظهٔ بعد مانند هزاران جا سوس که‌بوطن خویش خیا نت می کـنند چشم از جهان می‌پـوشد و اسرار قیمتداری را که به تمام مردم‌انقلابی دنیا ارزش حیاتی داشت باخود بزیر خاك می‌برد .

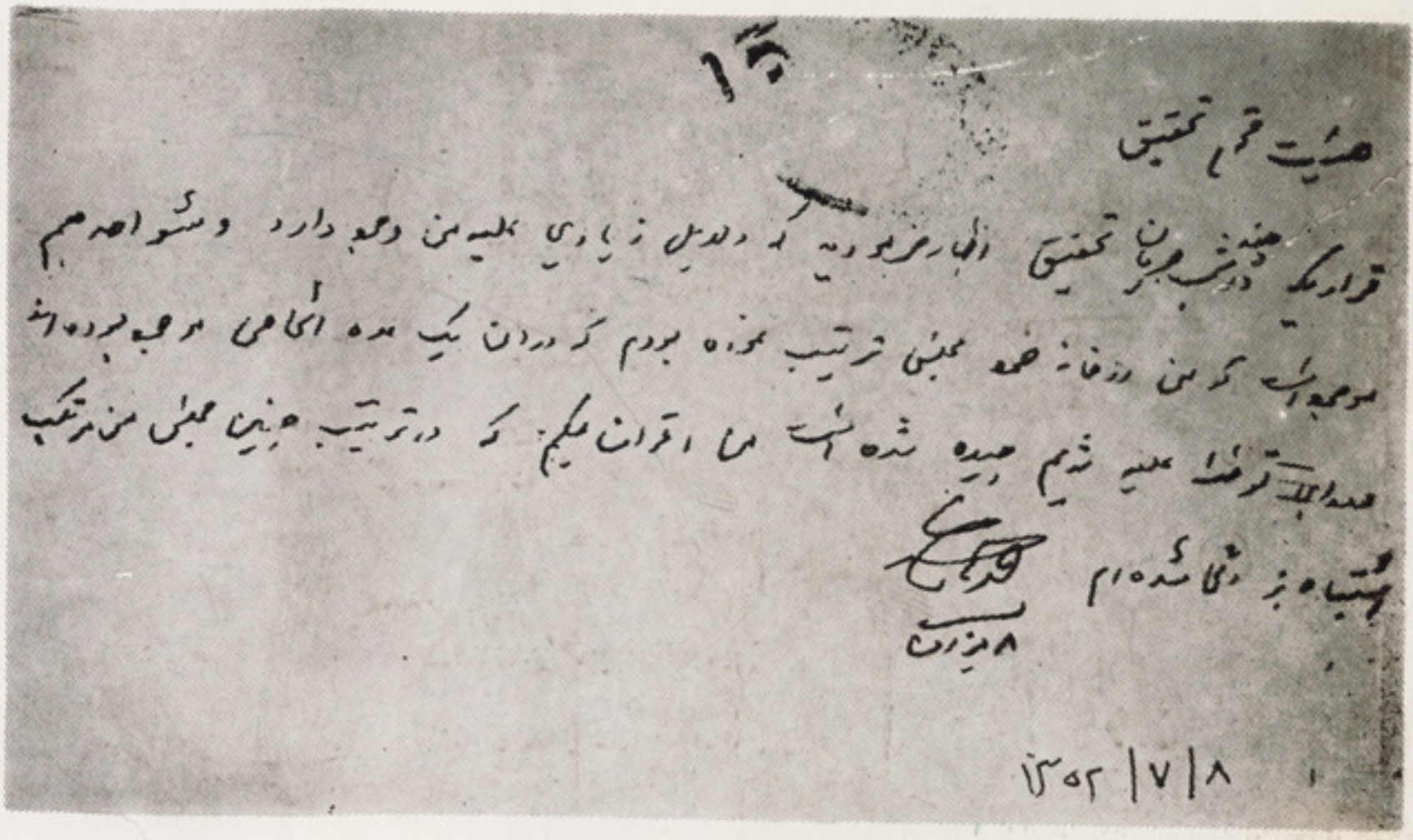

متن اعتراف‌میوند وال

هیئت محترم تحقیق

قراریکه در چند شب جریان تحقیق اظهار فرمودید که‌دلایل زیادی علیـه من‌و جـود دارد وشواهد هم مو جود است که من‌درخانه خود مجلس‌تر تیب نموده بودم که در آن یکـعده اشخاص مو جود بوده‌اند ودر آنجا تو طئهٔ علیه ر ژیم چیده شده است من اعتراف میکنم‌که در ترتیب چنین مجلس مـن مر تکب اشتباه بزرگی شده‌ام.

امضاء محمدها شم

۸ میزان

۱۳۵۲ر۷ر۸

بدون‌سوال خودش قلم‌وکاغذخواست واین اعتراف نامه رانوشت

ازارتباط باخان‌محمدخان‌وعبدالرزاق‌خان انکارمیکند

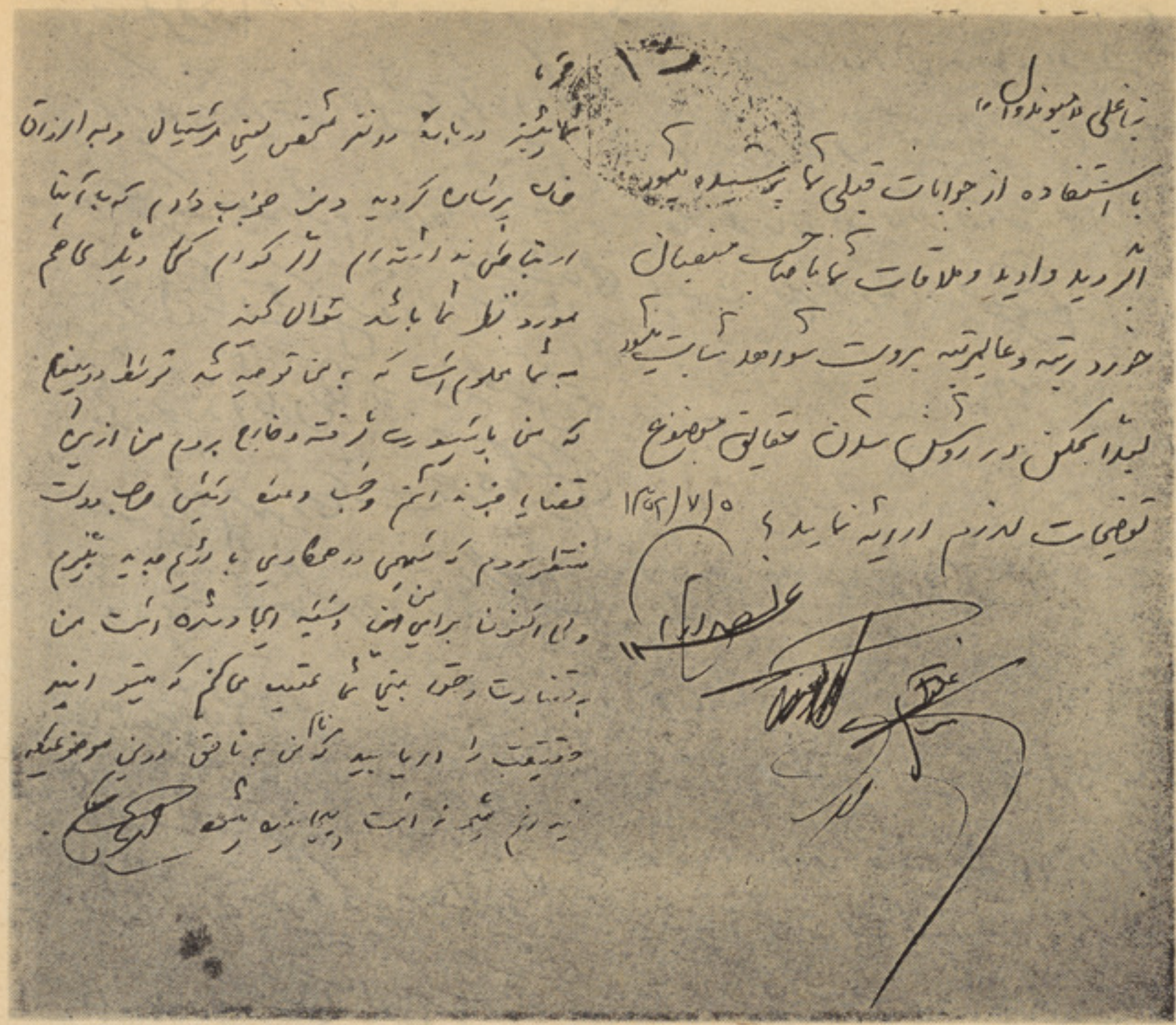

متن سوال وجواب

سوال :

نبا غلی «میوندوال»

با استفاده از جوابات قبلی‌شما پر سیده میشود اگر دید وادید وملاقات شما با صاحب‌منصبان خورد رتبه وعا لیرتبه برویت شوا هد ثابت میشودبعداً ممکن دررو شن شـــدن حقایق مو ضوع توضیحات‌لازم‌ارائه نمائید .

۵ر۷ر ۱۳۵۲

امضاء

جواب:

محترما

شما پیشتر دربارهٔ دونفـــرمشخص یعنـــی مر ستیال وعبدالرزاق خان پرسان‌کردیدومن جواب دادم که با آنهـــا ارتباطی ندا شته‌ام اگر کدام‌کسی دیگری هم‌مورد نظر شما باشد سوال کنید .

به‌شما معلوم است که‌به من‌تو صیه شد توسط دو پیغام که‌من پاسپورت گرفته وخارج‌بروم من‌ازین قضایاخبرنداشتم وحسب وعدهٔ رئیس صا حب‌دولت منتظر بودم که سهمی‌در همکاری بارژیم جدیدبگیرم ولی‌اکنون برای‌من این دسیســـه ایجاد شده است من به‌قضاوت‌وحق‌بینی شما عقیده میکنم که میتوانید حقیقت‌رادر یابیدکه‌نام‌من‌بانا حق درین مو ضو عیکه نمیدا نم چگونه است پیچانیده‌میشود .

امضاء محمدهاشم

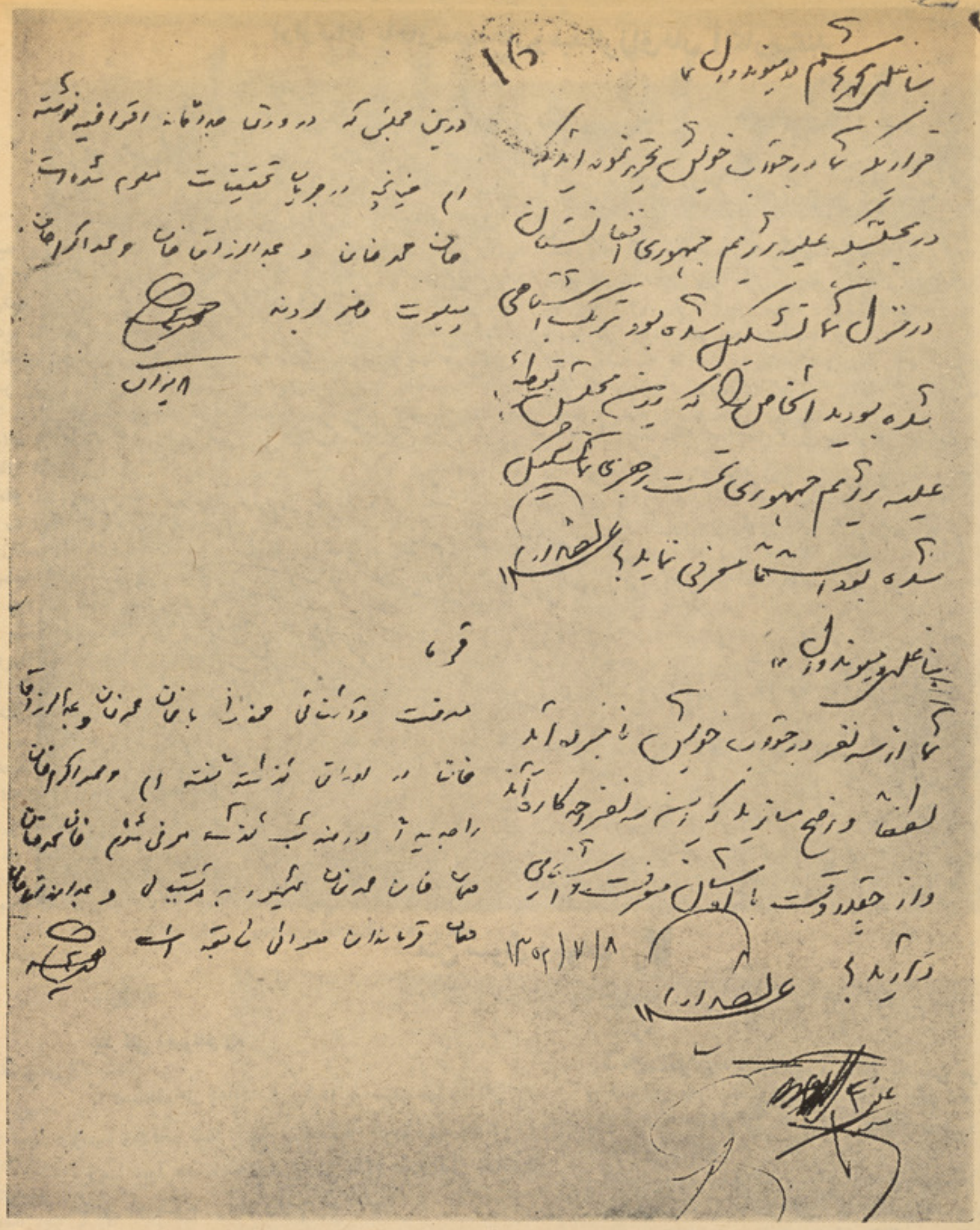

سوال :
بناغلی محمد ها شـــم میوند وال !
قراریکه شما در جـو اب خویش تحریر نموده اید که در مجلسیکه علیه رژ یـــم جمهوری افغا نستا ن درمنزل شما تشکیل شده‌بو دمرتکب اشتباهی شده‌بود ید اشخاصی راکه درین مجلس تو طئـــه علیه رژیم جمهور ی تحـــت رهبری شماتشکیل شده بو د اسماً معرفی نما ئید. (امضا ء)

۸ر۷ر۱۳۵۲
(امضاء)

متن های سوال وجواب

سوا ل :
بناغلی میو ند وال!
شما از سه نفردر جو ا ب خویش نا مبرده اید لطفـــاً واضح سازید که‌این سه‌نفـــر چه‌کاره اند واز چقدر وقـــت بااوشا ن معر فت و آشنا یی دارید.

جواب :
درین مجلس که در و رق جداگانه اعترا فیه نو شته ام چنانچه‌در جریان - تحقیقـا ت معلوم شده است خان محمـد خان و عبدالرزا ق خان‌ومحمد اکرم خان پیلو ت حا ضـــر بودند.

(محمد هاشم)
۸میزا ن

جواب :
محترما!
معر فت‌وآشنا یی خود ر ا باخان محمد خان وعبدالرزا ق خان در اورا ق گذشته گفته‌ام ومحمداکرم خان را جدیـداً از چند شب گذشته معر فی‌شدم خان محمد خان همان‌خـــا ن محمد خان‌مشهوربه مر ستیال وعبدالرزاق خان همان‌قوماندان هوایی سابقه است .

(محمد هاشم)

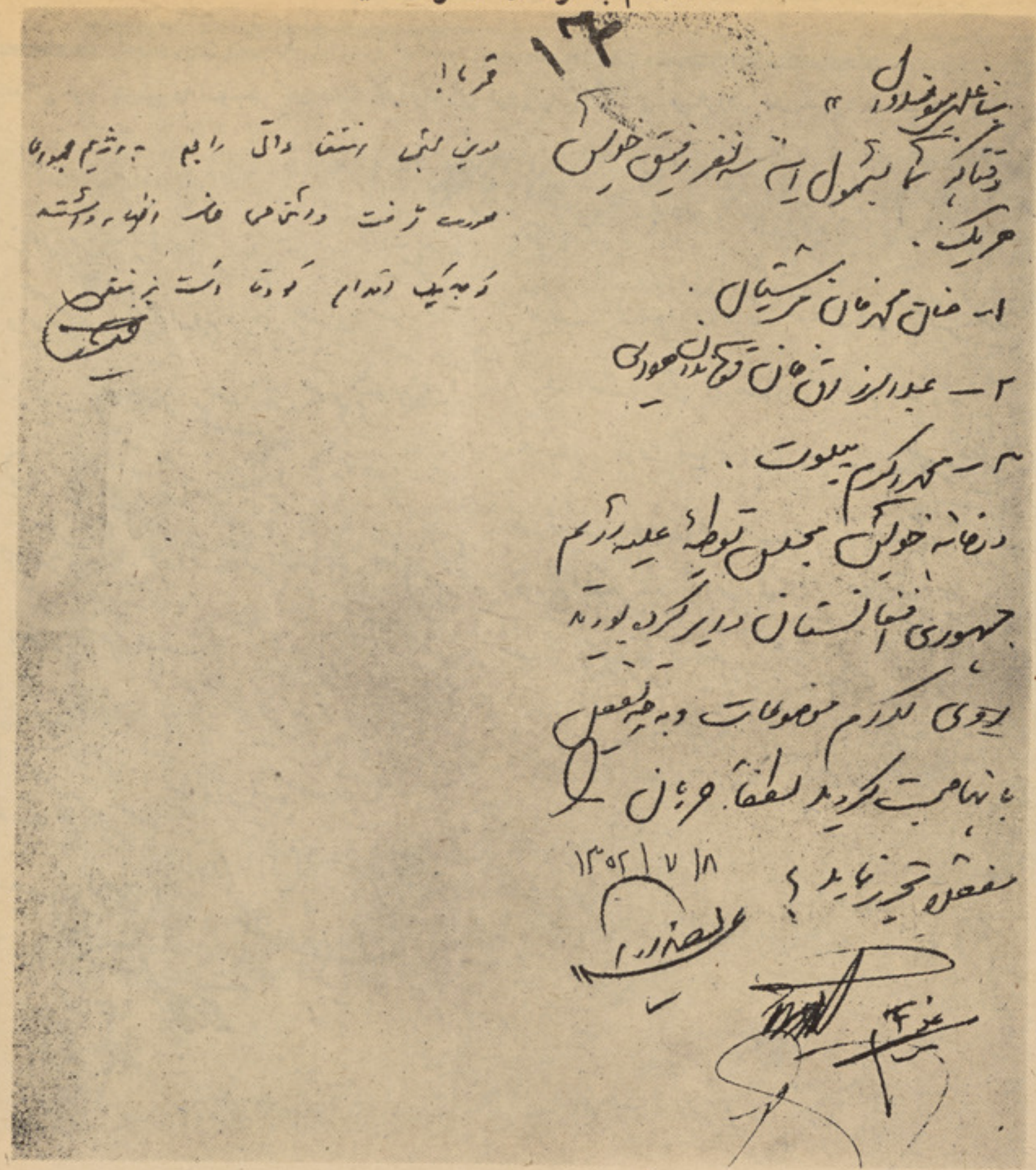

متن سوال وجواب

سوال :

نبا غلی میوند وال !

وقتا که شما بشمول این سه نفر رفیق خویش هر یك:

۱ـخان‌محمد خان هر ستیال

۲ـعبد الرزا ق‌خان‌قوماندان‌هوایی

۳ـمحمد اکرم پیلو ت

در خانه خو یش مجلس توطئه علیه رژیم جمهور ی افغا نستان دایر کرده بودیدروی کدام موضو عات و به چه تفصیل باآنها صحبت کر دیدلطفا جریان را مفصلا تحر یر نمائید .

۸ر۷ر۱۳۵۲

«امضاء»

جواب :

محتر ما !

درین مجلس انتقا دا تی‌راجع به رژیم جمهور ی‌صورت گرفت‌واشخا ص حا ضراظهارداشتندکه به یك‌اقدام کود تا دست بز نند .

(امضاء)

(محمدهاشم)

آمادگی قوای زمینی را توسط خان محمد خان وآمادگی قوای هوایی را توسط عبدالرزاق خان شبا د ت میدهد

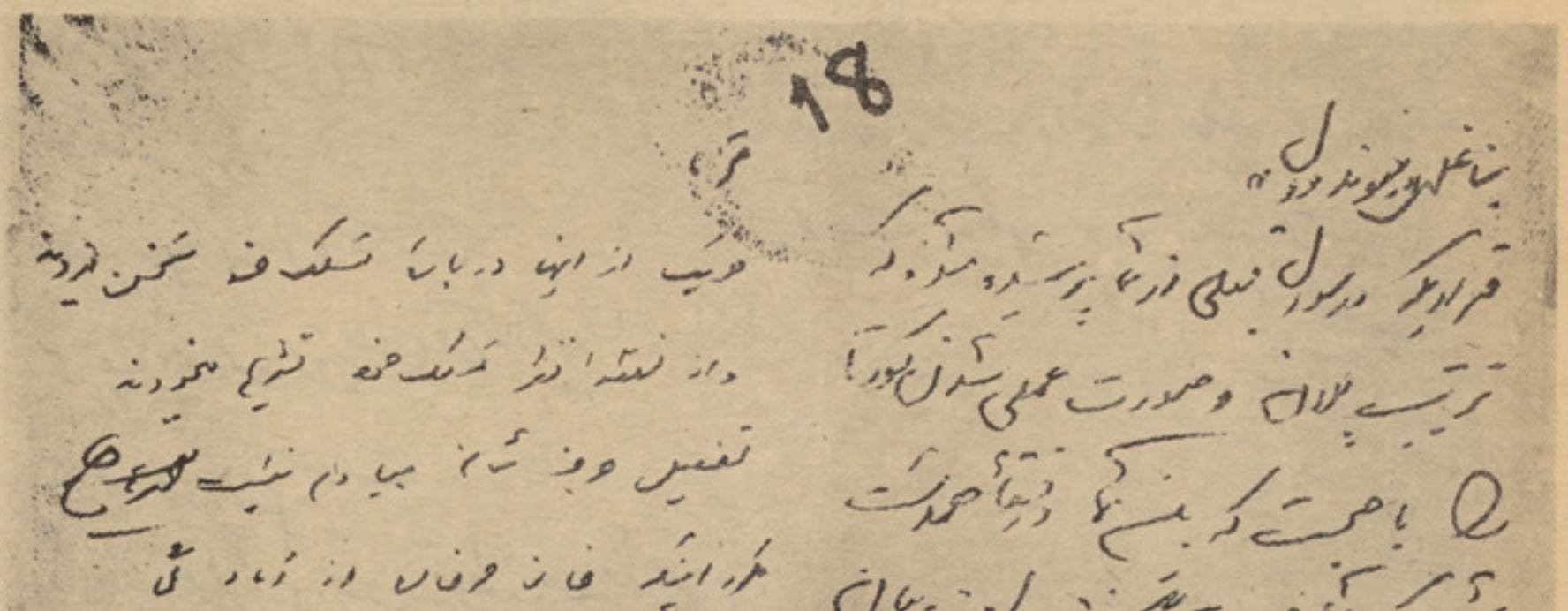

متن سوال وجواب

سوا ل

بناغلی میو ند وال

قراریکه در سوال قبلی ا زشما پرسیده شده که ترتیب پلان وصور ت عملی شد ن‌کودتا را با صحبت‌که بیـــن شما ورفقاء همد ست‌وشریك‌شما صور ت گر فته طـو ر مفصل بیان دارید سعی‌ورزیدتا گفتار هر کدام از رفقـا ء رابخاطر خویش آورد ه وهم‌چنان صحبت که‌از طـــرف شما در زمینه صور ت‌گر فته‌تفصیل دهید .

۸ر۷ر۱۳۵۲

(امضاء)

جواب

محتر ما

هریك از آنها در بـاره‌مسلك خود سخن میز دند واز نقطه نظر مسلك خود تشریح‌مینمودند. تفصیل حر فـشا ن بیادم نیست .

(امضاء محمد ها شم)

مکرراینکه خان محمد خا ن‌از آمادگی قوای زمینـــی و عبدالر زاق خان‌از قـــو ای‌هوایی صحبت کردند.

(امضاء محمد هاشم)

بعد ازشنیدن آواز همدستان و شهادت شان اعتراض ندارد .

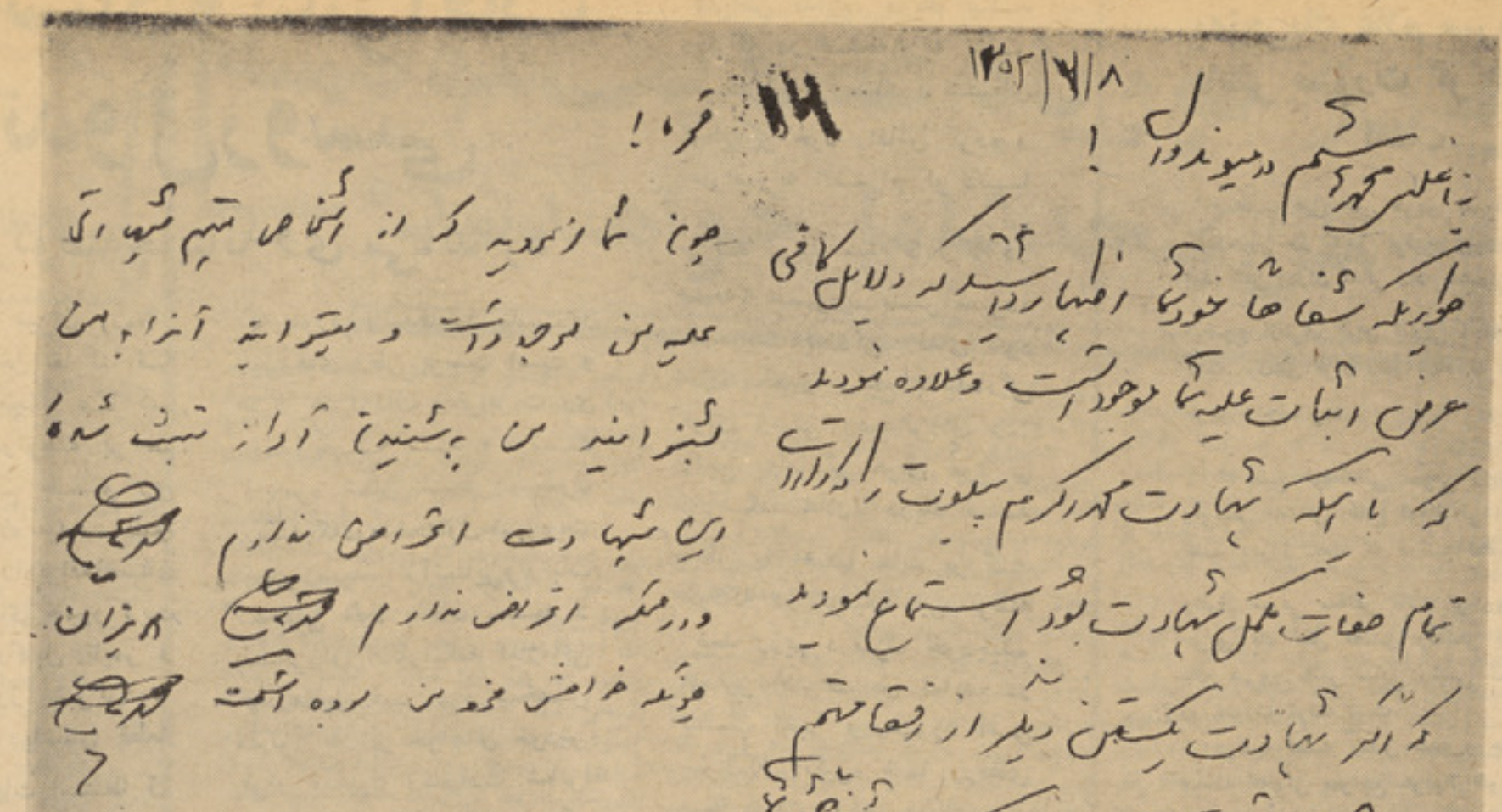

متن سوال وجواب

سوال :

۸ر۷ر۱۳۵۲

بنا غلی محمد ها شـــم‌میوند وال !

طوریکه شفا هاخود شمـــااظهار داشتید که دلایل کافی غرض اثبات علیه شما موجوداست وعلاوه نمودید که بـــا اینکه شهادت محمد اکـــر م‌پیلوت راکه دارای تمام‌صفات مکمل شهادت بود استمـــا ع‌نمودید که اگر شها دت یکتن دیگر از رفقا متهم خود ر ااستما ع‌نما ئیداینك با ثـــر خواهش شماو خوا سته شماحاضر است و شما بایدتحریر نمائید که این موضو ع را به‌تلقین‌خویش در محکمه ارائه نکرده بلکه آرزو ی خود شما است ،پس به‌این اساس باید سند تحر یری‌در زمینه تحریر نمائید ؟

(امضاء)

جواب :

محتر ما!

چون شما فرمودید که ازاشخاص متهم شهاد تی علیه من موجود است‌ومیتوا نید آ ن‌رابمن‌بشنو انیدمن به‌شنید ن آواز ثبت شده این شها د ت‌اعترا ض ندار م .

(محمد هاشم ـ۸ میزا ن)

ودر محکمه اعترا ض‌ندارم

(محمد هاشم)

چونکه خواهش خود مـــن‌بوده است .

(محمد هاشم)

نشر اسناد و اعترافات میوندوال روشنی

کافی بر توطئه خاینانه وی می اندازد

کابل ۱۲ میزان (ب): اسنادیکه نقش خائنانه وجاسوسانه محمد هاشم میوندوال را درتوطئه بر هم انداختن رژیم جمهوری افغانستان نشان میدهد طبق وعده پریشپ رادیوافغانستان در روز نامه های جمهوریت انیس، هیواد وکابل تایمز و باقی جرایددیروز نشرگردید در راپوریکه باشش قطعه سوالات وجوابات استنطاق همراه میباشد واز(اعتراف تا انتحار) عنوان دارد روشنی کافی در مورد توطئه ناجوانمردانه میوندوال علیه رژیم جمهوری افغانستان که مورد تائیدقاطبه ملت و نیروهای وطن پرست است و طرز اعترافات وجوابات وی انداخته شده است درزمره شش سند بشمول سندیکه درصفحه اول جمهوریت بچاپ رسیده ازآشنایی وارتباط شخصی خود باخان محمد و عبدالرزاق انکارمیکند امازمانی که درمقابل هر دو شخص مذکور به اثر خواهش خودش قرار میگیرد وشهادت شانرا میشنودبه استناد یك سنددیگر که در صفحه۲ نشر شده می نویسد که در قبال شهادت اینها اعتراض ندارم و نیز علاوه میکند که در محکمه نیز اعتراض ندارم. دریك سند دیگرکه در صفحه۸ به نشر سپرده شده اسمای رفقای توطئه گر خود رافاش کرده و اعتراف به اقدام کودتا می کند دریك سند دیگرکه در صفحه۲ جمهوریت بنشر سپرده شده است آمادگی رفقای خود خان محمدرا راجع به آمادگی قوای زمینی وعبدالرزاق را راجع به آمادگی قوای هوائی ذکرمیکند علاوتاً دریك سند دیگر به اشتباهات بزرگ خودکه در ترتیب این توطئه ضد رژیم درمنزل خودچیده بودنیز اعتراف می نماید. در قسمت اخیر ودرمورد این سوال که انگیزه شما ورفقای شما به این زودی برای سر نگونی نظامیکه خود شاهد آن بودید که ازطرف اکثریت مطلق مردم افغانستان خصوصاً نیرو های وطن پرست مورد تائید وپشتیبانی قرار گرفته به مبادرت به این توطئه چیست؟

گرچه دلایل کافی محکوم بمرگ وی موجود بود هیأت تحقیق میخواست با این سوال علت اساسی این انگیزه را بداند چون پرده برداشتن از روی این انگیزه بزرگتر از محکومیت وی بمرگ بود وی قبل ازدادن جواب دست به خود کشی زد.

حریق سپین زر کندز به تحریك غلام سرور ناشر صورت گرفته است.

چندشب قبل خبر حریق مدهشی که درسپین زر کندز بوقوع پیوسته بود نشر ودران تذکر داده شده بودکه موضوع ازطرف قوای امنیتی آنجا تحت بررسی قرار داده شده تا علت حریق کشف گردد.

یك منبع قوماندانی عمومی ژاندارم وپولیس باساس اطلاع قوماندانی امنیه کندز دیروز گفت که درنتیجه تحقیقات واقرار شرعی سه نفر ثابت گردیدکه حریق یك عمل قصدی وبه تحریك غلام سرور ناشر سابق رئیس سپین زر صورت گرفته است.

دوسیه قضیه تکمیل شده و جهت فیصله قانونی بمراجع مربوط تفویض میشود.

منبع گفت سیداحمد وآدم خان کسانی میباشند که به تحریك رحمت الله مشهور به عبدالله ناظر خاص ناشربه این کار گماشته شده بودند.

(ب)

ژوندون

شماره ۲۸و۲۹شنبه ۱۴میزان۱۳۵۲ـ ۹رمضان المبارك ۱۳۹۳ـ ۶ اکتوبر ۱۹۷۳

دگډې همکارۍ ثمر ښښونکی نتیجې

له هغه وخته راهیسی چه دافغانستان دخلانده تاریخ به اق کښی دجمهوری نظام ستوری راختلی اوافغان ولس دخپل ستر لارښوونکی اوملی رهبرښاغلی محمد داؤد تر قیادت لاندی اودملی حاکمیت په سیوری کښی نوی اومترقی ژوند ته پښه ایښی ده، ترڅو ورځی پوری دهیواد دلوړه مصالحو دخوندی ساتلو اودژوند په ټولوساحوکښی دخلکو دهوسایی دتامین اوداقتصادی انکشاف دهوانعواوخنډونو دلیری کولو په لاره کښی یو شمیر ګټور ګامونه پورته شویدی چه نتیجه یی دسرپه سترګو وینو .

دغه تحول دهغی ګډی همکارۍ ثمره ده چه دافغانستان ددرست جمهوری غوښتونکی ولس اوددولت ترمنځ ورځ په ورځ زیاتیږی اوزیات مشکلات دهمدغی روحیی په اساس دحل لاره پیدا کوی .

داحتکار په ضد مبارزه دبډی خوارو اومحتکرینو له خیروخخه دتقابونو لیری کیدل اودوی خپلوقانونی جزاګانو ته رسیدل او دبازار دنرخونو خارنه چه په دی وختو کښی په کلکه روانه ده، ددولت اوخلکو تر منځ دهمدغی ګډی همکارۍ غوره مثال دی . زمونږ خلك دتیروراسته شوی نظام په اوږدوکښی دیوشمیر متنفذو اشخاصو ترحمایی لاندی دمحتکرینو، قاچاقبرانو اوبډی خوارودارهماری اوچپاول ته ښه متوجه ؤ، خوخرنګه چه په دغه نظام کښی دخپنواداری دستګاؤ څرخونه دشخصی حاکمیت اومطلق العنانی عناصرو په ګټه په حرکت کښی ؤ، دافغانستان مظلوم اوبیوزلی ولس بی له دی چه دغه صحنی په اوښکوڅوکوسترګو ووینی اوپه خوږین زړه یی وزغمی ، بله چاره یی نه درلوده ، ځکه چه دحق اوحقیقت ویلو آواز تل ددوی په ستونی کښی نیمګړی پاتی کیده .

اوس چه مونږ دنوی منل شوی جمهوری نظام په سیوری کښی ژوند کوؤ، یقین لروچه دلوی خدای (ج) په مرسته پوره ایمانداری اودخپل نجیب ولس دګډی همکارۍ په برکت به زمونږ مبارزه دهیواداقتصاددښمنانو یعنی محتکرینو، بډی خوارواوقاچاقبرانوپه ضد بریالۍ وی اومونږبه دهمکارۍ ددغی روحیی په رڼاکښی دژوندانه په ټولو برخوکښی ثمر ښښونکی نتیجی لاس ته راوړو .

نامه به مدیر

مدیر محترم مجله ژوندون !

اکنون که یك صفحه جدیدی در تاریخ کشور عزیزما گشوده شده است دردل های همه ماسرور وشادی ودر چشم های مایان روشنی خاصی دویده وهمه مارابه آینده درخشان امیدوار میسازد .

بلی : اززمان بوجود آمدن رژیم جمهوری درکشور عزیزما هردقیقه وثانیه یك نوع شور وهیجان ، توام باخوشی برای آبادی کشور وبهبود وضع زندگی درهمه مردم نجیب مادیده میشود . که این خود، احساسات نیك آنهارادرمقابل نظام نوین شان، نشان میدهد . وهرزمان به انتظار این هستند که نهال های آرزوها وآرمانهای شان را، ازچشمه نظام جدید، خرم وسیرآب سازند .

نهالهای که بمرور زمان ازنمو، بازمانده زرد وخزان شده بودوازثمرآن هیچ امیدی نبود... اماحالاهمه میدانند ومتیقن هستند که نهال های آرزوهای شان برعلاوه سیرآب شدن و سرسبز شدن، ثمرخوب وقناعت بخش، که همه مردم انتظار آنرا دارند میدهد .

بقیه در صفحه ٦٧

ژوندون

ژوندون مجله خانوادها

ژوندون هرهفته بامطالب

نووخواندنی راپورتاژها

ومضامین علمی وهنری

منتشر میشود.

باخواندن ژوندون هر

هفته بر دانش خود

بیفزائید .

اشتراك ژوندون درشش

ماه دوم سال بنفع شما

است.

آیا دو کوریا به عضویت موسسه ملل متحد شامل خواهند شد؟

محمد بشیر رفیق

وقتی کورت والدهایم سر منشی ملل متحد به ماموریت خو یش در عو ض اوتا نت آغاز کردطی خطابه یی ضمن تشریح اوضاع سیاسی آن روز جهان پیش بینی کرد تاسه کشور دو قسمت شده، یعنی ویتنام کوریا وآلما ن تا دوره ده ساله ماموریت اوبه عضو یت ملل متحد در خواهند آمد.

درشرایط آن روز می شد پیش بینی کرد که آلمان می تواند در مدت کوتا هی به موسسه ملل متحد وارد شود زیرا سیاست اوست پالتیك ویلی برانت نتایج مثمری مانندعقدپیمان بن ـ مسکووبن ـ وارسا ببار آورده بود وانتظار میر فت که دوآلمان نیز پیمانی عقد کنند وهمدگر را بر سمیت بشناسند چنانکه این کارعملی شدوهردوالمان درین دوره ازاجلاسیه مجمع عمومی ملل متحد رسماً به عضویت سازمان ملل وارد شدند ولی ویتنام جنو بی وشمالی هنوز برا ی عضویت ملل متحد آماده نگردیده اندزیرا با اینکه باساس پیما ن پاریس جنگ درآن کشور باید پایان می یافت، نه تنها جنگهای محلی وکم دوام هنوز درویتنام جنوبی ادامه دارد بلکه تاکنون مسایل زیادی بین دو ویتنام موجود است که مانع عضو یت این دوکشور درسازمان ملل متحد میشود. واما دوکوریا زودتر از ویتنام برای شمول د ر موسسه ملل متحد آماده شده اند.

وقتی درماه جون امسال شورای امنیت موسسه ملل متحد شمول دوآلمان را درآن موسسه جهانی به تصویب رساند چند روز بعداز آن پارك رئیس جمهور کوریا ئی جنوبی تغیرات عمده ایرا در سیاست خود نسبت به کوریای شمالی اعلام داشت تا زمینه برای شمول هردو کوریا درمو سسه ملل متحد فراهم گردد. دراثر تغییر سیاست کوریا ی جنوبی تماس های زیادی بین دوکوریا برای بهبودی مناسبات بین آنها وحتی تشکیل یك کشور واحد بعمل آمد.

دراثر مذاکرات دامنه دار بین دو کوریا بالاخره بتاریخ ٤جولائی موا فقت نامه بین دوکوریای جنوبی وکوریای شمالی به امضاء رسید که. بموجب آن هردو کوریا موا فقت کردند از حمله بریکدیگر اجتناب ورزند و راهی رابرای وحدت سراغ کنند .

این موافقت نامه بین دوکوریای که سالها در مقابل هم صف بسته وجنگ بزرگی بین آنها جریان داشت در حقیقت بحیث یك موافقت نامه خیلی با ارزش در سیاست آن روزجهان تلقی گردید وبحیث یکی ازبزرگترین ترین حوادث قرن درحل مناسبات بین دو کشور شنا خته شد.

کوریا قبل ازجنگ جهانی دوم که هنوز به دوکشور منقسم نشده بودبه تصرف جاپان درآمد پس ازجنگ جهانی دوم استقلال خودرا باز یافت ودر طول سی وهشتمین مداراتحاد شوروی درشمال وایالات متحده امریکادر جنوب ساحه نفوذ خودرا پهن کردند .جنگ شدیدی که بین دو کوریا از ۱۹۵۰تا۱۹۵۳ رخداد ودرآن بیش ازیك ملیون مردم کوریا تلف شدند این کشور را بدو قسمت شمالی وجنوبی ویك منطقه بیطرف غیر نظامی تقسیم کرد که در منطقه غیرنظامی ناظران سازما ن ملل مستقر گردید .

جمهوری کوریای جنوبی روز نوزدهم جولائی بوسیله دکتور سینگمان ری بو جود آمد دولت ری در سال ۱۹٦۰ سر نگون گردید وحکومت غیر نظامی جاگزین آن شد که آن هم پس ازیك سال باکود تا ی پارك چونگ هی برکنار گردیدوبعداً تحولات زیادی درآن کشور بوجود آمد.

جمهوری کوریای شمال روز نهم سپتمبر ۱۹٤۹ تاسیس شد جمهوریت کوریا ی شمالی برعکس کوریای جنو بی که پیمان ها ی با ایالات متحده امریکا عقدکرده بود قرار داد های با اتحاد شوروی وجمهوریت مردم چین عقد کرد وبه تقویه بنیه اقتصادی و نظا می خود پرداخت ودر مدت کوتاهی در جمله کشورهای بزرگ صنعتی جنوب شر ق آسیا درآمد.

کوریای جنوبی مانند آلمان غربی که بر اساس دکتورین هالشتاین با هر کشوری که با آلمان شرقی مناسبات براقرار میکرد قطع رابطه سیاسی می نمود هر مملکتی که با کوریای شمالی روابط سیاسی برقرار میکرد باآن قطع رابطه سیاسی می کرد.

این سیاست تاچند سال قبل ادامه داشت ولی بعداز مسافرت کی سینجر به پیکنگ که منجر به بازدید نکسن از جمهو ریت مردم چین گردید وهمچنان فضای مناسبی که در روابط ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی بوجود آمد سو ئیل ضدیت خودرا باکوریای شمالی ترك گفت زیرا بخوبی دریافته بودکه بهبود روابط بین قدرت های بزرگ حتما تاثیر زیادی در روابط بین دوکوریا نیزبجا می گذارد در نتیجه مذاکرات مثمری بین هردو کوریا آغاز شد که منتج به عقد پیمان بین آن ها بتاریخ ٤جولائی ۱۹۷۳ گردید وهرد و کوریاتعهد کردند ازحمله بر یکدیگر خودداری

بقیه در صفحه ٦۰

بررسی مسائل روز

روز ملی جمهوریت مردم چین

روز اول اکتوبر که مصادف باتاسیس وبرقراری رژیم جدید در کشور دوست و همسایه جمهوریت مردم چین است همه سا له ازطرف مردم آن کشور بحیث یك خاطر ه فراموش ناشدنی تجلیل میگردد.

طی بیست وسه سالی که ازاستقرار رژیم جدید درکشور دوست ماچین سپری شده مردم آن کشور شاهد تر قیات وپیشر فت های زیادی درهمه شئون زندگی بوده اند.

افغانستان وچین ازسال ها روابط دوستانه داشته اند درین علایق که بر پایه های پنج اصل زیست باهمی قرار دارد همیشه استحکام یافته است امضاء معاهد ه دوستی وعدم تعرض بین افغانستان وچین درسال ۱۹٦۰ وامضاء معاهده سرحدی درسال ۱۹٦۳ که دراثر آن حدود سر حدات هردو کشور معین گر دید هردو فصل جدیدی در روابط دوستانه ما باز کرده وعلایق دوستانه مارا بیشتر استحکام بخشیده است .

سهمگیری جمهوریت مردم چین در پروژه های عمرانی کشور مانند فابریکه نساجی بگرامی پروژه بهره برداری ماهی پروژه های پروژه آبیاری پروان ،پروژه مرغداری و غیره همه نمودار ارادهٔ دوستانه وحسن همجواری بین دوکشور مامی باشد .

روز ملی کشور دوست وهمسا یه ماجمهوریت مردم چین درکابل تجلیل گردید بدین مناسبت روز نامه های کشورما ورادیوافغانستان مطالبی به نشر سپردند ما درحالیکه این روز رابه مردم چین تبریك میگو ییم امیدواریم علایق دوستانه بین ما بیش ازپیش استحکام یابد.

بناغلی مائوتسی تونگ رهبر حزبی جمهوریت مردم چین

بناغلی چوئن لای صدراعظم جمهوریت مردم چین

بوسه به پیغام

قیریزی شود

شهر غزنی یکی از شهر های تاریخی و قدیمی کشور ماست ،من که علاقه فراوانی به دیدن این شهر داشتم چندی قبل به آنجا رفتم واز دیدنی های آن وآثار تاریخی آن بازدیدکردم، متاسفانه درغزنی سرك قیر شده وجود ندارد .اگر کوچه هاوسرك های عمومی قرریزی شود بر آبرو مندی آن شهر قشنگ تاریخی افزوده خواهد شد .

با احترام گل احمد فقیری

مصارف بیجا

متاسفانه هنوز هم در محافل عرو سی چیز های دیده میشود که بار ها مورد انتقاد قرار گرفته بود .مثلا ورود اطفال خرد سال به پیمانهٔ زیاد وپیروی از رسم ورواجها ی کاملا بیهوده ومصارف کمر شکن در محافل عروسی هنوز هم وجود دارد .اگر برا ی جلو گیری از مصارف بیجا وبزرگ ساختن محافل عروسی وشرینی خوری اقدا ماتی به عمل آید از یکطرف از ضیاع وقت زیاد به خاطر اینگونه محافل وبیدار خوابی ها جلو گیری میکند ،واز جانب دیگر جلو مصارف زیاد وبیهودهٔ که عواقب ناگوار اقتصا د ی برای فامیل ها دارد ،گرفته خواهد شد

سیمین نذیری

جلو گیری از مصر ف بیحد و حصر

گوشت که برای حمایه نسل حیوانات اتخاذ شده یك اقدام مفید است وطوریکه همه میدانند در سالها ئی که کشور ما موا جه به خشك سالی بود و علوفه کمیاب شده بود تعداد کثیری از گاو وگوسفند مالدار ان تلف گردید ویا بخاطر کمبود سایر مواد غذایی بخصوص مواد زراعتی مورد استفاده قرار گرفت چون کمبود حیوانات مفید مثل گاو گوسفند برای کشوری ما تند افغا نستان فاجعه آمیز است وزند گی مردم ما با محصولات حیوانی بستگی دارد

بنابراین تجویز عاقلانه حکومت در ین زمینه بخوشی استقبال گردید ، فعلا خانواده هایی وجود دارد که باوجود استطاعت از مصرف زیاد وافراط در گوشت خود داری میکنند . امید است این تجویز عملا از طرف همه مورد توجه قرار گرفته در فامیل های خود از از افراط در گوشت خود دارای کنند .

عبدالا حد عزیز زاده

این مشکل یك مشکل عمده مردم خیر خانه مینه بحساب میرود

که تذکر آنرا جهت آگاهی مقامات مسؤل لازمی میدانم ،در خیر خانه مینه بوجود آمدن یك مندوی برای فروش مواد ارتزاقی لازمی است فعلا مندوی وسط شهر در نقطه مزد حمی قرار دارد .وقتیکه از اطراف ونواحی شهر کابل مردم به آنجا مراجعه کرده مواد مورد ضرورت خود را می خرند مجبور اند آنرا ذریعهٔ تکسی بخانه خود نقل بدهند ،این مساله از یك طرف باعث ازدحام وبارآوردن مشکلات ترافیکی شده است واز جانب دیگر یك مقدار پول اضافی به کرایه تکسی میرود ،چه خوبست اگر مندوی فعلی را چند پارچه کرده آنهارا به مندوی های کوچکی درخیر خانه مینه ،سید نورمحمدشاه مینه وبعضی نواحی دیگر انتقال بدهند .

عبدالکریم وفازاد

از: غوثی خطیبی

روزه و روزه داری

حکم روز ه داشتن یاروزه گرفتن از روز گار حضرت آدم (ع) بلاانقطاع جاری ونافذاست امادرتعیین ایام وشکل احکام روزه‌ای قبل از اسلام تغیرات واختلافاتی موجود بود وآیه کریمه : «یاایهاالذین آمنوکتب علیکم الصیام کماکتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» ثابت میسازد که روزه گرفتن صرف برای مسلمانان مقرر نشده بلکه برپیشینیان اسلام نیزمقرر بوده است . یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید فرض گردید بر شما روزه، چنانچه فرض گشته بود برگذشته گان شما تاآنکه متقی باشید.

روزه یك رکن مهم اسلام بوده وبرای یك فرد روزه دار مسلمان درمقابل تمایلات سرکشی سنگری است ، که نیروی کنترول واراده را در وجودش تقویت میکند.وباساس آن درصورت داشتن صحت کامل ونداشتن عذرمعقول وشرعی ماه مبارك رمضان را روزه دار باشد .

بوسیله روزه است که نفس به ترك لذات وخواهشات خوگرفته ازسرکشی و خواهشات نفس کاسته اصلاح نفس سرکش واجرای احکام شرع‌که برنفس دشوار وگران آیدسهل ساخته‌پرهیزگاری وتقوابارمی‌آورد.

همه میدانند که پرهیزگاری وخویشتن داری همیشه‌کار آسانی نیست،گاهی میشود که انسان باید درنهایت سختی ومشقت آنرا برخود هموار سازد .

پرورش نیروی اراده وکنترول نفس است که برای هرفرد مسلمان زمینه پرهیزگاری رامهیا میسازد .

مسلمان باید دارای ارادهٔ قوی باشد تااحکام واوامر دین مبین اسلام را بدون تردید تعمیل وازمزایاولذایذآن بهره مند گردد .

اراده حدی است که میان انسان وسائر حیوانات فاصله می‌افگند ودردین مبین اسلام محورتمام اموروملاك مسؤولیت های بشری شناخته شده است .

فلسفه اجتماعی روزه ثابت ساخته است که برای روزه دار درس فداکاری‌واز خود گذری ، نوع دوستی، و باخبری از احوال محتاجان وبیچاره‌گان، ناتوانان و فقیران آموخته صبر واستقامت راتقویه‌مینماید .

حکمت های فراوان روزه گرفتن از لحاظ روحی، اخلاقی، جسمی وانسانی آنقدر زیاد است‌که روز بروز باپیشرفت علوم ظاهر وتوسط دانشمندان علوم مختلفه ی روز ، بالبات رسیده است .

حضرت رسول اکرم (ص) میفرماید : «صوموا تصحوا» روزه گیرید تاصحت مند شوید . اعجاز حدیث فوق امروز باثبات رسیده‌که مطالعه اهمیت روزه ازنظر علم طب قابل توجه است .

روزه ازجهت علم طب امروزی اهمیت داشته ودرحالات زیادی مفید واقع میگردد. درپاره‌ای علاج منحصر ودرمواقع دیگر دیده میشودکه بهترین راه علاج است خصوصا درامراض مزمن جهاز هاضمه، هنگام زیاد شدن وزن، زیادی فشار خون، مرض قند، درموردالتهابات مزمن کلیه ها، امراض‌قلبی التهاب مزمن مفاصل و تعدیل قوای جنسی روزه گرفتن سبب وقایه وتداوی شده‌است

وسیله برای جلوگیری ازهمه این امراض میباشد .

روزه برخلاف آنچه که ظاهربینان از قضاوت های عامیانه خود یك عبادت صوری ویك رژیم ساده وعادی نتیجه‌میگیرند . عبادتی است کاملامنظم واصولی که ازجهات مختلف برای تامین سلامتی بشر مفید وضروری است .

روزه داری باآن اصول وروش که دراسلام مطرح شده نه‌تنهاازنظرتامین سلامتی جسمی حایزاهمیت است‌بلکه‌ازنظر تامین‌سلامتی‌روحی نیزقابل توجه میباشد انسان روزه دارباید زبان ، چشم ، گوش، دست وغیره‌حواسش روزه داشته باشد، اعمالیراکه منافی روزه

بخصو ص که بموازات سائر تعالیم عالیه اسلامی اجراشود بمعنی کاملی تامین‌گردد .

حضرت خاتم النبیئین هدایت فرموده‌اند: «من لم یدع قول الزوروالعمل به‌فلیس الله حاجة فی ان یدع طعامه وشرابه » یعنی کسیکه سخن بدوعمل بدرا ترك نمیکند خداوند به آن حاجت ندارد که خوردن و نوشیدن راترك بگوید .

حتی الوسع مسلمان روزه دار بکوشد تا روزه‌اش باارادهٔ قوی وکنترول نفس باجنبه های واقعیت توام بوده ازتمام روش های نا مطلوب اجتناب نماید تااین عمل وعبادتش سبب نجات وپرهیزگاری جسمی و روحی دارین گردیده مورد قبول خداوند بی نیاز که ازاینروسالی یك ماه روزه‌گرفتن بهترین‌باشد انجام ندهد تاامنیت فردی واجتماعی‌گردد .

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت بلال (رض)

نویسنده قاری عینی

نام این شخصیت بزرگ اسلامی بلال بن رباح بوده اصلا حبشی میباشد . در قبیله بنی جمع‌که ازفروع قریش است نشات‌نموده لسان عربی راباآنکه ازحسن صوت بهرهٔ وافی داشت تکلم میکرد ازعزت نفس ورجحان بهره مند بود .

اشراف قریش چون اخلاق نیکو وشجاعت فطری ویرادیدند ازشخصیت آن آگاه شدند اورادرمجالس خود راه دادند وازآن کسانیکه ازچگونگی بلال به نیکی درك کرده واز مافی الضمیرش اطلاع حاصل کردند یکی حضرت محمد (ص) ودیگری ابوبکر صدیق بودند .

قبیله بنی جمع چون ازرجاحت عقل وعزت نفس بلال اطلاع حاصل کردند از کار های شاقه‌غلامی‌ویراسبکدوش ساخته به‌نیکوترین اعمال قریش‌که عبارت ازتجارت بسوی‌شام و یمن بودگماشتند. زمانیکه حضرت محمد(ص) بنابرمعذرتی ازسفرشام بازگشت یگانه‌رفیق بازگشتش بلال (رض) بودوقتیکه حضرت محمد «ص» مردم را بدعوت عبادت خدای واحد رهنمونی میکرد بلال (رض) از زمرهٔ نخستین مردانی بودکه به اسرع وقت‌حاضر گردیده قرآن کریم را بلذت شنید و به نور ایمان مشرف گردید .

ازپیغمبر اسلام درزمینه آغازنبوت پرسیده شدکه به این دین چه‌کسی زودتر پیروی کرد؟ فرمودند : دومرد «یکی آزادودیگرغلام» مراداز‌آزادحضرت ابوبکر صدیق (رض)بوده هدف ازغلام بلال (رض) میباشد .

حضرت بلال (رض) خدارا درنهان عبادت نموده جهت روشنائی‌قلب واستماع قرآنکریم گاه‌گاهی باپیغمبر خدامی پیوست، این راز به زودی افشاء گردیده قبیله بنی جمع و بادارش «امیه بن خلف» بروی شوریدند واز اوپرسیدند: آیااین حقیقت داردکه توسحر محمد را پیروی نموده ، منکر لات و عزی شده ای ؟

بلال (رض) درجواب گفت: منکرنشدم بلکه مراخداوند براه راست هدایت‌نموده است.

امیه گفت: اگر خدایان مارا عبادت نکنی چنانکه خون گوسفندان رامی ریزانم خونت راخواهم ریخت .

بلال «رض» گفت من از مرگ‌هراسی‌ندارم چه مرگ انجام زندگی است واین مرگ نسبت بزندگی گرامی، زلت، کفر وفساد بمراتب شرافتمندانه تر است .

ازین جواب آتش خشم امیه مشتعل شده بگردنش ریسمانی رابست واطفال حاضر را امرکرد تااورا دورادور کعبه بدین وضع چرخ دهند، زمانیکه اطفال این کار رامیکردند ازحنجره پاك بلال (رض) صدای احد ، احد می برآمد واز عقیده راسخش باز نگشت .

سپس امیه ازنرمی کار گرفته اورانصیحت میکرد وبه عبادت لات و عزی‌دعوت می نمود ولی قلب بلال‌که مملواز حلاوت ایمان بود به وفاداری وتمسك به دین محمدی بیشتر ابراز عقیده میکرد تااینکه امیه اورا برهنه ساخته ذولانه آهنی رابپایش انداخت، بالای ریگ سوزان زیرآفتاب داغ باذولانه آهنی عذابش میکرد وپوست بلال راداغ می نمود . ومیگفت ای بلال ! ازدینت بازگرد، لات‌وعزی راعبادت کن تاازین عذاب رهائی یابی ولی بلال باوجود این همه مصایب وعذاب به وحدانیت خدااقرار نموده میگفت : احداحد انما هوالله احد .

پیغمبراسلام (ص) چون این حالت رادید که عذاب بلال روزبروز کسب شدت مینماید وکفار بیشتر به تمسخرش می پردازند به ابوبکر «رض» گفت : اگر نزد ماسرمایه‌ای می بود بلال رامی خریدیم . ابوبکر (رض) رفت واورا خرید سپس آزادش ساخت بدینوسیله بلال (رض) مردآزاد مسلمان و راسخ العقیده وارد اجتماع مسلمانان شد .

بلال (رض) باپیغمبراسلام درتمامی‌معارکه اشتراك نموده درغزوهٔ بدراحد خندق وتبوك شجاعت خودرا‌ابراز داشته است قبل ازانجام غزوه بدر پی امیه بن خلف راگرفته باشمشیر تیزش اورااز‌بادرآورد ودرآنحال برایش‌گفت ای امیه چه چیزترا بدین وضع ضعیفی دچار ساخت ؟

بقیه درصفحه ۵۵

مسجدی درجوار مزار مجنون شاه «رح» اعمار میگردد

- **اولین بنایی که بعداز اعلام جمهوریت تهداب گذاری شد.**
- **سیدمجنون شاه (رح) صوفی وعارف بزرگ یك دیوان اشعاروچنداثر منشور دارد.**

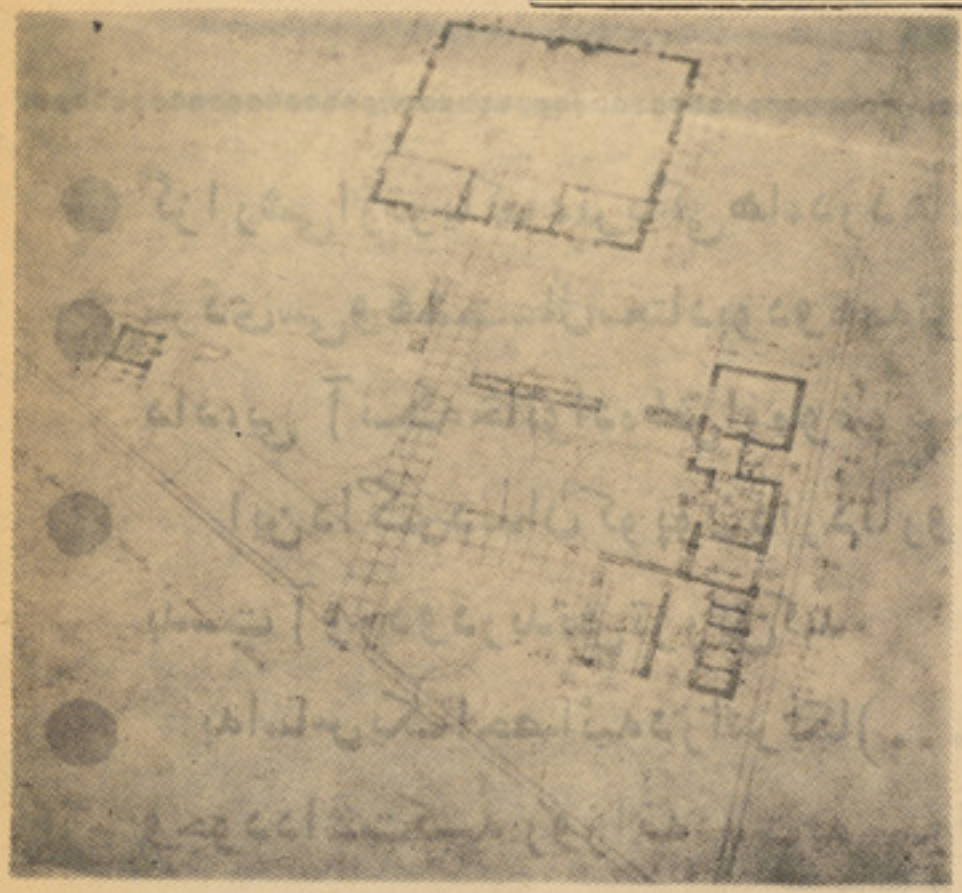

نقشهٔ مسجد مجنون‌شاه (رح)

مردم افغانستان به عقا یددینی‌و اسلا می خود سخت پابند بوده به ارشادات قرآن وتمام اصول و ـ فروع دین مقدس اسلام احترا م میگذارند.

چندسال قبل رهبر متد ین ما بناغلی محمد داودکه درآن و قت عهده صدارت راداشتند ، سنگ تهداب مسجد بزرگ پل خشتی‌را گذاشتند، بعد از تاسیس ر ژ یم جمهوریت به ارادهٔ این رهبر خبیر وخردمند ومتدین سنگ تهداب ـ مسجد دیگری گذاشته شد وا ین مسجد درحقیقت او لین بنایی است که‌بعد از استقرار رژیم متر قی جمهوریت در کشور ما اعمار می گرددوبیاری خداوند کار عمرا ن کشور باجدیت وفعالیت‌آغا زخواهد گشت تاکشور ماآبادو مردم ما راحت‌وآسوده زند گی کنند و چرخ اقتصادی مملکت سر یعتر به‌دوران بیفتد.

حقیقتا هما نطوریکه بنا غلی دکتور حسن شرق معاون صدار ت عظمی گفت، این مساله یك امر تصادفی نیست، بلکه اراده ر هبر متدین مابوده است که کار اعمار پروژه ها ی‌ساختمانی از اعمار مسجد آغاز میشود .

داکتر شرق ضمن گذ اشتن سنگ تهداب‌ضمن بیانیه اعمار این مسجد را یك آرزوی همگانی مردم متدین واراده نیك رهبر نظام جوان کشور وانمود کرد.

پوهاند نوین وزیر اطلا عا ت و کلتور دربیانیه خود ضمن ا ظها ر خوشی از اعمار ای ن‌مسجد که آنرا جای‌آموزش درس توحید، و حد ت کمك‌قربانی ، برادری ، صدا قت و وطن دوستی خواند اضا فه نمود که:(خد مت صادقانه به مرد م عبادت خداوند است).

انجنیر غوث الدین وزیر فواید عامه ضمن بیانیه خود از شر کت دکتور شرق در مراسم تهدا ب ـ گذاری مسجد که‌به اراده رئیس دولت اعمار میشود اظهار تشکر نمود.

مسجد مکان مقدس بر ای مسلمانان است آنرا خانه خدا می گویند،جائیست که مسلما نا ن ـ فارغ‌ازهر گونه ریا ودور ازاندیشه های‌مادی میتوا نند باخدای خودبه رازونیاز پرداخته فریضه بز ر گ دینی یعنی نماز راکه نتیجه آ ن نزدیکی بخدا ، پاکی ونظافت وطرد آلودگی های‌وجدان است در آنجا اداسازند .باشنید ن گلبا نگ محمدی ازمساجد در شهر کابل‌و ولایات کشور مردم متد ین ما بسوی مساجد می شتا بند و سر نیازبدر گاه‌بی‌نیاز خالق کا ئنا ت بزمین سائیده درپایان برای خیر ملت افغانستان ومسلمانا ن‌سراسر جهان وایجاد اخوت وصمیمیت میان نوع بشر دعا میکنند .

مسجد مجنون شا ه(رح) د ر ـ داخل محوطه صدارت عظمی ا عمار شده‌روی آن بطرف سر کی است که ازمقابل صدارت ووزار ت‌امور خارجه میگذردواز جاده های اسفلت شده وقشنگ کابل است.

مسجد طوری اعمار میگردد که درآن اصول معماری جدید و قدیم بهم‌آمیخته بشکل خیلی قشنگ توسط انجنیران و مهند سین‌جوا افغانی تهیه شده، درسا حه ۱٦٦۰ مترمربع اعمار میشود ودر آ ن‌هر نوع‌تسهیلات برای نماز گزارا ن فراهم‌خواهد شد .

چون مقبره سید مجنو ن شا ه (رح) درجوار مسجد قرار دا رد و تعمیر به‌اثر گذشت زمان رو به خرابی میرفت چنین تجویز گرفته شد تا تعمیر مقبره مذکور نیز تجدید شود.

مصارف اعمار مسجد و مقبر ه سید مجنون شاه (رح) از بود جه دولت تمویل میگردد .

دکتور محمد اسما عیل کر یم رئیس تعمیرا ت وزار ت فوا ید عامه به‌خبر نگار مجله ژو ند ون گفت:

ـنقشه های مهند سی‌وانجنیری مسجد توسط متخصیصن ا ین وزارت ترتیب شده کار سا ختمان آن‌ممکن است هشت ماه را در بر بگیرد.

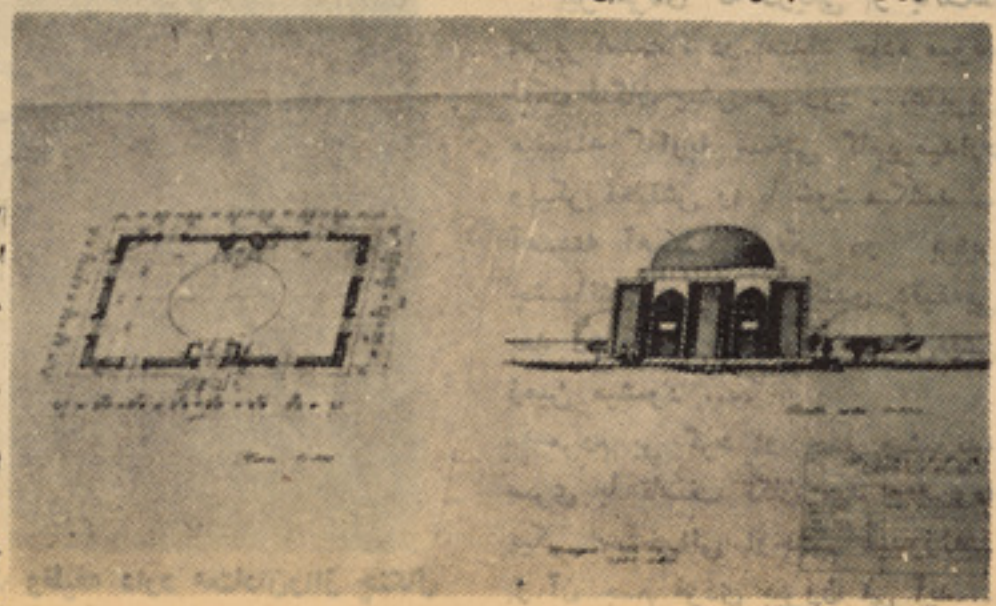

شکل افتاده و ایستاده مسجد چنین طرح شده است .

مجنون شاه (رح) کیست ؟

راجع به شرح حال‌سید مجنون شاه(رح)مطا لبی درکتاب (یاد ی ازرفتگان) تا لیف مولا ناخسته یافتیم ک ه‌اینك‌آنرا بصور ت‌مختصر به‌نشر می سپاریم:

سید فخر الدین مجنون ،مشهور به‌مجنون شاه (رح) ولد حا جی سید هاشم شاه (رح) در ۱۲٤۲ق‌ه در ده‌افغانان کابل متو لد شد . ـ پدرش‌مرید شاه نیاز (رح) بو د

دنیـای خیالی

از گل احمد (زهاب) نوری

- گزارشی از تریاک ، تریاکی ها، دردها، رنج ، واحساس های شان
- سردی سی و هشت سال معتاد بود و همه ثروتش را درین راه از دست داد، بی آنکه خانواده اش از موضوع چیزی بفهمند .
- این داکتر دندان کوپون دارد تا رو زانه ده آمپول مورفین بدست آورد و در بدنش تزریق کند.
- به اساس یک احصائیه در امریکا (۲۳۰۰۰) معتاد در نیویارک وجود داشت که روزانه دست به سرقت اموال معادل (۲۰۰٫۰۰۰) دالر می زدند .

مردی که روز ده امپول مو ر فین مصرف اوست

مرد بیك پهلو افتاده و آهسته آهسته دود تریاك را از سوراخ نی باریکی به سینه می فرستد ....کم کم احساس سبکی میکند ..اطراف واطرافیانش را از یاد می برد و گذشته و آینده برای او بی‌مفهوم میشود .... دیگر بدنش دردی را احساس نمیکند و دیگر غمی براو فشار نمی آورد وبعد فرحتی عجیب وخلسه بی‌رویایی باو دست‌میدهد.

واین حالت یك معتاد تریاك‌است روز دیگر همین مرد ودر همین‌لحظه دچار تشنج رنج آوری است .... دست هایش میلرزد ، چهره‌پژمرده اش را اضطربی پوشیده است... دردی جانکاه سراسر بدنش را در هم می فشارد ، تشنج ، بی‌حالی درد و در اخیر سستی وضعف یکی پی دیگری به سراغ او می آید ... به گوشه یی می افتد و اگر تا ساعتی بعد ، تریاك برایش نرسد دردی سخت و شکنجه آوری در انتظارش است .

معتاد ین همیشه با درد ورنج پارچه کوچکی تریاك در دستش‌دیده میشود ... آن را به لبهای پیر مرد نزدیك می کند ..

چشمان پیر مرد باز میشود ... چند بار زبانش را به لبهایش‌میمالد وبعد ازجای برمیخیزدبه اطرفیانش خیره میشود ....

این واقعه سال گذشته اتفاق افتاده است وبسیاری از دکاندا ران قسمت آخیر جاده میوند آن رابیاد دارند .

چندی قبل‌مردی برای‌ترك اعتیاد بستری گردید که بیش از نیمی عمرش را با تریاك سپری کرده بود ...

این مرد از فامیل سر شناسی، سی وهشت سال قبل به تریاك معتاد شد وتا امروز همه ثروت و دارائیش را در این راه از دست داد .... جالبتر از همه این است که سالها اعضای خانواده اش میدیدند که اولا غر میشود ، پول‌و هستی اش را از دست میدهد،اما نمی‌دانستند و بهتر بگو یم با همه کنجکاوی شان مو فق نشده بو دند دریابند که‌اومعتادبه تریاك‌است...

پیرمردیکه هفتاد و هشتمین‌سال عمرش‌را می‌گذراند تحت‌تداوی‌است

آغشته اند ... لحظه یا لحظاتی با دنیای خیالی کاذبی خود شان را فراموش می کنند . اما ساعت های دیگر عمر شان را به سختی و بدبختی می گذرانند .

پیر مردی که دریکی از بانك‌ها امربر است ، در امتداد جاده میوند لنگ لنگان پیش می رود ...عابرین میبینند که‌اوبه سختی گام‌برمیدارد وپیکر نحیفش را با خود میکشد .. آهسته آهسته تاریکی در برابر چشمانش سایه‌می افگندو دقیقه‌یی بعد در کنار پیاده رو بیهوش‌نقش زمین میشود ....

مردم بر گرد او جمع میشوند، سری با تاسف تکان مید هند وبه پیکر استخوانی اوچشم میدوزند.. از آن جمع مردی بیرون می آید...

دکتور ی که دروسط نشسته‌است وظیفه دارد معتادان‌رااز چنگال اعتیاد نجات بدهد

معتاد کسی است که جسما وروحا بیک دوا عادت میکند ودر برابر همان دوا اراده وقدرتش را ازدست میدهد

معتادان تریاك

معتاد بیك پهلو افتاده از میان نی دود تلخ تریاك را وارد شش هایش میسازد .

را می نو شد ولحظه بعد حالت خوشی وفرحت عجیبی برایش دست مید هد .. در این گیلاس تریاك مخلوط بوده و جوان به آن

معتاد میشود ، اما حالا که درغروب زندگی رسیده‌است به‌سراغ‌دکتوران رفته تا تداوی اش کنند ....

دکتور محمد صادق برنا آصفی متخصص امراض روحی که بیش از شصت نفر معتاد تریاك را تحت تداوی گرفته میگوید .

معتاد عبارت از کسی است که جسما و روحا بیك دوا تعلق گرفته و تسلیم میشود . معتاد در برابر

همان دوا ، اراده و قدر تش را از دست مید هد ...

اعتیاد تریاك چگونه بوجود می آید ؟

عده یی برای تسکین درد های شان ، گروهی برای فراموشی‌غمها و رنج های شان ، جمعی به اثر همنشینی با دوستان معتاد شان ،

بعضی برای فرار اززیر بارمسئولیت های اجتماعی و فردی ، مقدار کمی تریاك میخورند و یا دود می کنند در حالیکه غافل از آن اند که بنای زندگی شان را خراب می کنند ...

با خوردن مقدار کمی تریاك یك نوع احساس سبکباری ،فراموشی

ورخوت برای شان دست میدهد ، که البته کاذب و صرف برای مدت

کوتاهی است ...

رفته رفته به اثر تکرار به آن معتاد میشوند واعضای بدن آنها

طوری عادت میگیرد که اگر روزی تریاك به آن ها نرسد ، فعالیت نور مال خودرااز دست مید هند... شخص احساس بیقراری ووحشت میکند ، درد ، اضطراب ، دل بدی

واستفراغ ، تشنج اعضا و بیحا لی برایش دست مید هد و اگر مدت

معینی تریاك برایش نرسد ،امکان مردن وضایع شدنش نیز مو جود است .

یکی از معتادین تریاك میگو ید:

بقیه درصفحه ٦٦

مرد معتاد دیگر بس‌کرده است شاید بدنیای خودش‌رسیده‌است

مادری که دو فرزند

دوطفل در بستر سرد در حالی جان دادند که از گرسنگی توان حرکت نداشتند. اما یخچال منزل پر از گوشت، مسکه پنیر و شیر بود

درشهر « دارم ستات» یك‌خانم ۲۰ ساله به اتهام قتل محا کمه میشود او متهم است که‌دوطفل‌خودرا گرسنه ر هاکرده و در نتیجه هردو طفل به اثر بی اعتنایی اوتلف‌شده است .

مدعی العموم از قتل حرف میزند از قتل دوطفل. تماشاچیان‌درسالون ۲۱٤ محکمه ایالتی دارم ستا ت به چوکی اتهام می نگرند . درآنجا خانم جوانی قرار گرفته و ا ین‌خانم نزد تماشاچی‌ها قاتل تلقی میشود

دروقفه بین محاکمه، متهم در دهلیز محکمه می بر آید یك طفل مقا بلش دویده می خندد .

آندو همدگر را در آغوش کشیده می‌بوسند . زن جوان ریتا بو تنرنام دارد که ۲۰ سال از عمرش میگذرد دختری را که در آغوش میکشددختر خودش دانیلا میباشد که عنقر یب ٤ساله میشود. ریتابونتر غیراز این دختر دو طفل دگر هم داشت ، بنامهای زاشا اووه والکسا ندرا . هر دو طفل در اکتوبر سال گذشته درراین هایم واقع دارم‌ستات در یك اتاق سرد پیداشدندآندو در بستر شان از گرسنگی جان داده و از اثر برودت یخ بسته بودند . طفلك دو ساله صرف ١٤ پاو و خوا هرك ٦ ماهه اش ۷ پاو وزن داشت .

مادر ایندو طفل با موهای بلوطی که تاسر شانه هایش افتاده‌واکنون در برابر محکمهٔ اطفال قرار گر فته است متهم به‌کشتن اطفال خود ش میباشد . دراثنای کـه زاشا اووه والکساندرا در راین‌هایم مـعـد و م شدند، مادرشان بایك خو ا هـر خوانده اش در دارم شتات سرگرم خوشگذرانی بود . خوا هر خوانده اش بیاد می آورد که ریتا همان‌روز مرتب میگفت که بخاطر کو دکانش سخت نارام است اما با اینهم آنها در دارم شتات باقی ماندند .

در پهلوی ریتا خواهرخوانده‌اش درجریان محاکمه مورد باز پـرس قرار گرفت لونی بایر ۱۸ ساله دران وقت نزد بو تنز زندگی میکرد و وعده نموده بود که در مدت غـیبت مادر به حال کو دکان توجه کند . اما او هم در حصهٔ اطفال ا هـما ل کرده آ نهارا بلاتکلیف گذاشته بود ریتا بو تنر علیه او هیچ ا عترا ضی نکرده اظهار داشت : من باید جزا ببینم .آنچه من مرتکب شد ه ام هرگز نمی توانم تلافی کنم .

وقتی ریتا بو تنر جوا نـتر ین فرزند خانواده بـو تنر از مکـتب اخراج گر دید پدرش گفت : برای دخترها ضرو ر نیست کسب وپیشه بیا موزند . د خترش در یك‌فابریکه بحیث شاگرد شا مـل کـا ر شد ودر آنجا با روکر رولف طرح دوستی ر یخته از او حا مله شد . هردو با هم ازدواج کردند رو لف بوتنر از کار دست کشیده به‌دزدی پرداخت . دانیلا تو لد شد . پیش از آنکه رولف‌دراپریل۱۹۷۰ محکوم به‌ده ماه زندان گردد ریتادوباره بار دار شد ریتا حدس میزد رو لـف د ریـن تلا ش خـو د هـد فـی

جسدزاشا رووه که صرف ١٤ پاووزن داشت در تابوت‌گذاشته‌میشود

آنچه را مرتکب شده ام هرگز نمی توانم تلافی کنم

ندشش را کشت

جزاین نداشت که‌من بیشتر به او مربوط بمانم .

زائنا اووه هم بدنیا آمد .

رولف بوتنروعده کردکه پس از آزادی از زندان در شهر بندری کار کند واز راه مشروع امرار معاش نماید. اما وقتی آزاد شد مجدداً دست به دزدی زد وازسرقت خود خجالت کشید . وقتی والدین همسرش برای دیدن او می آمدند رولف خودرا زیر بستر از نظرآنها پنهان میساخت ـ درتابستان ۱۹۷۱ بوتنر خانوادهٔ خودرا برای مدت سه ماه در یك محل کمپینگ در ناحیهٔ راین برد او خرگوش شکار کرده سبزی ها را می دزدید و خیمه های دگران را باز کرده پنهانی می فروخت وازین مدرك پول به دست می آورد . خانمش به این عمل او اعتراض میکرد و این باعث میشد که از دست‌رولف کتك بخورد.

ریتا بوتنر به تدریج ازشوهرش نفرت پیدا کرد اما همیشه میگفت: « باوصف اینهم او یگانه کسی بود که می توانستم همراهش حرف بزنم .

در موقع کمپینك ریتا دوباره حامله شد و ریتا دربنباره توضیح داد : علت آبستنی اواین بوده که خوردن قرص های ضد حاملگی‌را نمی توانست تحمل کند وهکذاسایر امکانات ضد بار داری را هم نمی‌توانست بکار برد . در ماه مارچ ۱۹۷۲ طفل سومش رابدنیا آورد این طفل همان دخترش الکساندر بود . در ماه اپریل شوهرش‌دوباره توقیف شد و محکوم به هفت سال حبس گردیده ریتا تنها ماند .

پیش از آنکه رولف بوتنر به محبس رود سك‌کوچه ایرا با خود بمنزل برده به زنجیر کشید. سك مریض شده مرد : صاحب خانه جسد سگ را دریك خرج خانهٔ منزل پنهان ساخت . وقتی تعفن‌ازجسد پوسیده بلند شد ، همسایه ها پولیس را با خبر ساختند .

ـ وقتی نمایندهٔ موسسه خدمات اجتماعی به خانهٔ ریتا مراجعه کرد ، دروازه راقفل دید . همچنان ویلی رشل پرستاژ کلینیك راین هایم در بازدید اول دروازه منزل راقفل یافت . صدای گریهٔ طفل‌را ازداخل شنید . رشل دروازه را شکست .

بقیه در صفحه ٦٥

ریتا بوتز مادر ۲۰ ساله که‌متهم به‌قتل دو طفلش میبا شد

دانیل که عنقریب چار ساله‌میشود ،هنگام مرگ خواهروبر ادرش‌نزد مادر کلان خود بود

لونی باید خواهر خوانده ریتا بوتز که قبول کرده بود هنگام غیب مادر ازدوطفل مراقبت کند

دمشتری ستوري راسپړل کیږي - لومړنی توغوندی دغه ستوری ته دمسافرت په حال کښې دی

- مشتری له مځکی څخه ۷۵۰ ملیون کیلومتره فاصله لری
- لسم پایونیر د ۲ میاشتنی سفر نه وروسته دمشتری سیمی ته رسیږی.
- پوهانو په مشتری کښی دهیدروجن هلیوم اکسیجن، امونیاک او میتان د گازونو دموجودیت اټکل کوی

د مشتری ستوری د مځکی په ۷۵۰ ملیون کیلو متری واټن کښی د فضا په پراخه لمن کښی د لمر برشاو خوا خپلو څرخیدو ته دوام ورکوی . گا لیله د لومړی ځل دپاره په ۱۶۱۰ کال کښی دغه ستوری کشف کړ او وکولای شو چه د هغه ددوولسو اقمارو له جملی څخه څلور یی ووینی .

دغه ستوری دزرگونو رنگونو سره دایشیدو نکو گازونو یوه مرموزه توته ده چه په یوه پنډ او ریخ کښی پیچل شویدی . مشتری له ډیرو رنو سماوی اجرا مو څخه دی چه له ځمکی څخه لیدل کیږی .

مرکزی برخه یی تا رنجی ژیړ، غنم رنگ،شینه اوخاکستری رنگه معلومیږی او یوه بیضوی شکله توته په سره رنگ د ۴۵۰۰۰ کیلو مترو په ۱۲۰۰۰ کیلو مترو اندازه د هغی په نیمه جنوبی کره کښی خوړنده ده .

مشتری چه په شمسی منظومه کښی ډیر غټ ستوری دی ،د ځمکی په نسبت زر چنده لوی او اجرام یی د شمسی منظومی د نورو ټولو ستورو په نسبت دوه چنده دی .

اوس اوس د (لسم پایونیر)په نامه یو فضایی تو غوندی چه انسان پکښی نشته اوپه علمی آلاتو مجهز دی د دغه ستوری خوا ته وړاندی ځی .

د ۱۹۷۳ کال له پای ته رسیدو څخه پخوا که هر څه د پلان سره سم وی دپایونیزما موریت به له ۱۲۰۰۰۰ کیلو متری واټن څخه د مشتری پر شاو خوا په چور لیدو سره چه څلور ورځی نیسی، پای ته ورسیږی.

د امریکی د فضایی علو مو اداره (ناسا) هیله لری چه دغه ماموریت په بری سر ته ورسیږی او ددغه ستوری دشمسی منظومی د خارجی فضاار کهکشانو په باره کښی اطلاعات او نوی علمی معلومات لاس ته راشی .

دغه یو میاشتنی اوږد سفر د تیر کال د مارچ په میاشت کښی د ساترن د راکټ په تو غولو سره چه دو همه مرحله یی له دووماشینو څخه ډیرات او ویتنی د مایع هیدر و جن دسون له موادو څخه مرسته اخیستله ، شروع شوه .

د مشتری د ماموریت د سرته رسولو د پاره د اطلس د دوه پوړیز راکټ سره دجامد سون موادو یوه بله مرحله هم زیاته شوه .

دراکټ نوی پاسنی مرحله لسم پا یونیرپه داسی سرعت سره فضاته وتوغاوو چه مثال یی تر اوسه د بشر په لاس نه دی تولید شوی .

نوموړی توغوندی په یوه ساعت کښی څه نا څه د ۵۰۰۰۰ کیلو مترو په گړند یتوب چه د مشتری خواته دتگ دپاره لازمه ده ، په یوولسس ساعته کښی د سپوږمی له مدار څخه تیر شو .

حال دا چه د اپولو په وسیله دری ورځی تیریدلی ترخوفضا نور دانو څانو نه سپوږمی ته رساوو . په لومړی هفته کښی لسم پایو نیر د ورځی د ۷۵۰۰۰۰ کیلو مترو په گړندیتوب د فضا خواته وړاندی ته. دغه اوږد او پیچلی ماموریت بنایی د ځینو نا معلومو خطرونو اوپیښو سره مخامخ شی .

د تیر کال د دوبی په لومړیو وختو کښی دپایونیر تو غو ندی دوړو ستورو په کمر بند کښی د موجودو کیمیاوی خطرونو څخه تیر شو .دغه کمربند چه له آسمانی تیږو او د شهاب ثاقب له وړو ډبرو څخه ډک دی او د مریخ او مشتری د مدار ترمنځ د لمر شاو خوا ته کښل شویدی .

۲۶۰ ملیون کیلومتره پنډ والی لری . په دغه کمر بند کښی بنایی ۵۰۰۰۰ پنډ شهابونه یا آسمانی ډبری د ۷۰۰ نه تر ۲ کیلو متره پنډوالی سره او دریږو سل گو نه زره ټوټی موجود ی وی .

آیا امکان لری چه له د غو شهابونو څخه یوه یی لسم پایونیر له خپلی کرښی څخه لیری کړ ی ؟ احتمال شته مگر ناسا ادعا کو ی چه د شهاب ثاقب د کومی وړی ټوټی سره دلسم پایونیر ټکر چه وکولای شی هغه نیمگړی یا څه ناڅه له کاره وباسی ډیر لږدی.دپایو نیر طرح کوونکی د دغو ټولو پیښو پیشینی کړی او تو غوندی یی په اطمینانی وسایلو مجهز کړ یدو.

پوهان په دی عقیده دی چه د شهاب دغه ټوټی د هغو گازونو له

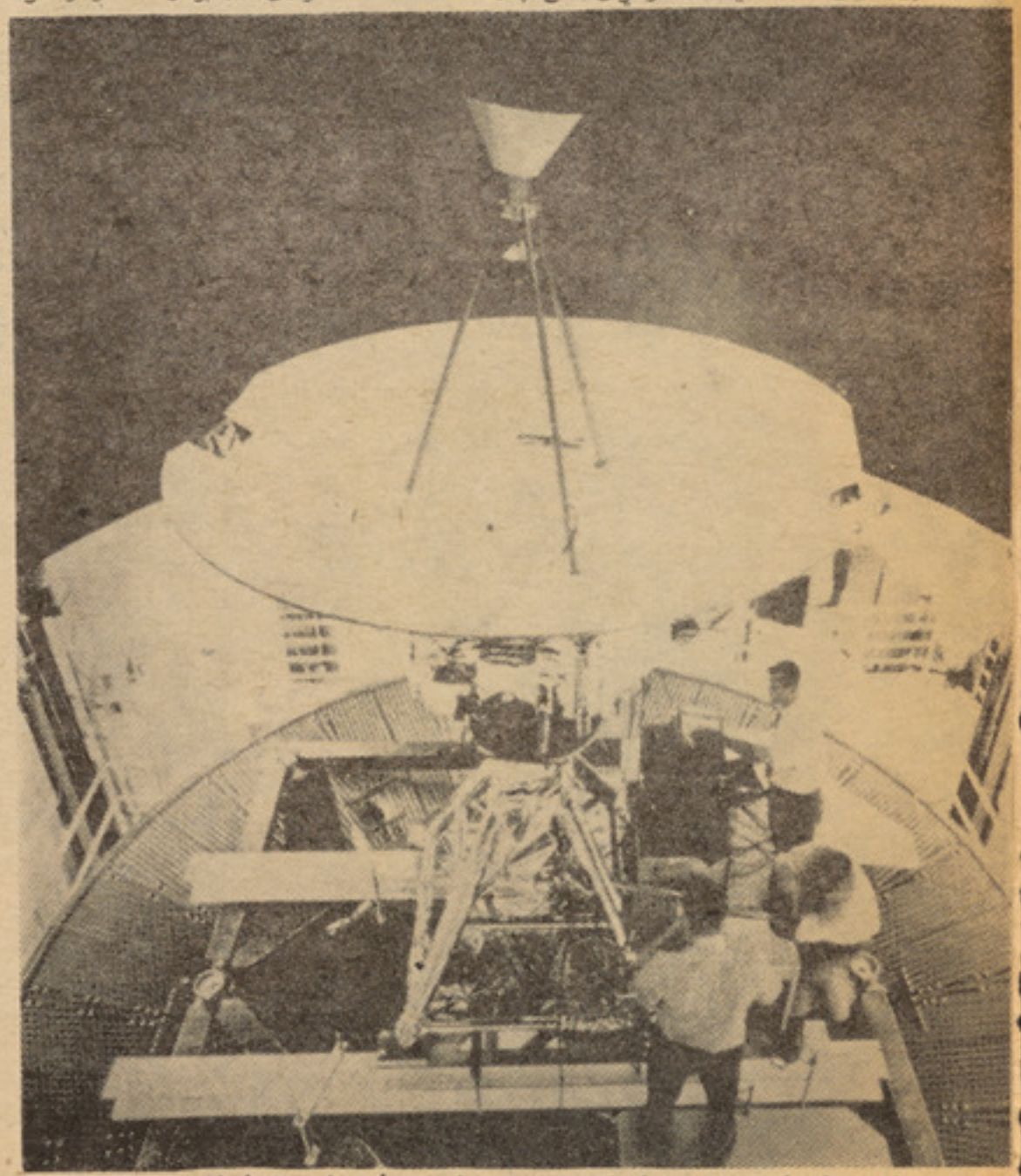

:کالیفور نیاپه فضا یی ازموینځی کښی دیو ولسم پا یونیر توغوندی ازمویل کیږی .

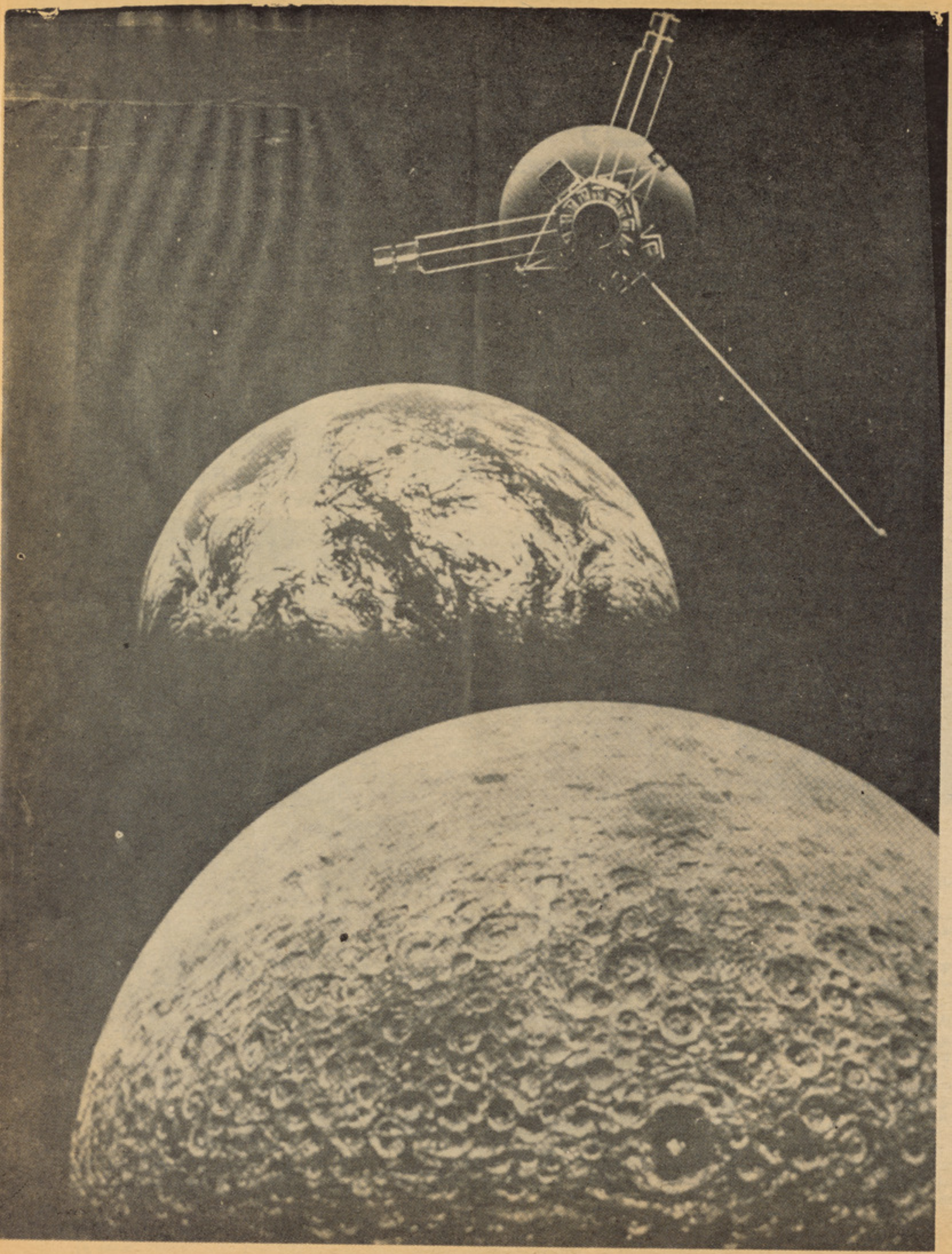

لسم پایو نیر په یوه ساعت کښې په ۷۵۰۰۰ کیلو-متره ګړندیتوب سره دمشتری خواته درومی

انجما د څخه جوړ شویدی چه لمر او ستوری یی منځ ته راوړ یدی یا امکان لری دهغو سیاراتوټوتی وی چه پارچی پارچی شویدی .

ستوری پیژندونکی په‌دی بریالی شویدی چه د ۱۷۷٦ شهابونو مدار کشف او محاسبه کړی .

خو بیا هم‌لازمه ده چه‌د شهابونو دکمر بندپه‌باره‌کښی زیات‌اطلاعات لاس‌ته راوستل شی تر څو چه د فضا ژور وته سفرونه په ډاډه‌سرته ورسیږی . له دی کبله چه نوموړی کمر بند ډیر پنډ دی نشی کیدای چه هغه له پاسنیو یاښکتنیو برخو څخه پریښودل شی او په نتیجه کښی ارو مرو باید له منځ‌څخه یی تیر شی .

پایو نیربه‌دخپل مسافر ت په ترڅ کښی د دغه کمر بند په باب زیات اوپه‌زړ ه‌پوری‌اطلاعات‌راغونډ کړی .

بل خطر چه امکان لری‌مشتری ته دتوغوندی د نژدی کیدو په وخت هغه له کاره واچوی ، پخپله د دغه ستوری وړانګی دی چه په تخمین ډول د ځمکی د کمر بند دوړانګو په نسبت یو ملیون ځله قوی ده .

کله چه پایو نیر مشتری‌ته‌رسیږی دغه ۲۸۰ کیلویی توغوندی به له کیپ کنید ی څخه په یوه منحنی کرښه کښی ۹۰۰ ملیون کیلو متره لار وهلی وی .

په دغه صورت کښی د هغه فاصله له ځمکی څخه دو مره ده‌چه ٤٥ دقیقی وخت نیسی چه له ځمکی څخه راډیو یی مخابره واخلی . د مریخ کړی ته د راډیو یی پیغام د رسیدو د پاره په ۸ دقیقو کښی او سپوږمی ته دهغه د رسیدو دپاره یوازی دوثانیو په مقایسه سر ه کیدای شی چه د مشتری دواټن اندازه پیدا شی .

دپایو نیرکو می اته واټی نښی چه‌له مشری څخه رارسیږ ی ، دومره کمزوری دی چه که ۱۹ ملیون کاله هغه سره راغونډ کړو یوازی دثانیی دزرمی بر خی مود ی دپاره یو ۷٫۵ واټی وړوکی څراغ روښانو لاندی شی . ددغه ډو ل فضایی ماموریتونو د سرته رسولو دپاره به د ناسا فضایی شبکه چه په ډیره پرمختللی مخابراتی‌تکنولوژی مجهز ده او په کا لیفورنیا، اسپانیا آستر الیا او د افریقی په جنوب کښی اډی لری ، خپل وروستی قدرت په کارو اچوی .

د لمر انرژی مشتری ته نژدی دومره کمزوری ده چه دپا یو نیر لمریزی بتری ګانی نشی چار جولی او په‌عوض کښی نوموړی توغوندی ټوله ۱٤۰ واټه برقی قوه له خپل مرکزی جنراتوروانو څخه اخلی.

په لسم پایو نیر کښی ۳۰ کیلو ګرامه د علمی وسایلو دستګاوی شته چه‌د هغوپه وسیله به دعکس اخستلو په ګډ ون ۱۳ آز مو ینی سرته ورسوی. عکاسی ته ور ته یوه دستګاه له مشتری څخه ۱۰ ډوله عکسونه او دنر یو فیتو په مخ داسی علایم لیږی چه‌پوهان د کمپیوتر په وسیله هغه دعکس په شکل منځ ته راوړی . دغه ډول عکسونه د هغو عکسونو په نسبت لس ځله روښانه دی چه له ځمکی څخه اخیستل شویدی .

مهم ټکی دا دی چه نوموړی عکسونه به له داسی‌مختلفوګوټونو څخه واخیستل شی چه له ځمکی څخه غیر ممکن دی .

پوهاند له کلونوڅیړنواو ازموینو څخه وروسته لاتر اوسه د مشتری په باره کښی زیات نه پوهیږی خو هیله لری چه دپایو نیر دماموریت له لاری زیات اطلاعات پیدا کړی.

مشتری داوریځو په یوه ټو ټه کښی پیچل شویده ، سره د دی‌چه د اوریځو د پاسه د تودوخی‌اندازه تر صفرلاندی څه‌دپاسه دسانتیګراد ۹۳ درجه ده احتمال لری چه تر وریځو لاندی داتمو سفیر په ژورو کښی تودوخه د کوټی د تودوخی په سطح کښی وی .

پاتی په ٦٦ مخ کی

ژوندون

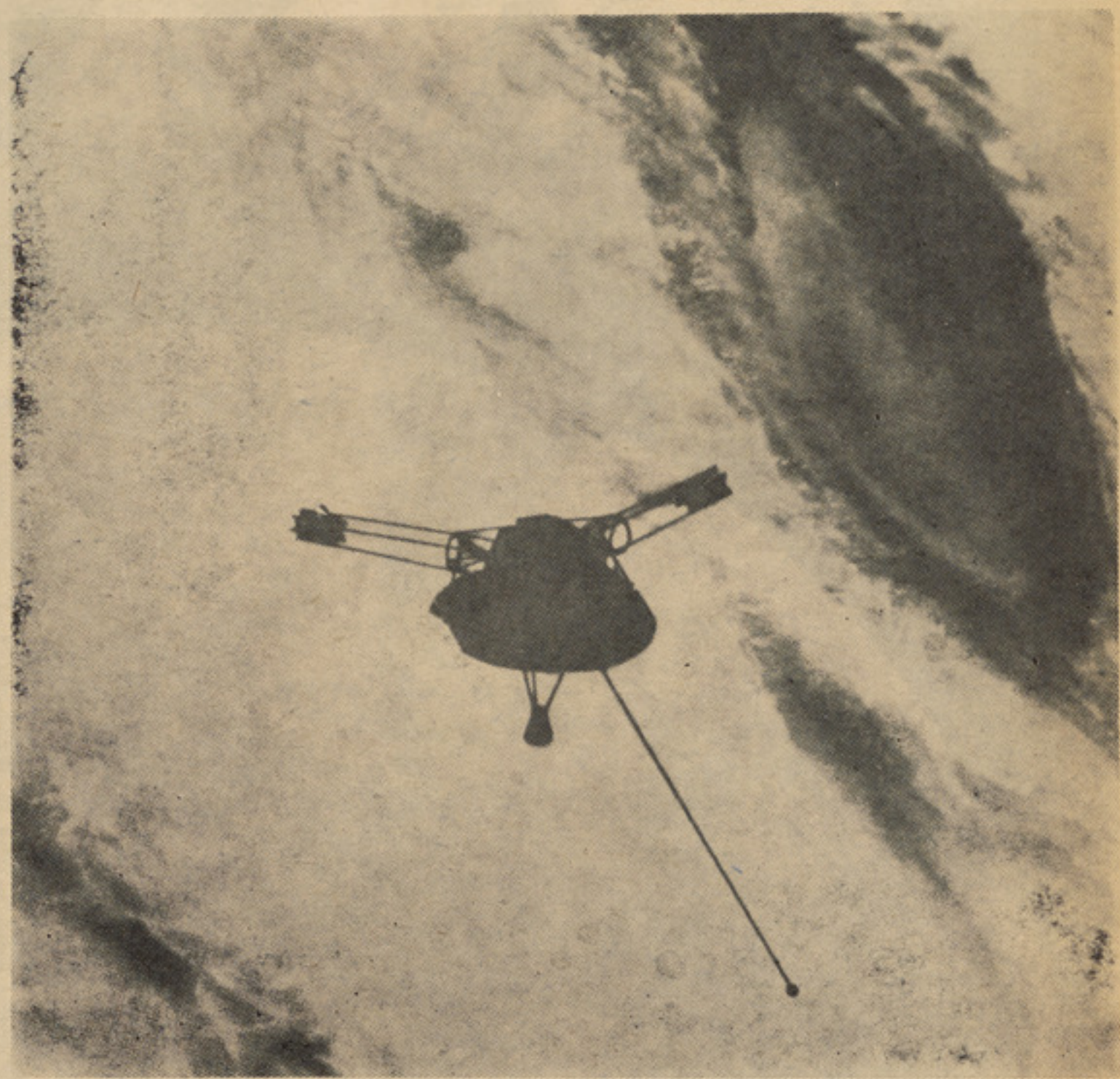

دنقاش له‌نظره دلسم پا یونیر دتوغوندی الو تنه دهغه بیضو ی‌شکله او سور رنګه ټوټی دپاسه‌چه د۴۵۰۰۰ کیلو متره په ۱۲۰۰۰کیلومتره مساحت کښی دمشتری دنیمی‌کری په جنوبی برخه کښی ځوړند ده.

اشکریز همثل خندان ومتبسم

آنوقت که دختری بنام ((ابتسام)) گریه میکند پدری بنام ((اشکریز)) می خندد

احتیاج مادی انگیزه هرکاری است چه کار های بدو ناجایز وچه کار مثبت و ثمر بخش

اشکریز جوان زحمتکش وپر تلاشی است

امان اشکریز

فامیل دردیالوگ های صبحانه ، یامرد دهاتی درپروگرام زراعتی ویادرنقش میرزا قلم ویا درپروگرام اطفال و....

بهرحال باشنیدن آوازش هرکس تصوری از قیافه اونزد خوددارد ، بعضا اورا آدم مسنی می پندارند که موهای شقیقه‌اش به سپیدی گرائیده .. یابرحسب نقش اوویرا آدم ساده دل، یابسیار فهمیده ونصیحت‌گر ویابادرنظر داشت تخلصش ویراآدم غصه آلود و غمگینی بشمار می آورند ، اماهمه این تصورات مقرون به حقیقت نیست درمورد اوآنچه من فهمیدم برایتان تشریح میکنم، اومیانه قداست وبیست وشش سال دارد ، همیشه تبسمی بلب دارد وبرخوردش دوستانه است، خیلی زحمتکش و پرتلاش است، شغل اصلی اومعلمی است بعداز فراغت ازصنف سیزده اکادمی تربیه معلم شامل دارلمعلمین شده وفعلا در مکتب متوسطه بی‌بی‌مهرو«ع» به‌تدریس «دری»اشتغال دارد. معلمی رادوست دارد، به همین جهت از زندگی فامیلی خودهم نهایت راضی است ، زیرازنش هم معلم است .

اومیگوید :

اشکریز همانطوریکه مثل همیشه لبخندی رابروی لبانش نشانده بود گفت :

ـ فقط پنجدقیقه بعد ... همی دیالوگه که ده استدیو ثبت کدم پیشت میایم وبه سوا ل هایت جوات میتم .

پانزده دقیقه بعداشکریز آمد، من به ساعتم نگاه کردم، منظورم رافهمیده لبخندش به‌قهقهه مبدل شد وگفت :

ـ معذرت میخواهم ... مه گفتم پنج‌دقیقه ولی بایدخودت میفامیدی‌که‌یك دیالوگ ده دقیقه‌یی حداقل‌پانزده‌دقیقه وقت‌برای‌ثبت‌شدن لازم دارد ...

اومقابلم نشست تابه گفتگو آغاز کنیم . من ازدفترمجله جهت صحبت بااشکریز به رادیو رفته بودم .

اشکریز را شنوندگان رادیو افغانستان می شناسند ، یاحداقل آوازش رامی شناسند آواز اوآشناترین آواز هاست، زیرا همه روزه بیش ازچند باربگوش میرسد، یادرنقش مرد

ـ دیگران رانمیدانم ... ولی تاجائیکه در زندگی خودم تجربه کرده‌ام اگرزن وشوهر هر دویك شغل داشته باشند خوشبخت تربسر میبرند، زیرا دردشان ، هدف شان ومشکل شان یکی است وبیشتر همدیگر رادرك‌میکنند.

از اشکریز پرسیدم :

ـ ازچه مدتی به اینطرف دررادیو کار میکنی ؟

بقیه در صفحه ٦١

اشکریز در میان اطفا لیکه درپروگرام‌اطفال رادیو سهم دارند .

خداحافظ

یك آرزو درسرا سر زندگی مرگبار جان گیری وجود داشت.

اومیخواست پولیس شود ماموران پولیس شهر زادگاهش آرزو های اورا برآورده ساختندو اکنون تابوت پولیس ۷ساله را بسوی قبر ستان حمل میکنند.

دکتوران معالج دیرجنبیدند وقتی‌معاینات شانرا تکمیل کردند متوجه‌شدند که‌برای‌نجات‌زندگی جا ن گیری نمیتوانند کاری انجام‌دهند

چون‌می دیدندکه‌جان کوچك‌دیری زنده‌نمی ماند ووالدینش‌ازین ناحیه‌سخت ناراحتندآنها با جان طرح دوستی ریختند....

جان گیری میخواست در بز رگی یونیفورم پو لیس بپ وشد . ا ما وقتی ۷ساله **بودو الدینش بیك** حقیقت تلخ وو حشتناکی پی بر دند و آن اینکه پسر شان بیش از یکی دوسال دگر نمی توانست ز نده بماند .

اطباء دروجود طفل مرض‌سرطان خون (لویز یمی) **را تشخیص داده** بودند و حالا چندی پیش از ینکه طفل هشتمین سال تولدش راجشن بگیرد چشم از زندگی پو شید و پولیسان ناحیهٔ **البانی محل تو لدش** درایالات **نیویارك بزرگترین خواهش** این طفل را بر آورده سا ختند .

مأموران پو لیس از سر نوشت غم انگیز جان گیری و از عشق بزرگ او به مسلك پو لیس شنیده بودند . بصورت شو خی آ میز ابتداء قبول کردند که لقب افتخاری تورنی پو لیس را به جان گیری کوچك اعطاء کنند .

ماموران وکارکنان‌پولیس نا حیهٔ **البانی باتسلیم دادن سند تحریری** لقب افتخاری یکدست لباس‌یونیفورم **پولیس راکه به‌مصرف خو د** به قدو اندا مش دو خته بو دندبوی تفویض کردند این یك روز غرو ر آمیز در دورهٔ کو تاه‌زندگی‌جان‌گیری بشمار می‌رفت .

همکاران جدید و بزرگ اوهمه روزه غم او را میخوردند و تماس شانرا بصورت مداوم با دادن‌نشانها ومدال های افتخاری یاتهیهٔ‌یونیفورم باجان گیری حفظ میکردند . درروز **های اخیر زندگی جان گیر ی** هزار ها پارچه از اجناس و اشیاء مربوطه **به‌مسلك پو لیس را جمع** کرده‌بود .

۱ـ یك منظره از تشییع جنازهٔ جان کوچك تو سط همکاران بزرگ او . ماموران پو لیس در آ خرین همراهی تا گورستان به‌همکارکوچك شان افتخار بخشیدند و کلا ه‌پولیسی اورا روی تابوتش گذاشته تاخانهٔ خاك اورا همراهی کردند .

پولیس کوچک!

وقتی جان گیری در گذشت جسد اورا دریك تابوت سفید وکو چك جا دادند و ما موران پو لیس البانی جنازه راتابه گورستان یو نگـــفر و ماریا نقل دادند در آنجا دو تن‌از پو لیسان بصورت‌افتخاری‌برگورش پهره دادند. همکاران پو لیس ا و ازگرد ونواح جمع شدند بسیاری از آنها در لباس یو نیفورم در تشییع جنازه اشتراك کردند ز یرا آنها در سر و ظیفه بودند . معاون مامور نظمیه «شیر یف محل»برسر قبـر جان گیری در بیانیهٔ که ایراد نمود گفت : « مابخاطری تااینجا آمده ایم که او یکی از ما بود.»به‌روی‌تابوت کلاه کوچك یونیفورم او دیده میشد که ماموران به او اهدا کرده‌بودند .

وقتی بزرگترین آ رزوی او از طرف ما موران پو لیس برآورده شد جان کو چك یـکبـار احساس زندگی کرد : آنها به او یك د ست لباس یونیفورم بخشید ندو لقب افتخاری تورنی پو لیس را بـه او اعطا کردندو همکاران‌بزرگ بهترین دوستان او شدند .

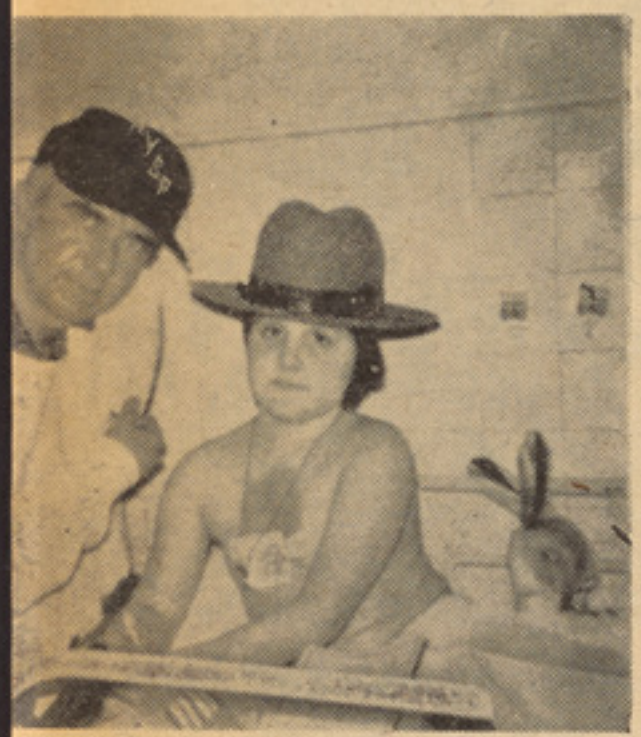

جـان بـاعث غرور همگان بـود مادر و پدر و (نفر نشسته درسمت راست تصویر)سر جنت پو لیس دیده میشوند . دو ستان جان گیری هر روز از او خبر می گر فـتندواز وقایع روز مره واتفا قا تیکه‌رخ‌میداد به او قصه میکردند .

وقتی جان‌گیری را برای معا یـنات طبی به کلنیك معرفی کردند، پس از انـجام معـا ینات معلوم‌شدکه‌وی بمرض مهلك‌سرطان‌خون(لویز یمی) بود وامکان نجات جان گیری میسر مبتلا میباشد .مرض‌بسیار بیشرفته بود وامکان نجات گیری میسر نبود ولهذا اطباء از معالجه اش‌مایوس شده به والدین جان اطلاع دادندکه طفل شان نمی تواند دیر زنده‌بماند به‌این ترتیب دکتوران پـــس ا ز تکمیل معاینات ازجان گیری دست بستند .

پنگپانك بازان ما از سفر چین باز گشتند

ع، اور مر

در روز افتتاح ورزشکاران رسم گذشت را اجرا کردند

هیئت ده نفری تیم پینگ‌پانگ بازان افغانی به رهبری بو هنمل محمد حیدر رئیس تر بیت بدنی وزارت معارف که برای اشترا ك‌در تور نمنت منعقده پیکنگ اشترا ك ورزیده بودند راجع به سفر خود به کشور دوست و همسا یه شمال شرقی ماچین‌چنین‌میگویند: تورنمنت پنگپانگ که به‌اشتراك ۸٦ کشور از آسیا ، افریقا وامریکا لا تین در شهر پیکنگ دایر شده بوددر آن ۹۵۷ ورزشکار ازین سه قار ه اشتراك ورزیده بود ند ، با هیئت افغانی یکنفر خبر نگارنیز مو قع یافت تا مسا بقات جوا نا ن‌افغانی را از نزدك مشا هده کرده و آنچه ببیند به همو طنان عزیز مخصوصا آنانیکه آرزو دارند دوشس بد وشس ورزشکا ران جوان خود مسا بقات را دنبال کنند از طریق نشر ا ت باز گو نماید .

هیئت افغانی فقط موقع پا بـه کشور چین گذاشتند که چندلحظه بیشس به افتتاح مسا بقات نما نده بودوبار سیدن آنها رادیو هـا ی جهان اعلام نمود ند که (با رسیدن گروپ ده نفری پینگپانگ با زا ز افغانی تور نمنت پینگپا نگ با اشتراك ۸٦ کشور در پیکنگ‌افتتاح گردید .)

اعضای هیئت جریان مسا بقا ت را طوری تشریح کر دند که در دو جمنا زیو م بزرگ که‌یکی‌گنجایشس هجده هزار نفر که‌در مر کزپیکنگ مو قعیت داشت ودیگر شس کـه گنجا یشس چارده هزار نفر و در پانزده کیلو متر ی شهر قـر ار داشت وبنام جمنازیوم کار گـر ی مشهور بود مسابقات جریان‌داشت.

در اولین دور مسا بقا ت تیم افغانی در مقابل ورزشکاران کشور زایری (کانگوکینشاسا) قرارگرفت که‌در نتیجه تیم افغانی پنج مقا بل چار تیم زایری را شکست داد در دور دوم در مقابل کشور (کو یت) قرار گرفتیم که‌درین‌باره پنج مقابل صفر ورزشکا ران ما مسا بقه‌را به نفع خود به پا یان رسا نید ندولی درسوم دور مسا بقه ما در مقابـل ورزشکا رانی قرار گرفتیم که در فرجام باز ی‌مقام‌دوم را حاصـل نمو دند ، این کشور عبارت از جمهو ریت دیمو کراتیك کور یای شما لی است .

ورزشکاران افغانی از دیوا ر بزرگ چین دیدن میکنند

مسا بقات درین‌تور نمنت‌متشکل از زنان ، مردان، خردسا لان و دختران بود که از افغانستان تنها پسران جوان اشتراك ورزیده بودند باید متذکر شد که در جمله ۸٦ کشور اشتراك‌کننده ازین تورنمنت تنها تیم افغانی متشکل از متعلمین صنوف مختلفه مکا تب بـود، در حالیکه ۸۵ کشور متبا قی همـه به‌حیث تیم های ملی و مربوط به قدریشن های‌پنگپانگ بازان کشور بازان کشور خود بودند .

از اینـرو موفقیـت شاگـردان افغانی در برابر آنهای که ازنظر ورزشـ واز نگاه مسابقه مـوقـف بین‌المللی داشته قابـل ملاحظه و در خود تمجید است زیرا نـه‌تنها در دو مسابقه غالب شدند بلکه در مسا بقات دیگر چنان در خششس نشان دارند که توجه ژورنالیستان کشور میزبان را جـب نـموده و وخوبی های مسا بقات شا نرا درج اخبار خود نمودند .

پنك‌پانك بازان. افغانی با مقایسه دو سال گذشته فوق‌العاده بازی قناعت‌بخش نمـودند، در اخیـر مسابقات برای قهرمان اول،دوم و

بقیه در صفحه ٦۰

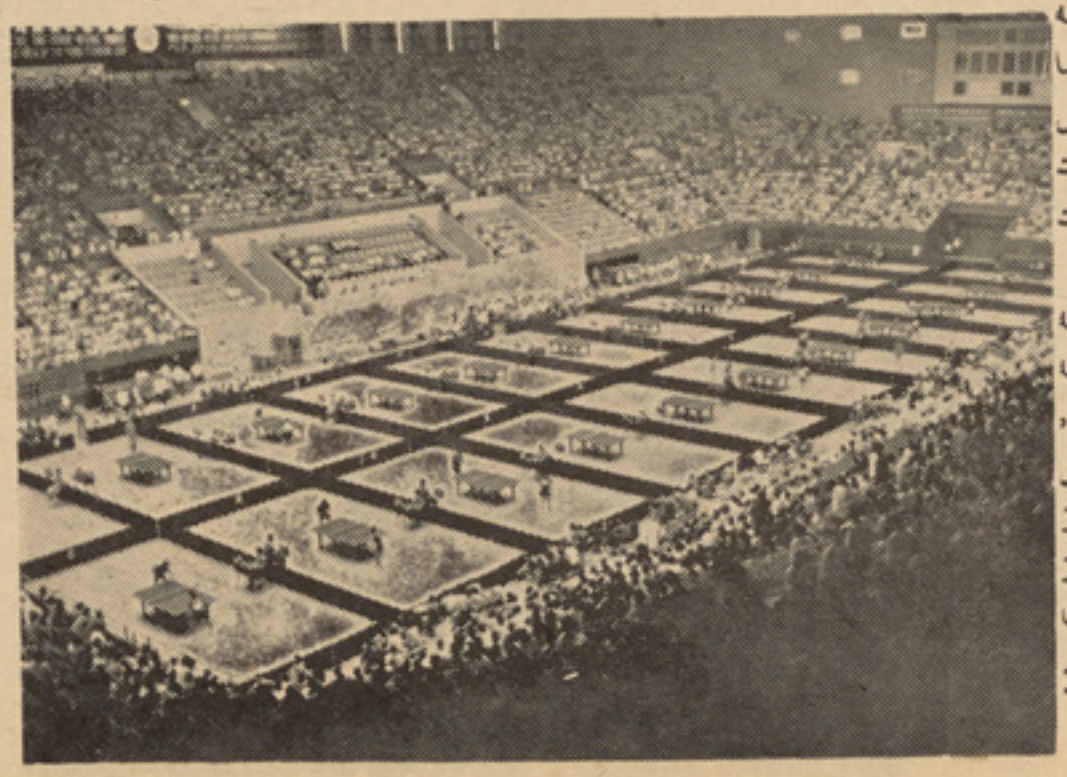

قسمت داخلی ستدیوم‌که‌گنجایش ۱۸ هزار تماشاچی را دارد

دزړه خبرې

سخی انتظار

دمینې وعدې

کومه وعده دی مادروغ ګڼلی
کومه وعده دی په ر ښتیا کړیده
«حمزه»

واقعاً د مینې خوند په سوز اوګداز کښې نغښتې، خومره ښه دی‌چه د وصل پر ځای سړی دامیداوغوښتنې په‌درشل کښې شپې ورځی‌سبا کړی او په‌همدې هلو ځلو کښې ځا ن ستړی کړی ،هدف ته درسیدو په لاره کښې مختلفې لارې و لټو ی، هڅه وکړی اود حرکت‌له برکته‌خپل هدف ته ورسیږی .

زیار او زحمت ژوندون ته سا ه پښې خو بیکاری او تنبلی د مرګ یوبل نوم او تعبیر دی.

په‌حقیقت کښې همدغه «مینه» ده چه‌دانسانی احساس په خو ځید و سره په ژوندانه کښې حر کت منځ ته راولی‌اودهمدغې خوځیدوتشخیص «ژوند» دی اود ژوند خرنګوالی .

په‌مینه کښې دبیلتون لمبی دومره خوند وری دی لکه‌چه دوصل لحظې ته‌سړی له شوقه ریږدی په عشق کښې سوزاو نارامی د ومره کیف لری لکه‌چه درباب په تارو نو او سیمونو کښې دساز کیفیت پرو ت وی.

په‌مینه کښې وعدې وعدې ورکول په تمه کیدل‌او دموعد وخت‌لپاره د ثانیو شمیرل دومره لذت لری چه‌کله

ډیر سوز اوزیات انتظار نه سړی‌ته ژړا راځی او کله بیا دراتلو په‌امیدی دزیاتې خوشالی له امله کټ‌کټ له ځانه سره خاندی اود آشنا درا تلو انتظار باسی .

خو همدغه انتظار ورته لوی نعمت بریښی نه چه دمنفی خواب ورکولو په‌خاطر د مایوسی خپیږی په مخ وخوری .

وګوری‌ء دچا زړه پدی حالت نه سوزی چه وایی :

چه‌کمی شړی کاشکی‌راغلی‌نه‌وای
دمایوسی نه انتظار لاښه .

هو! دی‌کښې شك نشته چه په وعدو باندی وفا کول دباعز موخلکو کاروی اوکله چه دچاله‌خو لی نه‌دځه بخششس ،سزا جزا یادیدار و عده وځی نوهغه پایدپر ځای کړ ی مګر دمینا نوپه قانون کښې چه ځا نته خاصه دنیا لری اودمینی په‌دنیاکښې هرقدم او هره لحظه دراز او اسرار ځخه ډکه ده دلته هم‌غواړی چه‌مینه خپل مین په‌مختلفو اشکالو سره و ازمایی ،امتحان یی کړی او وګوری چه‌تر کومی اندازی پوری د سو ز طاقت لری او قربانی ته حاضر دی، آیا دده مینه هسی په‌خبرو ده که دعملی ناساز ګاریو ، مشکلا تو او سرتیر یو له عهدی ځخه هم وتلی شی او که‌نه ؟

پښتنی مینه لباسی نده، ظا هر داری او فریبکاری ځخه کرکه او نفرت کوی بلکه پر حقائقو پاند ی اعتقاد لری نه‌پر خامواو بی ارزښتو لابو شاپو باندی.

دوی همیشه پر خپلووعد وباندی وفاکوی او هغسی وعده نه ورکو ی چه‌دامکان ځخه لیری وی او پرځای کول یی دومره ورته ګران وی چه بیا درواغجنه شی بلکه غواړی چه په‌عین حال کښې‌حریف هم‌په مختلفو شرائطو کښې واچوی او وګوری‌چه دراتلو نکی ژوند، دزمانی‌سړ وتودو سره ځنګه جوړښت کولی شی او مینان هم پدی پوره باور لر ی‌چه ددغو باغیرتو لطیفوجنسونو وفاداری اوپه وعدو باندی دریدل په حقیقت کښې دومره قوی‌وی چه‌له سره تیریږی خو له خپلو وعدو ځخه‌نشی تیریدلی نو حق لری‌چه‌وایی :

دجینکو له خویه زار شم
چه‌وعده وکړی بیاپری کلکی‌وی مینه

معمولاً وعدی دمازدیګر د ژیړ ی لمر په‌و خت کښې کله‌چه د جینکو دوتلو اود ګودر په‌غاړه دهو سیوپه شانتی د مستو پیغلو د یو ځای‌کیدو موقع وی، ټاکل کیږی ،یاداچه په اوړی کښې دغرمی‌په‌ګرمه لحظه‌کښې چه اکثره خلك په‌دیرو اوبنونوکښې ویده وی منل کیږی .

دوی یوبل سره دزړه راز کو ی یودبل له‌ملاقات نه‌سره ریږدی ا و اکثره په‌اشاروا‌و مخصوصو اداګانو داسی ورو ورو خبری کوی چه حتی سره تر سره کیږی .

چه‌دیدن نصیب یی نه وی
یوه ګوڅه کښې سره و پا نـدی
وروسته شینه

حتی یوبل سره په‌کو څه کښې دمخامخ کیدو او په یوه مرموز ادا کښې دزړه دحالاتو څرګند و نه‌هم ممکن دی خو ځومره افسوس ګوی چه‌هلته هم سره وړاندی ورو سته کیږی او نشی ګولی چه‌دنورو خلکو په‌مخ کښې دزړه خبری څرګند ی کړی.

هو! دوی په‌دی باور لری‌چه مینه باید پټه وی، رسوا مینه در سوا خلکو کاروی اودا رویه ددوی لپاره عار ...

ددوی دا مفکوره ډیره منلی او ښاغلی ده‌چه وایی :هرڅه په‌پر ده کښې خوند کوی نوځکه زیار باسی چه‌تر آخره پوری حتی دو صا ل ترشیبو پوری ددوی له‌راز نه‌خوك خبرنشی ـهمدغه وجه ده‌چه په‌مینه کښې خوند پیداکیږی‌دمینی له‌برکته په‌ژوندکښې رنګین اوواقعی لذتونه. هرچاته لازمه ده‌چه پـخپلو وعـد و باندی وفا وکړی ،دخپل شخصیت په‌لوړتیا او پیا وړتیا کښې د خبرو او عمل فاصله لنډه کړی، که چیری داسی نه‌وی نوفرد دفرد په مقابـل کښې او همدارنګه فرد داجتماع په مقابل کښې خپل حیثیت لکه ځنګه چه دشخصیت دودی او ثبات لپار ه لازمه ده‌خپل اصلی مو جودیت نشی ساتلی بلکه ورته لویه‌صدمه اوزیان رسیږی .

دمینی په‌چارو کښې هم دزړه‌خبره داده چه‌باید په‌تشووعدو خو ك‌تیرنه باسی بلکه پر هغی باندی ټینګښت او دریدل دباعزمو خلکو کار ی.

په مینه کښې دوعدی ور کو لو مختلف اړخونه پدی خولنډیو کښې ښه انعکاس موندلی شی‌چه دنمونی په‌توګه یی وړاندی کوو:

چه‌قسم خورم نه پوره کیږی
مینی‌دیار وعده خلاف دجهان‌کړمه

چه قسم‌وخورم بیایی‌مات کړم
دیار په مینه ماتوم ټول قسمـو نـه
زما او ستا چه پری وعده وه

بیکا په هغه ځای کښې اورولګیدنه.
وعده‌یی لنډه وه‌او ږده شوه
پدی وعدو به تر خو شپی سباکو مه

دنیای

دانش سرما شناسی باوجود اینکه تازه بوجود آمده‌ولی ساحه‌های زیادعلم‌را دربر گرفته است.

سرد ترین نقطه زمین که تاکنون بشر به کشف آن مو فق شده است قطب می باشد که سرمای آنجا می توان گفت حتی نفس انسان را یخ بزند ولی حتی همین سر مای شدید با سردی یی که اکنون به صورت مصنوعی در لابراتوار ها ایجاد گردید ه، قابل مقایسه نیست .

این دانش که‌ایجاد گر سر مای فوق العاده است بنام (کریوژنیک) یادانشس (سر ماشناسی) یاد می گردد .

این ساحه دانشس اکنون نقشس از زشتمندی رادر تکنولوژی معاصر بازی می نماید .

این دانشس اکنون توانسته به وسایل علمی در جه سر مایی را به وجود بیاوردکه‌بسر تاکنون تصررشس راهم ننموده است.

در سال های اخیر ، دانشمندا ن بااین شیوه توانسته اند تا گاز های چون اکسیژن نایترو ژن وهیلیوم آن که برای نگهداری وفساد شدن اغزیه خیلی مورد ضرورت است به شکل مایع تبدیل کنند.

امروز این دانشس توانسته تا اندازه در جه صفر مطلق را که پایین تر از آن امکان ندارد بوجود آورد این درجه به صورت عمومی به منفی ۲۷۳٫۱۵ درجه سانتی گراد می رسد به این ترتیب بسیاری عناصر تحت سرمای مذکور ازلحاظ جسمی تغیر شکل می دهد به صورت مثال اگر فلزات تحت سر مای شدید لابراتوار قرار گیرد تمام مقاومت خود را بر علیه بر ق از دست داده و همه الکترون ها ا بخارج گسیل‌می دارد این پروسه جریان را بنام هدایت‌فوق‌العا ده د می کنند .

استفاده روز انه

اولین موتور فوق العاده بر قی اکنون در بریتانیا بوجود آمده است . این ماشین میتواند نیروی بزرگی را با سر عت کم ، توسط بکار بردن شیوه سرمای فوق‌العاده که در مایع هلیوم غوطه داده شده، بوجود آورد .

کاوش برای یافتن درجه صفر مطلق زمینه را برای مایع ساختن سایر گاز ها آماده ساخته است . اندازه این ماشین نسبت به سایر موتور های تولید برق خیلی کمتر می باشد . به صورت مثال استفاده ازگاز هیلیوم در صنایع ا کنون جای بزرگی را اشغال نموده است . طبق پیشبینی‌دانشمندان‌این عنصر میتواند دربعضی موارد جای ذغال سنگ را گرفته و تا اندازه خطرات آن را نیز از بین ببرد .

لابرا توار آز مایش

ساده ترین راه وارزان ترین‌راه تو لیدات آکسیژن، نایتروژن آر گون این است که هوا را به مایع بر گردانده دو باره آ نرا (گرم) بسازیم تااینکه از آن گاز های مختلف استحصال گردد . به این ترتیب میتوان به صورت ساده به گازهای مختلف دست یافت .

بزرگترین خریداران این گازها فابریکه های‌فولادسازی‌که اکسیژن را برای پاك سازی فلز ذوب شده بکار می برند . همچنان صنا یع تولید اغذیه برای سرد ساختن غذا ها از نایترد آن‌برای بکار انداختن یخچال های بزرگ کار میگیرند .

همچنان فابریکه‌های طیاره‌سازی وصنایع برقی نیر به گاز های یاد

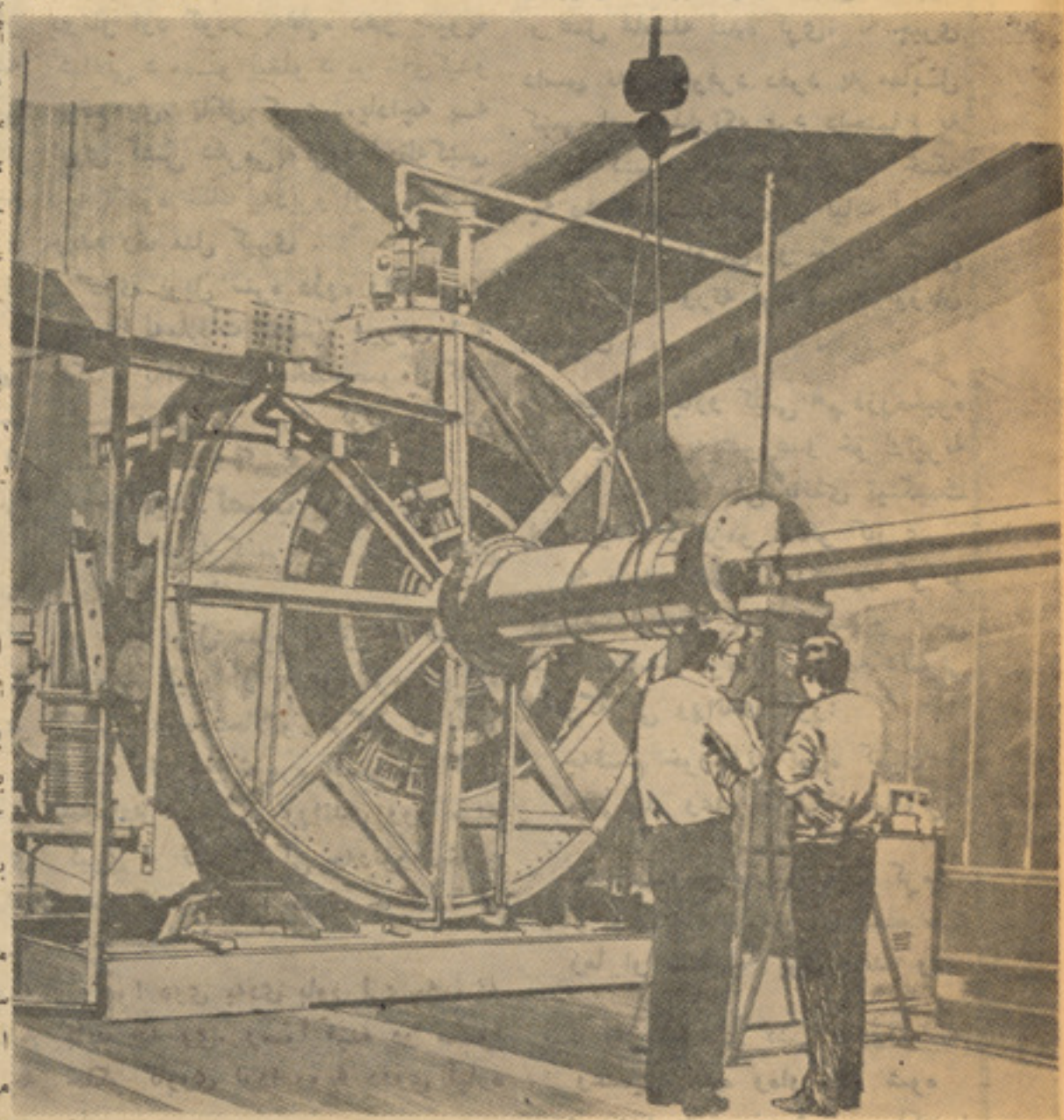

اکنون دستگاه های بزرگ برای‌ایجاد سر مای خارق‌العاده بو جو د آمده است .

یخبندان

شده به شدت ضرورت دارند .به خصوصی در این مورد گاز آرگون نقش اساسی را بعهده دارد .

عده ای از دانشمندان «سر ما شناسی» عقیده دارند که بعد از این‌دانش مذکور گستر دگی‌بیشتر پیدا نموده و یکی از گاز های‌مایع در هر روز میتواند محل استفاده پیدانماید . نایترو ژن مایع بر ا ی استفاده در یخچال بیشتر پسندیده است زیرا به هیچ صورت به‌اغذیه

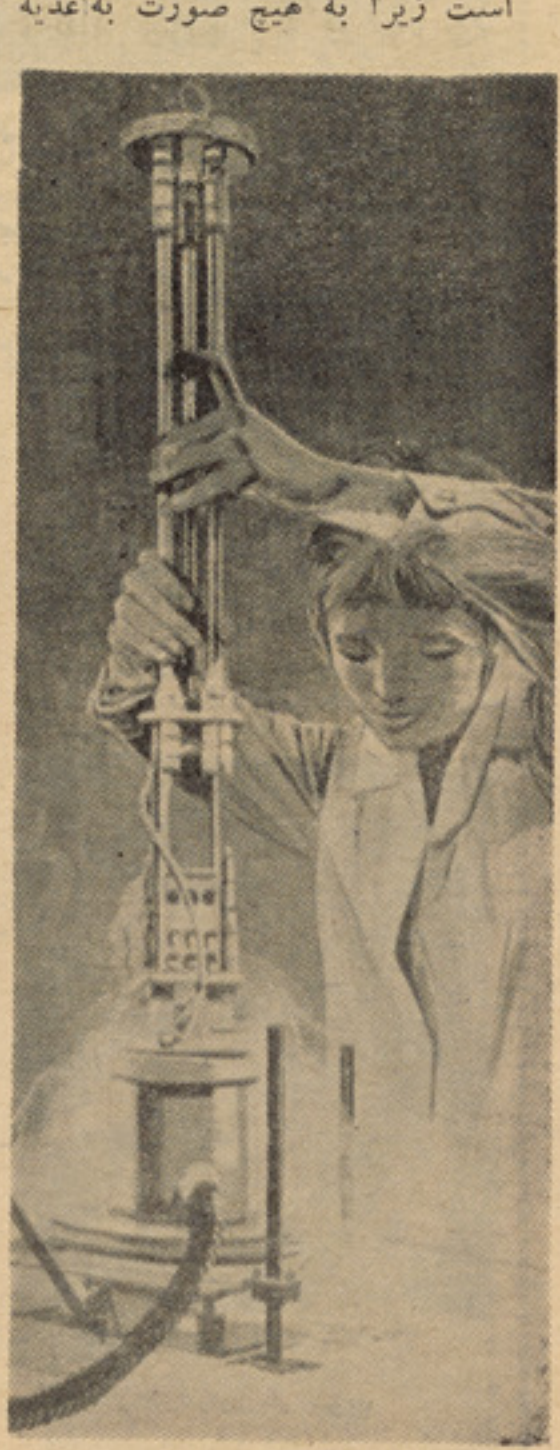

در لابر اتوار سر ما بصو رت مصنوعی ایجاد میکنند .

ضرر وارد نمی کند صنایع تو لید اغذیه این مایع برای انجمادساختن ماهی ، سبزی ها و گوشت خیلی استفاده شده‌واغذیه‌را برای مدتهای زیادبشکل اولی آن نگه می دارد .

جرا حی مغز

سرد ساختن آرام این امکان‌را بوجود می آورد که مایعات چون خون و پلاسما را طوری منجمد بسازیم که به سرشت اساسی آن هیچگونه ضربه و لطمهٔ وارد نشود. در بانك های خون اکنون نگهداری خون طوری صورت می گیرد که در بعضی موارد ضرر بزرگی به ذخیره خون و رد میکند. و لی با بکا ر بردن شیوه جدید میتوان جلو هر گونهٔ خرابی را در دستگاه ها ی نگهداشت خون از بین برد . هم چنان از این شیوه میتوان برای نگهداری جلد انسان که برای جراحی مورد استفاده قرار میگرد، کار گرفت .

هیلیوم که در سال ۱۸٦۸ کشف گردید نزد دانشمندان بحیث یك عنصر شاز ونادر بحساب میر فت ولی در سال ۱۹۰۸ دو دانشمندان امریکایی کشف نمو دند که گاز طبیعی که در چاه های نفت وجود دارد میتواند بحیث یکی از غنی ترین منابع تولید هیلیوم بحساب آید .

جنگ جهانی دوم و بدنبال آن ضرورت برای بدست آوردن گاز سبك تر از هوا ولی غیر قابل انفجار برای پر کردن بالون ها حکومت آمریکا را مجبور ساخت تابفکر کشف گاز بدا ن صفت بپردازد . ولی تا زمانیکه کاشف بعمل آمد که میتوان از این عنصر برای پیوند کردن فلز المونیم و

بقیه درصفحه ٦۱

● پایین‌ترین درجه‌حرارت که‌تاکنون بشر میشناخت درقطبین بود،ولی اکنون‌دانش بشری‌این مرز ها رادرهم‌نوردیده وسرمای‌خارق‌العاده‌را در لابراتوار ها بمیان آورده است.

شدید ترین سرما در قطب

عکس‌ها و مطلب‌ها

یکعده از خوانندگان مجله ژوندون ضمن نامه هایی از مدت ها به اینطرف علاقمندی خودرا به مطالب صفحه «عکس هاومطلب‌ها» ابراز نموده در ضمن گله هـا یی داشتند. بخصوص یکعده زیاد خوانندگان نوشته‌بودندکه شما تاحال چندین مرتبه عکس‌هاومطلب هایی درمورد سو فیا لورن ، برژیت‌باردووسایر هنرمندان غربی وهندی‌که بقدر کافی معروف‌هستندبه نشر سپرده‌اید ولی‌ازسینمای شوروی و هنر مندان آن چیزی درین‌صفحه ندیدیم . روی همین اساس هفته گـذشته‌خاص تان یك هنر مند شوروی را بنـام الك سترژیزف معر فی نمودم واینك‌درین‌شماره جهت اقناع ذوق آن عده‌ازخوانندگان عزیزبه معرفی مختصر چند هنر مندسینمای اتحادشوروی می پردازیم. «جلال نورانی»

کورد یور گن هنر مند ۵۷ ساله که درعین‌حال از گلف بازان معروف است،از زمـان آغاز کار فلم بر داری فلم «کـمیسار»بـاهمبازی زیبای خود اوشی گلاس یکجادیده میشود . درین روز ها این دونفر بـاوجودتفاوت سن خیلی باهم صمیمی شده اند. اتفا قا درین فلم صحنه هایی است‌که‌کورد یورگن» باید گلف بازی کند، آنهم با اوشی گلاس، واوشی گلاس که خودش‌هم گلف باز خو بیست نه‌تنها هنگام فلم برداری بلکه سایر روز هاهم بایـورگن۵۷ساله به گلف بازی می پردازد . منقدان سینمایی پیشگویی‌کرده اندکه فلم‌کمیسار شاید فلم پر فروشی باشد .

انا ستا سیا و یر تینسکایا

انا ستا سیا ویر تینسکا یا مکتب تیاتر مسکو را بپـایان رسانیـده در فـلم «بادبان های سرخ» بازی نمود . همچنان در ۱۹۶۱ درفلم«انسان ذوالحیاتین» درسال ۱۹۶۴ درفلم «هاملت» درسال۱۹۶۶ درفلم « جنگ وصلح» درسال ۱۹۶۸ درفلم «انا کار نینا و در سـال ۱۹۶۹ در فـلم «بدبختـی نیست » در سال ۱۹۷۰در فـلم «عاشق» و درسال ۱۹۷۱ ؛ درفلم «حـادثـه پلانین» بازی نموده است .

ادوارد ایزوتوف

اد وارد ایزو تو ف انستیتوت سینما تـو گـر ا فی را بپـا یا ن ر سا نیـده و در فلم های « صحرای خاموش » درسال ۱۹۵۹ «رعد وبر ق شدید» درسال ۱۹۶۰ـ «اولین آزمایش» درسال ۱۹۶۱ـ «سلام‌اطفال عزیز» در ۱۹۶۲ـ «یخبندان» درسال۱۹۶۵ـ «بیست و شش کمیسار باکین» در ۱۹۶۶ـ «برف های دور» و «آزادی» در سال های ۷۱ـ ۱۹۷۰ بازی کرده است .وی‌درفلم‌های «بحر در آتش» ـ «خارج دریای سر حدی» «انجام عشق ها» درسال ۱۹۷۲ بازی نموده موفقیت خوبی در سینما ی شوروی بدست آورده است .

گئور گـی تارا تورگیـن

گور گـی تارا تور گیـن آرتیست معروف شوروی است که برنده جایزه‌هنری شده است . او در «تیوز» در استد یوی فلم برداری به‌تکمیل تحصیل هنری‌پرداخته است . او در فلم های «صوفیه‌پروفسکایا» «فراموش ناشده» «ر عد وروشنی » درسال ۱۹۶۸ بازی نموده . همچنان در سال۱۹۷۰ در فلم «کیفر وجرم» اثر داستایوسکی‌بازی نموده است .

انا تولی سلو نیتسین

انا تولی سلو نیتسین در فلـم هـای «درآتش ر یش ندارد» در ۱۹۶۸ـ «انـدره روبلیف » ـ «یك شانس از هزار» در سال ۱۹۶۹ـ و «در صحرای لاجور دین » درسال ۱۹۷۱ بازی نموده است .

نا تالیا ارینبا ساروا

نا تالیا ار ینبا سار وا ا نستیتوت دولتی سینما تو گرافی را بپایان رسانیده درفلم های «اولین معـلم» درسال ۱۹۶۶ـ «تاشکند شهر نـان » ۱۹۶۸ «جمیله»اثـر چنگیز ایتما توف در ۱۹۶۶ ، «شعر راجع‌به منشوك» و «درنزدیك جزیره» درسال۱۹۷۰ «شب چهار دهـم» درسال ۱۹۷۱ـ بـازی نموده است .

ادوارد مار سویچ ـ مکتب تیاتـر ماسکو را بنام شبکین بپایان رسانیده‌ودر فلم های «پدران و پسران» اثرتورگنیـف «وانو شکا» در سال ۱۹۵۹ «جنگ‌وصلح» اثر تولستو ی در ۱۹۶۶ـ «خیمه سرخ»در ۱۹۷۰ـ «آواز سابـق » و «دزدی» درسال ۱۹۷۱ بازی نموده است .

ادوارد مار سویچ

ماشین‌های برقی بوت‌پالش بجای برس وبوتل رنگ

انکشاف بوت پالش

پالش بوت یك کار دورانی بیش نیست

قیمت یك برس برقی درآلمان کمتراز ۱۹۸ مارك نمیباشد

ابزار بوت پالش درکشور مامحدود به یك صندوق چوبی محتوی چند بوتل رنگ وچند دانه برس میباشد .

ابتدا بوت پالش بواسطهٔ پینه دوزها

جعبه ای کهمحتوی وسایل کار ا ست

صورت می گرفت که درهرکوچه درزیردوکان هابساط کار شانرا کهشامل یك سندان یك چکش ـ یك قوتی٤خانه شکل محتوی چندقسم میخ میبود، پهن میکردند. ضمنا یکیدوبوتل رنگ و۳ـ٤ دانه برس راهم درکنار آنقرار میدادند . اما پسانتر این پیشه تو سطبچه

هرجا مشتری یافت، دستگاه کارخودراپهن می کند

های از ۱۰ سال بهبالا کهصندوق بوتپالش رابایك تسمه بهگردن می آویختند بصورت سیار درآمد ، آنها بهروی خیابانها وکو چه ها بافریاد بوت پالش مشتری هارا بسوی خود جلب میکردند . این روش حتی امروز هم درکشور معمولی است چند سال پیشوقتی

بازار ده افغانان ازطرف شاروالی شهر کابل تخریب گردید، یك تعداد دو کان های چوبی تیبیك بصورت موقتی ساختهشد ودر حدود بیش از ۳۰ پالش گربوت درکنارهم شروع بهکار کردند این نخستین باری بود کهمردم متوجه اهمیت کار این صنفشدند.

هرنوع بوت پالش دروسط دوکان خود به روی چوکی که ۳۰ سانتی متر ارتفاع دارد نشسته ، مقابلش یك چوکی دگر بسا ی نشستن مشتری گذاشته است. دروسط هردو یك صندوقچه قرار دارد که مشتری پا یش راروی آن می گذارد . وپالش بصورتتوته

های برس شده قطعهٔ کاغذ هارا بهدوطر ف بوت طوری قرار مید هد که پای وجوراب به رنگ آلوده نشود وآنگاه طرف چندقیقهٔ کوتاه بوت هارا رنگ کرده حقالزحمه اش را که

بین ۳ تاه ـافغانی فیجوره بوت باشد دریافت می دارد این شکل بوت پالش در بسیاری ازکشور های آسیایی ،افر یقا یی وحتی اروپایی تاامروز معمولاست .

امادر کشور های پیشرفته تغییراتی درآن آورده اند . وفابریکهها وموسسات عمو ما برای آنکه بوت های کارگران تمییز و پاك از گردباشد به انکشاف وسایل بوت پالش رسیده اند.

چنانچه برس های برقی را جانشین پالش بوت توسط دست ساخته اند . بطورمثال در فابریکه تیلفون کن آلمان که سامان وآلات برقی تولیدی این فابریکه درجهان شهر ت دارد برای اینکه کار گرانش با بوت ها ی

کثیف وخاك آلود بهمحل کارشان واردمیشدند یكماشین پالش بوت را اختراع کردکهبصورت خود کار بوتها رادر یك چشمبهم زدنتمییز میکند وبه این ترتیب انکشاف بوت پا لش سبب گردیده کهاکنون خانواده هاهم درکنار یخچال ماشین رختشویی ، تلویزیون ووسایل برقی دیگر مانند ماشین ریش تراشیو برس دندان ،برق، یك پایه ماشین بوت پالشبرقی سیاه وسفید رارنگ کند

این ماشین میتواند بوت های نسواری ، هم درخانه های شان داشته باشند . درمکاتب

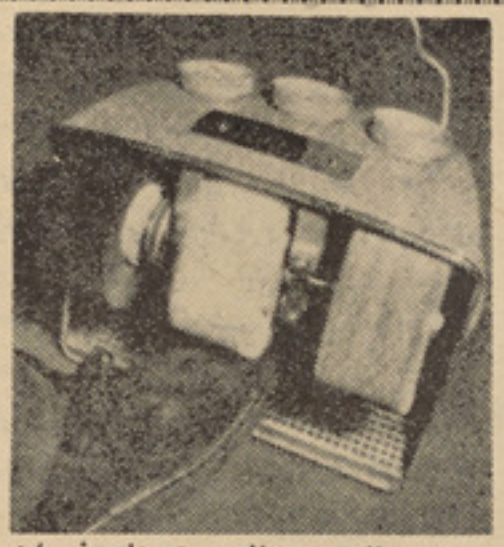

این ماشین میتواند بوت های نسواری، سیاه و سفید را رنگ کند .

ومدارس ویونیورستی هاهم برای سهو لت کار شاگردان ومتعلمان ومحصلان نیز ماشین های اتومات بوت پالش دردهلیز ها نصب کرده اند .

قیمت یك برس برقی درآلمان کمتر از۱۹۸ مارك میسر نیست معهذا همین ماشینزحمت یك انسان راکه تمام روز کمرش را خم گرفته ، دو دسته بجان بوتهامی چسپید،کم کرده است. رئیس کمپنی آ.ای. گ تیلفونکن وسازندهٔ ماشین های بوت پالش در آلمان معتقد است کهدرخانواده هاپالش دادنبوتها کار زن خانه میباشد وبرای اینکه بتوانند با نظم بهتر و سرعت بیشتر بهامور خا نه رسیدگی کنند، لهذا داشتن یك چنینماشین بوتپالش یابر سهای برقی جزء لو ا زم ضروری خانه میباشد میداند همانطور یکه لوازمی مثل جاروب برقی ، و ظروفشو یی برقی نیز مورد نیاز جدی خانوادههامیباشد.

دربرخی ازکشور ها بوت پالشها هم بازارجداگانه دارند

روزنه ای بسوی تاریکیها

یادداشت از: لیلا ـ تنظیم ازدیدبان

این شر بت‌عجیب‌هنوزسوزندگی خودش را دارد ، هنوز ازحلق تـــا معده‌ام را به آتش می‌کشد ، ا مـا در عوض گر مای ناشنا ختهٔ ، د ر رگهایم میدود و بی خیا لی و جودم را پر میکند . دیگر از نبودن عـمه ناراحت نیستم واز تنها بـو د ن و حشت نمی کنم . از خودم شگفت زده شده ام ، نه ترسی دارم و نه دلهرهٔ . دلم میخواهد بخندم ، دلم میخواهد آواز بخوانم . شا یـــد دیگران هم مثل مـن شده ا نـد ، حـــتماً شده ا نـــد . ز نی کـه در کنار من نشسته است آ هنگی را ز مزمه میکند و زن دیگر بـا او همراهی میکند .

محسن خان چشمکی بطرف مـن میزند و بعد دستش را بطرف‌بوتلی میبرد که گلو گا هش از مایع سرخ رنگ خالی شده است و هر شش گیلاس را پر میکند . امتناع من در برابر دیگران فایده ندارد ومن مثل اینکه افسون شده باشم . گـیلاس را میگیرم و مثل دیگران به لـبا نم نزدیك میکنم .

قطرات سرخ و سو زندهٔ آ ن هنوز اذیتم می کند امـا مثل اول ، مثل گیلاس اول ، بدخور و ز جر دهنده نیست گذشت زمان د یـگر برایم بی مفهوم شده است ، ا مـا یاد سیما و نام سیما خواهرم ، مرا راحت نمی گذارد ، د لم میخوا هد پرواز کنم واو را در آغوش بگیرم وسرورویش راغرق بوسه‌کنم . اما ناگهان احساس میکنم که چشما نم بل‌بل میکند ، مثل اینست که‌هزاران شمع رنگ بر نگ جلوم ا فرو خته باشند . محسن خان ومهما نا نش پشت این شمع‌ها ، پشت این‌رنگها گم شده اند . صدای مو سیقی ، تندی فضای اتاق را انباشته است، بنظرم می آید که عدهٔ وسط ا تـاق میرقصند . حالم بهم خورده است، میخواهم استفراغ کنم . بمشکل از جایم بلند میشوم . نمی توانم خودم رانگهدارم ، سر م گیج می رود ، دستم را به بازو ی‌مبل تکیه می ـ دهم ، میخواهم تعادلم را حفظ کنم، امازنی که وسط اتاق دور خو دش می چر خد ، بی مهابا خو دش را روی من می اندازد و هردو ر و ی فرش اتاق می غلتیم . اول خـندهٔ محسن خان بگوشم میرسد و بـعد خندهٔ دیگران . خنده ها کم کم‌اوج می‌گیرد و آنوقت به قهقهه مستانهٔ مـبدل می شود ، قـهقههٔ که‌آدم را دیوانه میکند . من‌تلو تلو خو ران سعی میکنم ازجایم‌بلند شوم ازهمه چیز بدم آمده است ، حتی صدا ی موسیقی برایم نفـرت انگـیز شده است . هنوز یکقدم بر ندا شته ام که دیگران گردم حلقه می زنند وبا آ هنگ مو سیقی می ر قصند ، سعی میکنند من هم در حلقهٔ شان بیا یم و من هم مثل ایشان بر قصم ا مـا نمی‌توانم خـودم را نگهـدا رم . محسن خان سرش را جلو می آورد وگونه ام را می بو سد ، بعد دستش را حلقه گر دنم میکند ، دلم می ـ خواهد مقا و مت کنم‌اما توا نایی آنرا ندارم ، ناگهان ا ستفراغ‌مجالم نمی‌دهد و آنچه راکه خورده‌ام‌بیرون میریزم ، فکر میکنم فرش و قسمتی از لباسهای محسن خان را آ لـوده ساخته ام . دیگران می خندند و مسخره‌ام می کنند ، اما محسن خان دستم را می گیرد و بااینکه خودش نمی تواند روی پایش بند شود مرا از اتاق بیرون می‌برد . سیـا هی و بیخبری می خواهد بر من غلبه کند. سرم را آ هسته تـکان می د هـــم تاازحال نروم . اما ناگهان چشمم سیاهی میرود و سرم روی‌سینه‌ام خم میشود و من دیگر چیزی نمی‌ـ فـهمم .

• • •

در اولین لحظاتی که چشمم را باز میکنم گیج ومنگ چشم‌به‌اطراف میدوزم ، سرم بسختی درد میکند ، مثل اینست که وزنهٔ سنگینی را در سرم بسته باشند ، نمی توانم سرم وگردنم را حر کت بدهم . د هـنم تلخ است وبدنم کو فته شده‌است و بند ، بند وجـودم درد میکند . نگاهم اتاق را دور میزند ، هـیـچ چیز بنظرم آشنا نمی آید ، نه‌این تخت دو نفره و نه آن تا بـلو یی که روبرویم آویخته است، لباسی‌که درتنم است ، لباس خودم نیست ، پیراهنی است نازك و شیر چا یی رنگ . درجایم نیم خیز میشوم ، همه چیز این اتاق بیگانه ا ست‌ومن با در و دیوار آن آشنایی ندا ر م . بسختی از تخت پایین می‌آیم ، می‌ـ خواهم کسی رابیابم که ر مز ا یـن دگرگونی را بمن بگوید . باقدمهای لرزان بطرف در اتاق میزدم، هنوز به در نزدیك نشده ام ، که‌در اتاق باز میشود و بدن عمه در چهارچوب آن قالب میگیرد . دیدن نا گهانی عمه تقریبا بسیاری چیز ها رابیادم می‌آورد . خانهٔ محسن خان را رفتن عمه را ، آمدن مهمانان و با لا خره آن شر بت بد خور و سر خر نگ را وبعد حال ووضع خودم را کـه ناگهانی بهم خورد و بعد یکباره فکر واندیشه و توانایی ام را از مـــن گرفت . همهٔ اینها خیلی زودازمغزم گذشت و همانطور که به گـو شهٔ تخت خواب تکیه داده ام از عـمـه می‌پرسم :

ـ عمه !

بابیخیالی می پرسد :

ـ چه میگی ؟

ـ دیشب کجابودی ؟ چطور شد که مرا گذاشتی و رفتی .

چینی به پیشانیش می اندازد و میگوید :

ـ اگر من نمی‌رفتم « سیما»چطور میشد ؟ دلت میخواست تنهادرخانه بما نـد ؟

میگویم :

ـنه . اما بایدبمن می‌گفتی، اگر گفته بودی باهم میرفتیم .

پوز خندی میزند :

ـ باهم میرفتیـم ؟! خـنده دار است ! اگر تو میرفتی ، محسن‌خان چطور می‌شد ؟

ـ محسن خان ؟ این چه ربطی به محسن خان دارد ؟

از چهار چوب در قدم بداخـل اتاق می‌گزارد و میگوید :

ـ خوب فکر کن لـیلا ! محسن خان مرا که دعوت نکرده‌بود .

باتعجب میپرسد :

ـ دعوت ؟ تو میگویی که محسن خان مارا دعوت کرده بود ؟

ـ مرا نه ، ترا !

ـ یعنی چه ؟

ـیعنی اینکه ، تو دیشب‌خانه‌اش ماندی بادیگر مهمانش بو دی وسر انجام هم در اتاق خو دش ودربستر خودش خوابیدی .

خشم مثل اینکه دیوانه‌ام کر ده باشد ، فریاد میزنم :

ـ عمه ! تو باید دیـوانـه شده باشی .

چین های پیشانیش روی هـــم می‌افتد و میگوید :

ـ لیلا ! مواظب باش ، ا ینجا خانهٔ محسن خان است وتو هـیچ حقی اینجا نداری ، بهـتـر است صدایت را از حد معمول بلند نکنی اصلا بهـتر است لباسهـا یت را بپوشی که برویم خانه .

ـلباسهایم را ...

حرفم را میخورم و متو جه‌پیراهن خواب شیر چایی رنگ میشوم که تابند پاهایم را پو شانده است وبعد یك دفعه اشکهایم سرازیر می شود و گ ریه مجالم نمی دهد .

ناتمام

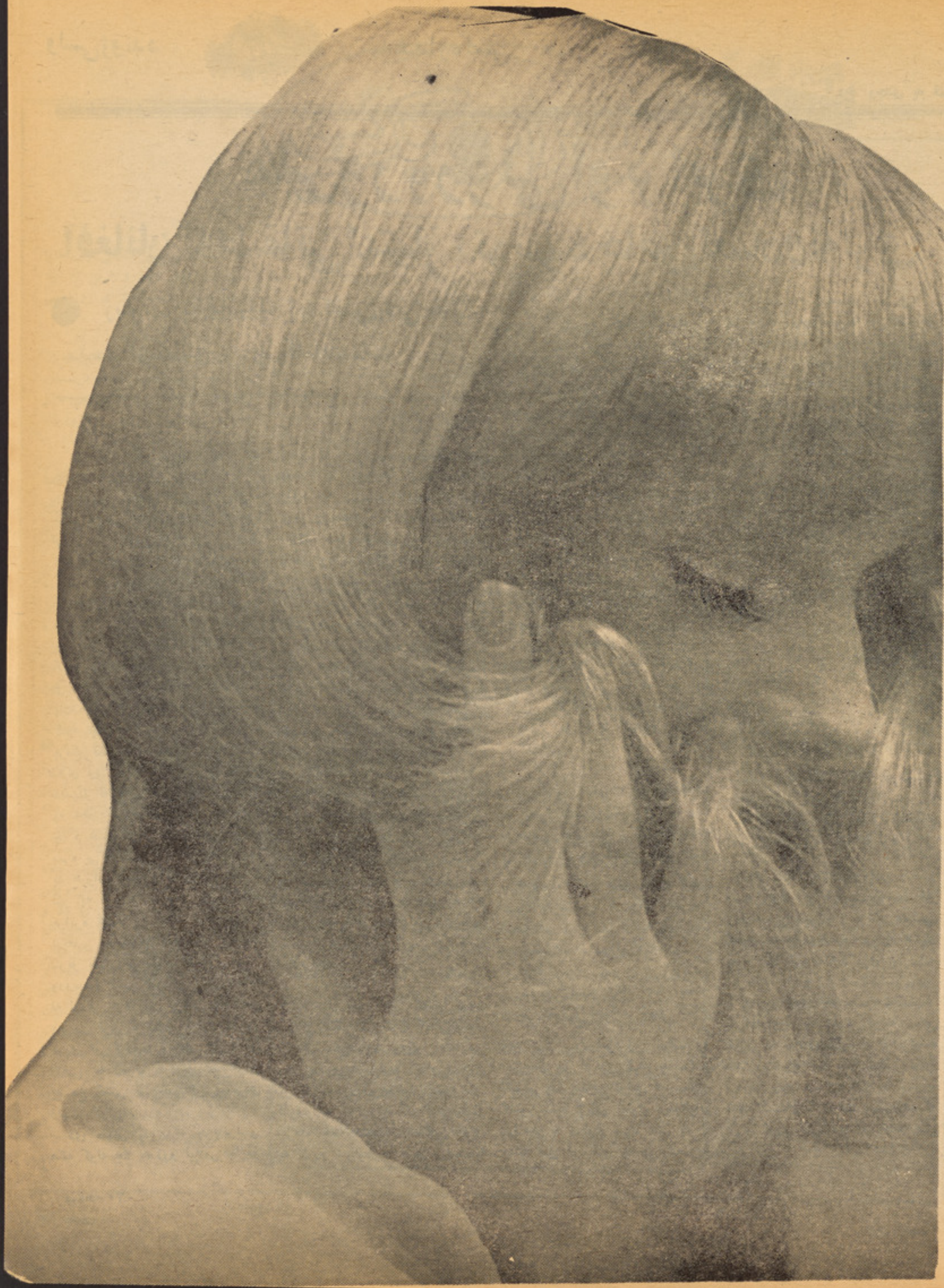

دع، وجدی په قلم

ملی ورورولی او برابری

افغانان له طبقاتی امتیاز ا توسره خاص تضادونه لری

زمونږ په عامیانه ژبه کښې دبی ځایه مدحو اوستاینو دپاره کلمات نشته

په زاړه رژیم کښې ما ډیرداسې کسان پیژندلې او لیدلې دی چه که به کله د لوړی سویی میلمستیا گانو ته بلل کیدل ، دوی په مودبانه تو که هغه رودلی اونه به ور تلل هغو کسانو چه په ممتازو میلستیا گانو کښې جسورانه او بی باکانه گډون یی په نوی ژوند کښې د اشتراك ، پر مختگ او اجتماعی تحول معیارونه گټل په میلمستیاگانو کښې یی د دغه گروپ نه گډون یو ډول محجوبیت باله اود دوی په باره کښې به یی داسی یو قضاوت کاوه چه گواکی په دوی کښې د پرمخ تگ او تحول روحیه وژل شوی وه. له همدغه امله درنـدو مقلدینو له نظره دارتجاع تو ره تاپه په هغو کسانو هم لگول کید لـه چه د خپلی ټولنی له ښکلو ممیزاتو سره یی علاقه لرله . خو له نیکمرغه په هیواد کښې د جمهوری نظام د لمر به راختلو سره د دی زمینـه برابره شوه چه خلك ارتجاعی او ارتقایی حرکتونه دواقعی او پیژندل شویو معیارونو له مخی وپیژنی پـه وروستیو لسو کلو نو کښې دغرب له لوری په را الو تونکو بادوکښې دغربی نړی د زاړه کلتور داسی دوړی او گردونه ، خلی او خځلی راغلی چه زمونږ د بصیرت دسترگو په مخ کښې یی خیر نی پـردی راپیدا کولی .

دی سیلی ته ورته جریانونـو هڅه کوله چه په زړو لیلامی جا مو کښې په مونږ باندی زمانی رټلی مودونه او خویو نه وزغمی . که له یوی خوا یی زمونږ له جسا مـت ذوق و سلیقی نه مخالف کالـی راواغو ستل له بلی خوا یی زمونږ داجتماعی شرایطو نه خلاف عادتونه راباندی تحمیل کړل .

په داسی حال کښې چه زمونږ ټولنی د هیواد والو د عمومی تلقی له مخی اصراف تحریم کـړی وو ځینو ممتازو قشرونو په ټولنـه کښې د خپلو امتیاز اتو د ثبیت دپاره د خپلی ټولنی د اجتماعی او اقتصادی مسا عدتو نواوشرایطو نو خلاف میلمستیا گانی کولی .

دی ډول حرام گرځول شو یو او حرام منل شویو اصرافونو او بی ځایه لگښتو نو چه دغټو میلمستیاگانو په شکل را ځر گندیـدلـی دخـپل بدعتی خصلت له مخی یو لړ نور بی ځایه لگښتونه په هغو کسانو باندی تحمیلول چه د لوړی سویی په میلمستیا گانو کښې دگـډون دپاره چمتو کیدل .

په میلمستیا گانو کښې گډون کوونکی ښځی تشویقول کیدلی چه د هری میلمستیادپاره نوی او متنو عی جامی ولری او دغـه کـار د دوی میړونه مجبورول چه دخپلو اقتصا دی کمزور تیا وو په څنگ کښې دخپلو میرمنو هغه اشتیاق تسکین کړی چه ناوړو شرایطو د هری میلمستیا دپاره د متنوعو جامو داغوستلو په برخه کښې راپیدا کړی و و .

د دی ډول میلمستیا گا نو د معاشرت دآدابو یـوازی د میلمنـو روحیی په آزادی منفی اغیزه نـه کوله بلکه میلمانه یی مجبورول چه ددوی دعادت او فـطرت تـه خلاف دتملق او چا پلوسی کلمی چه تمایز اوتفوق رنگ یی درلود ووایی او یا غوږ ورته کښیږدی .

دمدحی اوستاینودپاره تر تیبات نیول هغه وروستنی عوامل وو چه زمونږ په خلکو په بی رحمانه توگه تحمیلیدل .

که مونږ د خلکو عامیانه ژبی ته ملتفت شو دوی په خپلو عادی خبرو کښې داسی کلمی نه استعما لوی چه له هغه څخه دامتیاز او تفو ق غوښتنی او یا د کهتری حساس څرگند شی .

له کوم یو فقر سره چه زمونږ عام ټغنی کلتورمخامخشوی دی هغه د مدحی کلمی دی ، له همدغه امله په خپل ځان مینوعظمت طلبوواکمنو

دتاریخ په بیلو بیلو دورو کښې خپل مدا حان یا له نورو ځایوڅخه استخدام کړی دی او یا یی پـه مخصوص کسان روزلی دی .

په دی کښې شك نشته چـه زمونږ له ژبو څخه د ځینو کلماتو

په تر کیب سره اعزا زی الـقـا ب جوړیدل خو له دی کبله چه دغـو لقبونو به د افغانی ټولنی له سپیڅلی کلتور سره اړیکی نه لرل دپاچاهانو داقتدار د بدلون سره سم به له منځه تلل او ځای به یی نـورو تر کیب شویوالقابوته چه مصنوعی او تقلبی جنبه به یی له لـه نیوه او زمونږ د گرانښت او درنښت د هغو القابو په خیر یی چه خلکـو منلی دی له یونسل څخه بل نسل ته او له یوی پیړی څخه بلی پیړی ته انتقال نشو کولی .

مردود اعـزازی القـاب اصـلا د نورو ځایونو څخه راغلی او زیاترو یی په هند کښې د مغلی پاچاهانو له دوری څخه سرایت کړی دی او که نه نو افغا نانو د خپلو مشرانو دپاره یوازی د (بابا) او (مشـر) القاب لرل.

پښتو ژبه چه د پاچاهانو لـه دربار څخه لری ساتـل شوی ده یوازی ددغه راز القابو څخه ډیـره پاکه ساتل شوی نه ده بلکـه پـه مقابل کښې یی داسی کلمی هـم

نشته چه د تملق او چا پلوسـی رنگ ولری یعنی مونږ په پښتوژبه کښې د بادار ،آقا، چاکر خدمتگار دکلمو دمعنی دپاره الفاظنه لرو په هر

صورت دافغانی تـو لنی بنسټ دورور ولی او برابری په اساساتو درول شوی دی او ز مو نږ ملـی کلتور له هر ډول تو پیر او امتیاز سره اساسی تضا د لری .

له پور تنیو حقا یقـو څخـه څرگند یږی چه زمونږ ټولنه اوملی خویو نه د ورورولی او برابری د هغو اساسونو اود مننی جذب کولو دپاره زیات مساعد شرایط لری چه دافغا نستان د ځوان جمهوریت له ډیرو لوړو ملی اهدافو څخه بلل شوی دی.

هزار و یک گپ

-۴۳-

این زمان بیشتر از هر وقت‌دیگر کشورما به کار ، آنهم کار متداوم وتوام با صداقت و پاکی نیاز دارد، متأ سفانه هنوز هم اشخا صی‌پیدا میشوند که شیوه های نا د رست سوء استفاده ها رشوه ستانی وحق تلفی را ترك نگفته تصور می کنند که هنوز هم میتوانند جیب و بغل خودرا از پول حرام پـر کـنـند . خوشبختانه حالا و ضع مثل دیروز نیست . قاچاقبر، رشوه ستان و سوء استفاده‌کننده‌ها رسوا میشوند ونقاب از چهره آنها بر دا شته‌شده حساب میدهند .

رژیم جمهوریت کار ثمر بـخش میخوا هد، پاکی و صداقت‌میخواهد معلم شریف ، مامـور پاك نفس ، تاجر با احساس و قانع ، کار گر ز حمتکش و مستخدم کـا ر دان می خوا هد .

گرچه بهتراست بروی گـذ شته یك قلم خط سیاه کشیده ازآن‌یادی نکنیم . گذشته که در آن تبعیض بود و حق‌کشی ، ظلم بود وفساد. چو کی های خوب ، پست های‌مهم، بورس های تحصیلی و ا مـتیا زات عجیب و غریب برای آ نهایی بـود که آقابودند ، آقا زاده بـو دند ، متملق و زرنگ بودند ، ارتباطاتی داشتند وخویشاوندانی که ازایشان حمایت میکرد ، بسیـار تصادفی و ندرتاً غریب زاده میتوانست بـحق خود برسد . بیداد ملا کان حد و حصری نداشت ، جرایم مشهـود شان نادیده گرفته میشد وبر اعمال بس فجیع و نا روای آ نـها پر ده اندا خته بنام مصئو نیت ... توسط منفعت شریکان از بـاز خـواست نجات می یافتند .

حال درپرتو جمهوریت کـه بـر سایه‌ها روشنی افگنده د یـگر در سایهٔ روشن اجتماع و در تاریکی‌ها خیانت ها و دستبرد ها وحق تلفی ها پنهان نمی ماند ، ز یرا د یـگر جامعه را در تاریکی با قی‌نم ی‌ماند. جز دستگـیـری رشوه خـواران ، قاچاقبران و خائنان می تواند زنگ خطری باشد برای آنهایی که ذهن آلوده و قلب نـاپاك را از اجـتماع دیروز تا هنوز با خود دارند، اکنون وقت آ نست که خوب ها خـو بتر شوند و بد ها خوب گر دند ، زیرا باادامهٔ پستی و دنائت نه تـنـها معناً و ما دتاً متضرر و رسوا می‌شوند و دست عدالت گلوی شانرا می فشارد ، بلکه نام و حیثیت خود را در میان مردم هم از دست می‌د هند ، نام و حیثیتی که هر گـز نداشته اند و یا بـدروغ دا شتـه اند و بعد ازین با جبران گـذ شتـهٔ میتوانند بدست آورند .

-۴۴-

باوجودیکه لا یحه‌ای برای تکسی های شهر درست کرده اند طوریکه دیده میشود اکثرا منا قشا تی بین استفاده کننده گان و تکسی ران‌ها صورت می گیرد و درین مناقشا ت لایحه مذکور نمی تواند بد رستـی دعوی جا نبین را حل کند . اگـر برای تکسی ها تکسی میتر تـهیه و نصب شود و بعد لایحه بر اساس فی کیلو متر تعیین گردد ممکن‌است اینهمه جنجال بکلی مر فوع گردد . فعلا اضافه ستانی تکسی ران هـا هنوز هم دوام دارد و ازین نا حیه مردم د چـار مشکلات فرا وا نـی هستند .

-۴۵-

بناغلی محمد نسیم‌از مکرو ریان نامهٔ به نویسنده این‌صفحه‌فرستاده وتقاضا نموده بـود مطـلبی د ر بارهٔ موتر های سر ویس میکروریان بنویسیم . مو صوف مینویسد :

ـ لطفاً پیشنهاد کنید تا مو تـر های سر ویس میکروریان مـنـطقه مذکور را دور زده از پیشروی پل میکروریان گذشته دو باره به مسیر اصلی خود دا خل شود .

برادر عزیز !

این مطلب را ماقبلا در مجلـه نوشته ایم واشخاص دیگری‌هم این پیشنهاد را بما ارسال نـمو د ه بودند که نشر گر دید و شما می‌توانید به شماره های قبلی مجـله مراجعه کنید . باید علاوه کنم کـه درین مورد از طرف‌اهالی‌میکروریان یك عریضه دسته جمعی هم ترتیب شده‌بود که بمقام محترم تـرا فیك و زارت دا خله تقدیم شد . ا دارهٔ ترافیك وعده داده بود کـه ایـن موضوع را مطالعه کند ، طو ر یکه یکی از اهالی میکرو ریان گـفت : بعد از مطالعه ادارهٔ ترافیك ا یـن پیشنهاد را معقـول تشخیص داده است وبزودی مو تر های سر ویس میکروریون ساحهٔ مذکـور را دو ر خواهد زد مشکل کار در اینست که یك قسمت کوچك سرك‌در نزدیکی پل میکروریان هنوز آ ماده عبور و مرور ترافیك نشده است ، هر گاه سرك مذکور درست شود ترا فیك رانندگان سر ویس هارا مـجـبور خواهد سا خت که مسیر جدید را تعقیب کنند . فعلا رفع این مشکل به عهدهٔ ریاست محترم شهرسازی و خانه سازی است هر گاه هـمان قسمت سرك درست شود پیشنهاد شما عملی خوا هد شد .

فکاهی منظوم — تشو یقـی

بس شهری

پیر مردی منتظر در ا یستگا ه
لحظه هارا طی نمـو دی با نگاه

موتری از دور گردیدش پـد ید
انتظار ازچشم اویکدم ر مـیـد

دررسید آن موتر طنـاز و لـق
تادهد چند لحظـه‌ای اورا نسق

پیر مر د آهسته پیش آمدبه در
تاشود داخل درآن دالان چـرب

پای راستش را نهاد درپایه دان
پای د یگر را نبـد جایی بـدان

نگرانش مردك چا بـك سر شت
ساخت مردم را منظم هم‌چوخشت

امر چالانی به مو تر را ن داد
چون سواری دید باز فرمان داد

حرف (سلو) را زبانش می سرود
یك دوتن راباز بـالا می نمـود

روبخیرش چونکه شدت میگر فـت
اذیتش چندلحظه مد ت میگر فت

پیرمرد از شـدت زور و فشار
دیگر اندر پیکرشـ بر شد قـرار

ازعرق پیراهنش مغـرو ق آ ب
تنه اش ازخستگی تا پا خرا ب

موتر اندر ایستگاهی شد قریب
پیرمرد را هم چو وضعی بدعجیب

چونکه مو تر را قـراری پیش شد
مرحمی برزخم آن دلـریش شد

شد بدر بامشکلا تی از عـذ اب
غرغری کرد بازبـانش از عتـاب

گفت چشم تنگ موتر دارسست
یاسواری پر کـند یاپول مـفت

(اثر سیداکبر فرهاد ازقلعه‌فتح‌الله‌خان)

کوتاه . دلچسب . خواندنی

نبوغ شاعر

معروف است که امیر خسرو دهلوی شاعر بزرگ ،هنوز در عنفوان جوانی قرار داشت که یکی از دوستان پدرش از او خواست تاچنان دو بیتی بسراید که شامل کلمات :

موی بیفه ـ خربوزه و تیر »

باشد .

امیر خسرو فی‌البدیهه این رباعی نغز را سرود وتقدیم دوست پدر خویش کرد :

هرموی که‌در دو زلف‌آن خوش صنم است
صد بیضهٔ عنبرین‌بر آن موی ضم است
چون تیر مدان راست دلش را زیرا
چون خربزه دندانش درون شکم است

در اروپای‌غربی کدام‌زبانهارایج است

درامورجاری بین کشور های جامعه‌اقتصادی‌اروپازبان آلمانی ازهمه بیشتر مورداستفاده قرار میگیرد، گرچه درامورسمی جامعه زبان‌فرانسه بیشتر بکار میرود . پس ازپیوستن انگلستان بجامعه نامبرده ، زبان انگلیسی‌دومین زبان رایج شده است .

جامعه اقتصادی اروپا شامل ۲۴۴ ملیون‌نفرجمعیت میگرددکه، لااقل به ۱۴ زبان تکلم میکنند و مهمترین آنها بدینقرار میباشد:آلمانی ۶۰ملیون نفر، انگلیسی ۵۷ ملیون. ایتالیایی ۵۵ ملیون، فرانسه ۵۲ ملیون ،هالندی ۱۹ملیون، دنمارکی ۹ر۴ ملیون نفر. بر تو نیک ۲ر۱ ملیون نفر

آشفتگی السنه رایج درجامعه اقتصادی اروپابعلت وجود ۴ملیون نفرکارگرخارجی ازکشور های پرتگال، اسپانیا، یونان، ترکیه ،یوگوسلاوی، الجزیره، مراکش وغیره بیشتر شده است . درسراسر اروپا یعنی ازجبل الطارق تااورال درحدود شصت زبان مادری تکلم میشود وبنابراین ، جامعه‌اقتصادی اروپا فقط با۱۴زبان رایج نسبتا هم آهنگ است .

عکس جالب هفته

پیشرفت چهل ساله

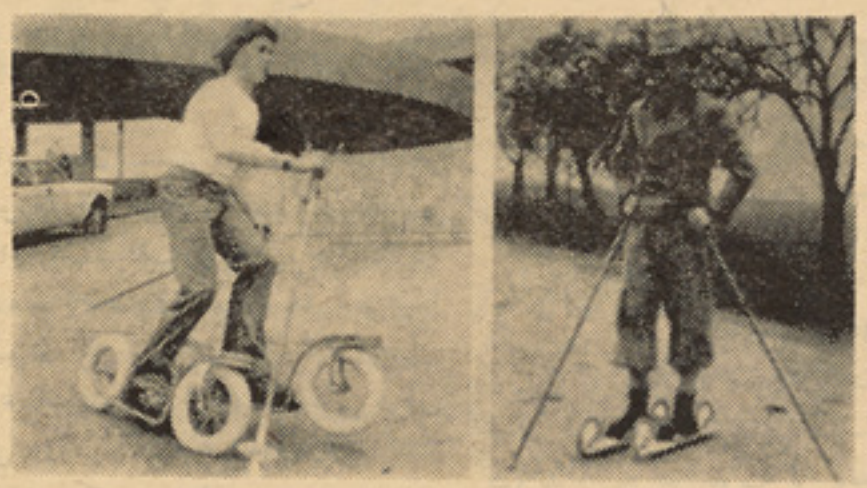

دریکی ازشماره های گذشته خویش به نقل ازیك مجله خارجی خبروعکس سکی‌بازی رانشر کردیم که ازسکی عرابه داراستفاده میکند .

درهمان مجله یکی از خوانندگان عکس چهل ویك سال پیش خودرا بدفتر مجله فرستاده است‌که ازچاپ هردو عکس یك مقایسه مکمل ومجسم انکشاف صنعت سکی بازی صورت گرفته میتواند .

عکس سمت راست متعلق به سال ۱۹۳۲ است وعکس سمت چپ چند هفته پیش برداشته شده ومعرف یك پیشرفت تخنیکی است .

یک‌ملیون وپنجصدهزار پست‌کارت دریک‌خانه

اخیرا مطبوعات جهان ، پیرامون یك کلکسیونر چکوسلواکی اطلاعاتی را نشر نموده‌اند که بسیار جالب است .

دکتور انتونین کوچندا، از اهل‌بوچوویس وچکوسلواکیا، درطول چهل سال اخیرتوانسته است مجموعه‌ای از۱۵۲۰۰۰۰ پست کارت راگرد آورد .

باید دقت شودکه گردآوردن این مقدار پست کارت هفت تن وزن دارد وهمچنان انبارآن دریك محل خالی ازاشکال نیست . امادکتور کوچنداچهار اتاق منزل خویش را برای گذاردن تخصیص داده است .

این مجموعه به‌گروپ های مختلف ازنظر موضوع یعنی ازنگاه جغرافیا، تاریخ،سپورت‌وامثال آن تقسیم شده است . طرفه اینکه پست کارت های این مجموعه ازسراسرجهان میباشد . قدیمی ترین پست کارت این کلکسیون مربوط به سال ۱۸۸۶ میباشدکه درروی آن کوهستانی نقش شده است .

بشر بعلت گاززدگی بنابودی تهدیدمیشود

«سرنوشت بشر نه درروی کره زمین ، بلکه ازفراز کره زمین تعیین خواهد شد» :

دکتر رایتر رئیس انستیتوت جدید تحقیقات آتمسفری باسخنان مزبور سازمان نامبرده راگشود وی ویك تیم‌هفده‌نفری‌از محققان‌بوسیله اشعه لازر،سوند های‌رادیویی وبالنها هواشناسی طی سالیان آتی انبوه ابر هارا مطالعه خواهند کرد تاتصویر جامعی ازآلودگیهای هواناشی ازگازهای صنایع و اتومبیل هابدست آورند .

دکتر رایترموکدا توصیه مینماید که ، از اینگونه مراکز درهمه نقاط جهان برپاشوند. زیراطی دودهه آینده هوای کره زمین در صورتی بگونه کنونی بجا خواهد ماند که ، تکنولوژیهای نوین برای نجات محیط زیست اختراع وبکار گرفته شوند . اگر آلودگی هوابنحوه فعلی ادامه یابد، باعتقاد متخصصین ساکنان کره زمین بعداز دونسل در معرض تهدید نابودی از «گاززدگی» قرار خواهند داشت .

نظامی :

نامه لیلی

این نامه که هست چون پرندی — از غمزده ای بدردمندی
یعنی ز من حصار بسته — نزد یك تو ، ای قفس شکسته
ای خاز ن گنج آشنایی — عشق از تو گرفته رو شنائی
ای خون تو داده کوه را رنگ — سا کن شده چون‌عقیق در سنگ
ای چشمه خضر ، در سیاهی — پروانهٔ شمع صبحگاهی
ای از تو فتاده در جهان شور — گوری دو سه کرده مونس گور
ای رحم نکرده برتن خویش — واتش زده ای بمغز من خویش
ای ز خم گه ملامت من — هم قافله قیامت من
ای دل بوفای من نهاده — در معرض گفتگو فتاده
من دل بوفای تو سپرده — تو سر ز وفای من نبرده
چونی و چگونه ای ، چه سازی — من با تو ،تو باکه عشق بازی

چون بخت تو در فراقم از تو
جفت توام ار چه طاقم از تو

میر هوتك

میر هوتك

من ودل از غم بتان هر دو — بی قراریم و نا توان هر دو
هر دوشب تا سحر بگریه وآه — عذر باناله و فغان هر دو
هر دو ازغم چو موی گردیده — در تمنای آن میان هر دو
هر دو را رفته زندگی از یاد — آمده از غمش بجان هر دو
هر دو حیران درد یك دیگر — هر دو بیتاب و نا توان هردو
هر دو گردیده بی سرو سامان — شده آوازه جهان هر دو
هر دو افغان گدای یك سر کوی
خاك بوس یك آستان هر دو

مولوی

ناله نی

بشنو ازنی چون حکایت میکند
وز جدایی ها شکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه ازفراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دورماند ازاصل‌خویش
باز جوید روز گار وصل خویش
من بهر جمعیتی نالان شدم
جفت بد حالان و خوشحالان شدم
هرکسی ازظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
سرمن از ناله من دور نیست
لیك چشم وگوش را آن‌نورنیست

خواستگاری

مردی بزرگ بینی، زنی را خواستگاری میکرد، و در تعریف خود میگفت :
من مردم ، متحمل وبارکش .
زن گفت: راست میگوئی اگر متحمل وبارکش نبودی ، این بینی‌را چهل سال نمی کشیدی
لطائف‌الطوائف

انگشت نما

تا اسیر شکن زلف دوتا گر دیدم — بی خبر از سرو ازگر دش‌پاگردیدم
از فراق گل دیدارتو در گلشن‌دهر — همدم بلبل پر شورو نوا گر دیدم
در دل خویش خیال‌قدت ای‌سروسهی — آنقدرنقش ببستم که فنا گردیدم
عاقبت سوزش عشق‌تو مرامجنون‌کرد
درهمه مرد وزن انگشت نما گردیدم

«مجنون شاه کابلی»

چشم نیم مست

ای مثل چشم مستت چشم فلك ندیده — نقش خیال رویت بر لوح جان کشیده
دل زاشتیاق وصلت ازجان ملول‌گشته — جان درهوای مهرت از غم بلب رسیده
صدپاره خارهجرت درپای دل شکسته — وز بوستان وصلت هرگز گلی نچیده
جانا خبر نداری کین خستهٔ فراقت — دل رایگان بداده غم رابجان خریده
تادیده دید رویت سیلات شوق رانده — تادل گزیده مهرت از جان طمع بریده
تاچشم نیم مستت بر جان کمین‌گشاده — هستم زبار هجران چون ابرویت خمیده
ای نوردیده دیده گرد جهان دویده — تادر جهان خوبی یاری چو تو گزیده
تاکلك صنع ایزد نقش وود بسته
چون تو فلك نهادی هرگز نیافریده

(جهان ملك)

بادهٔ مدهوش

زهی باغ ، زهی باغ‌که بشکفت زبالا
زهی قدر ، زهی قدر تبارك وتعالی
زهی ملك وزهی مال،زهی‌حال وزهی‌قال
زهی پر و زهی بال، برافلاك تجلی
زهی نارو زهی نور، زهی شرو زهی شور
زهی گو هر منشور و زهی‌پشت تولا
چه‌پیش آمد جان‌راکه پس‌انداخت‌جهانرا
بزن گردن آنرا که بگوید که‌تسلی
کرا جزای زمینی و گر روح امینی
چو آن حال ببینی بگو جل جلاله
فروپوش، فروپوش،نه‌بفروش، نه‌بخروش
تو یی باده مدهوش یکی‌لحظه بیالا
(مولوی از کتاب : شمس تبریزی)

رباعی های نغز

سیلاب غمت بلند و پستی نگذاشت
سودای تو هوشیار و مستی نگذاشت
آه از دل و دست‌تو، که یکدم،بغلط
دستی به دلی، دلی بدستی نگذاشت

• • •

امشب منم و صحبت آن سرو بلند
آن گوز لبش چا شنئی داده بقند
ای شب اگرت هزار کاراست مرو!
ای صبح ، گرت هزارشادی‌است‌مخند!
«ابو سعید ابی الخیر»

نویسنده : پاوستوفسکی

مترجم : سراج الدین صنعتیار

سبدی باغوزدهای کاج

کمپوزیتور ادوارد گریك ایام خزان را در جنگلات نزدیك بژرگن سپری می نمود .

شر شر برگهاوعطرسمارق به زیبایی جنگلات افزوده، ومخصوصا جنگلات کوهی اطراف بحیره زیبایی آنرا دوچندان نموده بود. در قعر جنگل آوازمدوجزرآبهای بحری بگوش میرسید، از اثر افزایش وشدت رطوبت خزه‌ها وسعت پیدا میکردند . شاخه های درختان ، مانند گیسوان د ختران جوان تازمین آویزان گردیده بود

برعلاوه، درجنگلات کوهی انعکاس آواز روحبخش مرغکان مختلف شنیده می شد. آواز مقابل ، صرف، انتظار آنراداشت ، تابه هر گونه صدای روح پروروادی های دور دست جواب بدهد .

زمانی گریگ درجنگل بادخترکی ، که دارای دوچوتی بود، مقابل شد بااین دخترك- دختر یك جنگلبان بود، که غوزه های درخت کاج را درسبدی جمع مینمود .

خزان فرارسیده بود، اگرامکان میداشت که تمام طلاوعسل روی زمین راجمع میکردند ، وازآن برگ های نازك وبیشماری تابه زده ومیبریدند، بازهم زیبایی ولطافت خودرامقابل برگهای زیبای جنگلات کوهی ازدست داده و ناموزون جلوه مینمودند . به همه بهتر معلوم است، بر گهای خزانی آنقدر شفاف ولطیف اند، که حتی ازآواز چهچه و اهتزاز بالهای پرندگان هم به رقص میآیند .

گریك پرسید :

– دخترك، اسم توچیست ؟

– داگنی پندرسن،– دخترك آهسته ولرزان پاسخ داد .

لرزش آواز اوازترس نبود، بلکه ازتصادف غیرمترقبه حیران شده بود. ممکن نبود که او بترسد، زیراچشمان گریك ازمهربانی خاصی نمایندگی می نمود .

– چه بدبختی،– گریك گفت:– من هیچ چیزباخود ندارم تابتوببخشم : نه مه‌گوشك مخملیی،– نه فیتهٔ موئی ونه‌گدی گکی .

– گدی کهنهٔ مادرم رابمن بخشیده اند ،– دخترك جواب داد. – یکوقتی گدیگك چشم های خودرا باز وبسته می نمود، اینطور !

دخترك آهسته آهسته چشمانش را بسته نمود. وقتیکه دوباره چشم هایش راباز کرد، گریك حس نمود، که درحدقه چشمان سبزی داردخترك اشعه برگهای طلائی منعکس گردیده است .

– وفعلاگدیگك باچشمان بازبخواب رفته،– داگنی باقیافه خمود وجمود افزود،– اشخاص پیرخواب ناارام دارند . پدرکلان هم تمام شب زجه میکشد، **خروپف زیاد میکند** .

– بشنو ، داگنی گریگ گفت،– من‌فکری نمودم . یك شی موردعلاقه رابتوتحفه میدهم، اما، نه حالا، ده سال بعد. ازشنیدن جمله «ده سال بعد» داگنی حتی دستهایش رابهم میمالید .

– اوه ، چقدر دیر !

– میدانی ، من بوقت کافی ضرورت دارم تاآنرا بسازم .

– واین چطور چیز یست ؟

– بعداخواهی دانست .

داگنی باقیافهٔ جدی پرسید :

– مگرشمابه تمام زندگی خود میتوانیدصرف چندانه بازیچه بسازید ؟

گریگ که حواسش پرت شده‌بود،بابی میلی اعتراف نمود :

– بلی، نه، اینطورنیست، شاید من آنرادر ظرف چندروزبسازم . امااین نوع تحایف را برای اطفال نمی سپارند . ومن برای اشخاص بزرگ هدیه میدهم .

– من آنرانمیشکنم، – داگنی در حالیکه باعجز میگفت وآستین گر یگ راکش‌میکرد– وخرابش هم نمیکنم . بازخواهی دید! پدر کلانم قایق کوچك شیشه دارد، که همیشه‌من خاك های آنراپاك میکنم، ودفعه هم خوردترین پرزهٔ آنرا نشکسته ام .

– « داگنی بکلی مرا بیچاره نمود،– گریگ جملاتی رابه دخترك میگفت، که همیشه بزرگ سالان برای رهائی خویش، درصورت لاجوابی، برای اطفال میگویند :

– توهنوز خیلی کوچك استی، وبسیار چیز هارانمیدانی ، باید حوصله کردن رابیاموزی. وحالاسبد رابده ، توآنرابرده نمیتوانی . من ترامشایعت میکنم، ومادرطول راه راجع به چیز دیگری حرف میزنیم .

داگنی آهی کشیده سبد رابطرفش درازکرد. حقیقتا سبد وزینی بود، زیرا،بر علاوه‌غوزه های‌کاج، بطرف چپ آن زخهای صمغ نیز وجود داشت .

وقتیکه‌خانه جنگلبان ازلابلای درختان نمایان شد، گریگ گفت :

– بلی، حالاخودت میتوانی به خانه بروی، داگنی پندرسن . درناروی اکثردختران را با این اسم ، واسم فامیلی یادمیکنند مانندتو اسم پدرت چیست ؟

– هاگئروپ،– داگنی‌جواب داده وباعصبانیت طفلانه پرسید :

– لاکن شما به منزل ، تشریف‌نمیبرید؟ درخانهٔ ماسرمیزی دست دوزی، پشکك زرد وقایق شیشهٔ وجود دارد. پدرکلانم به شما اجازه میدهدکه آنرا بدست بگیرید .

– تشکر فعلاوقت ندارم. وداع کن ، داگنی! گریگ موهای دخترك رانوازش داده وبطرف ساحل روان شد. داگنی باپیشانی چین خورده ونگاه های کودکانه اورا مشایعت می نمود . سبد رایك لبه محکم گرفته بود، در حالیکه غوزه های کاج ازآن ریخته میرفت .

«من نوتهٔ موزیك رامی نویسم ،– گریگ مصمم شد.– امرمیکنم که درصفحهٔ اول آن‌این عنوان رابنویسند :

«داگنی» پندرسن– دختر(هاگیروپ پندرسن) جنگلبان، وقتیکه هجدمین بهار زندگی اش را جشن میگیرد » .

دربیرگن تماما بصورت سابق بود. اشیائیکه آواز رابخود جذب مینمود ، مانند قالینچهٔ ، پور ترت وپوبل‌ترم، گریگ‌مدتی قبل، تمام آنهارا دریکجای محفوظی نگهداشته بود. ازآن جمله صرف کوچ‌کهنهٔ درجایش باقی بود .

که میتوانست ده‌نفر روی‌آن‌بنشیند، وگریگ نخواست آنرا ازنظر دورنماید.

نظربه گفته دوستان کمپوزیتور : خانه او مانند خانه کرمیست که‌دردرخت‌زندگی‌میکند. خانه راصرف یك پیانو زینت می بخشید . اگرانسان باتصوروخیال شاعرانه همراه باشد، درآن صورت میتواند دربین این دیوار هـــای سفید آواز های سحرآمیزی رابشنود : غرش بادهایبحری حرکات‌قهقرائی وظلمانی‌ابحارباد همدست شده و هیاهوی‌رابر پا مینمودند،مثل اینکه تبلیغ وحشیانه خودرا به همه جاپخش میکند، هکذا، زمزمه دخترك که‌گدی گك‌لتهٔاش راللوللو میگفت ، وامثال آن .

پیانو میتوانست راجع به‌همه چیز حـر ف بزند– دربارهٔ اولین روح بزرگ انسانی وعشق جاویدانی اش . پرده های سیاه وسفید زیر انگشتان گریگ‌گاهی بالامیرفتند وزمانی پائین می آمدند ، متاثر میگردیدند ، میخندیدند، طوفان وحشتناکی راتمثیل میکردند ودفعتـــا وبیکبارگی خاموش میشدند .

درحالیکه خاموشی درهمه جاحکمفرما بود ، باآنهم برای یکمدت زیادی صرف یك پردهٔ کوچك ونافرمان پیانو ناله میکشید، مثلیکه زولوشکه ازجورخواهرانش میگیرید .

گریگ وقتیکه پنجه های خودرا از بالای پیانوبرمیداشت ، بدقت گوش میداد تاآخرین دقایق آواز درکنج مطبخ، دربیشهٔکه اززمان پیش چرچرك سکونت نموده است ، به گوش برسد .

سکوت همه جارافرا گرفته بود، مثلکه ثانیه شماری آن بسیار دقیق صورت گرفته باشد ، قطرات آب ازشیردهن قطره قطره میریزد – و دفعتا منجمد میشود . وقـــت رانمیتوان باز گردانید، در بارهٔ چیز هائیکه‌فکر شده، پس باید بدون تاخیر همه‌اش راانجام داد. گریك درنوشتن موزیك، برای داگنی پندرسن ، اضافه تر از یکماه وقت‌خودراوقف نمود.

زمستان شروع شد. دمه وغبار درتمام شهر پخش شده بود. کشتی های زنگ زدهٔکه از سفرطولانی ممالك مختلف بازگشته بودند در سنگر گاه بخواب‌رفتند، بخارخفیفی‌رویشانرا میپوشاند .

بزودی برف بارید. گریگ ازپنجرهٔ اطاقش پاغنده های برف راتماشا میکرد، ازهمه بیشتر درختانیکه ازبرف شگوفه سارشده بود، اورا مجذوب ساخته بود .

طبعا ، امکان پذیرنیست که موزیك رابزبان وکلمات سادهٔ خویش تحویل نموده وآنـرا تعریف نمائیم، گرچه زبان ماغنی هم باشد .

گریگ دربارهٔ عالیترین زیبائی ودلربائـی یك دختر جوان وخوشبختی اونوشت .

اونوشت ودرعالم خیال دید، که دخترك باچشمان سبز وجذابش به دیدن اومی شتابد، ازخوشی نفسك زده ودستهایش راحمایل‌گردن اومی نماید ، رخسار آتشین خودرا بـروی پرموسفید اوچسپانده ومیگوید «تشـکر !». هنوز خودش هم نمیداند » بخاطر چه از او تشکر می نمایدوممنون احسان اوگردیده است .

گریگ به دخترك میگوید :–

«تو مانند آفتابی .نسیم سحر گا ها ن رامانی .درقلب توگل سپید شگفته شده و وجود ترا ، سر تا قدم، پر از عطر بهاری نموده

من زندگی رابا مزایایش دیده ام .برای اینکه تراگول نزنند، وزندگی‌رابقسم هیولائی معرفی نکنند ، همیشه به‌آن وآ ینـده اش امیدوار باش ،اوعجیب وزیبا ست .

من‌پیرم ،اما حیات خودرا با استعداد ها واندوخته های تجاربش وقف جوانان نموده، همه چیز رابا تمام قدرتش وبدون عو فس به‌آنها سپردم .ازین لحاظ من، شاید ،حتـی ازتو خو شبخت ترباشم، داگنی .

تومانند شب های سفید سحر آمیز ی.تو خوشبختی رامانی . توسپیدهٔ شفقی .ازآواز توقلب به تپش می آید.

بلی، چیزها یکه‌تراا‌حاطه‌میکند، چیزهایکه به‌تو– وبه چیزهایکه‌توتماس داری ،اشیائیکه ترا خوشبخت می نماید وترا مجبور می سازد تافکر کنی، همه‌وهمه اش ازتو نیکبخت و سعادتمند می شوند ».

گریك چه‌فکر کرد،– طوری فکر کرد کـه دربارهٔ همه چیز موزیك نواخت درین‌آنـا اوحس نمود که کدام کسی‌مخفیانه گوش‌داده وموزیك او رامی شنود .حتی او پیش بینی نمودکه این عادت راکی‌دارد .اینها –پرندگان زنبور خور بالای درختان بودند ،ملا حانیکـه از بندر بحری آمده وهوا خوری میکردند ، دوبی که در جوار منزلش سکونت داشت، چرچر کیکه درین محل اقامت گز یده بود، برفیکه ازطبقات بلند آسمان پائین می آمـد وزولو شکا باپیراهن پینهٔ اش بود.

هرکدام آنها طوری می شنوید –بهما ن قسمیکه حس می نمودند .

پرنده های زنبور خور بکلی خا موش و ساکت بودند، اما روحا ناارام معلوم می‌شدند ومیتر سیدند که‌مبادا شاخهٔ شکسته و آواز روح بخش پیانو رابرهم زند.

ملاحانیکه برای هوا خوری آمده بودند ، بالای پته‌های زینه نشسته ومشغول ستایش بودند .

دوبی کوژپشت چشم های قرمـز ش را مالش داده وسر خود راباتال موزیك یکجـا می جنبانید .

چر چرك از طر یق بخاری کاشی دیـواری پائین آمده واز گوشهٔ بخاری متوجه فعالیت های گریگ بود.

برفیکه می‌بارید بهوا معلق استاده شده تاطنین آبهای رابشنود، که‌از خانهٔ گر یـگ مانند جو یچه سرکشیده بود. وزو لو شکا متبسمانه بطرف زمین میدید .نزدیك پاها ی برهنه اش کفش های بلوری گـذاشته شده که‌به اثر تماس آنها بایکدیگر آواز گیرائی بلندشد، که‌آواز اکورد های‌پیانو را همراهی میکرد

این شنوندگان ،نظر به‌اشخاصیکه مؤدبانه به‌تیاتر آمده ومؤدبانه درقطار های چو کـی

جامیگیرند، بهتر تراز آنها زحمات گر یکرا بنظر قدر نگریسته وبه‌آن‌اهمیت‌بزرگی راقایل می‌شدند

• • •

زمانیکه داگنی مکتب رابه‌پایان رسانید ، هجده ساله بود.

به‌این مناسبت پدرش اورا نزد خواهر خودماگدا به مهمانی فرستاده وبه‌او توصیه نمود : (دخترك را که‌پدرش با چوتی های بورو غلواش ،هنوز دخترك‌کوچکی بیش‌نمی شمرد)بگذار دنیا را ببیند که‌چه‌قسم است، وبا زندگی مردم آشنا شود، در ضمن تفریح کمی شادمانی نماید.

چه کسی میدا ند ، که‌در آینده چه به‌انتظار داگنی خواهد بود؟امکان دارد یك‌شو هر پاك ودو ست داشتنی ،اما کمی مسك ، نصیبش شود؟ ویا خودش در دهکده در غرفهٔ وظیفهٔ فرو شندگی راخواهد داشت ،ویا دریکی‌از وفاتر پراز دهام کشتی‌ها درشهر بیرگن مشغول کار خواهد شد ؟

عمه ما گدا در دستگاه خیاطی تیاتروظیفهٔ خیاطی داشت. شوهر او نیلس نیزدرهمین تیاتر بحیث سلمانی ایفای وظیفه می‌نمود.

اطاق کو چکیکه تعلق به‌تیاترداشت ،این جفت درآن زندگی می‌نمودند. از پنجرهٔ اطاق دراولین بر خورد بیرق‌های رنگا رنگ کشتی ها، خلیج ومجسمهٔ ایبسن بنظر می‌خورد . شیپور کشتیهاتمام روز ازپنجره‌شنیده‌میشد نیلس به‌شناختن این اصوات آنقدر آشنائی داشت‌که قرار گفته خودش بدون سهووخطا میتواند تشخیص بدهد که کدام شخص کشتی را بوق می زند ـ مثلا «فوردترنتی» ازکو پنها گن، «سرآیندهٔ اسکا تلندی»ازگلا گوویا، ژاننا اولا) از بوردو.

دراطاق عمه ماگدا اشیای‌زیادی که مربوط به تیاتر بود وجود داشت :پارچه های‌حریر ابریشمی ،تکه های جالبی ،فیته ،سرانه و کلاه‌های شاپوه که‌باپرهای رنگین تز ئین گردیده ونمایندهٔ ادوار گذشته‌است، شال کولی‌ها ، موهای مصنوعی سفید، شمشیر، بوت‌های نقرهٔ وامثال آنها.

عکسها یکه ازمجلات وجراید مختلف قطع شده وبدیوار نصب گردیده بود، مانند سوار کاران زمان لودوویك چهارده، زیبا رویا ن ملبس باپارچه های قیمتی ،قهرما نان‌تاریخ زنان روسی باپیراهن های بی‌آستین ،ملوانان آراسته‌باتا جیکه ازبرگ‌های‌بلوط ترتیب‌شده بود به‌آن زیبائی خاصی می بخشید.

یك زینهٔ چرخی راه رابه این‌اطاق وصل می‌نمود .این راهرو وزینه رنگ طلائی شده وازهمین رهگذر بوی وارنس ورنگ عابرین راتکلیف میداد .

داگنی همیشه به‌تیاترمی رفت، واین رایك مشغولیت سرگرم کنندهٔ می پنداشت .امابعد ازختم درام تاپاری ازشب نمی خوابید ،وحتی یگان وقت دربستر خواب هم‌زار زار گریسته ودست بر نمیداشت .این وضع عمه ماگدا را بحراس می اندا خت‌وهمیشه داگنی‌را دلجوئی میداد .ماگدا میگفت :واقعاتیکه بروی ستیژ نمایش داده می‌شود ،نباید آنرا کور کورانه قبول نمود. اما نیلس اورا «چغلکار» خطاب نموده میگفت ،که، برعکس، به‌تما م چیز های تیاتر باید عقیده داشته باشی .اگر تمام مردم باتوهم فکرمی بودند ،هیچگاه به تیاتر علاقه پیدا نمیکردند .

عمه ماگدا برای تائید گفتار خودایـن را تمسك گرفته میگفت ، که‌باید انسان بـرای تغیر و تنوع تفریح در کنسرت ها برود.

نیلس نظریهٔ اورا تصدیق نموده گفت: «موزیك‌ـ آینه نبوغ » واو دوست داشت تادر موقع گفتار خود ازعقاید عالی ،اما مبهم پیروی نماید. درباره داگنی چنین اظهارعقیده نمود : او شباهت به اولین برخورد بااکورد پیانو دارد .نیلس بازهم افزود: ماگداشبح ساحرهٔ است که‌بالای مردم حکومت می‌نماید، زیرا او لباسهای تیاتر رامی دوزد، آیا کسی است که‌نداند ،هر دفعهٔ که‌انسا ن‌خودرا بـه لباس جدیدی می‌آراید بکلی تغیر قیافه می نماید، درآن صورت می‌بینیم که،عین اکتو ر دیروز قاتل قبیحی بیش نبود،ـامروز یـك عاشق پرشورو آتشین است، فردا مشله‌و مجلس آرای درباری خواهد شد، پس‌فردا شاه، وروز دیگر قهرمان ملی خواهد بود.

بقیه‌در صفحه۶۲

دگلو بیر

مړاوی نظر

دکوم زړه سره چه ستا غمونه مل شی
باور مکړه چه هغه زړه به بیابل شی
مینه گل نه ده چه وخت سره فنا شی
آشنا ! څه که موسمونه دی بدل شی
رانژدی شه چه خوانی درته لوگی کړم
چیری نه چه له نظره دی اوربل شی
څوبه وروسته لکه گرددرپسی ناڅم
خدای دی وکړی په لیمودی زما پل شی
تصوردی راته کاڼی بوټی گل کړل
درقیب په مخ می ستا دمخ تسل دی
لیلا! پریږده شرنگ‌اوپرنگ‌چه‌نوی‌موددی
دا ډولی انداز دی خیردی که شډل دی
ستاله مړاوی حیا ناك نظرنه جار شم
چه ددوست دزړه په‌خونه‌راشی غل شی
(دوست)

ژړا سترگی

داسی اثر ناکی دچا سترگی دی
دا دحیا یا دحیا سترگی دی
مادهغو سترگو نه قربان کړسر
تل چه‌په آسمان دسبا سترگی دی
څنگه دی ناپوهه چه یی مړی گڼی
دا خو دمرگو نیو دوا سترگی دی
ټومبی په‌یویوغش سل‌سل هوسی
چپ شه گڼی بلا سترگی دی
راشه چه دسترگو زماپاکی شی
او شوی مودی تاته زما سترگی‌دی
داچه دزړه‌گوټی خونه ورانه ده
شونډی دچا؟ کړتباه. سترگی‌دی
مرغلری ستا دنظر زار شمه
یاری د کشمالی جدا سترگی دی
وبه یی اقرار خوژبه یی نشته دی
بی ژبی جانانه دتا سترگی دی
څنگه به زړگی که ددنیا نه پټ
تل دسمندر په ژړا سترگی دی
(سمندر)

آرزو

معلومیږی ستا دستر گو له غمزو
چه‌یی مرگ دتیره تیغ‌دی راپیرزو
ستادسترگو دباڼوترمنځ حیران یم
یومی وژنی په سره اوربل په نیزو
هومره ښه‌دی‌خال‌اوخط راسره‌وکړل
چه راویی‌کښم له اوره په اغزو
ستادزنی په‌آرزوکښی‌می‌خلق‌تریخ‌شو
دزقوم په څیر د قندوله کوزو
چه دی زه په‌تش لیده وخم له‌عقله
څه حاجت دزیاتی زور دستیزو
دښه مخ په واصلانوبه څه‌حال وی
چه یی وواژه حمید تشی آرزو
(حمید)

زړه په لنډیو کښی

په زړه به لویه تیږه کیږدم
داستاله لوری‌به‌یی‌وروورو صبرومه
پر زړه می ته بانی می نوری
کلی کښی‌گرځم ماشومان کرارومه
پر زړه می ډیردی ارمانونه
پوره به‌نشی‌زه به‌توری‌خاوری شمه
په زړه می ستا دجفا غږ دی
په وږمی‌کښی به ښیرادرته کومه
په زړه می نرمی‌گوتی کیږ ده
که دسرسام په‌تبه پروت یم‌روغ به‌شمه

لیونی دمینی

دمینی لیونی یم نورسامان کله پریږدم
دحسن پسی گرځم ټول جهان کله پریږدم
دعشق په بهار کښی او دحسن په گلزارکښی
آشنا ځنی جاریږم رقیبان کله پریږدم
دگلو نو گیډی زه جوړوم دغه‌می ذوق دی
دخپل چمن گلونه زه پریشان کله پریږدم
عیاش دی کړی عیشونه مالدارټول‌کړی‌دولتونه
زه فخرپه نیستی کړم فقیران کله پریږدم
آزاد یمه دوهم او د ریا له زولنو نه
دخپل زړه په حرم کښی زه بتان کله‌پریږدم
په خمکه کښی هم راز می پیدا نکړ درازونو
دخیال په وزرونو الوزم آسمان کله پریږدم
خواخوږی دپښتون‌یم بختانی په‌پښتو نخواکښی
دمال و سرنه تیریم خو افغان کله پریږدم
(عبداله)

ځواب راکړه!

په آئینه کښی دی کتلی دی که نه
خپلی سترگی دی لیدلی دی که نه
دواړه وروځی‌دی لیندی باڼه‌دی غشی
عاشقان دی پری ویشتلی دی که نه
کله‌کله چه‌دی سروشو نډوته گوری
ورته شونډی چا چیچلی دی که نه
ای زاهده پرهیزگاره ! ځواب راکړه
سره شراب‌دی چیری چښلی‌دی که‌نه
چه رقیب سره ترغاړه جانان ناست وی
پټ دی ځان سره ژړلی دی که نه
کله کله چه سلام کوی په سترگو
په ژړا کښی دی خندلی دی که نه
دا چه ته ورته حلال وایی زاهده
په رښتیا وودی گټلی دی که نه
آئینی طور رواکه ناروا دی
سوگند ونه دی خوړلی دی که نه
(پیرگوهر)

ساقی ته

دساقی لاس کښی شراب دی
دخندا دی که دغم دی
چه دسوز اوکه د ساز دی
د مستی که د ما تم دی
• • •
ساقی ستر گی مهربانی
خوږی کړی په ستم دی
دساقی شونډ و مد هوشو
کښی خیالونه دکرم دی
• • •
دا تپوس له مانه مه کړه
چه دا ډیر دی اوکه کم دی

دا نشه هم د صنم ده
دا شراب هم د صنم دی
• • •
میخانه هم د صنم ده
ستا نه هم د صنم دی
زه یی چښمه ستا په نوم
د ژوندون که د عدم دی
• • •
جام په سرسرپه سجده یم
یوه قطره د خمار غواړم
ددلدار وصال به کیږی
زه تش خیال ددلدار غواړم
(غنی خان غنی)

گرفتار دتوروزلفو

هیڅوك مه شه گرفتار د تورو زلفو
مه اسیرشه په کفار د تورو زلفو
هم په شان دتورو زلفو به پریشان وی
هرچه کاندی انتظار د تورو زلفو
دمحشر عالم به څه رنگ په قرار وی
څوك به څه غواړی قرار د تورو زلفو
څوچه صبح دقیامت دمیده نشی
ورځ به نشی شب تار دتورو زلفو
مگر شمع دسپین مخ شی باندی بله
گڼه نشته نورانوار د تورو زلفو
تارپه تارکه د عاشق دزړگی خونه
چه حلقه شی تارپه تار د تورو زلفو
چه تمام جهان یی‌نښتی دی په دام‌کښی
څه به کاندی څوك انکار د تورو زلفو
زه له کومه یو کمند به سرو کاږم
کمندونه دی هزار د تورو زلفو
په تندی دمحتسب که دره ماته
چه پری راشی دره مار د تورو زلفو
هومره زړونه یی پیلی په هر تار دی
چه تسبیح کړو خدای زنار دتورو زلفو
ملك دهند اودحبش‌یی واړه څیر کړه
چه پید ا شه شهریار دتورو زلفو
هیڅ دمه یی ددم گروپه دم نشی
چه خوړلی وی ښامار د تورو زلفو
ښامارانو غوندی گرځی په کنجونو
نشی هیڅ په زړه کښی ډار د توروزلفو
که بل مار چیچل په لاس یا پښوکاندی
په زړه خونه لگوی مار دتورو زلفو
درحمان تر قلم مښك او عنبر اوری
چه آغاز یی کړو اشعار د تورو زلفو
«رحمان بابا»

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه‌نشین‌پس از قتل شوهرش با دختر خود بشهر می‌آید ودوسال بعد آن شهر شوم را ترك میگوید . دختر کلانش هنادی‌توسط ماماپش‌ناصر بقتل میرسد . دختر کوچکش مدتی بعد از خانه پدری می گریزد و دو باره بشهر بخانهٔ مامور مرکز که سابقا آنجاکار میکرد پنا هنده میشود و میخواهد ازانجنیر جوانی که خواهرش رابدان‌سرنوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای همین منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور را باوی بر هم می زند وخود دریکی از خانه های مر بوط بیك فامیل ثروتمند استخدام میگردد وسر انجام بمنزل انجنیر مذ کور بحیث خادمه راه می‌یابد و در صدد تطبیق نقشهٔ انتقا مجو یانهٔ خود بر می آید ، اما رفته رفته نوعی‌احساس اورا در خود می‌پیچید ودر گیرودار این احساس پر از تنا قض آرا مش خود را از دست میدهد .

آهنگ شباویز

دیگر ازین احساس که در بدوامر بمن نیروی مقاومت می بخشید، ویا وادارم میساخت تااو را بر انگیزم ودرهوسش افگنم و سپس خو یشتن داری نمایم‌واقناع‌بعمل‌آورم، مایوس گردیده‌بودم و با اینکه نز دیك‌بود مایوس‌گردم‌زیراقبلااحساس میکردم آنجوان را نیاز مندی بسو ی من میکشاند و مرا نیز مانند سا یر دختران برای خود می خواهد ا ما اقناع و خویشتن داریم بحر ص و علاقمندی وی افزوده و توجهش را بیشتر بسویم معطوف داشته است بدون آنکه خود را فریب‌دهم بار ها از خود می‌پر سیدم :

– آیا میتوانی باور کنی که‌هوس شهوت آلود وی به عشق مبدل‌شده باشد ؟

اما حالا کا ملا متیقنم که او مرا دوست نمیدارد وهر گز دوست نخواهد داشت ، او دیگر مرا نمی‌خواهد ، بلکه می خوا هد در وجود من دشمن متمرد و سر کشی را از پا در آورد ، بنا بران بایدباوزور آزمایی نمایم وخصو متش‌رابا‌روشی خصمانه پاسخ گویم .

اگر میخواستم بگریزم ، چقدر آسان بود ، ا ما علاقه داشتم خانه‌را همانطور آزاد و علنا ترك بگویم .

که میداند ! شاید میل نداشتم‌آنجا را ترك بگویم ، گر چه این احساس برای خود م هم کا ملا مفهوم نشده بود . او دیگر یکجا بافرا رسیدن شام بخانه بر میگشت وتما م شب را بر خلاف گذشته بدون آنکه دوستان خودرا بپذیرد و یا مشغول گفتگو شود ، درخانه‌سپری میکرد. معلوم نبود دو ستا نش این گوشه نشینی او را به چه نحو ی تعبیر میکردند .

آنروز با ظاهری آرام و مطمئن بمنزل قدم گذاشت و هما نطو ریکه ز نزدم‌رفته بود باتبسمی ملیح رو برویم تو قف کرد و پرسید :

– تو هنوز درینجا هستی، مگر من هنگام رفتن از خانه نگفته بودم که پس از بر گشت درینجا یت نبینم ؟!

– بلی ، تو باین شرط از من جدا شدی که دیگر بارم نبینی ، اما باغبان خودرا د ستور دادی تا جلو رابگیرد ومانع رفتنم گر دد.

– این را که میگوید ؟ با غبان دروغ میگو ید ، من فکر میکنم که شاید او سخت علاقمند است تا تو درینجا باقی‌بمانی‌وتوان‌تحمل‌دوریت را ندارد ، که میداند ، شاید باقی ماندن درینجا و داشتن ر بطه‌باوی برای خودت نا خوشایند نبا شد ، چه ، او بود که ترا برای من معرفی کرد ، محل اقا متت رانشان‌داد وترا درین منزل آورد . پس معلوم‌میشود که من آدمی احمقم که این با غبان فریبم داده و خانه‌ام را مر کز هوا و هوس خویش سا خته است و تو ازمن اعراض نداری وخود دا ر یت بخاطر د فاع از شرف و حفظ عفت نیست ، زیرا عفت و شرف‌ات خیلی قبل ازین ، حتی قبل ازآنکه باین خانه قدم بگذاری از دست رفته‌است . تو عفت و شرف خود را در راه که از دست داده ای ؟ در راه این‌باغبان که دوستش میداری‌وطبعا او هم ترا دوست میدارد .

در لحظاتیکه بسخن آ غازکرد آرام و مطمئن بود ومن تر دیدی نداشتم که برای تجدید خصو مت سابقهٔ ما بهانه جویی میکند ، اما درجریان صحبت آ هسته آ هسته آرامش خودرا از دست داد وبه‌پارچهٔ از خشم و غضب مبد ل گر دید و همانطور قدم میزد و آ تش خشم از چشمانش شراره میکشید و به زحمت میتوا نست خو یشتن را نگاهدارد .

من کا ملا مثل گذشته که انواع خشونت و ملا یمت و خشم و خشنودیش را تحمل میکردم ، این بارهم تحمل و آرا مش خودرا ا ز دست ندادم و باخونسردی گفتم :

– برای تو باکی ندارد ! راه مرا آزاد بگذار و بعدا خواهی فهمید که چه رابطه‌ای میتواند مرابا با غبان پیوند دهد. اگر تو مرا‌آزادبگذار ی راساً خواهم رفت ودر او لین قطار خواهم نشست واگر برای آ قا یم تکلیف عاید نمی شد ازوی خواهش میکردم تاخودش‌مرا در واگو نی بنشاند و بهر شهر ی که می‌خواهد بفرستد ، زیرا من میخواهم درجایی حیات بسر ببرم که بتوانم عفت وشرف خویش را حفظ نما یم، این عفت و شرفی که‌هرگز ازدست نرفته است ... و لو آقایم هر نوع اندیشه وگمانی درین ز مینه دا شته باشد .

(بقیه در صفحه۶۱

تااینجای داستان :

گنتر مامود لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی اش را از الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد ،اما ایلابنت خواهر رای از تغییری که‌درزندگی برادرش‌رونماشده ناراحت میشود . وبدید ن مایتلند پیررفته خوا هش می‌نماید مقرر برادرش‌راقطع‌نکنند‌امامایتلند تقاضای اورا رد مینماید ـ ایلامایوسانه باجانسن اتاق ما یتلند راترك میکند.

مردی با نقاب بقه

ایلا بترس سوال کرد.

ـدر دفتر کدام اتفاق بد ی‌ر خ نداده است ؟»

ـنه‌من‌به دفاتر اورجوع کرده کار وبارش را تفتیش کردم .حسابات همه سر میخورد دفتر کسه تابه آخرین پول جواب می گوید وصحیح است واضح بگویم‌که او هرگز ا ز کسه دز دی نمیکند لااقل از کیسه مایتلند . نزدما این‌کاررا تاکنون نه کرده است اما یك موضوع دگر را باید یاد آوری کنم. اونام خود را تغییر داده ودر نایت برایت به‌اسم رایموند لاستر معرفی است من بر حسب اتفاق متوجه این مطلب شدم واز اوپرسیدم که‌چرانام دیگر ی برای خودش انتخاب کرده است ولی توضیحی که دادودلیلی که‌برای تغییر نام آور د قابل قبو ل‌بود . رای نمیخواهد پدرش بفهمد که‌او یك چنین زندگی دارداو یك شغلی ضمنی هم دارد که‌از درآ مد آن مصارف زندگی نورا سربراه‌میسازد وحاضرنشد درباره شغل‌ضمنی خود توضیح بیشتر بدهد ؟

ایلا وقتی جانسن تر کش کرد خوشحال به‌نظر میر سید.خوشحال بودکه کدام جای‌آرام‌وبی سروصدایی درپارك پیداکند ،تامجال اند یشه وفکر کردن رابیابد وبرای بر خورد های بعدی خود شرا آماده بساز د رای آن تربیه را نداشت که اجاز ه دهد. خواهرش‌ایلا یا جانسن‌درباره کارو بارش ازاو سؤالاتی بیشتر به عمل آورند حتی پدرش هم نباید چیزی بداند .ایلاتصمیم گرفت نزد رای‌برودشایدحقیقت‌داشته‌باشدکه‌او شغل ضمنی پر درآمد ی را اختیار کرده‌است. عدهٔاز جوانان‌وقت‌اضافی خودرا به‌چنین کارهای‌میپر داز ند امارای که‌کار گر نبود.

ایلابه روی‌یك چو کی با غی درپارك فرونشست‌وچنا ن‌درافکارش غرق بودکه متو جه ایستاد شد ن یك‌نفر به مقابلش نشد .

یك‌صدای پراز خنده بلند شد : این واقعاً بسیار عجیب است .»ایلا سرش رابالا کرده چشمهای آ بی رنگ‌و مقبول گاردون را متوجه‌خود یافت دیك به‌روی چو کی پهلو ی ایلا نشته اظهار داشت :حالا لطفا بمن بگویید که‌چه مشکلی دارید؟»

ـ «چرا فکر میکنید که‌من باید مشکلی داشته باشم ؟»

دیك باخنده‌پاسخ داد: برای‌اینکه می بینم تاچه اندازه سیمای شما گرفته است .

دیگ تبسمی نموده اضافه‌کرد : شما چنان قیافهٔ غمگینی بخودگرفته اید که مراناراحت می سازد . بهر حال این نقش رافعلا بازی نکنید زیرا من برای یك ملا قات ر سمی به سفارت ایالات متحده می روم .

درین لحظه ایلا متو جه شد که دیگ لباس رسمی پو شید ه. کلاه سلندر بسر گذاشته و نکتا یی مناسبی بسته‌بود .

ایلا دید که دیگ گار دون درین لباس چقدر شیك و خوب مینمود .

دیگ پر سید :

ـ تصور میکنم برادر تان برای شما مزا حمتی خلق کرده است . چند دقیقه پیشتر او را دیدم همین حالا هم اینجا است . »

ایلا مسیر نگاه دیگ را باچشم تعقیب کرد واز تعجب زیاد از روی چوکی بلند شد .

در راهی که‌سنگریزه‌فر ش شده موازی باخیا بان باغ بو د یك مرد و یك خانم سوار بر اسپ پیدا شدند . آقای سوار بر اسپ کسی جز رای نبود . لباس بسیا ر شیك بتن کرده بود . از سر تاقدم ملبس به قیمتی ترین البسه بو د موزه های براق، مهمیزه های نوك تیز وجلادار وکلاه فولادی رنگ . حتی شلاق ا سپش از بهترین جنسه ی‌بشمار میرفت که‌دربزرگترین مغازه های شهروجود داشت‌دختری

دیك به‌ایلا گفت: تصور میکنم برای باعث درد سر ووحشت شمامیشبود؟

که در کنارش حرکت میکرد جوا ن قشنگ و لطیف بود .

آنها به دیگ وایلا نز دیك شدند رای بدون آنکه متوجه تما شا کنندگان خود بشود ، وبدون توجه به‌ایلا که از تعجب چشمها یش از حدقه برآمده بود، ازکنار آنها گذشت وایلا صدای قهقهٔ اوراشنید.

ایلا پرسید: من نمی فهمم آقای گاردون شما ین‌خانم‌را می‌شناسید؟»

دیگ باصدای خشکی پا سخ‌داد: « نامش را میدانم . او لولا بسا نو نام دارد .»

—«او زن شوهردار است» چشمهای دیگ کمی از حال طبیعی تنگ تر شد: الك میگوید نه، اماتصور میکنم او در نظریات وعقا ید ش قدری تندروی میکند . این خا نم ثروت دارد . دارای تربیه و دانش خوب است . اما اینکه این سه‌صفت برای یك خانم شدن کفایت می کند یا خیر چیزی نمی دانم . »

ایلا باافکار متضاد واندیشه های گوناگون سکوت کرد .

دیگ پر سید: تصور میکنم شما بخاطر برادر تان به کمك ا حتیاج دارید . همینطور نیست ؟ اوباعث درد سر ووحشت شما میشود ؟ »

ایلا با سر اشاره کرد : درعین زمان رفتارش برای من معما شده است . من او را به تفصیل می — شناسم از معاش او واز ز ندگی او زیر نام مستعار اطلاع دارم. اینهمه مرا ناراحت نمی سازد زیراجوانانی به سن و سال او بسیار میل دارند زندگی اسرار آ میزی داشته‌باشند اما متاسفانه اسرار ز ندگی رای به‌سادگی دیگر جوا نا ن نیست و من میخواهم بفهمم او از کجا میتواند مصارف این زند گی‌را روبراه سازد ؟ » دیگ مبلغی‌راذکر کرد که ایلا با حیرت ودهان باز از تعجب بی حر کت بر جایش‌میخکوب ماند .

دیگ گفت: بلی زندگی‌پرمصرفی است . الك که تا سرحد جنو ن میخواهد از جزئیات هر مو ضوع باخبر شود و تاآخرین‌پول مصارف را هم در نظر میگیرد او بخو بی میتواند بگوید که یك چنین سوا ر کاری چه‌مصرفی‌داردواو این‌معلو مات رابمن داده است . د رین لحظه ایلا با چنان صفای قلب و احساس بیچارگی حرف دیگ راقطع کرد که دیگ متو جه رفتار خشونت بار خود شد .

«من چه‌کار کنم ؟ هر کس می — خواهد بمن کمك کند شما و آقای جانسون و تصور میکنم که آ قای الك هم کمك‌خودرااز من در یغ نخواهند کرد . ا ما‌این‌ناممکن است شاید به‌نظرشمابسیار مضحك‌بیاید که من درین حالت‌هیجان‌وشتابزدگی نسبت به‌رای تصورات‌احمقانه پیدا کرده‌ام.اماوضع زندگی‌رای‌من‌وپدرم را بسیار ناراحت سا خته و ا گر تصورات نا درستی هم نسبت به او د ر ذ هن ها خطور کند بیجا نمی باشد . » ایلا مثل آ نکه مطلبی به ذهنش خطور کرده باشد دفعتاً سوال کرد : ماد موا زل‌لو لا بسانو به‌نظر شما موجود مطلو بی است ؟ یعنی منظورم اینست که‌لولا بسانو کسی است که رای با او اجازهٔ آشنایی داشته باشد ؟»

دیگ کار دون پس از یك وقفهٔ کوتاه اظهار داشت :

— « لولا موجود جذابی است .»

ایلا متو جه گریز دیگ ازموضوع شد واز ادامه صحبت در اطراف روابط لولا بارای منصرف گردید . ودر باره ملا قات خود با ارسا — مایتلند حرف زد . دیگ بدون‌کدام هیجانی به حرفهایش‌گوش فراداد

دیگ اظهار داشت : او به‌الماس نتراشیده میماند . الك را جع با و یك مقدار معلو مات دارد اما نمی — خواهد معلو مات خود را در اختیار من بگذارد و مشت او را باز کند . الك خوش دارد که آ مران خود را در جر یان کا مل یك رمز قرارندهد واو این کار را باچنان احتیاط انجام میدهد مثل آ نکه در تلاش به دام انداختن جنایتکاری باشد . »

ایلا پرسید : چرا مایتلنددردفتر دستکش می پوشد ؟ »

دیگ شتابزده سوال کرد : من هیچگاه متو جه این مطلب‌نشده‌ام ؟

ایلا اضافه نمود : وقتی د ستش را بمنظور شانه کردن ریشش بالابرد، دستکش او را دیدم و هم دیدم که در صاعد چپش خا لکو بی شده‌است خالکوبی دستش از ز یر دستکش معلوم شد . گمان میکنم رسم کلهٔ یك بقه را دیدم . »

دیگ سوال‌کرد : ماد موازل‌بنت! شما مطمئن هستید که آنچه را می‌گویید و هم وخیال نیست ؟ من می ترسم.شنیدن نام بقه مرا عصبی میسازد . »

ایلا تاکید نمود : اما من درچند قدمی او ایستاده‌بود م . »

—« درین باره با جانسن . حرف زدید ؟ »

ایلا سرش را بعلامت نفی تکا ن دا د .

— « حالا بیادم آمد که رای هم گفته بود برای دیك غیرقابل باور کردن‌بود که قبول کند آ د می به‌حیثیت وبزرگی‌مایتلند و ر ئیس یك هیئات مالی بارهزنان‌وقطاع — الطریقان سر جاده همدست باشد .

دیك برای‌آنکه موضوع را تغییر داده‌باشد پرسید: برادر شما چه وقت به هورسهام برمی‌گردد ؟

ایلاینت جواب داد : ر وز یکشنبه می‌آید. به‌پدرم قول داده که‌روز یکشنبه نان‌راباما صرف کند.

« امکان دارد که در همان‌روز مرا هم بحیث چهار مین نفر برای‌صرف غذا دعوت کنید ؟ »

ایلا با خنده اظهار داشت :«شما نفر پنجم خوا هید بود . آقای‌جانسن هم می‌آید . جانسن بیچاره از پدرم بسیار می هراسد . تصور می کنم وحشت آنها متقابل است. در ین روابط روش پدرم بسیار به مایتلند شباهت دارد. اوهم تحمل اشخاص بیگانه‌را ندارد معهذا من شمارا برای صرف شام به روز یك شنبه دعوت میکنم . »

شا م در حا لیکه دیگ میخواست برای رفتن به تیا تر لباسش را عوض کند الك بدیدنش آمد. دیگ‌از سوء ظن ایلانسبت به مایتلندباوشرح‌داد دیگ‌تعجب‌کردکه دیدالك‌به تیوری هیجان‌آور او به سردی گوش داد .

الك گفت : امکان دارد وهم‌بعید نیست که اصلا در دار ودسته بقه‌ها شامل نباشد . مایتلند پیر درجوانی خود ملاح کشتی‌بود وشایداین‌یگانه شرح حال زندگی اوست که‌باحقیقت وفق میدهد .

۱۲ سال پیش نیمی از دریچه سعادت برو یش گشوده شد و آن زمانی بود که محل تعمیرلاردمایستر

بقیه در صفحه ۵۸

تسخیر ناپذیر

ترجمه ولی لطیفی بخش پنجم

او خواند بود که فرانسو ی ها باید حقایق را باچشمهای‌باز ببینند که آنها به قوانین جدیدی که‌هتلر میخواهد در اروپا بر قرار سازد ، سرتسلیم فرود بیاور ند .اوخوانده بود که زیر دریایی ها ی الما نی‌از تمام ابحار دیده‌بانی‌میکند. که نیرو های جنگی الما ن‌تما م پلانهای‌راکه انگلستا ن را به زانو در بیاورد تا جزییات آن برسی و سنجشی کرده است که امریکا یی ها آماد گی و قوای کافی ندارند تا انگلستا ن‌را کمك کنند . او خوانده بود که‌فرانسه باید از این وضع‌استفاده‌کرده وبا همکاری پیشوای المانی هنگام‌دوباره سازی‌اوروپاموقعیت پر افتخار خود راحفظ کند اینها را المانی ها نوشته بودند بلکه‌تمام نوشته خود فرانسه‌ویها بود . پیر یه بعد از مطالعه اینکه‌پلوتوکراس ها (ثروت مندان متنفذ) ویهود یهانابودخواهند شد وطبقه عامه فرانسه بلاخره تمام چیز هایرا که حقوقا به آنها تعلق دارد ، خواهند گرفت ، سر خود را تصدیق کنان جنبانده بود .

مرد مان عاقل در ست میگو یند که فرانسه مملکت زراعتی است و نقطه اتکاء آن دهقانان رنج برهستند درتمام اینها یك طرز تفکر صحیح موجود است .

ده روز از رسیدن خبر را جع به مرگ پیر گاون گذشته بود . یکی از شب ها در حالیکه مادر م پیر یه قبلا باشو هرش درین‌زمینه موافقت کرده بود ، انیت را مخاطب ساخت .

ـمن همین روزها برای ژان‌نوشتم که فردا خانه ما بیاید .

ـ از پیش بینی‌شماتشکر . من‌از اطاقم خارج نخواهم‌شد .

ـ گوش‌کن دختر عزیزم .واقعات راباید به چشم باز با زرسی کنی . پی‌یر مرد . ژان ترا دوست دا رد وحاضر است باتو عرو سی کند . او جوان زیبایی است . هر د ختر به داشتن چنین شو وهری ا فتخار میکند . ما چگو نه بدون کمك‌او از عهده فارم برآمده میتوانیم ؟! و وعده داد که ازپول شخصی خود آلات زراعتی و تراکتور بخرد . چیزی که شده شد و تو حالی سعی کن‌آنرا فرا موش کنی .

ـ مادر ، بیفایده کلمات را به مصرف میرسانی . من در گذ شته هم نان خودرا پیدا میکردم ودرآینده نیز خواهم کرد . من از او متنفرم. برای‌من خود خواهی او مشمئزکننده است من‌حاضرم او را به قتل‌برسانم ولی مرگ او مرا متسلی نمی‌سازد. میخواهم برای او سبب چنان ر نج جاودانه ای شوم‌تابااندوهی که مرا دران نشا نده است برابر با شد . تصور میکنم آنگاه بتوانم را حت بمیرم هر گاه برای زخم ز دن او وسیله پیدا کنم که چنان درد آ ور باشد ، همچنان که او به من زد .

ـ آه دختربیچاره من، توهزیان میگوئی .

پیریه دخترش را مخاطب‌سا خته گفت :

ـ مادرت حق به جانب ا ست . بالای ما پیروز شدند . و مجبو ر هستیم شرایط آنها را بپذ یر یم . باید سعی کنیم تابافاتحین ر وابط خوب بر قرار سازیم . ما از آنها عاقل تریم واگر کلمه خودرا به کار انداخته بتوانیم باز هم از جمله کسانیکه جنگ راباخته‌ا ند بشمار نخوا هیم آمد . فرانسه تما ما گندیده ، یهودی ها و پلو توکراس ها، مملکت را به تبا هی کشاند ! روزنامه ها را مطالعه کن همه چیز را میفهمی .

و تو تصور میکنی من‌حتی یك کلمه این روز نا مه هارا قبول‌میکنم؟ تومیدانی چرا هانس این روزنامه‌ها رابرایت میاورد ؟ برای اینکه ا ین روزنامه های خائنین اندوبه‌مزدوری المانیها در آمده اند و آنها ئیکه برای روز نامه ها مینویسند، خائنین اند ، بلی خائنین اند ، بلی خائنین خدای من کاش تاروزی زنده با شم که‌مردم آنهارابه پارچه‌هاپاره کنند، تمام اون ها خر یده شده اند . باپول الما ن خر یده شده اند پست ها !

حوصله مادرم‌پیریه سررفت .

ـ تو چرا بالای هانس ا ینقدر حمله میکنی ؟ البته او ترا بز و ر تصاحب کرد .

اماا و مست بود و هیچ چیز را تفریق نمی‌کرد. و تواولین وآخرین کسی نیستی که با او چنین معا مله شده آ خر او پدرت را با مشت زد که خون از د هنش فوران کرد. اما پدرت آیا دشمنی را بخا طر دارد !

پدرانیت ا ضافه کرد

ـ یك داستان نا خوش آ یند است .ولی من تر جیح مید هم آنرا فرا موش کنم .

انیت قهقهه ز هر آلود زد .

ـ تو باید راهب‌باشی .

مادر آزرده خاطر سوال کرد .

ـ بدی اش در کجاست ! هانس بسیارسعی کرد تاگناه های خو د را بحرد .

پدرت از کجا تنباکو پیدا می کرد اگرژان برایش نمی آورد و ماتنها در اثر لطف و کمك ژا ن کمتر گر سنگی کشیدیم .

ـاگر شما حتی یك قطره غرو ر و مناعت طبع میداشتید . اگر یك زره ارزش خود را حفظ می کر دید تمام بخشش های او را برو یش میزدید .

تو آخر هم از بعضی آنهااستفاده کردی . میگو نی نه .

ـ نی هیچگاه !

ـاین درست‌نیست‌وتوخودت‌خوب می فهمی . بلی از خوردن پنیر و مسکه وسار دین که‌او آور ده بود انکار کردی مگر از گوشتی که‌ژان آورد و من شور با تهیه کر دم خوردی .

انیت نفس‌عمیق کشیده و به چشمهای خود دست کشید.

ـ میفهمم من نمی خوا ستم که دست بزنم .ولی من طوری گر سنه بودم که نتوانستم مقاومت کنم .

بلی من می فهمیدم که شو ر با از گوشت که او آ ورده تهیه شده اماباز هم خوردم . من تصمیم‌داشتم که انکار کنم . و لی بسیار گرسنه بودم ! اینها رانه من. بلکه حیوا ن گرسنه که در وجود من بود خورد.

ـ اینطور، یاآنطور،اما شور بارا خوردی .

ـ بلی باشرم و ما یوسی . در اول آنها باتانك ها و طیاره ها مقاومت مارا شکستا ندند و حالاکه ما بی د فاع هستیم . جان ما را با گرسنگی عذاب میکنند .

بقیه در صفحه ۵۸

هنرمندان خبرساز

بالاترین دستمزد برای یک آوازخوان

پلاسیدو دو مینگو آواز خوا ن او پرا و ممثل تیاتر هسپا نو ی که‌درمکسیکوستی تحصیلاتش‌راپپایان رسانیده اخیراً ثروت خودرا بـه چندین ملیون دالر بالابرده است .

زمانیکه روی ستیج یك رستوران لوکس در نیو یورك خوا نـند ۀ اوپرای امریکایی بنام ماریا پالا س به میز او نزدیك شده گفت :

ـ تو بسیار زیبا میخوا نی ا ما متأ سفانه ز یاد میخوانی دو مینگو فی البدا هه جوابداد :

ـ مادام ، من هـر قـدر بیشتر میخوانم طنین صدایم بهتر میشود.

بدون شك این خواننده مـحبو ب باصدای پر طنین خود هیجانی‌دردل هزار ها شنونده ایجاد می نما ید از همین سبب به اثر قرار دادی که باانسا مبل او پرای متروپورلیتا ن نیویورك عقد کرده‌است برای هـر شب آواز خواندن چهار هزار دا لـر در یافت میدارد . هـر گـاه بحیث خوانندۀ مهمان در مونشن ویـن، روم ، مایلند ، لندن و ها مـبورگ ظاهرشود ، برای هرشب شش‌هزار دالر در یـافت میکنـد . او بیشتر

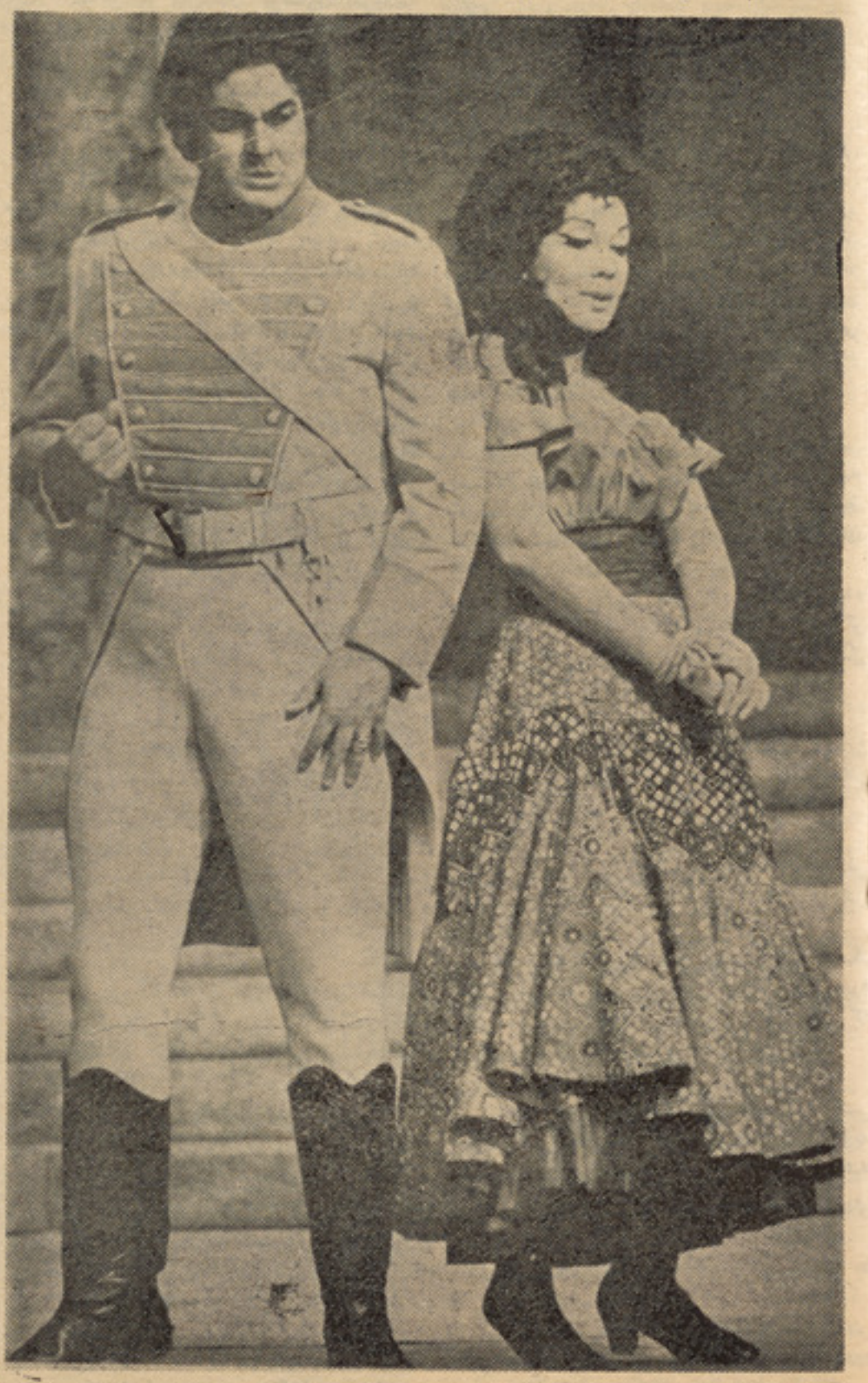

درین عکس د و مینگو با یـك خوانندۀ اوپرائی کانادا بنام‌هو گیته تورانگوی در نمایشنا مۀ کـار مـن دیده میشود

دو مینگو با خوانندۀ او پـرای استرا لیاجان‌زودر لند درنمایشنامه عروس لامر مور

خوش دارد بحیث هنر پیشه مهمان فعالیت کند ، زیرا علاوه از بدست آوردن پول فراوان میتواند با هوا خواهان خود از نزدیك آشنا شود . هربار و قتی که روی سن ظا هـر میشود هزار ها نفر با هیجان‌عجیبی برایش ابراز احسا سات می کنند و کف میزنند .

بریگیـد نلسون آواز خـوا ن سویدنی در باره او گفته است .

ـ چه روز خوبی بوده‌که‌دومینگو را در آن روز خداوند خلق کـر ده است ، او بهترین آواز و استـعداد هنـری را دارا است ، استعـداد آموزش هنری در و جود او بوفرت دیده میشود .

دو مینگو از پدر ومادر هسپانوی بدنیا آمده که پد رو مادرش هر دو آواز خوان و هنر مند بودند .

خود دومینگو تحصیلات خود را در کسر واتور معروف مکسیکوستی بپا یان رسانیده است .

درام وحدت ملی:

عنقریب جوانا ن پو هنتون‌کابل درامی را بنام وحدت ملی به‌صحنۀ میگذارند . این دردم نـو شتـۀ پوهاند پژواك است و بناغلی‌لطیفی آنرا دایر کت میکند . دریـن درام یکعده از محصلین « گروه سحر » وعده دیگری از محصلین پو هنتون سهم خواهند داشت .

آرت گا لری

رویا که از جوانان هنر مند کشوراست ودر خطاطی و نقاشی مهارت کامـل دارد، درنظر گرفته است درشهر شهر نو یك‌آرت گالری تاسیس نماید. ما معلومات مـفصل تری پیرامون گالری او در آیـنده تقدیم خواهیم کرد

چهارمین پپت‌شو

گروه هنری ستاره سحر کـه متشکل از یـکعده محصلین صنف سوم ژور نالیزم می‌باشد وبرهبری دکتور حفیظ الله سحر تشکیل شده است در نظر دارند چهارمین‌نمایش پپت‌شو را که ممکن است چـند ین روز بطول انجا مد دایر نمایند .

این نمایشات در ادیتـور یـم پوهنتون کابل دایر شده پـولی‌که از فروش تکت هـای آن بـد ست می آید صرف امور خیریه‌وکمکهایی به مستحقان خواهد شد .

این گروه هنری که از تاریخ۱۸ اسد امسال فعالیت خستگی ناپذیر خودرا آغاز نموده اند ، درنظردارند به این تلاش ادامه دهند و اساس

بقیه در صفحه ٦٢

گروه هنری ستاره سحر در یکی ازنمایشات قبلی خود

حادثه در نیمه شب

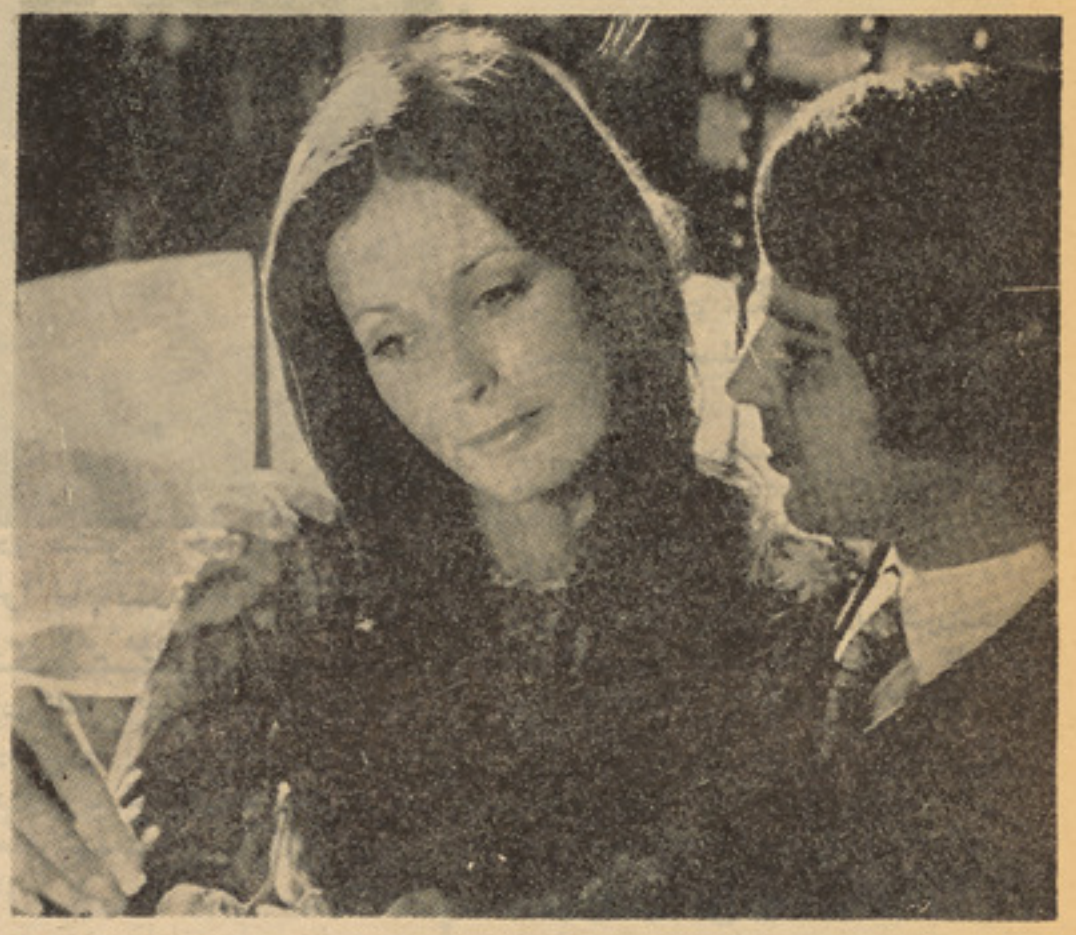

لی گفت :

ـ اما شما یك پسر بچه خیلی فرا موش کار و نامعقول بودید . خسیس ودسیسه ساز بودند . عجول بودید وهمیشه پـو ه های از چرم نرم می پوشیدید .

برید فورد سرش رابه عقـب متمایـل کرده و خندید :

ـ من توقع داشتم که شما آنرا بخاطر نخوا هید داشت ویا حد اقل بو تهای‌چرمی نرم را .

لی پرسید :

ـ اما چه واقع شد ؟ شما چطور تغییـر شخصیت دادید !

برید فورد گفت :

ـمن یك پسر بچهٔ ضایع شده بو د م نانی مرا ضایع کرد .مادرم مرا ضایع کرد وگران مرا ضایع کرد .

لی در حالیکه مسرور معلوم میگر دیدگفت:

ـ وبعد چه واقع شد ؟

برید فورد گفت :

ـ خوب سالهای مکتب فرا رسید .بعد رخصتی های تابستانی بوقوع پیوست . بعد پوهنتون فرا رسید وبعـد آر، او، ئی، سی شا می توانید علایم و نشانه های بیهو ده را در آنجا پیدا کنید و مخصو صا اگـر شما یکی از بچه های ضایع شده و دور افگنده شده نیم کره غربی باشید .

لی شروع بخندیدن نمود :

ـ آیا شما فکر میکنید که من می‌توانم روی انتقال بحیث یك پدیده دایمی حسـاب نمایم ؟

بریدفوردسوی اونظر انداخته وخندید ؟

ـ حدس می زنم که خواهم توانست آنرا روزی برای شما ثبوت کنم .

لی گفت :

ـو من آنرا دوست خوا هم داشت می کوشم که مغز باز ودماغ روشن‌داشته‌باشم.

برید فورد از جایش بر خاست :

ـبهر صورت من از گر سنگی میمیر م آیا برای صرف نان چاشت دعوت نشده ام ؟

لی گفت :

ـ البته که شده اید .

لی از جایش بر خاستو برید فـو رد دستش را دو باره گرفت تااورا در گلشتن از چمن همرایی نماید .

هنگا میکه نا ن چا شت صرف شد،آنتـی از چوکی اش بلند شد و رفت به طبقـهٔ فوقانی تا سا عتی بخوابد وگفت :

ـ داکتر سندیبا خ میگـویـد کـه باید استرا حت کنم . بسیار خسته شده ام.از اینکه شما دونفر راترك می گویم متا سف هستم اما جای خیلی خوشوقتی ا ست کـه شما دو نفر را یکجا در این جا می بینم.

لی آهی کشیدهو گفت:

ـ من ایمان دارم که نخوا هم توانست از جایم حرکت کنم زیرا عادت ندا رم‌که‌از طرف چاشت این قدر زیاد نان بخورم .

آنتی گفت :

ـعزیزم ما باید از برید فورد پذیرایی می کردیم . باید به اوکمك کنیم که قدرت از دست رفته اش دو بار ءاعاده گردد .

لی گفت :

ـ ایشان بکلی به نظر من صحت مند معلوم میشوند

لی این را گفته و لبخندی از روی میز سوی بریدفورد پاشید .

ـمن بکلی خوب هستم .این شایعه ها مربوط می‌شود به‌گران که‌مرا مجبور کرده تا این جاآمده وتابستان رابا اوسپر ی‌نمایم.و این چیزی است که‌من بخواهش خود آنـرا انجام نداده ام.

دراین لحظه اوطوری معلوم می گردید که احساس ناآرامی کرده ومی خواهد مو ضوع مورد بحث تغییر نماید

آنتی گفت:

ـتظاهر کردن هیچ سودی ندارد.من قبلاً همه چیز رابرای من قصه کرده امووحـالا از شمامی خواهم که‌متوجه خود باشید .غذای خوب، هواه تازه وتمرین چیز های است که برای تجدید قوا وانرجی از دست رفته مفید بوده وبرای بهبودی مؤثر است .شما بایـد حین ظهر تینس بازی کنید.

برید فورد گفت:

ـمن می‌ترسم که‌اگر این‌کار را نتوانم انجام بدهم آنتی .من بعضی کارهای دارم که باید به‌آنها برسم.

آنتی گفت :

ـخوب بدین ترتیب روز آینده او نیـن چیزی راکه آرزو خواهید کردشما هستید.

آنتی سوی زینه های طبقهٔ فوقانی رفت. لی، برید فورد رادید که‌اوراتانزدیك دروازه همرانی کرده واز نظر ناپدید گردید لی‌سوی کتابخانه رفته ودرحالیکه در چو کی چر می آرام دستریح فرورفته بود مجلهٔ را برداشت وشروع به‌مطالعه کرد. بعداز گذ شت چنـد ثانیه مجله‌از دستش لغزیده وخواب عمیقی اورا در ربود.

هنگامی که‌چشم گشود آنتی رادید که‌کنار دروازه ایستاده بود ولباس‌پوشیده که گویا می خواهد جای برود .

آنتی گفت:

ـمن نتوا نستم که‌واقعاً بخـوابم بسیار وقت است‌که به قبرستان نرفته‌ودعانکرده‌ام حالا به ویلسون گفته‌ام که‌بیایدومارا به‌آکود ببرد

لی در حالیکه برمی‌خاست گفت:

ـاما آنتی هدایات داکتر چطور می شود؟

آنتی گفت:

ـمن دراین باره بعدبا داکتر سند یباخ صحبت می‌کنم .حالا وقتی است که بایدبرای رفتن آماده شویم.

موتر رولس رویس درزیر سقف زیبا ومینا تور کاری شدهٔقصر درحالیکه ویلسون درکنار آن ایستاده بود.انتظارآنهارا می‌کشید چهرهٔ ویلسون فشرده ترازمعمول.اول دروازه رابرای آنتی وبعد برای لی‌باز نمود.

روز آهسته آهسته گرم ومر طوب میشد وتوقع طوفان می رفت آسمان ابری بود. اما هوا هنوزهم پاك ومعطر معلوم‌میگردید واین باعث شده بود که‌رطوبت تابستان به‌گرما ی قریهٔ که‌در کنار دریای هد سن‌قرار داشت وبه‌فضای آن محل یکنوع درخشندگی جا لب توجهٔ بدهد.

قبر ستان آکود در جریان‌دره‌آرامی بوجود آمده بود. راه‌های پرپیچ وخم که‌قابل عبو ر ازبین جنگل‌ها وستون های مرمری وهواکش هایی گذشت .درگوشه وکنار زنان دانغدید ؛ که‌می گریستند بمشاهده می رسید.

هنگامی که‌آنها از دروازهٔقبرستان گذشتند واز پارکینگر مرکزی چندین‌بار دور گردیدند آنتی به‌ویلسون دستور دادکه‌موتررادرهمان جامتوقف سازد .آنها از موتر پائین آمد.و قدم به‌محیطی گذاشتند که گـرما داشـت و خاموشی .

آنتی در حالیکه از دروازهٔورودی میگذشت متوجه قسمتی از قبر ستان که متعلق‌بـه یك خانواده بـود گر دیده و در حالیـکه می‌خواست از ریختن اشکش جلو گیر ی‌کند گفت:

ـاین سالی او بنسون است.چه‌زن خوبی بود .اورا دراولین دعوتی که ترتیب داد ه بودم بالباس مخملی بلند بالائی دیدم. چقدر مقبول وزیبا بود. درآنشب‌هیچ کس‌بمن‌توجه نداشت .امامن این قصورش را نادیده گرفتم زیرا مشکل بودکه چیزی رااز او مخفی‌کرد ودرمقابل او جدی گرفت .

آنتی برای چند دقیقه دیگر درزیر آن‌هوای گرم وخفقان آور متوجه سنگ‌لوح قبرگردیده وبعد به‌پیش رفت. بهر قسمتی که‌متعلق‌به خانواده های مختلف بود لی‌رسید توضیحات کافی برای لی میداد واصلاً متوجه گـرما و خاموشی لی نگردیده بود.

امالی راتشویش برداشته بود.عدهٔ بزرگ او استراحتش را نادیده گرفته بود. اگر چه آنتی پراز انرجی‌وقدرت‌معلوم می‌گردید امالی متوجه عواقب وخیم که‌در تحت این‌بی مبالاتی آنتی نهفته بودگردید. گرما غیر تحـمل واو متوجه گردیده بودکه‌به چه مشکلی آنتی آنرا تحمل می کرد.

آنتی درحالیکه راهش راسوی محل‌دیگری بازمی کرد گفت:

ـوحالا اگر سوی قسمت راست بچر خیم محلی راکه به‌خانوادهٔ لارنیس‌تعلق داردعبور خواهیم کرد. البته که‌پنی تاحال درآن جـا نیست. اما فکرمی‌کنم‌که بتوانیم درآنجاتوقف نمائیم

آنتی ادامه داد:

ـهمین طورکه می‌رویم‌برای آلبرت پیرهم دعای مغفرت خواهیم کرد.

لی باخود فکرکرد :

ـمن نمی توانم آنرا تحمل کنم.نمی‌توانم یك‌قبر دیگر را ببینم.

همین که‌آنها به‌قبر ستان خانوادهٔ لارینس رسیدند ازعقب آنها آواز موتری برخا ست فریاد فشرده شدن برکها وبعد بسته شدن دروازه وبعد انعکاس آواز پاهای بگو ش رسید. بدون دلیل ترس برلی مستو لـی گشت.اما بعد شبح درخت سرو را دور زده وبه آنها نزدیك شد.

آنتی گفت:

ـچطور هستید برید فورد جای خوشـی است‌که شمارا ملاقات می‌کنیم .چقدرخوب شد آمدید ما تصمیم داشتیم که‌بدقت از قبرستان خانوادهٔ شما دیدن کرده وخاطرات پدرکـلان تانرا تجدید نما ئیم .

برید فورد نفس سو خته ورنگ پریده معلوم گردید واین رنگ پریدگی اش‌زیادتر معلوم می‌گردید واین رنگ پریدگی اشـس زیادتر رنگ خاکستری داشت .

برید فورد گفت:

ـشما باید این جانمی‌آمدیدآنتی .شمااین موضوع رامی فهمید شما از قولی که‌به داکتر سند یباخ داده اید آگاه هستید.

آنتی گفت:

ـ آه، زیاده می گوئیدداکترسند یباخ‌خیلی پیرشده است اوقدرت مرااز عینك خودش می‌بیند

اما برید فوردکه حالا لبخندی در کنـار لبش شگوفه کرده‌وبه جدا بیتش افزوده‌بود آنتی را جلو انداخته وسوی دروازهٔ موتر که ویلسون باز نگهداشته شده بود راند.

برید فورد گفت :

ـهمهٔ مارا شانجوف انداخته اید آنتـی به‌نظر من بجائیست که‌همه راپریشا نسازید ویلسون بمن تیلفون کردکه شمامی خواهید بیرون بروید ومن تااندازهٔ امکان‌هر چه‌زودتر خودرا به‌این جا رساندم .

آنتی درحالیکه در چوکی موتر خودرا جا بجا می‌کرد گفت:

ـچرا برید فورد عزیزم شماکاملاً نفس سوخته هستید .متا سفم اگر کسی رابه درد سرمی اندازم

ادامه داد:

ـفراموش کرده امکه شما نسل جو ان امروزی بنیهٔ قوی راکه ماسالخورده هاداریم ندارید

درراه بازگشت لی تااندازهٔ زیاد خود را مدیون احسان وکمك بزرگ بـریـد فو رد میـدانست .خود را خوشحال تصور می‌کرد از اینکه برید فورد به‌آنتی علاقه داردوهمین طور مدیون احسان ودور اندیشی ویلسون که‌برید فورد را درآن لحظه ازموضو ع‌آگاه ساخته بود.

انتی تااندازهٔ زیاد رنگ پریده می نمود. خسته گی رابخوبی میشد درچهره‌اش مشاهده کرد. همینکه آنهابقصر رسیدندآنتی باخدمه‌اش به طبقه فوقانی رفت . دراین لحظه نسبت بهر وقت دیگر خسته ترمعلوم میگردید .

لی وبرید فورد هردوبه کتابخانـــه رفته وبرید فورد دستور مشروب سرد داد .

درحالیکه لی گیلاس مشروبش رابرمیداشت به برید فورد گفت :

ـ شکر خداکه شما آمدید. ازباعث آنتـی پریشان بودم . نان مکفی ، حرارت هوا وبعد گرمی وگردش دراطراف قبرستان برای اوخوب نبود . من نمی فهمم که آنتی چطـورتوانست آنرا تحمل‌کند. من بذات خوددرحال اغمامستم.

لی مشروبش راتمام کرده وگفت :

ـ حالا بهتراست‌که قدری استراحت کنم.

برید فورد گیلاس راازدستش گرفت وآنرا روی میزکنار خود گذاشت . بعد سوی لی‌نظر انداخت لـی هـم اورا دیـد بعـد آنـدو در آغوش همدیگر فرو رفتند .

برای چند لحظه درآغوش همدیگر بودند . لی درآن لحظه که درآغوش برید فورد قـرار دیگری رامی خواهد . برید فورد اورا بخـود داشته باشد . انسان نمی توانست بفهمد که می فشردولی به‌اواجازه داده بودکه درآغوشش دراین لحظه نمیشد استدلال کردکه کدام یك داشت چه احساس میکرد . آیاصرف از روی تفنن درآغوشش فرورفته بود؟ آیا جوزف را فراموش کرده بود؟ آیا بریدفورد رامی‌توانست دوست داشته باشد ؟

لی خودرا ازآغوش اوبیرون کشیده وگفت:

ـ من خسته هستم وهواگرم اسـت . من نمیدانم که چه احساس درمقابل پیش آمد ما دارم . امابآنهم خیلی خوشحالم از اینکـه سرموقع رسیدید وحالافکر میکنم بهتر اسـت که به طبقه فرقانی بروم .

برید فورد اورادنبال‌کرد. درآخرین پله‌زینه سالون بزرگ دست لی راگرفت وقدری فشار داد . لی هم عین عمل راتکرار نمود .

وقتی که لی بخواب رفت طـوفان بپایان رسیده بود. طوفانی بود بسیار شدید شاید تجربه بود برای خواب های آینده او. اماوقتی که ازخواب بیدار شد باران یکنواخت بیـك روشنی خیره کننده تبدیل گردیده بود. او تصمیم گرفت به یگانه چیزی که درآن لحظه به آن ضرورت داشت ومی توانست تـوسط آن مغزش راازتارهای عنکبوت نمای آینده پاك نماید توسل جوید وآن عبارت بود از چنـد دقیقه گردش درفضای آزاد .

به طبقه پائین‌آمد . وازالماری‌لباس سالون بارانی پلاستیکی‌اش رابرداشت . آنرابتن‌کرده وسوی در وازه مقابل براه افتید.

مستقیما سوی تراسی‌که دارای نرده بانهای محکم بود وتانزدیکی های پرتگاه ادامه داشت پیش رفت . خیلی دوردرپائین پایش دریـا مانند سنگ لوح آبی معلوم گردید . باران بندآمده بود. همین طوریکه اودرآنجا ایستاده بود آفتاب که درحال غروب بود ازعقب ابرها سر کشید .

لی برای چند لحظه درآنجا توقف کردتااز طبیعت لذت ببرد . بعد سوی سرك موتر رو عقب او کرده وقسمت شرقی قصررابه قصد چمن های سرسبز پشت سر گذاشت .

ناگهان ازحرکت بازماند وخودرا در پنـاه تنه بزرگ درخت بلوط پنهان نمود. درآنجادر قسمت پائین دیوار های تعمیرحرکت مشکوکی بچشمش خورد. دروازه‌که بندرت مورداستفاده قرار میگرفت وزمینه های خارجی راکه‌سوی سرا شیبی زیر زمین های قصر ادامه داشت باهم وصل میکرد آهسته آهسته بازشدشبح درحالیکه خریطه را باخود حمل میکرددرآنجا ظاهر شد. این‌شبح ویلون بوداوخریـطـه را بدقت روی سبزه ها در کنارش گذاشت‌وبعد دروازه رابه آهستگی بسته نمود بعد خریطه را برداشته و به عجله سوی گراج‌بحرکت درآمد . لی زیارتر خـودرا در پناه تـنـه بزرگ درخت بلوط پنهان کرد.

دراین لحظه اوحرکت دیگری رادربین‌برگ های بزرگ وترمپت نمای تاك های‌که تاقسمت های بالائی برج ادامه داشت مشاهده نمود . یك‌کسی درآنجا وجود داشت ومیکوشید کـه خودرابه کمك برگ های بزرگ تاك ازانظار مخفی دارد . اوهم ویلسون رازیرنظر داشت. بعدقدمی پیش گذاشت . این قدم گذاشتنش خیلی محتاط بود. اومی خواست ویلسون رادر بین چمن هاتعقیب کند . این شخص جـوزف بود .

ازوقتی که اولین اجازه نامه درایوری خود رابدست آورده بود موتری رابرای گذشتاندن تابستان درویورلی کرایه نموده بود. این موتر یگانه وسیله بودکه به اوآزادی عام وتامـی میداد. اومیتوانست که بدلخواه خود قصر را هروقتی که بخواهد ترك نماید . وخودرا از شرقیدوبند رهانیده ومجبور نباشد که محنت ویلسون که اوراتوسط موترولس رویس به گردش ببردبخود بقبولاند ویابعضی روز ها قبل ازرفتنش بدنبال ویلسون نفر بفرستـد وکاغذی بنویسد که مثلامی خواهدفلان جابرود وویلسون مجبوراست که اورا همرائی نماید.

دراین سال بریدفورد به اوکمك کرده بود تاموتر خوبی رابکرایه گرفته وخارج از قصر ویورلی جاهای دیدنی آن منطقه تقـریبا دور افتاده وتماشایی راازنظربگذراند . آنتی تقریبا تااندازه کمی ازکسالتش که نسبت سفـــر کوتاهش به قبرستان مر کزی عاید حالش گردیده بودصحت یافته ومیتوانست سرپایش بایستد . اماداکتر سندیباخ دستور اکیدصادر کرده بود که اونمیتواند ویانباید کسی رادر جریان این روز هاملاقات نماید وباید بطور متواتر ودور از تشریفات وسرزدن های دیگران دربسترش آرام بخوابد واستراحت نمـاید . دیونپورت که وظیفه انتظام امور مالی واداری قصرویورلی رابعهده داشت هنوزهم اصـرار میکرد که‌کار مهم داشته وتنها وتنها میخواهد که برای پنج دقیقه باآنتی صحبت نماید .

اما بد ید فورد اورا بکناری کشیده ودر گوشش چیز های زمزمه کرد. بعددیونپورت راهش راکشیده وازاصرارش که لحظه قبـل بزعم خودش ضروری بود صرف نظر کرده وبگوشه رفت .

درجریان راهی‌که آنهاسوی قریه به پیش میرفتند لی خاموش وساکت بود. اویك شب دیگر رادرشنیدن آواز مرموزیکه مانند ضربه زدن بامشت بود وازطبقه پائینی اطاق خوابش بگوش میرسید گذرانیده بود. آواز مذکور که درگذشته مبهم وگنگ مینمود درآنشب واضح تروپرنفوذتربود. این آواز مانند آوازی بودکه ازضربه‌زدن بیك ظرف بزرگ آهنی برمیخزد. درروح وبدن لی‌که آنشب راباکمال بی‌پناهی وبیچارگی به شنیدن آن گذرانیده بود آواز وحشت انگیز ومرگزای بطورمتداوم ویکنواخت تولید میکرد. اوتصمیم گرفته بود که ازواقعه بریدفورد رامطلع‌سازد. اگرچه دردل وروانش برهمه چیزوهمه‌کس‌شك‌داشت واگرچه‌میدانست که‌گفتن این رازبه بریدفورد نمیتواند دردی رادوا سازد وبرعلاوه میدانست که بازگو کردن این‌واقعه برشکاکی‌اش افزوده وساعات خوشی راکه مسلماباربریدفورد خواهد داشت مکدر و مغشوش میسازد امابازهم باخود فیصله کرد که این رازراتادیر نشده به بریدفوردبگوید.

بدین ترتیب وقتیکه برید فورد از اوبرای نوشیدن کوکاکولا قبل ازاینکه به دفتر کرایه دهی موترها برسند دعوت کردبدون تردیـد دعوتش راقبول نمود. کافه که درآن محلـــه قرارداشت نسبت به معمول مزدحم تربه نظر میرسید. امابرید فورد ولی توانستند که جای برای ساعتی نشستن پیدا نمایند .

بعدازآنکه به پیشخدمت سفارش دوگیلاس کوکاکولادادند برید فورد گفت :

ـ حالابمن بگوکه ازچه وحشت داری ویاچه چیزی تراذیت میکند؟ درزیرچشمانت چین‌های پدیدار گردیده وهنگامی که روی موضوعـی صحبت میکنی ناگهان حواست راه دیگری را پیش می گیرد وچرندوپرندمیگویی درحالیکه مسلماازدخود چنین قبول کرده خواهی بودکه مانند آدم های عادی صحبت مینمایی .

لی ازبالای میزنظری سوی برید فـورد انداخت . برای چندلحظه چهرهٔ اورا بدقت تماشا کرد. میخواست درآن چهره چیز های را بیا بد چیز های راکه قادر نبودپیدایشان نماید . بریدفورد مردی نبودکه انسان درنگاه اول ازدیدنش بوحشت بیفتد . اومردی بود تقریبا زیبا وجذاب . اوزیبائی وجذابیـت وحشی وهراسناکی راکه جوزف داشت داراو مالك نبود. واین مقایسه بودکه لی هرگـز آرزونداشت درمغزش بپروراند . در عوض میخواست که میدان این مقایسه ورجحـان دادن یکی بردیگـری راتاقدرتوانش تنگ و تنگ ترساخته وآن مقایسه بی‌معنی وپوچ را ازدماغش بزودی خارج سازد. میخواست‌آنرا بهمان زودی که آمده بودومقیم دشت هـای بیکرانه مغزش بود بخارج پرتاب نماید. جذابیت بریدفورد ازدیگران بکلی فرقداشت وآن این بودکه جذبه وزیبائی رادریك پارچه خلاصه کرده‌بودند واین زیبائی رامیشد بصفت یگانه ثمره وتولیدی ازگذشته اش دانست .

بالاخره گفت :

ـ من ازطرف آنتی پریشان هستم . البته این موضوع یکی ازمسایلی بودکه مرادیشب تاصبح بیدار نگهداشت .

اوگیلاسش رابدون اینکه به آن نظر اندازد حرکت داده ودرحالیکه روی میزخط های مبهمی رسم میکرد اضافه نمود :

ـ وبعدآواز های راشنیدم . آواز های‌مبهم وگنگ . آواز های که شبیه به ضربه زدن بامشت است . واین آوازها همیشه در جریان شب بگوش میرسد .

بعد سوی بریدفورد نظردوخت . توقع‌داشت که اوازشنیدن سخنانش دست بخنده بزند. اماچشمان بریدفورد برای چند لحظه باریك وتنگ گردید . چهره‌اش تااندازهٔ جـدی و مصمم معلوم میگردید :

ـ آواز ها. چه نوع آوازها ؟

لی گفت :

ـ تااندازهٔ مشکل است‌که توسط کـلمات بیان گردد. دراین دوشب هنگامی که آواز مذکور راشنیدم ازبسترم برخاستم تا ببینـم که آیامیتوانم آوازهای مذکورراکه اسرارآمیز وهراسناك بود، ازکجامی آید وازچه منشـاء میگیرد واصلا آواز مذکور چه است کشـف نمایم . امااز‌این کار دست کشیده ونقشه‌ام راعملی نکر دم .

«ناتمام»

تولید برق از اتوم

نگرانی ازتهیه مواد سو ختی دردهه‌های آتی موجب شده است که‌در جمهوریت‌اتحا دی المان اهتمام درساختن نوع جدید مرا کز مولد برق اتمی ـ یعنی ریاکتور های حرارت بالا باتور بینهای هلیو می ـ باقاطعیت‌هرچه بیشتر به پیش رانده شود ـ طرح این‌نوع کوره های ذروی چند سال پیش بتو سط پرو فیسور رودلف شولتن ـ رئیس کنو نی مرکز تحقیقاتی اتمی یولیخ عرضه گردید ، برخلاف مولد های انرژی اتمی امروزی کوره های ذروی نامبرده بیشتر مقرون بصر فه است وضمنا مسایل مربوط بحفظ محیط زندگی راحل خواهد کرد.

کوره های اتمی عادی شمشهای‌یورانیوم را در مخازنی که به آب یخ میشو نـد میسوزانند وباانرژی حرارتی بخارآب توربینها وجنراتور هارا بگردش درمی آورند. پروفیسور شولتن ازاین روش که‌مقداری انرژی راتلف مینماید ومخاطراتی نیز در بردارد صرفنظر نموده است در روش او گویهای گرا فیتی بحجم یك توپ تینس با محتویات اورانو توریوم ـ نقش ماده سوختنی را ایفا مینما ید درروند انحطاط رادیو اکتیوی اوران نه فقط لفافه گرافیتی راگرم میکند بلکه توریوم راکه بمقدار وافی موجود است به‌اوران‌قابل‌تجزیه تبدیل مینماید. این جریان وارد درراهروی میشود که در آنجا کوره ذروی بوسیله گاز هلیوم یخ میشود وعناصر سو خته شده از قسمت تحتانی کوره اتمی برداشته و خارج میگردند . ازسال ۱۹٦٦ یك‌چنین کوره‌حرارت بالا طور آزمایشی در یو لیخ کارمیکند وهم اکنون یك کارخانه مولد برق برمبنای مذکور وبقدرت ۳۰۰ مگاوات درجمهوریت اتحا د ی المان دردست ساختمان میباشد . هردوی‌این راکتور ها حرارت حاصله با هـلیوم‌رابـه دوران آبی باحرارت ۵۳۵ درجه سانتیگرادکه توربینها را بگردش درمی آورنـد منتقـل میسازند ، مجاهدات تحقیقاتی تکمیلی کنونی متمرکز براین هدف است که تور بینها بلا واسطه در دوران هلیوم قرار داده‌شوند.

موفقیت در این‌زمینه مو جب خواهدگردید نتیجه عالی تر ومطمئن تر باحد اقل خطرات برای محیط زندگی بدست آیند درحالیکه کار خانجات مولد برق اتمی فعلی حرارت اضافی رابجریان آب عادی منتقل نموده ومحتویا ت بیولوژیك آنرا ازبین میبرند . کوره هـای جدید حرارت بالا میتوانند حرارت اضافـی (۱۰۰۰ درجه سانتیگراد) راکاملا بدون دوده وگاز به اتمسفر بفرستند ویا اینکه بـرای تبدیل ذغال سنگ بمواد بیضرر هیدرو ژن یامتال استفاده شوند.

ازطرف دیگر چون میتوان این کوره‌مطمئن وفاقد حرارت رابا توربین دریـك جلد سر بستـه قرار داد نصب آنها در حومه مراکـز مسکونی امکان پذیر خواهدگردید.

مطالعات زمین شناسی ازفضا

ویتالی سواستیانف فضانورد ودکتر علوم فنی اتحادشوروی درباره دور نماهای بررسی درباره کره زمین ازمدار اقمار مصنو عی در حول کره زمین وراجع به‌دیدبانیهای خـود در هنگام پرواز سفینه فضایی (سایوز ـ۹) چنین گفت.

تحقیقات در باره کره زمین از فضای کیهان یکی از مهمتر ین هد فهای کیهان نوردی رادر آینده نزدیك تشکیل میدهد.

دوراه عمده برای کسب اینگونه اطلا عات وجود دارد ،عکسبرداری و طیف نگاری .مردم از دیر باز باعکسبرداری آشنا شده اند.ولی هرقدر هم اطلاعات زیاد ازعکسها بـد ست بیاید ،همه این اطلا عات (مقید) به‌یك‌شکل است: چگونگی توزیع گسترده عرصه‌روشنایی این نوع اطلاعات اکثر ا کافی‌نیست.اطلا عات بیشتری راجع به‌کره زمین میتوان ازراه‌طیـف نگاری ، خواه بصورت نور های‌مر یی‌وخواه بصورت نور های فوق بنفش وزیر سرخ ، کسب کرد.

هنگام پرواز سفینه فضایی (سایوز ـ۹) و ایستگاه اری سالوت، طیف نگاری در مـورد نواحی مختلف سطح کره زمین در قلمروخاك اتحادشوروی انجام میگردید .

درعین حال ماهواره (متئور) عکسبردار ی تلویزیونی ازهمان قشر های ابر ها بعمـل می آورد .

عکسهایی فضایی سطح زمین مشتمل بـر اطلاعات فراوان جدیدی‌ازلحاظ ژیولوژی‌هستند ضمنا بررسی این عکسها یك شیوه علیحده درباره تحقیقات راجع به‌پوسته کره ز میـن محسوب میگردد.

پیدایش عکسهایی فضایی که‌در آنها همه چیز ملیونها بار کوچکتر دیده میشوند،موجب احداث بـاصطلاح شیوه نـمایش او لـتـر ازنرالیزاسیون عوارض سطح زمین شده‌است درعکسها ی آن آثار ساخت پوسته کره‌زمین ظاهر میگردند که مهمترین عوارض عمو مـی در مقیاس جهانی را تشکیل میدهند.

هرقدر ارتفاع دید ازسطح کره زمیـن بیشتر باشد بهمان اندازه بهتر قشر هـای درونی کره زمین دیـده میشود، از درون روپوش رسو بات پوك مثل اینست که‌ساخت قشرهای افقی اعماق پوسته کره زمین‌نمایانده میشود.

من‌درجریان پرواز با(سایوز ـ۹) چند ین بار توانستم پستی بلند یهای ته رودها در نواحی ساحلی ، بستر آن رودهایی‌که‌سابقا به‌دریا ها واقیانو سها میریختند مشاهده‌کنم. در طول چندین کیلومتر فاصله تاکرانه هابا وجود ارتفاع آب دریا ،مصب رود هایی‌مانند نیل وآمازون پیداست ، بعلاوه دیده میشود چگونه قاره امریکای جنوبی مانند پله کـان بتدریـج وارد اقیانوس میگردد.

البته از طیاره هم میتوان ساخت ته آب دریارا دید، ولی امواج دریا و تـلاطم سطح آن خیلی دید بانیها را مشکل میسازند .اما از فضای کیهان این چیز هـا مانع دیـد نیستند.

دانشمندان معتقد اند که میتوان‌بوسیله دستگا هیای فضایـی ضمنا آلـو ده شدن اقیانوس و آب راکنترول کرد. این‌دستگاهها چون ظرف مدت کوتاهی سراسر جهان ر ا وارسی میکنند .قادرند بسرعت‌آلودگـی ر ا کشف نموده واطلاعات لازم رادرباره مقـدا ر آلودگی ومنابع پیدایش آن بز مین مخـابره کننـد.

بعـلاوه پاسدار کیهانی میتوانند بموقـع مراکز آتش سوزیها، امواج عظیم و سایـر بلیات طبیعی راکشف نماید .

(باتلخیص ازمنابع‌شوروی)

آسیاب بادی باز هم مو دشد

یك پروفیسور انجنیری برقی پوهنتون ماساچوستس همکاری پنج موسسه صناعتی رادرقسمت انکشاف سیستم قوه باد دوراز ساحل جلب نموده است .پرو فیسورویلیام هرانیمو س میگوید که طریقهٔانکشاف یافته وی چار چند انرژی بـرقی راکه امـروزدر ایالت رنگ سیند استعمال میشود تـولـید مینماید

این سیستم مشمول سه لین‌ستیشن‌درسـاحل اتلانتیك کا نتینـنتا ل خارج نیـو انگـلند است . هشتاد وسه آسیاب بادی روی برج های مولد انرژی برقی به حالت ایستا ده ویا حرکت موجود میباشد . انرژی که از این سیستم بدست میا ید درتانك ها ی تحت آب مانند گاز ها یدروجن برا ی‌انتقال پایپ لاین ها در سواحل ذخیره می گردد قوت وزش باد باو جود نامنظم بودن آن در جاهای مربوطه قابل پیشبینی بوده‌ودربالای سواحل کانتیننتال وزش‌آن مداوم ـ معتدل و قوی میباشد .

پرو فیسور هیرا نیمو س گفت یك‌تحلیل مقایسو ی قیمت بین‌ستیشن ایالتی‌برق آبی ور موت وسیستم خودش هردورابه عین‌سویه نشان داده وآسیاب های برقی کم مصر ف ترخوا هد بود . وی متو قع‌است سال آینده حمایت اتحاد یه ها رابمنظور کمك‌اقتصادی پروژه ابتدا ئی اش جلب نما یده .

ماشین جدید سیم سازی

پرنستون ـ نیوجرسی . یك ماشین جدیدکه نوید زیادی در قسمت سیم های‌مروجی میدهد ازطرف مرکز تحقیقـات انجنیـر ی‌وسترن الکتریك کمپنی ابداع شده است . این ماشین که بنام «قالب سیاربلاك برقـی»مسمی است فقط ٤ فیت طول داشته وازنگاه اقتصادی کم مصرف تربوده وجنسیت تولیدسیم آن خوبتر است وبدون آواز کارمیکند. این ماشین ازلین تولیدی برای سرویس‌کردن‌خارج وداخل شده میتواند .

این آله عملیاتی بافشار دادن منظم فلزکه‌روی آن موم ویاکدام ماده چسپناك دیگرقرار داردتوسط یگانه قالب آن تحت فشار بلنـدکارمیدهد . ماشین های مروجی ذریعه یـك سلسله قالب هارادرافشارداده ویاکش میکند.وسترن الکتریك که بزرگترین فابریکه لوازم برقی وکیبل درجهان است درخزان امسـال‌این سیستم جدید رادر معرض امتحان قرار میدهد .

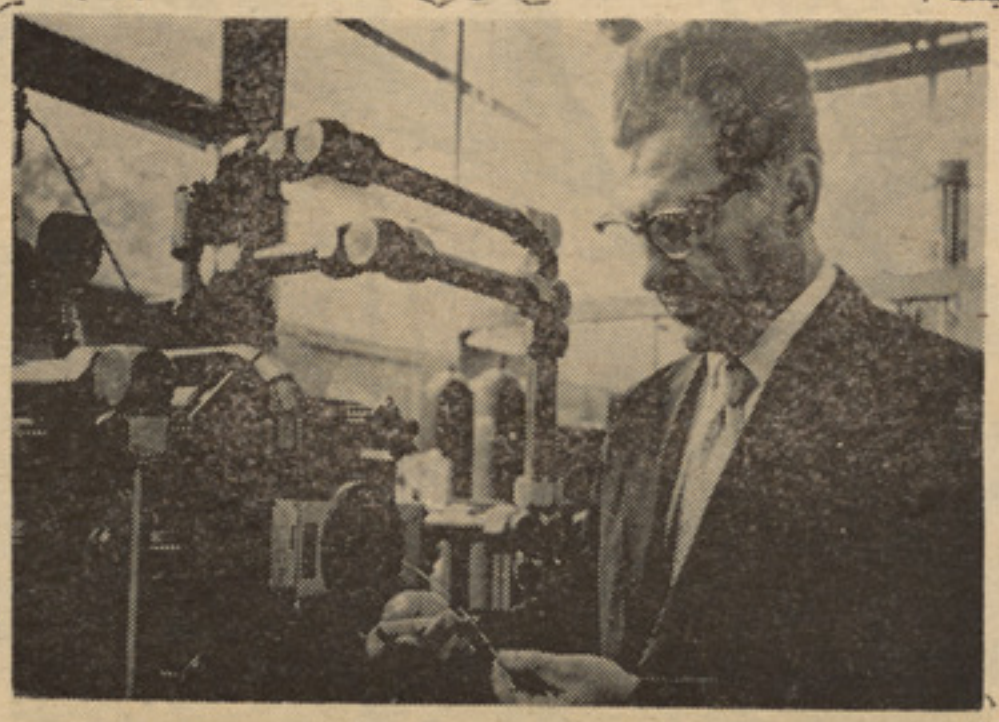

کوچکتر ین دستگاه سنجش محیط زیست بشری

یکصدوپنجاه هزار نفر متخصصان علـم کیمیای سراسرجهان ازنمایشگاه «آشما ـ۷۳» درفرانکفورت دیدن کردند ، تااینکه اطلاعات لازم رابرای حل مسایل شان بدست آورند. نمایشگاه مذکور مهمتریـن نمـایشگـا ه بین المللی کیمیا میباشد .

ازجمله دیدنیهای «آشما ـ ۷۳» کوچکترین دستگاه سنجش آلودگیهای محیط زیست‌بود درحقیقت ، این دستگاه یك لابراتوار سیار اتوماتیك برای کشف گازهای سمی است . وبنا باظهار کار خانه سازنده‌نخستین دستگاه این نوع مجهزبه کامپیوتر میباشد .

درنمایشگاه «آشما ـ۷۳» مسایل مربوط به محیط زیست درصدر فهرست قـرار داشت . اما همچنین امکان بدست آوردن مواد اولیه اززباله هاونقش مهم کیمیا درپیکارباگرسنگی درجهان، ازمباحث جالب بشمار می آمد .

آبهای سخت و امراض قلبی

تمام مو لکیو ل‌های که از آن جسم انسان تشکیل گردید ه به اساس چندنوع اتوم هابیانگز ا ری شده که عبارت‌ازکاربن ـهایدروجن اکسیجن ـآزوت ـفو سفور و ـ گوگرد است دیگر عناصر تابلو ی مند لیف کمیت میکر وسکو پیک آنرا معرفی نموده وازین سبب که تمام عناصر میکرو سکو پیک‌را دربر گرفته‌است .

طور مثال تذکر داد ه‌میشود که درجسم شخص صحتمند دا را ی هفتاد کیلو گرام وزن هفتاد میلی گرام مس ـ یازده میلیگرا م ایود ۹ملیونم گرام اوراینوم مو جو د است.

این عناصر میکرو سکو پیک نقش مهمی را درفعا لیت جسمی شخصی بازی میکند ثا بت شده‌که بعضی ازین عناصر از جمله کروم ومنگنیز وظیفه دفاع رادر فعا لیت سیستم اوعیه قلبی انجام نموده و مس بالای آن تاثیر منفی وا رد ـ میکند.

احصاییه ها نشان میدهند که‌در کشور هایی که صنا یع آن آنقدر پیشرفته نیست‌وانکشاف‌نیافته‌است امراض قلبی ووعایی کمتر دیده می شودوبر عکس در کشور ها ی پیشر فته صنعتی پنجاه فیصد حادثات مرگ ازاثر امرا ض قلبی ووعایی میبا شد .

مشکل است که دلیل معین‌برای این‌حقیقت دریابیم زیرا علت آ ن مختلف است منا سبات بین فشار های فزیکی وروحی اعتیاد به‌تنباکو وضع اجتماعی ورو حی نیز نقش عمده دارد.

یکتعداد زیاد علما یکی از علل عمده امراض قلبی وعایی را تغییر دربیو سفیر دانسته ومخصو صا تغییر حالت عناصر میکرو سکوپیک میدانند که‌به وجود شخصی مریض داخل میشوند این عناصر میکرو ـ سکو پیک ازخارج توسط غذا آب‌یا هوایی که تنفس میکنیم‌داخل وجود میگردند مثلا احصا ئیه ها ی اضلاع متحده امریکا نشا ن‌داده‌که مقدار کروم درنزد امریکا ئیان ـ نسبت به‌سا کنین کشور ها ی آسیایی وافریقایی خیلی پا یین است وعلت آنهم اینطور تو ضیح میشود که‌چون استعمال قند مقدار کروم را دروجود پایین می آورددر بین‌مردمان مناطق کشور ها ئیکه آب‌های سخت رامی نوشند نسبت به‌مردمی که‌آب های نرم رااستعمال میکنند امراض قلبی وعایی کمتر بوده تلفات ازین ناحیه نیز نزد شان کمتر است در حا لیکه مردمانی که‌آبهای نرم را می‌نوشند بیشتر دچار امراض قلبی‌و عا یی بوده‌و مقدار تلفات درین مرد م‌نیز از امراض قلبی وعایی بیشتر است ومیتوان گفت که این مو ضو ع ارتباط مستقیم بنوع آب‌داشته د ر آبهای سخت مقدار بیشتر میکرو ـ المینت یافت میشود .

سپورت بصورت عمو می در رشد وانکشاف‌جسمانی جوانان و مخصو صا اطفال نقش بزرگی داشته و مخصو صا دربعضی کشورهاانواع سپورتها و تمر ینات بمنظور تد اوی بوجود آمده که طبیب معالج بعد از تشخیص‌مرض در باره نوع سپورت‌هدایت لازم‌میدهد گرو اطفا ل‌که درین عکس‌دیده میشو ند ،گرو اطفا ل‌که درین عکس‌دیده میشو ند ، باساس هایت اطبا ی‌معالج همه روزه بـه‌تمرینات سپور تی می‌پردا زند ، این گروپ اطفال که مربوط مکتب نمبر پنجاه شهرمسکواست درکلینیک مربوطهمه روزه‌این تمرینات رابرای اداه صحت شان تحت نظر مر بیون دامه مید هند .

جراحی بدون کارد توسط کمپیو تر

دو عضو پو هنځی پو هنتو ن اندیانا دوآله اولتر اسا نیک تشخیص دهنده راباآله جرا حی‌اولتر اسانتیك برنده‌پوست امتزاج داده اند هر دو انساج قابل دیدومخرب تخت کنترول کمپیو تر که پروگرام آن برای جراحی های‌خاص طرح شده قرار میگیرند .

در تشخیص ها انساج تو سط اشعه اولتر اسانیك به یك انرژی نسبتا پایین ترقطع میگر دد.عکس دست داشته روی یك تیو ب کتود قرار داده میشود انرژی های بلند به‌منظور برش انسا ج مریض که روی‌یك آله تعبیه شده استعما ل میگردد.

پرو فیسور ریجینا لدسی‌ایگلتن وپروفیسور فرا نسیس جی فرا ی ازشعبه جراحی پو هنتو ن‌اند یا نا حق‌الامتیاز این متودوآله را بدست آورد ه‌اند.داکترفرای گفت تطبیقات اولیه بدین منظور نخست روی‌حیوانات صور ت‌گر فته بود. این‌طریقه روی انسا نها در موا رد عدم انتظام مغزی بکار رفته وگفته شده که‌برای دیگر اجزای جسم نیز بکار میرود .این حق الا متیاز مربوط مرکز تشخیص اند یانا پولیس مطا لعا ت‌پیشر فته می باشد .

برای تحقق بخشید ن ا ین مشاهدا ت‌انجمن بین المللی حفظ الصحه متفقاً باآژانس بین المللی درامور انرژی اتوم(در مو ضو ع اینکه مقدار میکر والمینت ها ی ضایع‌شده در جسم‌با این میتود ـ ساده تحقیقی مانند متود آزما یش نیترون ها) تحقیقا ت‌و مطا لعا ت وسیعی را روید ست گرفتنداساس این مطالعات ارزیابی مقا یسو ی‌ـ مقدار میکر والمنیت ها در و جود اشخاص مریض ومرد م‌صحت مند بود.

این مطالعات وارز یابی نز د مردمان نواحی مختلف کشور های جهان صورت میگیرد .

خودسنجی فشارخون

تایکی دوسال پیش اطبای‌آلما ن فدرال نظر مساعدی به (نظار ت مریض برخود)نداشتند وبا خود درمانی بکلی مخالف بودند .امادر این‌بین بسیاری از ایشا ن‌نظر شان راتابدآنجا تغییر داد ه‌اند که دستکم بیماران‌فشارخون‌مجازهستند وضع مزاجی شان راخود شا ن ـ کنترل کنند ودر موارد ی‌هم‌آهنگ بانتیجه سنجش دوا ودر ما ن لازم‌برای خود شا ن‌را تجویز نمایند. البته مشروط بر اینکه ـ طبیب قبلا همه دستور ها ی ضروری را کتبی برای مر یضی تنظیم کرده باشد .

خوشبختانه شر کتها ی بیمه مریض درآلمان فدرال این‌ضرور ت راپذیرفته‌اند وهزینه خرید یک دستگاه سنجش فشار خو ن(به بهای ۱۲۰ دو یچه مار ك) را بر عهده می گیرند.

(د.آ.د)

سرخوشی

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر نیست که در شرکت عطرفروشی یك وکیل دعوی بنام «زیو» کار میکند ، یك روز اوبه خانه دختری بنام «ایرین» که یکی از همصنفی های دوره شاگردی اش است میرود، وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد ویك بچه دلپسند است نیز ملاقات میکند «موریس» و «واندا» متقابلتا به یکدیگر ابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را داد و دیگر نمی تواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خود و همسرش درپهلوی درس،بعداز چاشت کار میکند واینك بقیه داستان:

موریس نمیخواند این گپ ها را بشنود. او میگوید که طفل بسیار مقبول است
و باید تنها من از او مواظبت کنم.
۱۳۷

و اندا، یک راه دیگر: میخوائی که در اینباره
فکری کنم و بعد با موریس در زمینه صحبت کنم؟
نه من بتو مشوره نمیدهم. او در این دنیای بزرگ
غیر از طفلش کس دیگری را نمیخواند.
۱۳۸

ناگفته نماند که بسیار مقبول است، او به پدرش شباهت دارد.
بلی کاملاً به او شباهت دارد.
او از طرف شب قطعاً ما را بخواب
نمیگذارد.
۱۳۹

۱۴۰
کاملاً راست میگوئی همیشه ما بیدار خواب میشویم.
اوه! می دانم که طفل خوب تربیه نخواهد شد
فکر می کنم که موریس بیدار می شود
و ساعتها او را ناز می دهد.
21

تو خواهد دیدی که چطور خوب بزرگ
می شود ... می توانی از طرف روز
استراحت کنی.
۱۳۱
همینطور میکنم. اما «موریس» او یک زندگی
مشقت باری را پیش میبرد.

۱۳۲
باید حوصله داشت. یکبار وقتیکه طفل
بزرگ شود.
باقی دارد

ژوندون

زنان و دختران

آداب معاشرت

چگونه سخن بزنیم

گفتگو بادوستان ، خو یشان و نزدیکان یکی از تفریحات خو بی می‌باشد که هر انسان متمدن پای بند به اصول اجتماعی آن ا ست . **تماس هابه وسیلهٔ سخن بو جود می‌آیدو تجربه نیز همراه دارد .**

بعضی خانم ها خیال میکنند که تنها جرأت صحبت کردن کا فی است در حالیکه از هنر زیبائی کلام کاملا بی خبرند .

درین‌جا به چند نکتهٔ اساسی که زیاد ا همیت دارد اشاره میکنیم :

۱ـ از دیگران تقلید نکنید .

هنگام صحبت کردن سعی کنید که از (قالب) تان بیرون نیا ئید. مثلا به هنگام سخن گفتن از نوع بیان دوست خوش صحبت‌تان‌تقلید نکنید . در سخن گفتن تـعا دل را حفظ کنید و فاصله شنونـده را از خود درنظر بگیرید . باصدای بلند وآزار د هنده مخصوصا در سرویس وسینما حرف نزنید . سعی کـنید با همان (آهنگ) صدائی که‌دارید حرف بزنید و در حقیقت خود تـان باشید نه (دیگری) زیرا هـدف اینست که مردم بگویند شماخوش صحبت هستید نه اینکه بـگو یـند شما مثل فلا نی (که خوش‌صحبت است) حرف میزنید .

اگر شما در مورد مطلبی‌بی‌اطلاع بودید می توانید بایك لبخند بسیار شیرین صا دقانه بگو ئید (کـه متاسفانه من در این مورد ا طـلاع وسیعی ندارم) این تواضع‌وفروتنی به شما سبب میشود که اولاباظهار عقیده در بارهٔ مساله‌ای که ازا ن بی اطلاع هستید خود تان‌را کوچك نکنید . ثانیاً اینکه شمارا بخا طر فهم اجتماعی زیادی که دارید مورد ستایش قرار میدهند .

۲ـ بدگوئی نکنید .

بدگوئی و پشت سر د یـگرا ن حرف ز دن کاری عا قلانه نیست برای اینکه یك راه حل صحیـح و عاقلانه بیابیـد لازم است پیش از آغاز به بدگوئی از خود دو سوال بنما ئید .

۱ـ آنچه میخـواهم در بـارهٔ او بگویم حقیقت دارد ؟

اگر جواب منفی بود حتماً بـا وجدان بیداری که دارید و باعلاقه‌ای که به خوش سخنی دارید هـر گز حرفی از او نمی ز نید ا ما ا گـر موضوع حقیقت داشت او بهـما ن شدت که شما معتقد هستید بـد باشد آ نوقت سوال دوم رابپرسید.

۲ـ راستی تکرار بدی های وی بازبان من کار صحیحی است و آیا روح و جان من و دوستان مراکسل نمیکند ؟(**خود تان جواب بدهید) وبعد ببینید که‌در دنیا حـر ف** های خوب و مر دمان خوب زیادند او را ر ها کنید و خوب فکرنمائید وتوجه داشته باشید که بد گو ئی از دیگران ز هری است و قتی که باکلمات تان مخلوط شد عاقبت‌شوم آن بالاخره بر ملا میشود .

پس لازم است ازین‌زهرخطرناك بپرهیزید .

ملالی هما(فضلیار)

در جات تر قی یـك مـلت در حیـات اجتماعی منوط به احترام زن است .

«گوری»

زن منشور بلورینی است که ازپشت آن میتوان آشیا را زیبا تر دید .

«پتی گریلی »

ترجمه :محمد حکیم ناهض

کمك کردن بطفل

وقتی طفل شما ٦ ما هه میشود میخواهد بهر چیز چنگ انداختـه

وآنرا بدهن خود ببرد، پس یك‌پیاله ویا گیلاس کو چك وخال خالـی را برایش بدهید تا بتواند به سهولت آنرا خودش گر فته وبد هن خـود ببرد گو یا که تقلید مینماید چیزی مینو شد . مواظب وی باشیدوقتی که دیدید گیلاس یا پیاله را طـور صحیح گرفته بطرف دهن خود برده میتواند ، آنوقت چند قطره شیر را **دربین پیاله اندازید وقتی‌که مهارت** پیدا میکند مقدار شیر را زیادنمائید هر گاه طفل بین سنین ٦و٨ ماهگی **مفکوره نوشیدن یاصرف نمـو د ن** شیر را بو سیله پیاله حاصل نمود بسیار کم این احتمال مو جوداست تا در سن ۹یا۱۰ماهگی علیه فوران شیر باپیاله شود . اگر طفل برای **چند روزی از نوشیدن شیر با پیاله** امتناع میور زد، بااین عمـل وی **مقاومت بخرج داده وباز هم‌پیاله را** برایش بدهید بخاطر داشته باشید که در ماهای اول که طفل با پیاله شیر خوردن را شروع مینماید در هروقت یك جرعه‌بیش نمی نوشد، بسیاری اطفال تا زمانی که یـك یا یکنیم ساله نشوند چندین قطـر ه را در یك وقت گر فته نمیتوانند .

ممکن است طفل یك‌یادوساله که بوسیله یك پیاله مدام شیر مـی نوشد بایك پیاله جدید که از لحاظ رنگ یا شکل از سابق فر ق‌داشته باشد خوش شود . در صو ر تیکه داکتر مشوره بدهد بعضی او قات تبدیل نمودن شیر طفل بـه شیـر سرد و یارنگ دادن ویا مخلـو ط نمودن ماده غذایی که شیر را طمع وذایقه خوب‌تر دهد نیز ممکن است به موضوع کمك کند.

بعضی مادران در یافته اند کـه **افزودن مقدار کمی‌سیریل‌بایك پیاله** شیر به اندازه کافی تغیرمزه میدهد که برای طفل قابل قبول گـردد. سیریل میتواند که تدریجا طی چند هفته از شیر دور گر دد.

موهای نیمه دراز رابه دوطرف گوش‌وبه پشت سر شا نه زده و موهای اطـرافسر توسط برس یك به دیگر وصل گرددوبافیته مخصوص شکل بد هید . آنـگاه قیافهٔتان بهتر جلوه گر خواهد شد .

زیبایی تانرا حفظ کنید

اگر صورت تان گرد است به ابروان خود خیلی تو جه نمائید واز کشیدن ابروی مشکی وکاملامستقیم منصرف شوید بهترین ابرو باید حالت کمی خمیده وخوش نماداشته باشد .

یك لب ضخیم وکو چك هم بصورت گردخوب نیست اگرصورت گرد دارید لبهای خودرا طو ری آرایش دهید که نازك بنظر بیا یند ومنحنی وخمیده بنما یند.

کسانیکه صورت کاملا مد ور ندارند در آرایش صورت خوددچار اشکال میشوند .قبل‌از خواب پودر سفید وروشن استفا ده کنید و همچنان اگر گردن شما کو تاه‌است گردن راپودر سفید بزنید ونگذارید که سایه بیندازد پس میتوانید از پودر تیره ودیگر لوازم آرایش نیز استعمال کنید ، کسانیکه صورت شفاف دارند کریم مخصو صی را تهیه کرده در صورت خود استفاده کنند بااین صورت لکه‌هادرروی‌تان مشاهده نمیشود.در اخیر یك‌مقدار پنبه را با کریم مخصو صی‌آغشته کرده وبه‌روی خود بمالید نتیجه مطلوب میگیرید.

پخت و پز

ماکارونی

یك کیلو گوشت بدون استخوان را چرخ کرده ، دو دا نه پیاز را پوست نموده ریزه کنید و مقداری روغن را داغ‌کرده ، پیاز ریزه شده را بین روغن بیندازید و چرخ دهید تااینکه پیاز گلابی رنگ شود. بعد گوشت را بالای پیاز علاوه کر ده کمی سرخ نما ئید و اند کی آب‌به آن اضافه کرده بگذارید تا آب آن جذب شود . سپس نمك و مرچ را اضافه کرده آب بادنجان رو می را در مقداری آب حل نموده به آ ن بیفزائید و بگذارید تابه رو غن بیاید .

دریك ظرف بزرگ مقداری آ ب باکمی نمك بریزید وبگذا رید بجوشد . و قتی جوش آ مد، یك قطی ما کارونی را اگر دراز باشد به اندازهٔ شش سانتی متر خورد کرده در آب جوش بریزید تاپخته شود . علامت پخته شدن‌ماکارونی سفید شدن رنگ آن است .

و قتی ما کارونی پخته شد آنرا صاف کنید تاآبش باقی بما ند . بعد یك‌ورقه ماکارونی در تهٔ ظرفی ریخته روی آن از گوشت آما ده شده بگذارید وبالای گوشت یك ورقهٔ دیگر از ماکارونی‌ریخته‌دوباره از گوشت بر روی آن بریزید تا اینکه طبقه طبقه گردیده وبعد با ن پنیر ریزه شدهٔ هالندی را قرا ر د هید .

به طریق دیگر هم میتوا نید ما کارونی را بپزید . بدین تر تیب که‌ما کارو نی وگوشت را بصورت طبقه طبقه دریك دیگ بریز ید سر دیگ را گذاشته آنرا دم دهید وبعد از پخته شدن در ظرف‌بکشید

مراقبت از موی های تان به زیبایی‌شما می افزاید . اگر همیشه در ترتیب‌ونظافت موهای خود د قت کنید حتما دارای موهای خوبی می شوید وسبب ز یبایی صورت‌تان میگردد. در تر تیب مو بکوشید که‌ازمنتهای سلیقه کار بگیر ید .

دخوانانو

ژوندون

درباره پرابلم ها و مشکلات خود چگونه باید فکر کنیم؟

بعضی از پرابلم های زندگی مشخص و ساده بوده و در همان نظر اول میتوان به‌ماهیت و چگونگی آن پی برد اما هستند مشکلاتی که نمیشود آنرا بدرستی تشخیص و درك کرد و شناختن آن خصوصا که بخواهیم راه حلی نیز برای آن پیدا کنیم کار نسبتا مشکل میباشد مثلا مسایلیکه به از دواج ، انتخاب مسلك و شغل ، خواهشات و آرزو های ضد و نقیض ، تشویش های گونا گون ، و بدبختی ها که برخی از مردم دامنگیران میشوند از همین گروه مشکلات بحساب میرود بعضا ترکیب این پرابلم ها باندازه پیچیده می نماید که‌انسان را گیج می سازد.

برای پیدا کردن راه حل باینگونه پرابلم های مغلق دو راه وجوددارد یکی اینکه باید با شخص دیگر و یا یکی از دوستان و اقارب خود که با اینگونه مسایل آشنائی دارد درباره آن مشوره کرد و دیگراینکه هر گاه نخواسته باشیم موضوع را با کسی دیگر در میان بگذاریم خود میتوانیم بنشینیم و همه حقایق موجود ومربوط به پرابلم را روی کاغذ بنویسیم جنبه های مختلف‌آن را مطالعه کنیم و ریشه اصلی را پیدا نمائیم .

حقایق مربوط به پرابلم که تا اندازهٔ مد نظر قرار مید هید ؟

این چگو نگی حقایق و ماهیت عناصر شامل یك پرابلم است که درجه پیچیدگی و شدت آنرا تعیین میکند در مسایل روز انه ما معمولا کمتر باین حقایق متوجه میشویم و بندرت آنرا در نظر می‌گیریم ز یرا احساس ها وانفعالات شخصی ما اکثرا حقایق را تحت الشعا ع قرار میدهد اما دانستن ا ین عنا صر وقتیکه مسایل عمده تر چون ا مور اجتماعی مطرح باشدمهم‌تر میگردد.

آیا در رسیدن بیک راه حل میکو شید تا طرق مختلفه حل پرا بلم را جستجو کنید ؟

ما اکثرا چنان فکر میکنیم که به یك مشکل فقط یك راه حل وجود دارد وبس . درحا لیکه به‌بساپرابلم های میشو د حتی چند ین راه پیدا کرده ویك راه حلی‌که همیشه ازنظر باز می ماند هما نا مصا لحه و یا راه بین البین است .

شا ید بعضا از پیدا کرد ن هر نوع راه حل و چاره جوئی بکلی عاجز مانیم و همه راه ها را بروی خود مسدود بیا بیم در چنین حالات میتوان یکی ازین دو کار را کرد یا اینکه موضو ع ر ا تا مد تی به تعویق بیا نداز یم تاحقایق بیشتری بدست آید ویاچنا نیکه‌قبلا گفتیم موضوع را با شخص دیگری که باچنان مسایل آشناتر ووارد تر است درمیان بگذار یم .

آیا وقتی به راه های حل ممکنه میرسید آنرا ارزیابی کرده و در انتخاب بهتر ین وموثر ترین‌راه اهتمام می ورزید ؟

بهترین ومشکل ترین مرحله تفکر دربارهٔ مسا یل همین ا نتخاب راه حل است چه از یکطرف انسان متیقن نیست که این راه چقدرموثر است وازطرف دیگر ار ز یا بی راه های مختلفه‌حل کاردشوارمیباشد بهر صورت بهتر آن است که وقتی در برابر طرق واصول مختلف‌رسیدن به‌حل وفصل یك موضوع میرسیم میتوانیم آنرا باکس دیگریکه قبلا باچنین‌پرابلم مواجه بوده است در میان بگذاریم . چه‌انتخاب یك‌راه بصورت اتفا قی ویا گیر ماندن در یك حالت بی تصمیمی هر دو مفید نیست وباید کوشید تاهرچه زودتر فیصله اتخاذ کنیم تا خودرا از شر مشکل بر ها نیم .

عمارت اوپرای استرالیا که پرمصرف ترین تیاترجهان افتتاح میشود

مهندس دنمار کی بنام جوا ن اوتسون نقشه این عمارت راتکمیل کردعمارتی که معرو فترین بنا ی معماری جهان گردید عمار ت‌اوپرای سدنی.

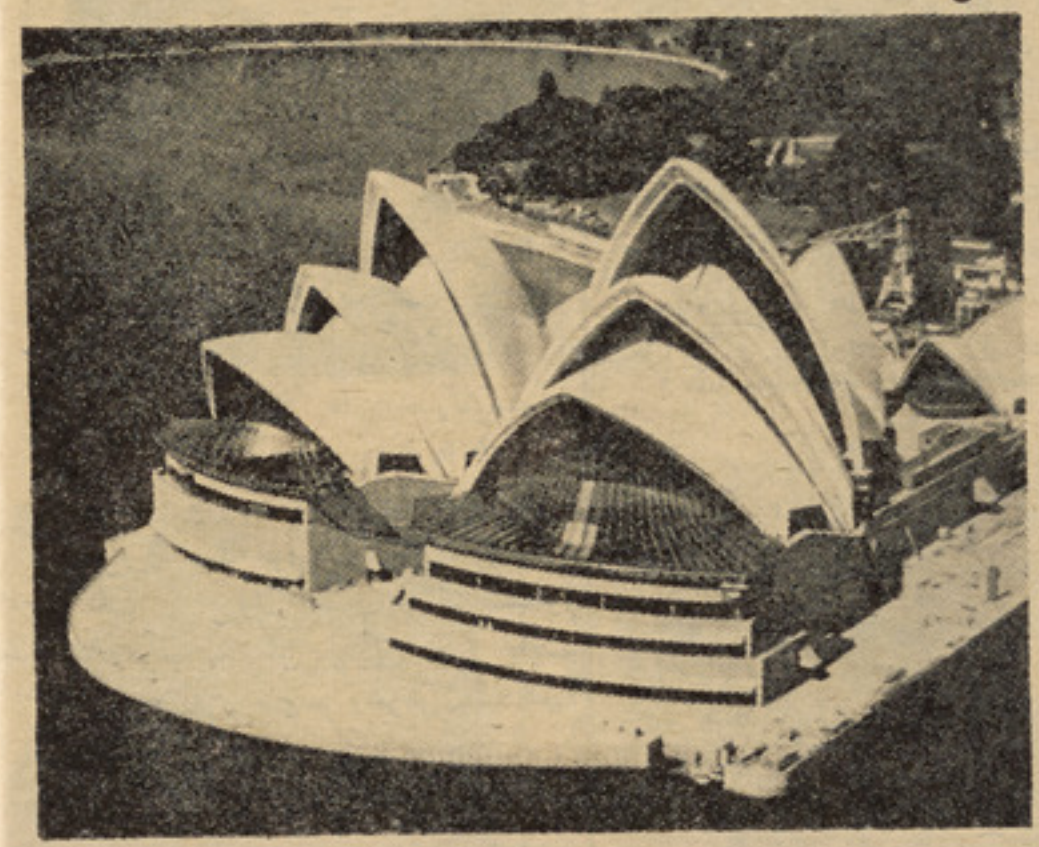

میرمنی هستم که ۲۳ سال عمر داشته و مدت سه‌سال از ازدواجم میگذرد و صا حب دو طفل هستم . شو هرم خانمی دیگری‌هم دارد که صاحب پنج طفل است درد دل من بصفت یك جوان ، از خانم د و م شو هرم و شو هرم‌ایـ نست که باوجود گذشت و فداکاری د ر مقابل ایشان ، با قبول همه ر نج و کار و زحمت بازهم رویهٔ آ نها بامن ظالمانه و دور از انصاف است اگر چه خودم مامور دو لت هستم وازنگاه معاش میتوا نم کمکی با همسرم و خانمش بنمایم و لی افسوس و صد افسوس که آ نها اصلا متو جه گذشت و ایثار من

بقیه در صفحه ۶۰

بشمار میرودپس‌از ۱٤سال دران‌تعمیر درسد نی میشود

اوتسون نقشه خود رابه استرا لیا فرستاد . هیات‌ژوری که‌برای تعین بهترین نقشه ودادن جایزه ، مامور شده بود، طرح ذغالی او تسون را ازسایرنقشه ها بهتر یافت وا ین طرح رابرای فیصله نهایی به ایرو سارنین یگانه مهند س ذیصلا ح درکمیته مربوط سپرد. ایروسارنین که اصلا درفنلند متولد شده دارای تابعیت امریکایی می باشد. ا یرو سارنین تمام ۲۳۲ نقشه ازمهندسین ۳۰کشور را ازنظر گذشتا نده سر انجام او نیز سکیچ ذغالی اوتسون راانتخاب کرده شا یسته جا یزه دانست ودر باره مهندسی دنمارکی اینطور اظهار نظر کرد:

اویك نابغه در مهند سی (تعمیرات) این واقعه درسال۱۹۵۷ رخ‌داد.

درآن تاریخ هیچکس نمیدانست که‌طرح اوتسو ن ازلحاظ شرا یط ساختمانی امکان پذیر میباشد یا خیر؟ معهذا بولدوزر ها در د هنهٔ مدخل کشتی هادر سدنی به کار افتید. صد راعظم هدایت داد کار ساختما نی تعمیر را آغا زکنند. پیشبینی میشد که کار تعمیراوپرا درسال ۱۹٦۲ به‌پایه تکمیل خواهد رسید.

اما کارتاآن تاریخ چندان‌پیشرفت چشمگیر نکرده بود وچنین تعمیر دودوسال عقب اندا خته میشد تا اینکه فیصله شد در۲۸ سپتمبر سال جاری عمارت اوپرای سد نی افتتاح شود. ابتدابرای استرا لیایی هاو٤هفته بعد برای کشور ها ی مشترك المنافع البته درصور تیکه ملکه انگلستان بخواهد تادر عمارت واقع ولو مولوبای به سمفونی نمبر ۹بتهوون گون دهد.

بقیه در صفحه ٦۷

خبری ازجوانان کشور

روزپنجشنبه(۱۵) سنبله در لیسهٔ آریانا بخا طر استقبا ل از رژ یم جمهوریت کنفرا نس های صنفی دایر گردید که درین کنفرا نس ها استادان لیسه مقالات آ بدا ر ی راجع‌به رژیم جمهو ریت وفداکاری موسس این نظام قرائت نمودند همچنین شاگردان لیسه هر کدام خوشی و احساس قلبی خود را بواسطه مقالات شور انگیز وز یبا بیان کردند واز رژیم جمهو ر یت باجوش‌وخروش‌فراوان‌یادنمودندتمام استادان وشا گردان این لیسه طرفداری وپشتیبا نی عمیق خودرا بخاطر پیشبرد اهدا ف‌بنیادی‌نظا م جدید جمهوریت در پرتو رهنما یی رهبر بزرگ بناغلی محمدداؤداعلام نمودند وسعاد ت مردم افغا نستان ومصالح علیای کشور را ازخداوند بزرگ خواستار گرد یدند و هر کدام از شاگردان از صمیم قلب دراخیر این جمله را میگفتند که به استقبال گرم‌وپر حرار ت‌سا یر شاگردان مواجه میگردید .

زنده باد افغا نستا ن
پاینده باد جمهوریت

نامه‌های رسیده

بناغلی عبدالاحمد احمدی !

نامهٔ شما به ادارهٔ مجله ر سید احساسات شما واقعاً قابل تقد یر است امید واریم که این ا حساس در نزد همه جوانان مو جود با شد از همکاری تان تشکر به ا میدنامه های بیشتر شما .

• • •

پیغله رونا دانشجو !

خواهر عزیز نامه شماکه‌عنوانی ادارهٔ مجله تحریر یافته بود بدست ما ر سید از همکا ری تان تشکر امیدواریم همکاری تان را ا دا مه د هید .

سبزی طا لع

لرزه همچون برگ پائیز ست اندر جان من
گریه، همچو رود جیحونست در چشمان من
زندگی را سازشی بامن نمیشاید د گر
می‌کشد، هردم مرا این‌درد بی درمان من
بنگرید ای دوستان حتی ز چشم آ سما ن
اشك میریزد بحال این دل نالان من
بسکه مژ گانرا زغم بر چشم‌خود مالیده ام
خون همی بارد بجای اشك ، ازچشمان من
پر ده میپوشم غمت را هر کجا ا ما چه سود
میکندرسوا مرا ا ین سینهٔ عر یان من
گریه می آ ید مرا چون ننگرم خند ید نت
خنده میآ ید ترا چون بنگری گریان من
وه چه خوش گفته « خلیلی » شاعر زیباسخن
« شد مذا ب ازآب‌و آتش پیکر بیجان من
مهلتم کی میدهد تا آب گردم از فراق
شعلهٔ وصل تو آتش میزند در جان من
سبزی طالع کجا با شد مرا از رنگ زرد ؟
این سیه بختی‌ببین ازسرخی دیوان من

گذرگاه تبسم

فانتیزی دوران کودکی

بقلم خودم

بازی خوب

یاددوران طفلی بخیر... چه دوره پرخاطره وشیرینی بود البته شیرینی آن درآنوقت احساس نمیشد زیراحالاکه جوانیم به اندازهٔ پیرمردان ازجوانی دل خوش نداریم . دایما اوقات گرانبهای جوانی رابهدر میدهیم در حالیکه پیرمردان اگردوباره به اندازهٔ ماجوان شوندکار های دیگری خواهند کرد :

بخاطر دارم‌که یکی ازدوستان پدرم هروقت باماجوانان می نشست میگفت :

ـ خدامرا جوان مرگ نماید !

ومافورآبه اومی گفتیم :

ـ کاکا خدانکند !

اومیگفت :

ـ پس هیچ دل تان بحال کاکای پیر تان نمی سوزد من‌کدام چیزی بدی آرزو نکردم فقط خواستم یك بارجوان شوم بعد وقتیکه دوباره میخواستم پیر شوم به عوض آن‌بمیرم.

خوانندگان محترم حتما شاید فکر کنید که این موضوع‌را ببازی خوب‌که عنوان این‌صفحه است چه غرض ؟ اگر حوصله داشته باشید قصه‌ای ازخاطرات‌دوران‌کودکی‌رابنام بازی‌خوب تقدیم تان میکنم .

چندین سال قبل وقتیکه من‌هنوزطفل‌بودم یعنی نوپابسن هشت گذاشته بودم بعدازآنکه صنف دوم راکامیاب شده وپارچه امتحان را آوردم‌پدرم خیلی خوش شده برای من یك توپ بازی که وعده کرده بود خرید .

چون موسم سرمافرارسید وهرطرف برف وگل لای بود مادرم توپ رادرجایی پنهان کرد تاوقتیکه هواگرم شد وچمن هاسبز شد به توپ بازی شروع کنم ومن به انتظار بهار روزشماری میکردم . ازمادرم پرسیدم که چه وقت بهار میشود ؟

او گفت: هروقت غچی هارادر آسمان‌دیدی بزودی بهار میشود. من هم هرروزبه‌آسمان نظرمی انداختم وبه جزابرویگان کاغذ پران وبعضی اوقات خیل زاغان غچی راندیدم . بعضا به مادرم میگفتم : که غچی هاشاید ازما قهر کرده باشند ونیایند ومادرم درجواب میگفت : توبچهٔ خوب شوکه آنها قهر نکنند .

ازهمین سبب در تمام این مدت بچه خوب بودم تااینکه روزی غچی هارا در آسمان دیدم فوراین‌موضوع رابه مادرم‌اطلاع دادم واوتصدیق کردکه واقعا بچه خوب هستم واگرنه غچی نمی آمد بعداز چندروز مکتب ها شروع شد ، هواگرم شد وچمن هاسرسبز گردید. وقت آن رسیده بودکه بایدتوپ خودرا گرفته به‌همرای آن بازی کنم .

پیش مادرم رفته به اوگفتم که میخواهم حالا توپ بازی کنم مادرم قبل ازاینکه توپ رادراختیارمن بگذارد. پروگرام روزمره‌ام رادرست کردکه بعدازآمدن ازمکتب باید غذا بخورم وبعدازآن ساعتی استراحت کرده وبعد ازآن تاحدی دروس مکتب رامرورکرده وقتیکه هواقدری معتدل شدبرای یك ساعت میتوانم توپ بازی کنم وآنهم باید دورنروم و خیلی احتیاط کنم ویك عالم کارهای دیگر .

من هم جهت ارضای شوق دیرین خود همه این پروگرام رامراعات میکردم تابالاخره لحظهٔ حساس فرارسید وتوپ رادر آغوش خوداحساس کردم وقتیکه به‌کوچه برآمدم تمام پسران کوچه که تاآنوقت بامن سردوستی نداشته وحتی بعضی ازآنها مرادشنام میدادند میگفتند :

ـ زلمی جان توپ ازتوست ؟ تومره ... بیا باهم بازی کنیم ..

درگذشته دل خوشی ازآنها نداشتم ولی بخاطر اینکه دیگرهمبازی نداشتم گذشته را نادیده گرفته توپ رادراختیار آنها گذاشتم .

فورابچه هابدوگروپ تقسیم شدند ومن هم بیك گروپ تعلق گرفتم .

میدان بازی مایك سرکی بودکه تاهمان‌وقت هیچ دست نخورده بودوازهمین سبب سر سبز بود. میدان طویل وبرای توپ بازی کم عرض بود. من تادرآن وقت نمی دانستم که چه قسم بازی میکنیم‌یکی‌ازبچه‌ها پیشنهاد کردفوتبال کنیم فورا دوستگ رایك طرف مانده گفت :

ـ ای گول ما !

طرف مقابل هم گول‌خودرا ساختند امابسر خردی وبزرگی آن یك مناقشه درگرفت هرکدام میگفت گول مامثل درباست . اینه بیاگزکن ! بالاخره گول هاراقدم کردند وبه‌قناعت هم پرداختند .

بعدیك نفررا درگول ایستاده کردند ومتباقی همه درمرکز جمع شده گفتند :

ـ بیاین سنتر بیندازیم !

یك نفرکه ازهمه چالاك تربودتوپ رابطرف هواپرتاب کرده وهمه درعقب آن دویدیم . احساسی‌که درآن لحظه بمن دست داد درتعریف نمی‌گنجد . خود رادرزمین فکرنمی کردم یك وقت متوجه شدم که مانند تمام اطفال چیغ‌میزنم وازعقب توپ می دوم ولی هرچندکوشش میکردم برآن دست نمی‌یافتم هنوزچند شوت نکرده بودم که شام شد وهواتاریك شد. ولی من هنوزهم میخواستم بازی کنم وهرگزدرفکر خانه نبودم که یك وقت خواهرکوچکم آمده گفت :

ـ چراخانه نمی آیی: بابیم سرت قار اس ! شام شده وتوهنوزبخانه نیستی . مره مادرم پشت توروان کرده گفت که بگو زودبیایه :

من جزاطاعت چارهٔ نداشتم . ازبچه ها خواستم تاتوپ رابرایم بدهند وبخانه های خود بروند. اماهیچکس‌آوازم رانمی شنید وحاضر نبودند توپ رابدهند . هرقدر ازعقب توپ می دویدم به‌آن دست نمی یافتم تااینکه یك وقت دیدم توپ بدست پدرم است ومیگوید :

ـ آدم تاهمین وقت بازی میکند ؟... توبچه خوب نیستی !

هرقدر دلیل گفتم اوقبول نکرد، خواهرم را شاهد ساختم ولی اونیز حقیقت را نگفت . واین باربرایم اخطار نمودندکه اگریك باردیگر این‌کار تکرار شود دیگرتوپ راازم میگیرند .

روزدیگر بچه هاگفتند :

ـ زلمی بچیم ! بیانی که توپ بازی کنیم .

من هم به صدای آنهالبیك گفته توپ راگرفته برون آمده برای شان گفتم‌که قبل ازشام باید بخانه بروم زیراوالدینم قهرمیشوند آنها بدون اینکه چیزی ازین موضوع فهمیده باشند بیك آواز گفتند : خوب است بازکه شام شد برو. هرکدام آنها یکی ازدیگر لایق تربودند چون من خوردترین آنهابودم مرادرگول ایستاده کردند. بازی دوام داشت من به‌انتظار این بودم‌که بازی این توپ لعنتی یك دفعه بپایم بخورد امانه هربارتوپ نزدیك من می آمد وبطرف من‌پرتاب میشد آنراگرفته نمی توانستم وتیم مقابل‌چیغ زده میگفتند گول وتیم خودماسرافگنده بودند ومسؤول تمام این سرافگندی های شان من بودم زیرانتوانسته بودم گول رامحافظه کنم آنهابعضی شان مراسرزنش میکردند . ومن چارهٔ نداشتم‌یکبارمیخواستند مراازبازی اخراج کنند اماچندنفر مانع شده به ایشان گفت که توپ ازاوست اگراورابرانیم توپ خودراگرفته میرود. روزبعدبازهم درگول ایستاده بودم هر چند میکوشیدم محافظه کرده نمی توانستم زیرا دردومتری من آمده توپ راشوت میکردند درین حال من توپ راگرفته نمی توانستم وگول‌میشد بعداز آن مرادریك‌گوشه دیگر میدان فرستادند کدام شخص دیگر را بگول ایستاده کردند بازهم توپ بپایم نمیخورد . گناه من هم نبود زیرابچه های‌که همرای شان بازی میکردم ازمن بزرگتر بودند ومن به اندازهٔ آنهانه‌دویده میتوانستم ونه آنقدر قوت داشتم به تدریج رفقای هم سن خودراکه درابتدا همبازی من بودندازدست دادم زیرا آنهارایك یك‌ازتیم خارج‌کردند وفقط من‌به‌آن‌سن وسال‌مانده‌بودم وآنهم بخاطر توپ وجرئت هم نداشتم که توپ راازآنهاگرفته به‌همرای اطفال هم سن خود بازی کنم . هربارتوپ رامی خواستم آنها را تهدید میکردند . بالاخره یك روز رسید که ازآنها انتقام بکشم . بمن گفته بودندکه فردا هیچ داریم بایدتوپ راوقت تربیارم . به آنها هیچ چیزی نگفتم ، وقتیکه عقب دروازه آمدند گفتم‌که نمی آیم.. نمی توانم‌که دربازی اشتراك کنم. آنهاباعصبانیت گفتند :

ـ فرق نمی‌کند مابدون این هم ترادر هیچ نگرفته‌ایم فقط توپ رابده .

گفتم :

ـ خیرتوپ راهم نمی دهم .

آنهابه اندازهٔ عصبی شده بودند که شروع به‌گفتن کلمات زشت وناسزا کردند وگفتند :

ـنادیده ... درعمربابه خودتوپ راندیده ! گشنه ...

درحالیکه ازشنیدن این سخنان خیلی رنج میبردم ودرعین زمان بخاطر اینکه مانع بازی‌آنها شده بودم دلم بحال شان میسوخت وازطرفی هم دلم خوش بودزیراهیچوقت آنهارا تا به‌این حد مجبور به عجز وزاری نکرده بودم .

بقیه در صفحه ٦٤

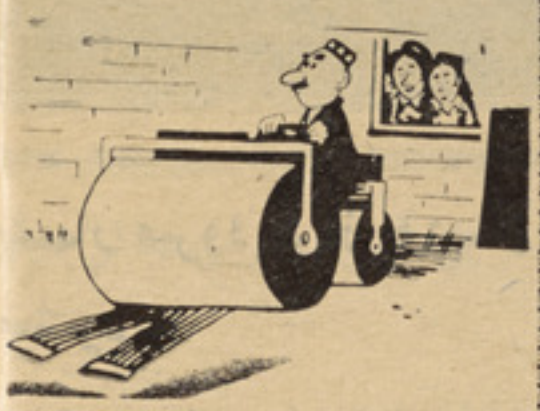

بدون شرح

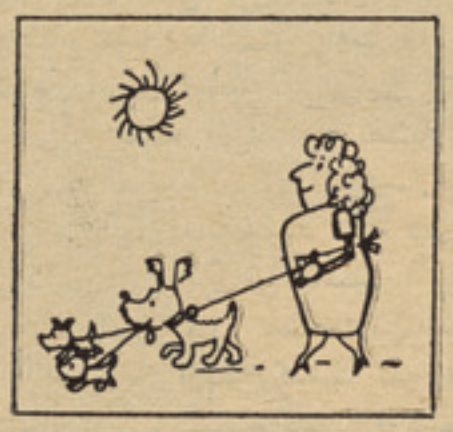

بدون شرح

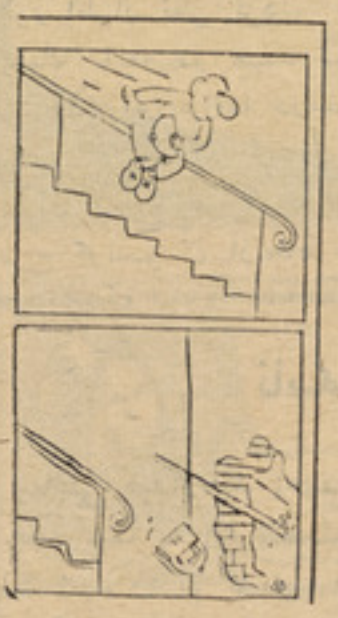

بدون شرح

بدون شرح

نوشتهٔ پیتر نیزناکوموف

ترجمهٔ : غالمغالی

مرا هم بخاطر بیاورید

فانتزی خارجی

آن روز یعنی ۱۲ اکتوبر سال ۱۹۲۰رابه مشکل میتوانم بخا طر بیا ورم، فکرمیکنم درآن روز هوا قدری خنك.. نه کاملا سرد بود. ابرهای ضخیم خاکستری رنگ فضای شهر سنگ های آبی را انباشته بود، دانه های اول برف با تنبلی از آسمان بطرف زمین پائین میشد ، این دانه های‌برف‌را باد نمیگذاشت مستقیما بزمین بیفتد. برگ‌های خشکیده در ختان راکه بزمین افتاده بودباد به هر گوشه جمع کرده بود .

مادر کلانم که پیرزن بلند قد متین وکم حرفی است در آشپزخانه زمستانی بالای‌یك چوکی سه‌پایه وسه کنج نزدیك چری‌نشسته بود وکدام چیزی پخته میکرد،او بالای شانه های باریك خود یك‌شال سیاه انداخته بود «پدر کلانم سه چهار سال قبل مرده‌بود- واز همین سبب مادر کلانم بنابرعرف‌وتعامل آنوقت سوگوار بود .»

مادرم در کوچ بزرگی نشسته ورومان‌های نویسند گان روسی را مطالعه میکرد. اگر فراموش نکرده باشم رومان (عشق اولین) اثر نویسنده معروف تور گنیف‌را میخواند. تور گنیف نو یسنده محبوب مادرم بودومادرم تمام آثار اورا بدقت میخواند. خانه‌ما به سبك سایر خانه های سیلی ژن‌تزئین‌شده بود. دور مز ان چوکی هایی به سبك ویانا و در کنج خانه سما واری ساخت پتر زبورگ بنظر میرسید، در الماری کتاب های زیادی بود که روی آن گردوخاك زیاد نشسته بود. کتاب های از آثارنو یسندگان روسی‌و آثار بالزاك، موپاسان و دونفر«دوما» یعنی‌دو های پدر وپسر دیده میشد.امابیایید به جزئیات وقت خودرا تلف نکرده به اصل موضوع بپر دازم .

گفتم که مادرم روی کوچ نشسته بود ورومان«عشق نخستین» را مطالعه‌میکردیکبار سوزشی در کمر خود حس کرد، درلحظات اول متوجه این درد نشده کتاب رابه‌گوشه گذاشت، خواست بداند که درددر کدام‌طرف وجودش قرار دارد ، او سرش را پایین انداخت ، درین لحظه من دیگر خودم‌راتکان ندادم ، زیرا میدا نستم اورا تکلیف‌میدهم، بخصوص در وقتی که او بجای حساس‌کتاب رسیده بود وخوب نبود که مطالعه اشرااخلال میکردم ،اودرهمان حصه رسیده بود که‌پدر قهرمان یعنی ولاد یا همراه قمچین‌کنتس کنیا گینه زینایدا را میزند وآن‌زن‌درعوض جای ضرب قمچین را می بوسد .

اما مادرم دیگر نتوانست بخواندن ادامه دهد ، بعد از پانزده دقیقه درددوباره آغاز شد. اینبار درد شدید تر بود ومادرم به‌آه و ناله افتاد، از پیشانی او عرق- سرازیر شده بود، دیگر امکان نداشت‌به مطالعه ادامه بدهد، درد امانش نمیداد،مادر کلانم از گوشه پیدا شد وبا اضطراب پرسید :

- چه شده ...؟

مادرم در حالیکه از دردبخود می پیچید بایك عالم شر مندگی گفت :

- اوه ... یك چیزی ... ه در همین‌حصه (کمر خودرا نشان داد) مرا تکلیف میدهد... اینه.. در ینجا ...

مادر کلانم پرسید :

- درد دفعه دوم تکرار شده یا دفعه‌اول است ؟

مادرم تقریبا با گریه جواب داد:

- این دفعه سوم است .

مادرم نزد مادر کلانم ناز دانه بود.بعداز شنیدن حرف او مادر کلانم به مطلب‌پی‌برد وگفت :

- هوش کن دخترم به منزل بالانروی... اکنون من خواهرت را عقب «خاله راینه» میفرستم .

واقعات بعدی چندان بخاطرم نمانده،صدا هایی می‌شنیدم وبعضی‌چیزهای‌دیگرشایدصدا های مادرم ، خاله ام مادر کلان وخاله راینه قابله بود.وقتیکه آدم در جایی تولیدمزاحمت ودرد بکند باید فورا آنجا را ترك بگوید، من هم همین کار را کردم، بعد از پنج‌دقیقه آنجا را یعنی رحم مادرم را ترك گفتم‌وچشمم از دیدن منظره‌روشن دنیا روشن شد. اولین چیزی راکه بعد از باز کردن چشم دیدم‌چهره برجسته‌وقرمز قابله بود که بعدا اوراشناختم وفهمیدم که خاله راینه است. اولین‌چیزی راکه شنیدم صدای خنده‌وخوشی آنهایی‌بودکه دراتاق جمع‌شده بل بل مرا نگاه میکردند. خاله راینه بمادرم میگفت :

- مبارك باشد ... بچه قشنگی است.

بعد او بادست های خود مرا به هوابلند کرد، به تر تیبیکه از هردو پایم گرفته‌ومرا درهوا معلق میداد ، چون به اینکار عادت نداشتم دلم خواست گریه کنم ، او مرابه مادرم نشان داد وگفت :

- ببین .. قندولکه ببین .

من هم مادرم رادیدم ، اولین بار بودکه مادرم رامیدیدم، خاطره این دیدار برایم‌زیاد خوش آیند نبود ، زیرا چهره مادرم فشرده ورنگ پریده بود، چنین بنظر میرسیدکه دردبزرگی را تحمل کرده است. باتمام‌خستگی خود بطرف من لبخند زد، من هم لبخندزدم ونفهمیدم که متوجه لبخند من بود یانه..آخر من آنو قت درست لبخند زدن راهم یاد نداشتم نمیدانم صحیح لبخند زدم یانه.....

از چشمان مادرم خستگی می باریدچشمان سبز او خوشم آمد ، پیشانی او عرق‌کرده‌بود واین عرق مو هایش را تر ساخته بود،دردل احساس خوشی میکردم که مادرم‌را از رنج وزحمت و درد خلاص کرده بودم. من‌خاطره خوشی در زندگی او بوجود آورده بودم.

سایر کار ها بسرعت انجام پذیرفت،خوب بیاد دارم که چندین بار مرا وزن کردند،چون وزنم بنابه گفته قابله پنج کیلوو پنجاه‌گرام بود بمادرم گفت :

- چاقك مثل چوچه فیل ...

من ازین حرف او فهمیدم که زن شوخ‌طبع ومزاحی است. بعد از آن‌مرا در بین‌تکه‌ها پیچانده به اصلاح (قنداق) کردند. این‌کار شان هیچ خو شم نیامد، مخصوصا از ینکه دست هایم را هم می بستند ناراحت بودم زیاد تر وقتم‌به خوابیدن وچو شیدن‌میگذشت بعضی وقت ها چیز دیگری راکه شبیه‌پستان مادرم بود و آنرا چوشك می نامیدند بدهنم میگذاشتند که از آن شیر نمی‌آمد ومن‌فهمیدم که این چوشك چیز دیگری جز وسیله بازی دادن من نیست بهر حام از بیکاری‌خوبتر بود ومن به آن معتاد شدم، چوشیدن چوشك برایم عادت شد خیلی خوش داشتم‌که‌قبل از خواب برایم چیزی بخوانند ، نغمه‌آللو.. به اشعاری که با آهنگ للو برایم‌میخواند دقت میکردم،گفته میتوانم که علاقه‌ام‌به‌ادبیات از همان وقت آغاز شد. چون اشعار مذکور بیشتر جنبه ملی ووطنپرستی‌داشت‌من‌ازهمان وقت هابه ادبیات و بخصوص ادبیات ملی ووطنپر ستانه علاقه گرفتم .

پدرم را اولین بار وقتی دیدم که سه‌ماهه شده‌بودم، شاید قبل ازآن ویرا دیده‌بودم ولی بجا نیاورده بودم. ملاقات اول‌مایابهتر بگویم بحث پدر وپسر درسال نو ۱۹۲۱ واقع شد. بخاطردارم که او درآن روزخیلی خوشحال بود، خوشی را از صبح شروع کرده بود ، آواز اورا از اتاق دیگر شنیدم، همراه رفقای خود آواز میخواند، او صدای قوی و بمی داشت، من باخود فکر کردم وفهمیدم که پدرم استعداد آواز خوانی‌دارد، بخاطر اینکه خواننده اوپرا نشده بحالش تاسف کردم، برای اینکه اظهار وجودی‌کرده باشم من هم شروع کردم به چیغ زدن‌ولی متاسفانه صدای من خیلی نازك بودوبصدای پدرم نمی رسید پدرم به اتاقی که من بودم آمد ونزدیك گهواره ام قرار گرفت، بروت های سیاه وقوی اورا دیدم، بعد هافهمیدم‌که اوبه بروت های خود خیلی مغرور است.بوی تنباکو و مشروب بمشامم رسید. هیچ این بوخوشم نیامد، آخر آنوقت ها نه الکول رامی شنا ختم ونه تنباکو را دیده‌بودم،پدرم مراکه زق زق میکردم مخاطب ساخته باخنده گفت :

- بس دگه ... گریه نکو سانقه گك.. تویك مرد هستی یا کدام مادر کلان ؟... خجالت می کشم که ترابه رفقای خودنشان بدهم .

خوب بیاد دارم که این کلمات چقدردرمن تاثیر نموده احساسات مردانگی مرا جریحه‌دار ساخت ، ازهمین جهت گریه ام را قطع‌نمودم وپدرم از فرصت استفاده کرده بادست‌های بزرگ خود مرا بلند کرد وبه اتاق دیگر نزد رفقا یش برد، در آنجا در اطراف‌یك نیز مدور پنج شش نفر دیگر که مثل‌پدرم آدم های تنو مندی بودند وبروت‌های ضخیم داشتند نشسته بودند ، همگی شان آواز میخواندند. بادیدن من آواز شان قطع‌شد،هر کدام باخوشی بطرف من دیده از بغل‌همدیگر میگر فتند . احساس کردم که مرد«ببخشید آنوقت طفل بودم» طفل محبوبی هستم. جام های خودرا بسلامتی من بلند کردندوسر کشیدند، پدرم مرا در هوا می انداخت،چنانکه یکبار نزدیك بود به سقف بخورم،مادرم‌متوجه شده از در داخل شد وبسرعت خودرابپدرم رسانید و گفت :

- چه می کنی .. بچه مرا میکشی.

مهمان های پدرم بصدای بلند خندیدند، ازشما چه پنهان کنم در همان لحظه‌اشتباهی کردم ، لباس های پدرم تر شد، پدرم‌مرا بطرف مادرم پیش کرده گفت :

- بگیر این پدر ... را ..ازین سانقه انسان ساخته نمیشود .

من به این حرف های پدرم زیاد توجه نکردم و هیچ فکر نمیکردم که این‌حرف‌او بحقیقت خواهد پیوست ، اما باوجودکوشش های زیاد معلمین متعدد و مربی های‌فراوان من آدمی که آینده داشته باشد نشدم‌بلکه‌در درغوض نویسنده شدم .. آنهم طنز نویس.

خوب ... درین باره وقت‌تانرا تلف‌نمیکنم بیایید به اصل‌موضوع بر گردیدم بعدازاینکه اندکی بزرگ شدم شهر «سلی وین»یعنی شهر شعرو شاعری را تر ك گفتم زیرادرآنجا دق آورده‌بودم،خواستم این «شهرشاعرپرور» رابه شعرا بگذارم ورشته دیگری از ادبیات را انتخاب کنم، چون شاعر شدنم زیادامکان پذیر نبود من اولین بار در چهار سالگی میخواستم‌بیو گرافی خودرا نوشته کنم،برای اینکار کلمات وجملات ادیبانه از ینجاوآنجا جمع کردم.به شهر بونی گاس‌درساحل‌بحیره سیاه رفتم ، پدر و مادرم همراه‌من بودند.

گرچه از عجله خود مبنی بر ترك‌دادن‌شهر پشیمان بودم ولی چاره نداشتم ، درشهر بور گاس پدر ومادرم ازبسی جهات وضع درستی نداشتند، در ضمن بمن هم سخت میگرفتند . میخواستند وقت بخانه برگردم ومانند مرغ های خانگی وقت بخوابم‌مجبورم میکردند که‌شیر بنو شم وروغن ماهی‌صرف کنم . از گشت و گزار با رفقای بد مرا ممانعت میکر دند. قدغن شان از معاشرت با رفقا برایم سخت ورنج آور بود، رفقایم رادوست داشتم .بمن اجازه نمیدادندکه‌بساحل تنها رفته آب بازی‌کنم، همچنان بسیارمواظب بودند که‌در بندر گاه گم نشوم،درحالیکه‌برای من دلچسپ ترین جا همان بندرگاه بود.از دیدن کشتی ها بیکه لنگرانداخته بودند،از بار گیری وتخلیه کشتی ها دیدن میکردم ملاحان وکار کنان کشتی هارا مید یدم،سلام علیك وجورهستی بخیر هستی رابه پانزده لسان یاد گرفتم، همچنان تف کردن‌بیقیدانه واشپلاق ذریعه چهار انگشت دو دست‌رادر آنجابلد شدم وبسی چیز ها ی دیگرآموختم که‌تاحال فراموش نکرده ام‌وآن چیز هایی‌بود که احساسات مر دانگی مرا بیك ترازو نگهداشت . وقتیکه هفت ساله بودم «مردی»

بقیه درصفحه۶۶

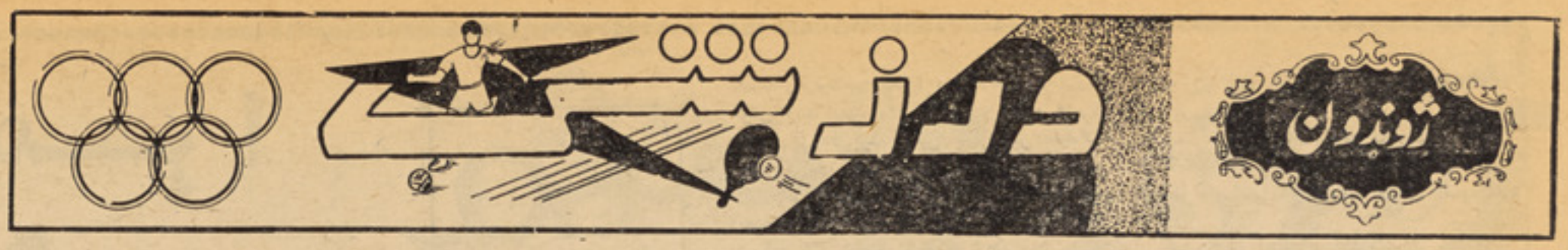
ژوندون
ورزش

تورنمنت فوتبال کلپ ورزشی پامیر

تورنمنت فوتبال کلپ پامیر که برای ۲۷ روز بتاریخ ۱۵ سنبله شروع گردید گام

در روز های اخیر تور نمنت که بازی در غازی ستدیوم صورت میگرفت ،ستدیوم

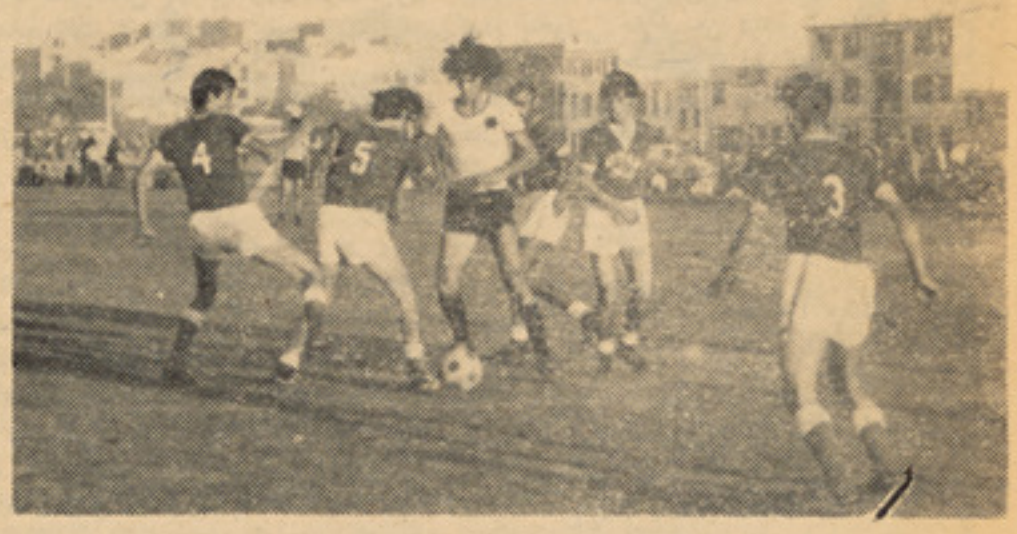

مانند روز های جشن پراز جنب وجوش بوده

بقیه درصفحه ٦٠

موثری در راه پیشرفت ورزش تلقی شده و ایجاد گر اتحاد وهمبستگی ورزشکار ا ن در محیط ورزش میباشد ،چه بادایر شد ن چنین تورنمنت ها ورزشکاران میتوانند برای مسابقه با تیم های جهانی خود را آماده سازند همچنین برای معرفی کلپ های ورزشی اهمیت زیاد رادارامیباشد دراین تورنمنت تمام کلپ های آزاد وتیم معارف شامل بود که با پرو گرام مرتبه هر روز مسلسل مقابل هم قرار گرفته ومحفل سپورت را روشن ساختند .

از جریان مسابقات این تورنمنت ثابت میشود که کدام تیم مشق وتمرین زیاد نموده ویاکدام تیم توانسته خود را با تکتیک های سپورت آشنا سازند ویا تیمی که تازه ترتشکیل شده مقابل تیم سابقه دار ترضعیف مینماید بازی همه روزه از تاریخ ۱۵ سنبله جریان داشت که هر روزه دو تیم با هم مسابقه میکردند که به ترتیب ، تیم لمرو میوند ،آریا ،اختری ،امید وتاج ،اتحاد مکرویان وخیبر ، اتفاق ونوائی ، پاس و میوند ،دافغا نستان بانك وآریا ،پامیر و بامکا، میهن وکاروان، یماومعارف، اتحاد و تاج ، اتفاق وپاس، آریا وپامیر، میهن و معارف، تاج وپاس، وپامیر ومعارف با هم مسابقه کردند که در اول مسابقات تیم های ضعیف مقابل تیم های قوی قرار داشتند ولی در اواخر توازن تیم ها مساوی شده تیم های قوی با هم مقابله کردند .

برای تماشای این مسابقا ت تعداد زیادی علاقمندان سپورت گرد آمده بودند که تعداد شان روز بروز زیاده شده میرفت خاصتا در روز های اخیر که مسا بقات به همکاری سرپرست جدیدالمپیك به استدیوم نقل کرده بود، لاقمندان وذوقمندان سپورت به تعداد زیاد دیده میشوند که برای تما شا ی مسابقات فاصله های زیادی را پیموده و خود را نزدیك میدان مسابقه میرسانند ودر جریان این تورنمنت ثابت گردید که اگر در هرگوشه وکنار شهر وولایات چنین مسابقات وتور ننمت ها دایر گردد .روز بروز علاقه مردم به سپورت زیاد شده و برای توسعه وانکشاف سپورت رول ارزنده را بازی میکند .

صفحه ٥٤

اخبار جهان ورزش

فو تبال

– بابی مور کپتان تیم ملی فوتبال انگلستان ظاهرا تقاضاکرده است که از تیم ویستهم یونایتید به تیم دیگری منتقل شود وی که ۳۲ سال از عمرش میگذرد به مدت ۱٦ سال به تیم ویستهم عضویت داشته ۱۰۷ مرتبه در باز یهای بین المللی به عنوان کپتان تیم ملی برتانیه شرکت کرده است در مسابقه که روز شنبه گذشته بین تیم ویستهم و ما نچستر یو نایتید بر گذار گردید تیم مانچستر یونایتید برگزار گردید تیم نتیجه ۳ بریك تیم ویستهم را شکست داد.

– در مسا بقات گروه اول تیم های فوتبال انگلستان تیم فو تبال لیدزیونایتید برای هفتمین بار توانست در آغاز فصل فوتبا ل جدید شا هدی پیروزی خود باشد .

این تیم بانتیجه دو بر یك تیم ساستنن را شکست دادهر دوگول تیم لید زیونایتید توسط آلن کلارك در نیمهٔ اول ودوم بازی به ثمر رسید .

– تیم لید یزاکنون باسه امتیازدرصدر جدول گروه اول قراردارد در مسا بقا ت هفته گذشته تیم فوتبال ارسنام نیز بانتیجه چهار مقابل صفر تیم ناریستی را شکست داد در گروه اول تیم آرینال موفقیت بسیار خوبی دارد .

– درمسابقات فوتبال تیم فوتبال چهلسی وکامنتری برگزار گردید تیم چهلستی موفق شد که با نتیجه یك مقا بل صفر بر حریف خود غالب شود تنها گول این مسابقه توسط پیتر اوز گود در دقیقه یازدهم به ثمر رسید. پیتر باتیتی گول کیپر مشهور تیم چهلیستی که هفته گذشته در مقابل تیم لیور پول مهارت خود را بنما یش گذاشته بود این بار نیز تیم خود را از چندین خطر بزرگ نجات داد.

– در مسابقه تیم فوتبال چهلسی وتامنتری که در رابطه با مسا بقا ت انتخابی جام جهانی فوتبال برگذار گردید تیم هالیند توانست دومقابل هیچ تیم ناروی را شکست بدهد .

یو هان کرایت پلیر مشهور تیم هالیند توانست در دقیقه هشتم اولین گول بازی را به ثمر برساند دردقیقه ٦۲ تیم ناروی بازی را مساوی نمود ولی درست سه دقیقه قبل از ختم مسابقه تیم ها لیند توا نست گول برنده را وارد دروازه تیم ناروی بنماید در گروه سوم اکنون تیم هالیند مقام اول را داراست قرار است که روز هجدم ماه نوامبر تیم های هالیند وبلژیك بایك دیگر روبرو شود .

وزنه برداری

در روز افتتاح مسابقات وزنه برداری جهان که در شهر ها وانا مرکز کوبا بر گذار گردید محمد نصیری از ایران وتکش تور یکوشی از جاپان ریکارد های جد ید قایم کردند وزنه بردار جاپانی با بلندکردن ۱۰۵٫۵ کیلو گرام به مدال طلا دست یافت محمد نصیری قهرمان ایرانی با بلند کردن ۱۰٤ کیلو گرام وبدست آوردن مدال طلا به مرحله بعدی مسابقه راه پیدا کرد .

باسکتبال

در مسا بقات باسکتبال منطقه بالکان که در شهر استانبول بر گزار میگردد .. تیم یو گو سلا ویا با نتیجه ۷۳ مقابل ٦۹ بر تیم یونان غالب شد درین مسا بقات تیم ترکیه با نتیجه ٥۹ مقابل ٥٥ برتیم رومانیا غلبه کرد وتیم یوگوسلاویا با نتیجه ۷۸ مقابل ۷۲ تیم رومانیا را شکست داد .

یورتن بلین قهرمان پیشین سنگین وزن اروپا ازآلمان غربی قرار است که بادان لیل بوکسر امریکا ئی در روز چهارم اکتوبر د بنویر واقع در کلو رادو مسابقهٔ برگزار نماید دان لیل اکنون در ردیف بوکسر جهان قرار دارد وی در ۲٥ مسا بقه ۱۸ آنرا بانك اوت برنده شد ه است و فقط یك باخت دارد .

بقیه درصفحه ٦٤

چهره های ورزشی

پیغله فتیحه سرتیم باسکتبال ومتعلمه صنف دوازدهم الف لیسه آریانا مدت سه سال است ورزش میکند نه تنها علاقمند باسکتبال است – ازهمه انواع ورزش وورزشکاران خوشش می آید ومعتقداست که یك ورزشکار هم باید به ورزش خویش رسیدگی نماید وهم بدروس خویش زیرااگریکی ازآنها راقربان دیگرش نماید بالاخره خیانتی است که به ورزش مینماید اگر درس نخواند همه بدبین ورزش میشود واگر تنها درس رادنبال نماید ورزش راازبین می بردپس بهتر است هردو رابیك سویه دنبال نمایند .

همچنان پیغله فتیحه میگوید: کاش زمینه بیشتر سپورت برای طبقه نسوان کشورمساعد گردد .

ښاغلی عبدالله گولکیپر تیم آریا که در تورنمنت اخیر لیاقت خوبی ازخود نشان داده ومورد تحسین همه تماشاگران قرار گرفت .

موصوف درسال ۱۳٤۷ به حیث گولکیپرتیم کودکان لیسه نادریه شامل تیم مذکورگردیده ودرهمان سال ازطرف ترینر معارف به صفت گولکیپر تیم معارف انتخاب گردیده وچون وضع تیم معارف قناعت بخش نبود بالاخره به عضویت تیم آریاداخل شده وتاامروز درآن عضویت دارد .

ښاغلی عبدالله ورزشکار یست متبسم خوش خلق وبرده بار ازورزشکاری که به دخانیات وغیره معتاد باشند خوشش نمی‌آید.

ورزشکاران لیسه ملالی

لیسهٔ ملالی که‌روز گاری در جملهٔ لیسه های دارای پرقدرت ترین ورزشکا ران بود اکنون بکلی ورزش را ازبین برد مولی آن درخشش گذ شته را نتوانسته نگه‌داردبا آنکه استعداد فوق العادهٔ دربین ورزشکاران آن میتوان سراغ کردنمی‌توان منکر این شد در هیچ میدانی حراس نداشتند ودر اکثر آنها پیروز مندانه بازی رابه انجام رسانیده انـــد.

در مصاحبهٔ که متصد ی این صفحه‌باچندتن

سه تن از ور زیده ترین ورزشکاران لیسهٔ ملالی.

ازورزشکاران بعمل آورد ورزشکا ران لیسهٔ ملالی عبارت بودند ازپیغلو سهیلا رشید ی نسرین اصغر ـنجیبه ـمیمونه‌ـلیلا ومسعوده اشرف

این شش نفرکه واقعاورزشکاران خوبی هستند در افاده وبیان نیز ید طولی دارند آنها باهمه درد دلی که‌از ورزش دا شتند باآنهم نمی خوا ستند هیچ‌کسی از آنها دل آرزده شود خواه معلمین سپورت ویا ادار ۀ مکتب وبالاخره ریا ست تربیت بدنی وزارت معارف به هر حال آهسته‌آهسته‌سخن راآغاز کرده وچنین ادامه دادند: ادارهٔ مکتب اصلا توجه به‌سپورت نداشته وآنهم اگر صو رت میگیرد ناشی ازین است که‌نمی خواهنـــد ورزش بکلی ازبین برود ـامسال نظر بـــه سالهای قبل درلیسهٔ ملالی اندگی توجهٔاداره خوبتر شده ولی درسالهای گذشته بکلـــی وضع تاسف آوری داشت .

در ین لیسه جایی برای لباس پوشی‌ما اصلا وجود ندارد وقتی مالباس های خودرا عوض میکنیم به‌هزار مشکلات روبرو میشویم دربین مسابقات اگرکدام‌گیلاس چـای ویـا شربت وغیره ضرورت داشته باشیم امکانات آن بکلی میسر نیست زیرا نه جایی برای تهیه آن است ونه وسایل تدارك آن‌وجو د دارد.

ماچندین مرتبه از ادارهٔ مکتب خواهش بردیم که‌ما آبجوشی را می‌آوریم و بـرا ی خود چای جوش مد هیم زیرا دربین بـازی یابعداز آن استفاده از آب خیلی به صحت مضر است ادارهٔ مکتب حاضر نشد تا همین اندك کمك راهم بمابنماید.

میدان تمرین مابکلی غیرقابل استفا ده است اگرچه کانکریت شده ولی‌چنان چقـری های دربین آن موجود است‌که‌در هیچ مسابقه یاتمرین ممکن نیست که‌یـك یادو یـااز ورزشکاران صد مه نبیند ، ازینکه‌چه اندازه سنگ ریزه وپارچه های خشت دربین‌میدان موجود است اصلانمی توانیم شمار ش کنیم درروز های مسابقه که آنهم‌باصد مشکل برگزار میشود ما قبل‌ازآنکه مسابقه کنیم‌باید میز وچوکی رادر اطراف میـدان حا ضـرو بچنیم وبعد میدان را پاك نمائیم ودرفر جام بازی کنیم مسابقه راباید هم ببریم ز یـرا اگر نتیجهٔ مسابقه بردنباشـد سرزنـش ـ تو هین وهمه چیزرا منحیث پا داش بایـد بگیریم.

مسابقه را اگر یکسو بگذاریم در روز های تمرین مانه‌فرصت‌تمرین‌راداریم‌ونه زمینهٔ آن برای ما موجود است مثلااگرازطر ف‌صبح به‌تمرین بپردازیم باید چه‌وقت خانه راتر ك بگوئیم وچند دقیقه پرکتس‌نمائیم زیرا اولاء نهار را صرف نکنیم ودراخیرتمرین‌را بیست دقیقه قبل‌از شروع ساعت اول ختم کنیـم زیرا اگر پنج دقیقه ناوقت شود همه مادر حاضری مکتب در حالیکه همه حاضر باشیم غیر حاضر محسوب میشویم واگر ازطرف عصر به تمرینات خویش بپردازیم درحالیکه قبل از ساعت چهار هواگرم وبعدازآن بعدازیك تمرین مختصر متوجه میشویم که ناوقت شده بی‌درنگ بطرف خانه هامی رویم بدون اینکه استفاده خوبی نموده باشیم. گذشته ازین همه علاقهٔ ادارهٔ مکتب میرسیم به اینکه وقتی یـك سپورتمین به ربع یك نمره مشروط میمانـد ناکام محسوب‌میشود درحالیکه دیگر دختـران تایك نمره هم میتوانند ازادارهٔ مکتب بگیرند.

ازرهبران ورزش خویش ورزشکاران لیسه ملالی چنین تعریف می‌کنند . درگذشته یکنفر استاد خارجی داشتیم‌که واقعا خوب تمرین‌میکرد واین همه ورزشکارانیکه فعلا درلیسه ملالی موجود استزادهٔ تربیه ورهنمایی همان شخص است ولی وقتی شخص موصوف ازلیسه ما رفته وبجایش یکنفر دیگر آمد مااز ورزش به کلی ناامید شدیم واین‌همه‌علاقه‌که داریم بخاطر نام مکتب وعلاقه شخصی خودمان است نـه تشویق مربیون وادارهٔ مکتب .

استاد فعلی مادررشته والیبال تحصیل کرده ومارابباسکتبال می آموزد که این خوگواهـی برین است که معلم نه تکنیك های باسکتبال رامیتواند بیاموزاند ونه میتواند مارا به‌نواقص بازی مامتوجه سازد. به همین لحاظ وقتـــی میخواهدمارا رهنمایی کندتنها میگویدکوشش کنید . بطپید بدوید وبس ازپاس دادن دربین ورزشکاران مااصلاخبری نیست تکنیك عالـی ومدرن رانمی دانیم به جاهـا خودرا کشیده نمی توانیم پس ماچگونه امیدکامیابی را داشته باشیم ؟

بقیه در صفحه ٦٤

که ورزش در ملالی‌روبه ضعف میرودچنانچه ازجملهٔ چند دخترملالی‌که اکنون مشعل‌ورزش رادر لیسهٔ خویش فروزان نگه داشته همهٔ شان رامیتوان ازبهترین ورزشکا ران نسوان معارف درشمار آورد .علت عمدهٔاین پسمانی را دختران ورزشکار لیسهٔ ملالی‌چنین تشریح میکنند :مادر حالیکه‌ازهیچ لیسه‌ای در ورزش پس نمی‌مانیم ولی‌چون وضعیت عمو مـــی ورزش درکشور متاسفانه ازچنـد سها ل بدینطرف روبه ضعف رفته لذا لیسهٔملالی هم نخواسته ازین کاروان سرو پاشکسته عقب بماند وهرقدمی راکه دیگرا ن گذاشته راهی ساخته وراهبر ماشده که خوشبختانه باتحولات نوین که‌در کشور در همه ساحات تصور میشود امیداست روزی ورزش مانیز جهشی بسوی ارتقا نماید.امااگر سیرورزش

اعضای تیم باسکتبال لیسه ملالی

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ از گلهاست ـ واحدی در اندازه گیری زمین ـ۲ـ در حالت دوش ـ مسافرین دسته جمعی ـ۳ـ گلی است ـ صدر اعظم یك کشور دوست ـ آب این جوی خون است ٤ـ در اول جمله میگویند وجواب میخواهند ـ برو این.... بر مرغ دگر نه ـ٥ـ صبرش زیاد است ـ یك شهر آسیایی ـ٦ـ اگر گرمی وجود نداشته باشد این یکی حس نمیشود ـ واضح ومعلوم ـ۷ـ ریسمان ـ از جمله سبزیجات است ـ۸ـ در کابل به بگذار میگویند ـ اولاده وسلسله ونژاد ـ۹ـ تفنگ انگلیسی ـ کسی که میرود ـ گریز آهو ـ۱۰ـ اجناسی که به کشور داخل میشود ـ شیرازی اش یك داستان منظوم عشقی است ـ۱۱ـ از بنای مسلمانی ـ حکم وهدایت.

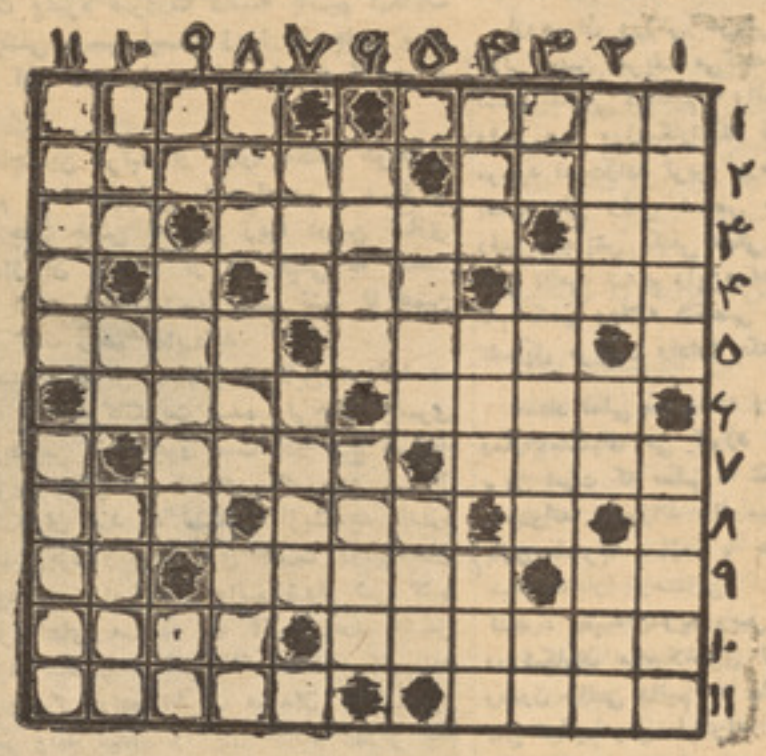

عمودی :

۱ـ شهری در پکتیا ـ شاعر شهیر هند ـ۲ـ لسان مروج در اتحاد شوروی ـ عمر ـ یکنوع کشتی ـ۳ـ حرف ندادر عربی ـ پافشاری وتاکید ـ دخترش مستی آوراست ٤ـ ازدانه های مخدره ـ از مجلات ادبی کشور ـ صف ـ٥ـ منسوب به ادب ـ یکنوع مار ـ٦ـ بابو سه ذکر میشود ـ فیلسوف آلمانی ـ۷ـ پدر انسان ـ گروهی از قانون شکن ها ـ۸ـ جویك ساختن فلزات ـ پوش گندم ـ سر مایه هنر مند ـ۹ـ امراز رفتن ـ از القاب فرانسوی ـ جامش مشهور است ـ۱۰ـ رفیق و همراه ـ شیطان حیوانات ـ خنکی ـ۱۱ـ شرقی اش کشوریست در همسایگی هند ـ هردویش در این اواخر بعضویت موسسه پذیرفته شدند.

هفت حرف و هفت کلمه

باهفت حرفی که در زیر این جدول مشاهده میکنید میتوان هفت کلمهٔ مختلف ساخت بدینصورت که یکی از این حروف را انتخاب کنید و در خانه بالایی جدول بنویسید این حرف نیز به تنهایی باید مفهوم یك کلمه را برساند بعد با استفاده از حرف مذکور یك کلمه دو حرفی بسازید و در ستون دوم قرار دهید همینطور از این دو حرف استفاده کنید و ستون بعدی را بایك کلمه سه حرفی پرنمایید به همین ترتیب بااستفاده از کلمهٔ پیشتر ستون بعدی را بسازید تااینکه درستون آخر یك کلمهٔ هفت حرفی مرکب از حروف زیر جدول تشکیل شود .

اعداد نامعلوم

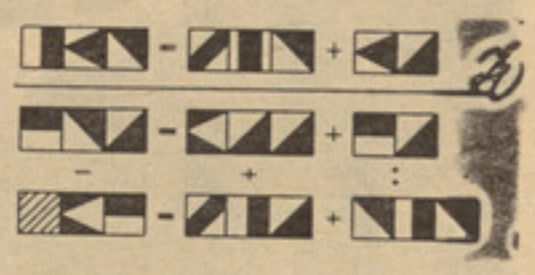

از هر کدام از مربعات این کلیشه به عوض یك عدد استفاده شده است بانظر داشت موقعیت آنها وعلایمی که در بین شان قرار دارد اصل اعداد مذکور را پیدا کنید !

مضامین همین شماره

قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه میکنید قسمتهایی از مضامین مختلف همین شماره مجله است ، برای ما بنویسید که هر یك ازآنها از کدام صفحه بریده شده است ؟

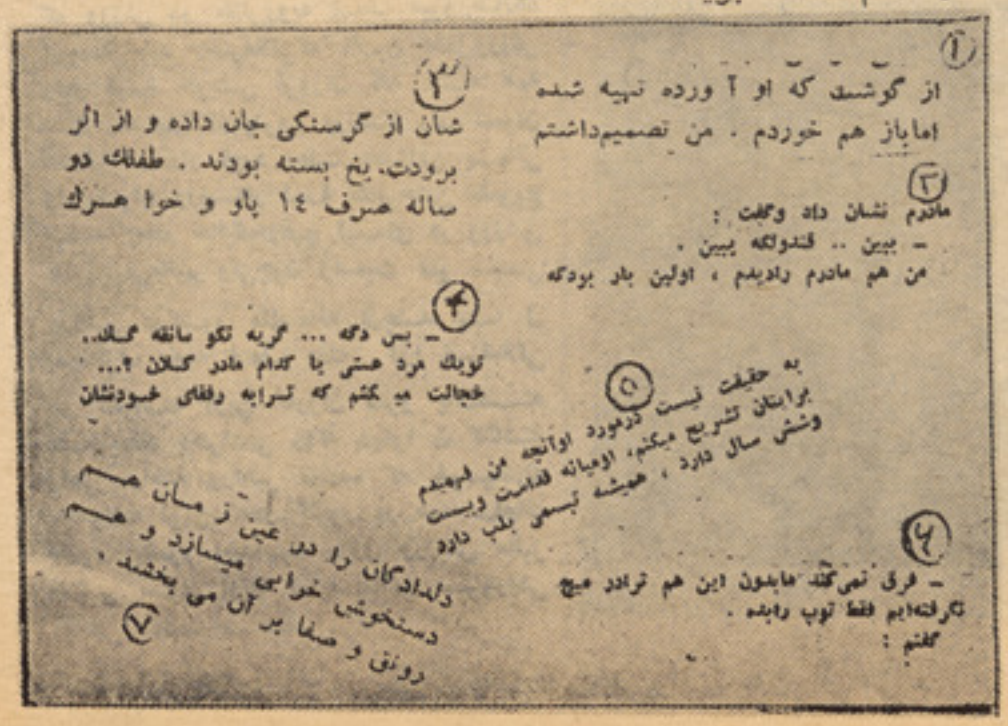

این عکس چیست؟

به‌این عکس نگاه کنید ، آیا این عکس از روی چه چیزی برداشته شده ؟ اگر جواب صحیح‌این سوال را پیدا کردید برای ما هم‌بنویسید؟

ضمنا بخاطر داشته باشید که این عکس یك جای تاریخی کشور خود ما است !

مات در دو حرکت

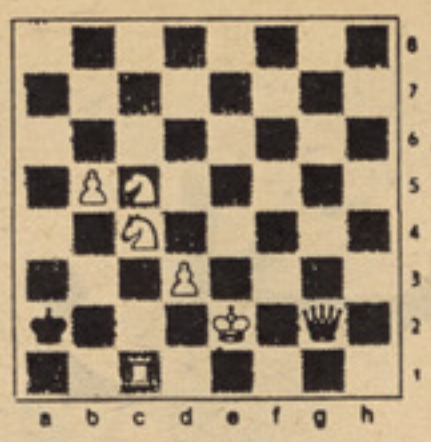

در مساله شطرنجی که طرح‌آن‌را در کلیشه ملاحظه میفرمایید طبق معمول اینگونه مسایل سفید بازی‌را شروع میکند برای ما بنویسید که حرکت اول مهرهٔ سفید چگونه باید باشد تابعد از حرکت دوم ، سیاه را مات نماید ؟

سرگرمی!

هریك از دو تصویر طرف راست باتصویر مشابه طرف چپ در چهار مورد اختلاف دارد ، آیا اختلافات را پیدا کرده میتوانید ؟

از کدام فلم

درین عکس دو تن ازهنرپیشگان معروف غرب را مشاهده‌می‌نمائید . این عکس مربوط به صحنه ای از فلم ...

لطفاً به این سوال شما پاسخ بدهید ، یعنی نام آن فلم‌را و نام این دو هنر پیشه را برای ما بنویسید .

برای دونفرکسانیکه موفق به‌حل‌نمودن«هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینمایید

باپوشیدن جوابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

طیارات شخصی و پیلوتان

● پیلوتان شوقی که قدرت خریداری طیاره را ندارند می توانند ازکلوب های هوائی آنرا بکرایه گرفته وپرواز نمایند.

دراضلاع متحده امریکا اضافه ازهفتصد هزار پیلوت حرفوی وشوقی وجود دارد از جملهٔ این هفتصد هزار پیلوت سی هزارآن ازطبقه زنان اند. پارك کمپانی هوایی گنجایش دوهزار و هفتصدماشین را داشته‌و اما تعداد طیاره های شخصی اضافه‌ازیکصدو سی ویك هزار است به‌همه واضح است که خط های هوایی ملیون هامسافر را ازیکجا بدیگر جانقل میدهند کمتر کسی راجع باین موضوع که‌طیارات کوچك بین شهر های داخلی پرواز نموده ودرجمع آوری مسافرین سبقت می‌جویند.

تعداد پیلوتان هوایی ملکی نسبت به تعداد پیلوتان از دو روز بروز زیادشده میرود در طیارات شخصی مردمان دارای‌حرفه های مختلف پرواز می کنند مخصوصا داکتران طب و زارعین بیشتر ازآن استفاده‌میکنند.

اجازه نامه راندن وپرواز طیارات را هر یك از ساکنین اضلاع متحده که‌به سن ۱٦ سالگی رسیده باشند حاصل کرده میتوانند مشروط براینکه وضع صحی وجسمانی شان اجازه بدهد . تمرینات دردستگاه بدون‌موتور ازسن ۱٤ سالگی اجازه داده میشود کسانی که‌اجازه پرواز می داشته باشند بین سنین شانزده تاهفتاد قبول شده که‌تعداد ز یاد تراین اشخاص کمتر از پنجاه سال داشته تنها سی وپنج هزار پیلوت ازجملهٔ آ نها ازسن پنجاه وپنج تجاوز نموده اند آنهانیز می توانند پرواز هارا بعداز اجازه کمیسیون **مخصوص طبی ادامه دهند این کمیسیون** وضع صحی وقدرت کار پیلوت هاراسنجیده واندازهٔ مقاومت آنها را درواقایع غیرمترقبه ازنظر فیز یولوژیکی مطالعه میکنند نقش‌مهم رادر امور مربوط به‌پرواز ها وضع صحی چشم پیلوتان تشکیل میدهد تاپرواز ها ی **زیاد چشم آنها را ناراحت نسازد وحتی** پیلوتان کمپنی های بزرگ برای رفع این مشکل از عینك های مخصوص کارمیگیرند .

در اضلاع متحده امریکا یازده هزار وپنجاه میدان هوایی به‌تیپهای مختلف وجود داردکه از جمله چهار صد وسی **میدان هوایی بزرگ** وهفتصد ویازده میدان هلیکوپتر میباشدخیلی کم تصادف میشود که‌کدام شهر کوچکی دراضلاع متحده امریکا میدان هوایی و خط پرواز ونشست طیاره نداشته باشد بسیاری ورکشاپ هاوفرم هاوحتی خانه های کوچك ششی صد متر یازیاد تر ازان زمین برای نشستن وپرواز طیارا ت‌کوچك دردسترس داشته وبرای هلیکوپتر هاکمترزمین در کار است .

یك طیاره چند قیمت دارد ؟

طیارات جدید ودو نفری که‌هنوز ازان استفاده نشده باشد ازپنج تادو هزار دالر **قیمت دارد** .

قیمت های مذکور تناسب به‌نصف تا دو چند معاش یك‌فامیل امریکایی است قیمت طیارات متوسط چارنفری ازدوازده هزار تا پنجاه هزار دالر است وواضح است که قیمت این طیارات مربوط به تخنیك‌وساختمان آنهاست .

تفاوت قیمت این طیارات مربوط به مدل آنست هرقدر مدل جدید تر وسرعت آ ن بیشتر وظرفیت تانك بنزین آن بیشتر وزیاد تر جای برای حمل ونقل اموال داشته باشد بهمان اندازه قیمت آن بلندتراست .

کیفیت وکمیت دستگاه را دیویی طیاره نیز تاثیر زیادی درقیمت آن‌دارد.

داشتن دستگاه رادیویی درجه اول برای اداره اتوماتیك طیاره قیمت طیاره را بلند میبرد .

درحال حاضر حتی کوچکترین طیارات دارای دستگاهای اتوماتیك پرواز میباشندکه بدون اینکه پیلوت درآن دست بزند بااین دستگاه به‌پرواز های بلند میتواند بپردازند.

وتان اماتور

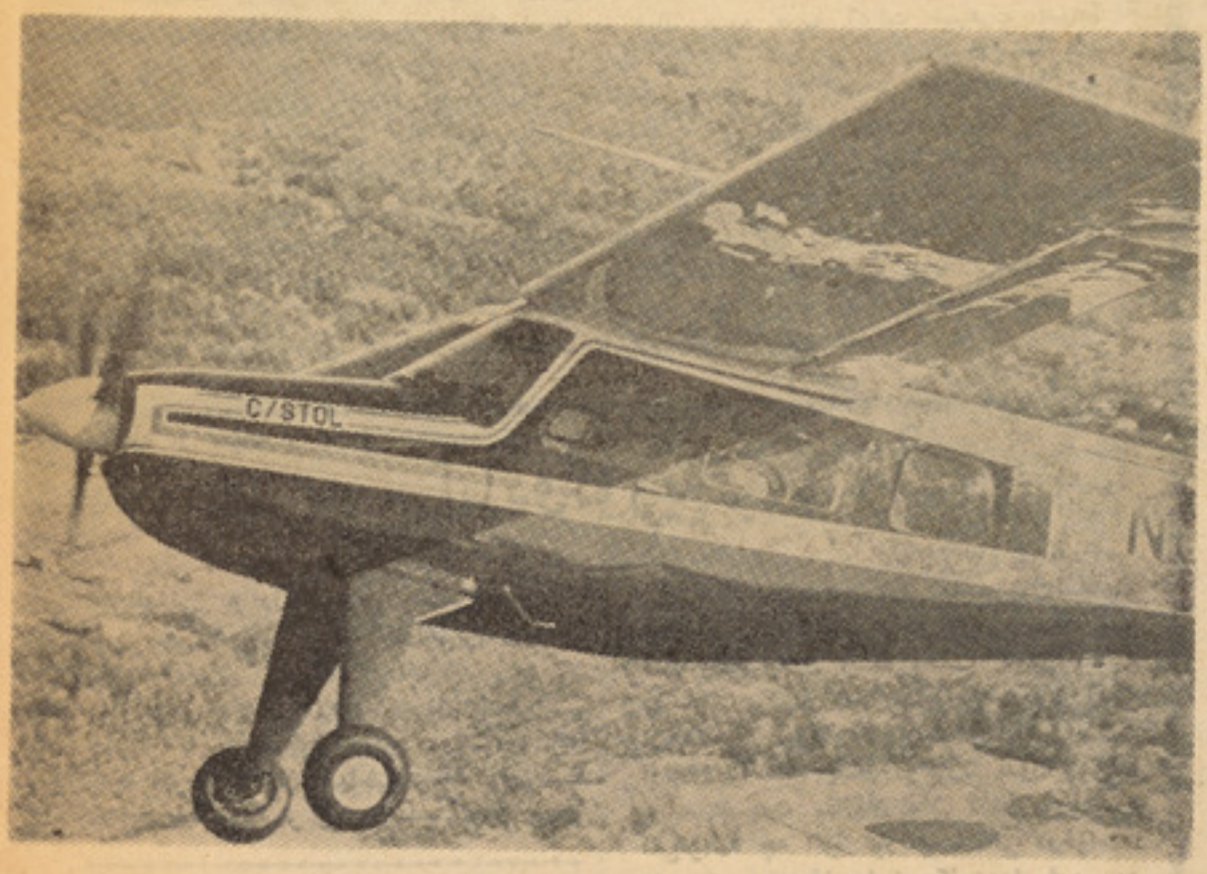

بصورت عموم طیارات ارزان قیمت قدرت سه ساعت پرواز رایاسرعت نهایی یکصدوهشتاد وپنج کیلو مترفی‌ساعت می‌داشته باشنددرین طیارات امکان پرواز ازیك میدان هوایی‌به میدان‌هوایی دیگر که‌دارای چهار صد کیلومتر مسافه باشد بوده ودر صورت وقوع‌کدام‌حادثه جوی وغیره امکانات تغیر مسیر پرواز نیز موجود شده میتواند . **وپیلوت با خاطرآسوده** وبدون تشویش میتواند مسیر پرواز خود را تغیر داده وبه‌میدان هوایی دیگری فرودآید. بصورت عموم تازمانیکه تانکی تیل پرواز بنزین نباشد اجازهٔ پرواز داده نمیشود درحین پرواز ممکن واقعاتی رخدهد درآنصورت ترماتر آنرا نشان میدهد مثلا بادی که در **مقابل طیاره ممکن است بوقوع بپیوندد، سرعت** طیاره راکمتر میسازد هرگاه طیاره بدون‌هوای گرم‌شود معنی تصادم‌رانمیدهد وطیاره‌میتواند بدون داشتن هوای گرم بفرود آمدن‌آغاز نماید . تنها ناگزیر بودن به‌پائین شدن در جا های غیرمساوی ونا هموار که‌بعضابوقوع میپیوندد خوش آیند نیست درآنطور جا ها امکانات شکستن وخراب شدن طیارات‌شخصی وخساره برداشتن زراعت زمین های که‌درآن فرود میاید نیزمتصوراست.

که‌در برابر این نوع خسارات باید پول پرداخته شود وعلاوه برآن تجهیز طیارا ت نیز پول ضرورت دارد مثلا قیمت اصلی نوع طیاره (پایپیر چیرو کی) باتجهیزات سندرد آن دوازده هزار دالر است اما با بعضی لوازم اضافی از قبیل دستگا آخذه‌و فرستنده رادیو یی ودستگاه‌پرواز اتوماتیکی به‌سی هزار دالر میرسد .

این تجهیزات امکانیت آنرا با ین طیارات‌نمی‌دهدکه در ارتفاعات بلندپرواز **کنند بلکه داشتن کابین مستحکم . بعضا** واقع میشو د که‌برای مدتی از ما سکهای آکسیجن استفاده شود که ارتباط زیا د **به عدم استحکام کابین داشته ودارای اهمیت زیاد است البته این امکان نیز موجود** است‌که طیاره کوچك دارای کابین‌مستحکم خریداری نموداما این‌نوع طیارات با تل های‌فیر کننده مجهزنمیبا شند در حا لیکه نوع دیگران بانل‌های محرکه ریا کتیفی مجهز هستند وقیمت آنها حتی‌به‌سه صدو **پنجاه هزار دالر نیز میرسد . درآن نوع** طیارات پرواز نسبت به‌نوع اول آن خوشایند تراست مدت پرواز طیارهٔ دارای **قیمت متوسط از هزارویکصد تا هزار** سه صد کیلو متر باسرعت دوصدو بیست‌کیلو متر درساعت میباشد درحالیکه سرعت طیارات مجهز بادستگاه گردشی کنندهٔ ریاکتیف‌تقریبا عین چیز بوده وتنها آنها میتوانند به‌سرعت خود تاششصد و پنجاه‌کیلومتردرساعت‌بیفزاید یعنی سه برابر سرعت خود وازیاد سا خته میتوانند . علاوه برآن این طیارات قدرت پرواز باارتفاعات نهصد متر را جاییکه شرایط اتموسفیر یك نسبت به‌طبقات پا ئین بهتر است داشته می‌باشند.

برای اینکه ازپرواز های هوایی تو سط طیاره استفاده شود ثروت مندبودن ضرو ر نیست البته برای اینکار پول ضرورت‌است وبیشتر دارندگان طیارات مردم ثرو تمند میباشند.

اما هزاران پیلوت های شوقی (اماتور وجود دارد که ثروت وقدرت خریدآنرا ندارند آنها میتوانند طیارهٔ راکه مربوط به‌کلو پ **های هوایی است بکرایه بگیرند ویا اینکه** آنرا بایکی ازدوستان به‌اقساط خریداری **کنند . یك طیاره کوچك چندین مرتبه** نسبت به‌یك موتر قیمت بیشتر دارد برای اینکه اجازه استعمال طیاره حاصل گر دد لازم است همیشه پرزه های‌مستعمل واز کار برآمده آنرا تبدیل کرد باین اساس حتی کهنه‌ترین طیارات نیز هیچگاه ازاستفا ده خارج نمیشوند مگراینکه تازه ترین ومجهز ترین مدل آن بوجود بیاید .

می‌توان طیارات پنج سال قبل ویاده‌سال قبل راکه خیلی ارزان باشد نیز خریدار ی **کرد . مثلا بهترین طیاره دو نفری رامیتواندر** هزار دالر خریداری کرد وچار نفری آنرا میتوان به‌پنج هزار دالر بدست‌آورد.

چطور میتوان طیارات قدیمی رابرای استفاده بدست آورد ؟ این کارخیلی سا ده است.

این نوع طیارات را نمایندگان فر وش طیارات جدید عرضه میکنند علاوه‌از آن‌بعضی نشریه های موقوته وجود دارد مثلا مجله **«ترید بلین» که این نشریه طیارات مدل سابقه را برای فروش رکلام می نمایند**

پرزه جات فالتوی این طیاره در تمام شهر های کشور پیدا میشود این نوع اعلانات‌در روز نامه ما نیز وقتا فوقتا به نشرمیرسد.

این طیاره ها تا چه مدت نگهداری شده **میتواند ؟**

این کار مربوط به خود طیاره است‌مربوط **به ناحیه که درآن پرواز صورت میگیرد بصورت عموم مصرف برای نگهداری** طیارات بدو دسته تقسیم میگردد :

۱ـ پرداخت مصارف بنزین روغنیات و خدمات تخنیکی این مصارف نیز مربوط به اندازه ساعات پرواز است .

۲ـ پرداخت مالیات‌وبیمه سالانه مصارف مالیاتی وبیمه مربوط به اندازهٔساعات پرواز نیست مصارف استهلاکی یك طیاره عاد ی چار نفری با ساسی «کمپنی پایپیر ایر کرافت »یکی از کمپنی های معروف تولید **کننده طیاره درفی ساعت بطور متوسط ۶۳۷ دالر میباشد این بامقایسه معاش کار گر** ساعته یك کار گر متوسط امریکا ئی کمی فرق میکند .مصارف اضافی دیگر از قبیل چهل دالر درهر ماه برای کرایه گاراژطیاره مصارف بیمه طیاره وبیمه شخصی نسبت لطمه های فزیو لوژیکی که بدیگر اشخاص بعضا می رساند سالانه کمتر از یکهزار دالر نیست .

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه از صفحه ۱۰

حضرت بلال

زمانیکه مشرکین درجنگ بدرشکست خوردند وبدست مسلمانان غنائم زیادی افتاد آیه کریمه ایکه حکم خدارا درباره بیان‌کند نازل شد، رسول خدا (ص) بلال «رض» را مؤظف فرمودند تااموال غنیمت را میان فاتحین اسلام توزیع نماید بد ینوسیله بلال (رض) بحیث امین وخزانه داررسول خدا (ص) تعیین شده درادای امانت وحسن تصرف مورد اعتماد همگان قرار گرفت .

بلال (رض) از حسن صوت وادای نیک برخوردار بود بناء رسول خدا «ص» اورا بحیث موذون انتخاب نمودند ودر اقا متو سفر رسول خدا این وظیفه رابحسن صورت انجام میداد زمانیکه مسلمانان فاتحانه داخل مکه شدند بت هارا شکستند . ولات وعزی راسرنگون ساختند بلال (رض) بالای کعبه برآمده وبه آواز بلند ندای حق را بگوش شنوندگان رسانید آواز لرزان بلال (رض) درکوچه های مکه پیچید درین حال قریشی ازفرط غضب بهم میگفتندکه پاهای بلال چگو نه باکعبه تماس مکرد . بی‌خبر ازینکه اسلام اینگونه تبعیض وامتیازات راازمیان برداشته وبلال حبشی بااسلام آوردنش مقامی رااحراز کرده است همان بودکه بلال (رض) درمکه ومدینه درسفربارسول خدا (ص)میبود آذان میدادوآخرین آذان‌باتاسف آن روزیست که رسول خدا (ص) وفات نمودند .

بعدازوفات پیغمبر اسلام حضرت ابوبکر صدیق (رض) اصرار زیاد نمود تااورا به آذان دادن متقاعد سازد ولی بلال از ین امر امتناع ورزیده بجواب اصرار ابوبکر (رض) گفت اگرمرا بخاطر خویش آزاد نموده باشی مرا محبو س بگردان واگر بخاطر خدا آزادم کرده‌ای بحالم بگذار . حضرت ابوبکر (رض) گفت من بخاطررضای خدا ترا آزادساخته‌ام بلال (رض)گفت پس چنین باشدمن بعداز رسول خدا«ص» به احدی آذان نمیدهم .

حضرت ابوبکر رض بسیاردوست داشت تااوبحیث امین خازن ناصح مشاور باقی‌بماند همان بودکه بلال (رض) تازمان وفات ابوبکر «رض» بدین وضع باقی بود .

زمانیکه حضرت عمر «رض» زمام امور خلافت رابدست گرفت بسیار اصرار نمود که بلال «رض» بحیث مؤذن باشد و لی وی هرگز نپذیرفت وگفت میدانم که آذان دادن عمل خیلی بافیض وبااجر ولی بعقیده من بهترین اعمال بعدازاسلام جهاد است، چون درمدینه‌جهادنیست بهتراست مرادرسرحدات اسلامی جهت اشتراك درغزوات بفرستی همان بودکه به بلادشام فرستاده شد ودر آنجا بافاتحین اسلام پیوست .

زمانیکه فتح شام توسط مسلمانان بپایان رسید حضرت عمر «رض» ازمدینه به آنجا حاضرشد ازبلال (رض) دعوت کرد تاآذان گوید در اینوقت بلال «رض» گفت حالاحاضرم این وظیفه راهم انجام دهم همان بودکه صدای «الله اکبر» بلال (رض) از مسجد اقصی بهرطرف طنین انداخت طنین آذان بلال (رض) انگیزهٔ گذشته مسلمانان رابشور آورد حضرت بلال عمر وسائر مسلمانان به یادخاطرات گذشته بارسول خدابگریه‌شدند.

درسال بیستم هجری درحالیکه سن این شخصیت اسلامی به ۶۳سالگی رسیده بود وفات نموده بمقبرهٔ دمشق دفن گردید **اناالله واناعلیه راجعون .**

میان مردم عرب آنوقت غیرعرب بودن بردگی وسیا «پوستی از زمره اوصاف‌قبحه‌و مذموم بحساب می آمد ، درحالیکه این سه صفت مذموم دربدوامر درشان بلال «رض» صدق میکرد ولی دین مقدس اسلام تمام امتیازات راملغی قرار داده موقعیکه حضرت بلال (رض) نزد رسول خدا «ص» نزدیکی داشت بسیاری ازاصحاب ازآن برخور دار نبودند خود ثابت میشودکه معیار نزد دین اسلام تقوی واخلاق است .

بقیه از صفحه ۹

آیادوکوریا...

بین‌المللی به رژیم اومی باشد معذالك او خود سعی خواهند ورزید تاراهی‌برا ی‌وحدت بوجود آید.

کیم‌ایل سو نك رهبر کوریای شما لی زمزمه کا نفدراسیون رابین دوکوریا آغاز کرد اگرچه ناظران سیاسی عقیده دار ند که‌این صدا بیشتر برای جلب توجه محافل بین المللی به رژیم اولی باشد معذالك او جدا آرزو دارد ته هرچه زودتر به‌موسسه ملل متحد بدون اینکه وحدت کاملی بین دوکشور برقرار شود شامل گرددیعنی بدین ترتیب دو کوریا عضو یت‌ملل‌متحد رابدست آرند زیرا هیچ یك‌از دوکوریا بدون موافقت هم‌به عضویت سازمان ملل شامل شده نمی‌توانند چه اگر کوریای شمالی درخواست عضویت بدهد آن را امریکا ودول غربی رد خواهند کرد همچنان تقاضای کوریا ی‌جنوبی ازطرف اتحاد شوروی وجمهوریت مردم چین ویتو خواهدشد چون موسسه ملل متحد در منطقه بیطرف بعداز جنگ خونین بین دو کوریا عساکری دارد مو ضوع بیرون کشیدن بیرق ملل‌متحد وناظران آن‌در دوره اجلاسیه کنونی مجمع عمومی ملل متحد مورد بحث‌قرار خواهند گرفت، اگرچه کوریای جنو بی طی چند سا ل گذ شته سعی کرده است تاگذارد این بحث درمجمع عمومی‌مطرح شود معذالك درین دوره هردو کوریا موافقت کرده‌اند تا نمایند گانی‌بمقر سازمان ملل متحد بفرستند که از مباحثه پیرامون این موضوع نظارت کنند .

اما باآنچه گفته آمد در شرایط موجوده شمول دوکوریا در مو سسه ملل متحد درطی‌سال جاری میخی امکان‌نخواهد داشت ولی بسیار ممکن است کەطی این سا ل روابط بین کوریا خیلی بهتر شود .

بقیه صفحه ۲۲

پنک پانک بازان

سوم کپهای‌قهرمانی‌و برای یك‌یك نفر از ورزشکاران کشورهای اشتراك کننده کپهای دوستی اهداشد که ازطرف افغانستان بناغلی حکمتی آنرا تسلیم شد در جریان مسابقات نمایندگان

کشور های‌عضوفدراسیون‌پنک‌بانک در شهر پیکنگ جلسه نموده و فیصله کردند که مسابقات۱۹۷۴در جاپان و۱۹۷۵ در نایجریا دایر گردد .

در ختم تورنمت هدایای ازطرف سرپرست تیم افغانی برای رئیس فدراسیون پینگپانگ‌بازان‌جمهوریت مردم چین و سکرتر ورزشی در امور ممالك خارجی داده شد که از طرف آنها با تشکر پذیرفته شد، بعد از ده روز جر یان تورنمنت در پیکنگ هیئت افغانی نظر به دعوت کشور میزبان از دو شهر دیگر کشور چین که عبارت است ازتین جین وشانگهای نیز دیدن نمو دند، دراین دو شهر نیز ورزشکاران از طرف شخصیت های دول و مرد م شهر استقبال شانداری شدند .

دراین تورنمنت‌در مسابقات‌سنگل زنان جمهوریت مردم چین مقام‌اول وجاپان ، کور یای شمالی مقام دوم وسوم را حاصل کردند .

در مسابقه مرد ها بازهم‌این سه کشور به ترتیب مقام های سه‌گانه را حاصل کردند در بازی دبل‌دختر ها نیز این سه کشور در صد ر قرار داشتند .

در مسابقه انفرادی دختران کوریای شمالی اول در مسابقه‌دبل مردها جاپان اول و در مسابقه پسران کوریای شمالی اول شد.

در خیر اعضای تیم افغانی این دیدو بازدید را برای استحکام‌بیشتر دوستی کشور هامؤثرخوانده وروابط بیشتر تر ورزشکاران جهان را آرزو نمودند .

بقیه صفحه ۴۱

چار سین نمایش

تیاتر گدی را در کشور بگذا رند، **فعلا محصلینی که شامل این گروه** هستند عبا ر تند از بنا غلی اسعدالله « اسعد » که ر هبری گروه را بعهده دا رد و در نمایشات هم سهم می گیرد ، بناغلی جان آقا خیرخواه‌دایرکتر عمومی ودر ضمن در نمایش‌مستقیماً سهم دارد .

بناغلی بشیر « ستور » بحیث ستیج منیجر ، بناغلی امان ا لله «ارحم» متصدی مالی گروه .

سلیمه « آدینه » متصدی لباس تنظیم مو زیك و ایفا کننده نقش ها فریحه « فر » متصدی رقص ها وایفا کننده نقش گدی‌ها . نور هن «مولایی » لایت منیجر فریده متصدی تهیه پیت‌ها، نادیه مکیاژ رپیت ها.

سیما انوری اسیستانت دایرکتر وایفا کننده نقش ها ، عبدالها د ی دیکو را تور صحنه ها و رسا می میر محمد خالد همکار گروه .

این نمایش‌ممکن‌است‌طرف دلچسپی بیشتر تما شاگران واقع شود .

ژوندون

دامتیاز خاوند:
دانیس نشراتی موسسه
مسؤول مدیر :
حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۱۶۵۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شریم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پور تر : مصطفی (نعیم)
عکاس: محمد ظاهر
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

اظهار امتنان

بدین وسیله از همکاری دوکتور شیرمحمد یارزاده که در تداوی من سعی مبذول داشته اند تشکر میکنم.
(عبدالجبار دوست مامور

بقیه صفحه ۳۷

آهنگ شباویز

باخشمی که شباهت به رضایت داشت وبا ستهزا یی که شبیه جدیت بود پاسخ داد :

ـ تو هنوز هم کلمه آقاوخدمتکار را بکار می‌بری ! و حال آنکه‌ازمدتی است بین ما آقا یی و خد متکذا ری وجود ندارد وتوخود این رامیدانی: آنچه مابین ما موجود است بد تر و عمیقتر ازینها است .

پرسیدم :

ـ وآن چیست ؟

گفت :

ـ و آن اینست ... سپس مانند شیری که میخواهد صید خود را پاره پاره سازد . بر من هجوم‌آورد. ولی زن تازمانیکه دو ست نداشته باشد مغلوب نمی‌شود ، تا زمانیکه اراده نکند مقهور نمی گر دد وتا زمانی که نخواهد سر تسلیم نمی‌ـ نهد.وازهمین سبب هما نطور یکه بر من هجوم آورده بود ، دو با ره برگشت و بار دیگر جنگ و ستیز در بین ما همانند گذشته گا هی خشن وگاهی‌ملایم‌گاهی مستقیم گاهی غیرمستقیم‌ادامه‌یافت بعدازآن‌زندگی ما مملو از چیز ها یی بود که حیات دلدادگان را در عین ز مان هم دستخوش خرابی میسازد و هم رونق و صفا بر آن می بخشد .

زندگی ما بدین سان ادامه می ـ یافت و من هیچگو نه راه گر یزی از آن برای خود نمی دانستم واو نیز هیچنوع طریقی برای فرا ر نداشت . هر یك ما بسوی د یگری بشدت کشانده شده بود یم، ا و نمی توانست مرا از خانه ا خراج کند ، حتی اگر میخوا ست چنین تصمیمی بگیرد برا ی من خیلی دشوار بود از آنجا برایم و قد رت آنرا نداشتم علنا ویا مخفیانه اورا ترك بگویم ، و لو اگر این کار را میکردم او مرا می جست و در هر نقطهٔ ز مین که قرار میداشتم باخود می آورد .

دیگر هیچگو نه شك و تر دیدی وجود نداشت که آقایم بنظرشهوت سویم نمیدید و نمیخوا ست بر من پیروز گر دد ودشمن سر سخت‌خود را از پا درآورد ، این عشق بود که زندگی مارا تحت الشعاع گر فته بود ، او تا زمانیکه اطمینان داشت با محبوب خود در زیر سقف یك‌خانه بسر میبرد خودرا ازکمال سعا دت برخوردار احساس میکرد . بهر تقدیر آنچه بین ما وجود داشت، جز عشق نمی توانست مفهومی دا شته باشد ، تنها مراشك و تر دید ی کشنده رنج میداد ، شك و تردید نسبت باین قلب بیتابی‌که‌در در ون سینه ام می‌تپید، او چه وضعی خواهد داشت ؟ آیا مانند گذشته بنظر بغض وخصومت بوی خو اهد نگریست ؟ آیامانندگذشته درصدد انتقام گرفتن بر خواهد آمد؟ آیا پیمانی راکه باخوا هر ویا اشباح سر خیکه در اطراف آ ن چشمه جو شان خون طواف میکردند بسته بود ، نگاه خواهد داشت ؟

بلی ، در مورد این قلبی که در سینه ام می تپد و بعد از آ نکه پی برد آن‌جوان دو ستم می دارد و نمی‌تواند جدا از من زند گی کند ، شك دارم . آیا قلبم او را دوست میدارد یانه ؟ اگر دوستش میدا رد چرا اینهمه مقاومت بخرج می‌دهد واز پی آزار محبوب خود است ؟ واگر دوستش نمی دارد برای چه درین منزل اقامت دارد واین حیات طاقت فر سارا تحمل مینماید ؟

نه ! هر گز نه ! آمنه خوب بیندیش ... آ خ چه میگو یم ؟ سعاد خوب بیندیش ... ازرو زیکه درین خانه قدم گذاشته ام د یگر نام آمنه بکلی محو گر دیده است . بسیار خوب بیندیشس ، دیگر موقع آن فرارسیده که خوب بیندیشی و قاطعانه تصمیم بگیری زیرا وقت آن است که تصمیم نهائی خودرا بگیری. باچون‌دلداه در اینجازندگی کن ویا از اینجا رخت سفر بر بند امااین حیات معلق‌ومشروطه‌نه‌سودی برای تودربردارد ونه‌آینده‌ای‌وعلاوه بر آن د یگر قدر ت تحمل آن برایت نما نده ا ست

۲۵

سعاد بسیار فکر کرد ، واساسا نیازمند فکر کردن زیاد هم نبود ، زیرا این زندگی سراسر عقل‌وقلبش را استیلا نموده ، هردو بهم‌آمیخته بودند و بنابرآن بسیار دشوار بود دختر بتواند در بارهٔ زندگی خویش طور آرام و مجرد وجدا از تا ثیر احساسات آ تشینی که گا هی‌بشکل نفرت وانز جاروگاهی‌بشکل‌علاقمندی شدید مجسم میگر دید و در هر دو حال جو هر و ما هیت‌آن‌یك چیز یعنی عشق بود ، بیندیشد .

(باقیدارد)

اشکریز ممثل خندان

میخندد ودستش رایك متر بلند ترازززمین قرار میدهد ومیگوید :

ـ وقتی‌که اینقدر بودم ... من پانزده سال پیش که طفلی بیش نبودم شامل پروگرام اطفال رادیو شدم ... هشت سال قبل در دیالوگ های کورنی ژوند برای اولین بارنقش مردخانواده رابمن دادندکه تاحال دوام دارد.

گفتم :

ـ اشکریز ... توکه آدم خندانی هستی چرا اشکریز تخلص میکنی ؟

پاسخ داد :

ـ آنوقت هاکه من این تخلص را انتخاب کردم وضع زندگی خودم ووضع نابسامان مردم ماطوری بودکه آدم‌نمیتوانست خوش باشد ورنج نبرد ، من خودرااشکریز نامیدم .

گفتم :

ـ وحالاالحمدالله وضع زندگی خودت هم خوبست وبابمیان آمدن رژیم‌دلخواه وپسندیده جمهوریت به نابسامانی هامتدرجا خاتمه داده میشود وحالا.. حرفم راقطع کرد وگفت :

ـ بلی حالا امیدواری ازهرسو بمشاهده میرسد امیدواری برای فردای روشن وزندگی خوب برای مردم ما... این امیدواری بقدری بزرگ است که اشك شوق ومسرت رابر دیده‌ام جاری میسازد .

خندیدم وگفتم :

ـ یعنی به این حساب حالاهم اشکریز هستی امابنابه گفته استاد رفیق صادق«باکمی تفاوت» .

ـ نه ... باتفاوت کلی ... گریه غم وگریه ناشی ازخوشی خیلی باهم فرق دارد .

درینوقت اشکریز مثل اینکه چیزی راتازه بخاطر آورده باشد میگوید :

ـ نام دخترم راکه نه ماه دارد «ابتسام» گذاشته ام، ولی اوبدون اینکه معنی اسم خودرا بداند گریه میکند وبه اصطلاح بغ میزند، درآن حال من میخندم .

میگویم :

ـ طبعا گریه دختری بنام «ابتسام» هرکس رابخنده می اندازه حتی اشکریز را .

ازامان اشکریز میخواهم تاززندگی خود صحبت کند، درزوایای ذهنش خاطره هارا جستجو میکند وآنگاه لب به سخن گشوده شمرده میگوید :

ـ من متعلم صنف چهارم مکتب بودم که مادرم مریض شد، پدرم دریور بود وماهانه ۷۵۰ افغانی عاید داشت، نصف معاش اوصرف معالجه مادرم میشد ومن ناچار بطرف کا ر کشانیده شدم اولین معاشی‌راکه از رادیو افغانستان گرفتم ۳۵۰ـافغانی بود، وقتی معاشم راگرفتم بطرف دواخانه دویدم ونسخه مادرم راپیشروی دوافروش گذاشتم قیمت دواها ۲۹۰ـافغانی بود، صرف شصت‌افغانی باقی ماندکه آنرابرای خودم یك پتلون ویك کلاه پیك دار خریدم .

گفتم :

ـ اگر معلم نمیشدی آرزو داشتی‌چکاره شوی ؟

اشکر یز پاسخ داد :

ـدر زندگی همیشه آرزو داشتم‌چهار شغل داشته باشم آنهم همزمان.

میخواستم معلم باشم ، هنر مند باشم، خارندوی باشم و عضو افتخاری سره‌میاشت.

فعلا معلم هستم ، هنر مند هستم،عضویت افتخاری خارندوی را هم دارم ، فقط آرزوی چهارم تحقق نیافته است .

پرسیدم :

ـ اززند گی زنا شو هری خوددراضی هستی .

جواب داد :

ـ کاملا ... زنم معلمه است از هرنگاه‌بامن بامن توافق ذهنی دارد ، از جانب دیگر در پروگرام کورنی ژوند یعنی در دیالوگ هایش نکته های حساس خا نوادگی‌رامطرح میکنیم و مردم را رهنمایی مینما ئیم‌این‌نکته هارا خو دم وزنم هم بشدت رعایت مینمائیم .. آخر خوب نیست حرف وعمل‌آدم باهم تناقض داشته باشد .

از امان اشکریز پر سیدم :

ـ به پول چقدر اهمیت میدهی.. آیادربرابر کار های هنری مجاز است که آدم‌پول‌فراوان توقع داشته باشد ؟

با صراحت میگو ید :

ـ احتیاج‌انگیزه هر نوع کاری است،منتهی اگرآدم درست فکر نکند این احتیاج آدم‌رابه کار های نار وایی میکشاند، بر عکس‌احتیاج باعث تثبیت به کار های نیك هم میشود، اساسا هما نطوریکه در شروع صحبت‌گفتم احتیاج مرا بطرف کار کشانید که درین قسمت از فقر خودم سپا سگزارم، منتهی هنرمند نباید تنها بپول فکر کند، پول‌تاآنجا که‌رفع‌ضرورت کند ، وحد اقل زندگی‌راتامین نماید مطلو بست و بعلاوه هنر مندمسؤلیت های دیگری هم دارد واین مسؤلیت های که او را بکار می اندازد.

مسؤلیت در برابر مردم.

از جا بلند میشوم و میگویم :

ـ آقای اشکریز ... بیشتر ازین بخود اجازه نمیدهم وقتت را بگیرم، از صحبتت خوشحال شدم .

با لبخندی دوستانه دستم را می‌فشاردواز هم جدا میشویم.. او بطرف کدام‌استدیوی رادیو میرود و من بدفتر مجله بازمیگردم.

پایان

بقیه صفحه ۲۵

دنیای یخبندان

فولاد زنگ ناپذیر استفاده کرد هیچ محل استفاده تجارتی نداشت.

امروز ایالات متحده که در تولید هیلیوم مقام چشم گیر دارد این گاز را به اکسر کشور ها صا در می نماید .

در بسیاری موارد از این گاز برای بحرارت آور دن راکت ها در تحقیقات فضایی کار میگیرند .

هم چنان‌این گازدر ساحه‌ریاکتور های اتمی برای سرد ساختن آن بکار می رود .

اکنون دانش سرما شناسی بخش زیاد ساحه ها را در زندگی ما در بر میگیرد .

گرچه این دانش هنوز خیلی جوان است ولی امید است که ساحه کار با گستر ش دا نش وسیعتر گردد .

بقیه صفحه ۳٤

سبدی باغوزه های کاج

درین حال عمه ماگدا میگفت :

ـگوشهای خودرا ببند،این حرف ها ی جزیان وجفنگ نیلس رانا شنیده بگیر !او خودش نمیداند که‌چه میگوید ،این شیطا ن فیلسوف نما !

گرمای ماه جون وشبهای سفید بود. د ر تیاتر سرباز ، پارك مرکزی کنسرت جریان داشت.

داگنی میخواست باماگدا ونیلس یکجا به کنسرت برود، واو آرزوداشت‌تا یگانه‌پیراهن حریر سفیدش را بپوشد .امانیلس گفت که دختری به این زیبایی، مانند تو،طوری‌لباس بپوشد ـ تـا از دیگران تفریق شود .

از خلاصه گفتار او این مطلب تفهیم میشد، که‌در شبهای سفید باید درلباس‌سیا ه‌ملبس باشد ،برعلاوهٔ آن پیراهن سیاه روشنـی و جلایش خاصی دارد.

امکان نداشت‌که‌نیلس‌راکسی قناعت‌بدهد، پیراهن مخملی ابریشمی سیاه راکه ماگدا از متصدی البسهٔ تیاتربعاریت گرفته بود،ناچار داگنی آنرا پوشید.

وقتیکه داگنی خودرا باپیرهن سیاه‌آراسته نمود، ماگدا باپیشنهاد نیلس موافقت نمود، واو درین حصه حق بجانب بودکه اینقدر پا فشاری می‌نمودـ زیرا هیچ کدام پیر اهـن دیگری بجز پیراهن سیاه قادرنمی‌شد که‌بلور گردن، سفیدی سرخی صورت اورا با رو ی درازش اینقدر برجسته نشان بدهد ،ایـن معجزهٔ مخمل سیاه است کـه قامت،اندام موهای طلائی وچشمان سبز اورا اینقـدر موزون ودلربا جلوه میدهد .

ـتماشا کن، ماگداـنیلس آهسته گفت، ـداگنی چقدر زیبا شده، مثل اینکه او لین باربملاقات برود.

ـبلی، حقیقتا !ـماگدا جواب داده افزود :

وقتیکه توبار اول درجای موعود برای ملاقات آمده بودی، دراطراف خود هیچ چیز دیگری رازیبا تراز تو ودیوانه‌کننده ترازتو نیافتم

نیلس گفت: تو همیشه زیاد حرف میزنی ویاوه سرائی میکنی .درین اثنا ماگدا بوسهٔ ازپیشانی نیلس گرفت.

فیرطوپ کهنه ،بصورت‌عنعنوی ،دربندرگاه دریائی غروب آفتاب را اعلام می‌نمود،و مانند همیشه بعداز فیر کنسرت شروع می‌شد.

شب را مدنظر نگرفته ،نه‌رهبر ارکسترو نه نوازندگان هیچ کدام شان چراغ‌های بالای نوته هایشانرا روشن ننموده‌بودند،شب آنقدر روشن بودکه به‌چراغ ضرورت نبود، برا ی اینکه کنسرت زیبائی خاصی رابخود گرفته باشد، صرف چند عدد گروپ را،برای زیبائی این جشن ،دربین شاخه‌های‌برگ‌های درختان زیرفون روشن نموده بودند.

داگنی او لین بار موزیك سمفو نی رامی شنید، وروحا تاثیر عجیبی بالا یش نموده بود. غرش امواج موزیك تابلو های رنگینی رادرنظرش مجسم می‌نمود. مانند آن بود که درعالم رؤیا دیده باشد.

خودرا تکان داده چشمانش راباز نمود، مثل اینکه مردلاغر اندامی که فراك در بر داشت برنامهٔ کنسرت رامعرفی نمود.

ـاین تو بودی که‌مرا صدا زدی، نیلس ؟ داگنی ازو پرسیده نظری بسو یش اندا خت ودفعتا بخود آمد،واز کرده اش پشیمان‌شد.

نیلس متوجه اوشد ،دیدکه این کاراونه ازوحشت بودونه ازوجد ،داگنی بکلی درعالم دیگر وجود داشت .

وهمچنین ماگدا متوجه او بود، در ضمن دستمال رابدهن گرفته که مبادا او از خنده خود داری کرده نتواند .

ـچه واقعهٔ رخ داده؟ ـداگنی‌پرسید.

درین اثنا ماگدا دست اورا فشار داده وآهسته به‌او چیزی گفت .

ـبشنو !

درین لحظه داگنی سرتا پاگـوش بو د، مردیکه فراك در برداشت میگوید:

ـشنوندگان قطار های اخیـر خـواهش نمودند تایکبار دیگر تکرار نمایم .طوریکـه گفتم ،حالا قطعهٔ موزیك انرادوارد گریگ ، که‌به مناسبت هجدهمین جشن تو لد ی‌داگنی پنداسن ـ دختر خاگئروپ پندرسن‌جنگلبان نوشته شده، طور تحفه تقدیم میگردد! بسمع شما میر سانیم .

داگنی آنقدر عمیق نفس کشیدکه سینـه هایش بدرد آمدند. عقدهٔ که‌راه گلو یشـس راگرفته بود، میخواست که‌تو سط تنفس‌از آن رهائی یابد، اما بیفایده بود. اوخم شد ه روی خود را با کفهای دست پنهان کرد.

درابتدا هیچ چیزرا شنیده نتوانست ،چه احساسا تش بشور آمده بود. بعداز لحظهٔ بالاخره شنید ، که چه قسم صبح‌وقت‌نـی شبانان نغمه سرائی میکند، واز انعکا سس آن صدها آواز دیگر خلق می‌شد، که‌هرکدام آن بذات‌خود جـهانی راترسیـم و مجسم می‌نمایند.

نغمه ها موج میگرفت،بلند می‌شد ،طغیان میکرد وزبان میکشید ،مانند بادبالای درختان میرسید وبرگ در ختان را جدا سا ختـه آهسته آهسته تازمین بدرقه می‌نمود ،علـف هارابه جنبش میاورد ،نسیم خوش آ یند جسم وروح را نوازش میداد. آواز مو زیك هوارا شگافت ـکه‌داگنی آنرا حس نمود،واو خودرا مجبور کردتا اعصاب خـودرا آر ام نماید.

بلی !این کوه‌ها ،این اشعار گوشه هاو بیشه‌ها ،این غرش مدو جز،بحر،این جنگل سبزوخرم بالاخره این همه‌اش زادگـاه او بودند :

قایق شیشهٔ آب راکف آلود ساخته بود، واز اثر تصادم باد باقایق وبادبان آن نغمهٔ نی به گوش میر سید .

بدون احساس ،این سازمبدل به‌میلودی دیگری شده ونغمهٔ زنگ های جنگل راترسیم می‌نمود .آواز مرغکان ،محاورهٔ اطفال ،روشنی اشعهٔ آفتاب سحرگا هان ازپنجرهٔ اطـاق ، بالاخره شعری دربارهٔ یك دوشیزهٔ عفیفه ، همهٔ اینها دست بدست هم داده درفضا می رقصیدند ومیچر خیدند .داگنی این نـغمه هارا زمانی درکوه های نزدیك منزم شا ن شنیده بود.

بلی، این شخص اوبود !ـآن شخص قد بلند وریش سفید ،که‌در حمل‌سبد غوزه‌های کاج به‌او کمك نموده‌بود.

مسحور کنندهٔ روح بود! واین هم دختـر ك کوچك چندسال قبل که‌به‌او گفته بـود: او نمیتـواند یك کار راز ود انجام بدهد .

واین هم، همان ارمغا نیست که‌بعد ازده سال هدیهٔ آنرابمن وعده داده بود.

درحالیکه اشك از چشمان داگنی میریخت زبانش مجال حرف‌زدن رانداشت ،قطـر ات اشك به‌نمایندگی قلب واحساسات او ،ازاو ابراز ممنو نیت میکرد. درعین زمان امـواج موزیك دربین زمین وابرها ،بالای شا مـخ ترین قله های کـوه در حال حرکت بـودو خالیگاه هارا پر مینمود .ازامواج‌نغمه ها یك موج‌کوتاه وآرام بالای ابرها بوجود آمد،که‌از لابلای آن ستاره های در خشان چشمك زده عشوه گری می نمودند .

موزیك نواخته نمیشد ،بلکه آنها رابزبان حال آورده بودند، وندامی آمد: بعقب خـود به‌آنطرف در جائیکه هیچ کوهی نمیتوانست عشق راسرد بسازد ،در جائیکه هیچکسـس قدرت آنرا نداشت که خوشبختی یکد یگـر خودرا بربایند ،درجا یکه آفتاب مانند جغـهٔ طلابه سر ساحر عاقل وخیر خواه افسانو ی میدر خشید ،نظر بیندازد .

ازلا بلای نغمات دفعتا نغـمـهٔ ظا هـر شدکه اززبان گریگ میگوید :

ـتو خو شبختی !توـ سپیدهٔ شفقی:»

درین وقت بودکه موزیك ختم مـی‌شد : قسمیکه درابتدا آهسته آهسته ازشدت آواز موزیك کاسته شد، بعداً آوازش اوج گرفت وبه یکبارگی قطع گردید ،به تعقیب آن آواز چك‌چك تما شاچیان در فضا پیچید .

داگنی به عجله استاده و بطر ف در دروازهٔ خروجی پارك رفت. مثل اینکه هـمهٔ مردم متوجه او شده باشد. شاید به فکـر بعضی شان خطور کرده باشد، که‌این هما ن دخترك هجده ساله ، داگنی پندرسن است که‌گریگ موزیك جاویدانی اش را بـه‌ا و هدیه داده است

داگنی فکر کرد:

ـاو مرده است !چرا ؟ ».

اگر امکان میداشت که‌اورا میدیدم !اگـر او اینجا حاضر می بود!با اشتیاق کامل و باقلب پرشور وحرارت بطرف او،به‌ملا قاتش می شتافتم .دستهای خودرا حمایل گـرد ن اونموده وفشارش میدادم ،چشمان پراشـك ورخسار نمناك خودرا برخسارش گذا شته ویك کلمه به‌او میگفتم :

ـتشکر ».

اگر می‌پرسید:

ـازخاطر چه؟ من‌نمیدا نم ....».

داگنی به‌جواب میگفت :

ـازخاطر یکه شمامرا فراموش نکردید، ازسبب سخاوت شما، از لحاظیکه درزندگـی راه‌تو برویم کشودی، ـ بلندتر اززندگی‌که انسان مجبورا همانطور باآن سازش نماید».

داگنی درجاده خالی ،از اطراف خود بـی خبر،وبه تنهائی روان بود. نیلس ،قا صـد عمه ماگدا ،اورا تعقیب میکرد ،ومیـکو شید تااز نظر داگنی برکنار باشد. ونیلس مانند اشخاص خمار غیر عادی رامیرفت‌وکدام‌چیزی راجع به معجزه زیر لب گفت: واقعهٔ‌نوی‌در زندگی کوچك او رخ‌داده است .

گرچه هنوزهم تاریکی خفیف شب شهر را از آغوش خودرها ننموده بود، باو صف‌آن روشنی طلائی رنگ صبح درشیشهٔ پنجر ه‌ها نمایان شده بود.

داگنی بطرف بحر رفت، ـبحر باخا طـر آسوده غنوده بود .

اود ستها یش رابهم فشرده واز یـك شی نامعلو میکه هنوز به‌آن پی‌نبرده ضـجه کشید، باآنهم حس زیبائی‌این جهان،وزیست دران براو مستو لی شده بود.

ـبشنو ،زندگی ،ـداگنی بامهربانی گفت، من‌ترا دوست دارم.

وقتیکه باچشمان باز بطرف ر وشنـی کشتی ها دید، وآنها خا موشانه‌درآب صاف وآرام بحرکت بودند، خنده‌اش گرفت.

نیلس در گو شهٔ خز یده بود، وقتیکه قهقهٔ اورا شنید بطرف خانه روان شد. چه، ازلحاظ داگنی افکارش جمع شد. ودانست‌که بعد ازین حیات او بهدر نخواهد رفت .

انجام

بقیه صفحه ۲۸

مردی با نقاب بقه

را خریده به توسعه دفاترخود اقدام کرد .

درین هفته تو جه دیگ کا ملاباثر جلب شده‌بود . روز سه شنبه بود او را نزد خود فرد خواندوبرخلاف آنوزارت به گر می استقبال شد .

وزیر امور خارجه اظهار داشت : منتظر دریافت کاپی یك قـرار داد حکومت ایتالیا باید امضاء شود . اینرا بشما اعتمادکرده میگو یـم است . این موضوع از آنجهت‌دارای خاص دو لت تحت حـمایت گـار د می آورد بناء خوا هشمندم شمـا د هید . من شما را متقابلا به «داور» این وظیفه کمی از دایرهٔ فعالیت‌تان شما در زمان جنگ شاید مرا تبرئه وظیفه رابدوش شما میگـذارم سه وانگلیسی شمارا تا به داور همراهی میکنند در جالیکه شما و ما موران سندرا بمن تحویل ندا ده ایـــد شما میباشد مثل بسیاری ازوظایف دیگ خالی از دلچسپی بـو د . قایق بر داشته شد ود یگ که‌قبلا گردید . دو تن از ما موران‌سکاتلند در استیشن ریل ویکتوریا دیگ که دریورآن یك پولیس بود وتوسط را همراهی میکرد . دیگ مهمان را کرد.

آقای دیگ‌گاردون! من‌ازفرانکفورت میباشم که بین ما ، فرانسوی ها و ازین سند مهم بایدبدرستی مواظبت بعمل آید .

که موضوع تفتیش تعرفه‌ها درمیان اهمیت زیاد میباشد که فر ستا دهٔ محافظتی این قرار داد را با خـود وظیفهٔ عادی یك پو لیس را انجام به استقبال آ نها می‌فرستم ا لبتـه خارج میباشد . اما خدمات اطلاعاتی کند . اگر مسئو لیت سنگین ا ین عضو ساز مان جاسوسی فرانسوی موظف شما مـواظبت از اسنـاد را بعهده دارید و شخص شما تازمانی مسئولیت ایفای این وظیفه بـدوش مهم سابق این هدایت جدیدنیزبرای فرستادهٔ مخصو ص در داور دریك برایش تخصیص یافته بود ر هنمایی یارد در رهرو ٤ مامور کشیك‌شدند. ازفرستاده استقبال کرد . مو تری ماموران مسلح محافظت می‌شددیگ به طرف کالدن گاردن ر هنما یـی

(ناتمام)

طیارات شخصی

بقیه صفحه ۵۹

اجرت آموختن فن پیلوتی چند است و چطور آنرا می آموزند ؟

تدریس در مکاتب هوائی شخصی از **هشتصد تا هزار وپنجصد دالر قیمت داشته** وبیشتر به نوع طیاره وناحیه که در آن می آموزند تعلق دارد در بیشتر حالات درس های عملی توسط طیارات دو نفری انجام‌می گردد وقیمت آن در حدود بیست دالر د ر فی ساعت بشمول پرداخت مصارف طرا ح میباشد **بصورت عادی برای آموختن فن پروازپنجاه وپنج ساعت پرواز ضرورت است** تا اینکه امتحان تحریری وعملی را برای‌اخذ اجازه نار بگذرانند پیش از داخل شد ن **باین مکتب معاینات طبی نیز لازم میافتد** که پائین ترین اجرت این معاینات پانزد ه دالر میباشد علاوه برآن یك مقدار پـو ل **برای بدست آوردن اجازه نامه استفاده از دستگاه رادیوئی که در وقت پرواز درهوا** بصورت حتمی استفاده از آن ضرورت است میباشد . **توسط این دستگاه در بارهٔ اوضاع جوی وگفتگوبا آمر رهنما ومیدان هوائی مربوط ارتباط صورت میگیرد خدمات پیلوت** ها در رادیو را یگان میباشد .

در سابق مناسبات‌بین طراحان ومتعلمین **هوائی خیلی ساده بود اماحالا این وضع تغیر** فاحشی نموده است در مکاتب هوائی معاصر **درس ها خیلی جدی وباساس پروگرام با یك انتظام قوی پیش میرود . از کتب درسی** ونقشه هاو فلم های سینمائی ودیگر مواد درسی خیلی زیاداستفاده میشود .اگر کسی بخواهد که باساس میتود های درسی سابقه درس بخواند در آنصورت مجبور است ا ز **معلمین خصوصی استفاده نما ید شاگردان این مکاتب ناگزیر ند درساعات خارج درس** مکتب خود در ینجا درس بخوانند یعنی بعد از ساعات کار رسمی این درس ها شرو ع میگردد شاگردان پرواز ها را توسط طیاره **هائیکه در روی زمین بحرکت می آیند می آموزند اجرت این درس ها کمتر است اولین** پرواز مستقل یك شاگرد بعد از ۱۲ ـ۱۵ ساعت درس شروع میشود .با استعدادترین پیلوت ها بعد از هشت ساعت درس نظری وعملی نیز پرواز کرده میتوانند اما ایـن **استثناآت خیلی کم است .**

تدریس چه مراحلی دارد ؟

اول تر از همه یك حافظه قوی لازم‌است وعلاوه برآن یك کامپلکس قهرمانانه باید وجودداشته‌باشد. پیلوت‌های هوائی به‌شجاعت وتیز هوشی شهرت دارند .

پیلوت ها باید اشخاص خونسرد ودارای فضاوت درست وصحت خوب باشند **عمر و قدو قامت مانع پیلوتی شده نمیتواند درحال** حاضر ما در کلان ها نیز از طریق تمـام کشور هاواز طریق او قیا نوس اطلس بـه پرواز می پردازند .طور مثال ماریان کارت این زن باهفتاد سال عمر خویش چندی قبل چندین بار اقیانوس اطلس رابا طیاره یك ماشینه عبور نموده که این کار برای اویك عادت شده وقتی نشریه در بارهٔ پرواز او **فریا میکشند وی متحیر ومتعجب میشود .**

قدم دوم‌خیلی ساده‌است خود رارسانیدن به نزد یکترین میدان هوائی میباشد میدان های هوائی تقریبا در هر شهر وجوک دارد اگر شاگرد تمام ایام را بدون وقفه دروس عملی خود را انجا م‌میدهد در آنصورت و ی میتواند در ظرف یکماه اجازه نامه اخذبدارد **اگر تنها در ساعات خارج وقت کار رسمی** درس فرا گیرد در ینصورت مدت فرا گیری **در سیاحتی یکسال طول خواهدکشیدتصدیق** نامه اجازه میدهد که در طیارات یك ماشینه شخصی ویا کرائی پرواز نمایدونیز اجا زه دارد که مسافرین رادر عرشه طیاره با خود **بپذیرد اماحق ندارد پول اخذ نماید برای** اینکه بتواند از مسافرینی که نقل میدهـد پول اخذ نماید لازم است اجازه نامهٔ پرواز تجارتی بدست آرد برای اینکار لازم است **که‌کم ازکم دوصد ساعت پرواز نموده باشد پرواز های راکه در مقابل آن از مسافرین پول اخذ میشود تنها پیلوت های** دارای اجازه نامه ویا معادل آن میتوا نند **انجام دهنددانستن مسایل‌مربوط به‌پروازبرای‌یك پیلوت ضرورت بوده وشناخت موارد استعمال آلات تخنیکی برای واقعات غیر** مترقبه حتمی است تا در هر گونه شرایط آنها بتوانند آماده پرواز باشند طیارا تدو ماشینه سه ماشینه وچهار ماشینه بعضـی تقاضا های مخصوص دیگری نیز ضرور ت دارد که پیلوتان طیارات هیدرو پلین دارای **ماشین ریاکتیو وطیارات مسافر بـرداران** را باید عملی سازند .

پیش از آنکه شخصی به چوکی پیلوتی **طیاره بنشیند لازم است تمام دروس عملی** ونظری وپلان های کار را بدقت مرور کرده وگذشته‌اند باشد اول از همه شاگرد بـا ساختمان طیاره آشنا شود وبداند که چـرا طیاره در هوا بلند میشود این موضوع را آشنائی با سیستم طیاره باو می آموزا ند برای حفظ این موضو عات ابتدا پرواز های **امتحانی انجام میشود تااینکـه اطمینان کـامل درفضائی‌که پروازنموده حاصل‌نموده وبدروس** آینده علاقمند گرددرین فرصت طرزاستفاده **دستگاه رادیو نیز باو فهمانده میشـود تا** بتواند بمرکز اداره ورهنمائی در وقـت پرواز وفرود آمدن تماس بگیرد ونیز حالات جوی وسیر حرکت را بداند بعد از آن انجام **نمودن طرق مختلف پرواز وبعضی ماتور های** فنی باو فهمانده میشود .

در جریان تدریس بدماغ وحافظه شاگرد **اطمینان بخود تزریق شده برای واقعات غیر** مترقبه ومشکل او را آماده میسازند .

بهتر ین‌وقت فرا گیری یك شاگرد بعد از ۱۲ـ۱۵ ساعت پرواز بار هنما است که تمام آنرا از معلم خود میشنود ... عادتادر این حالات شاگرد سه مرتبه متواتر پرواز وفرود آمدن را تکرار میکند .

این حادثه طبق تعامل وسنن‌مخصو ص انجام میشود پارچهٔ پیرهن او را پاره نموده ودر آن نام ونام فامیلی تاریخ اولین پرواز مستقل ومالکیت آنرا در آن می نویسندبعد پارچه رادر دیوار مکتب‌هوائی‌نصب مینمایند **این لحظات برای شاگـردیکه تازه پرواز های** مستقل راآغاز نموده خیلی افتخارآمیز است.

پرواز نمایشی شاگرد « وفـرود آمـدنه اورا به‌مرحله دیگر تدریسی سوق میدهداین مرحله با پرواز های نسبتا کوتاه تر آغـا ز میشود شاگرد در ابتدای پرواز میخوا هـد به نقشه آشنائی پیداکند و آهسته آهسته‌به محیط دور وپیش آشنا شده‌وبه دیدن نقشه عادت میکند بعداز آن آمادگی برای‌پروازهای دورتر گرفته میشود سپس به‌استفاده رادیو وکامپس آشناء میشود آخرین‌مرحله دانستن **مسیر حرکت ، اندازه سرعت واینکـه چند** ساعت پرواز ادامه میابد ،است‌استفاده این اساسات از روی نقشه اورامی آموزاند کـه طیاره درکجا واقع است وپرواز اوبـالا ی کدام منطقه است برای‌این کار دانستن‌سرعت طیاره وحط سیر بلد لازمیست زیرا این دو **مساله بزودی میتواند مسیر طیاره راتغیردهد** طیارات که‌فاصله های زیادی را در پیشـس دارند دریکی دو میدان پائین میشو نـد وبعداز آن دوباره به سوی‌میدان اول خویش بر میگردند معمولا فاصله دو میدان اضافه‌از یکصدو پنجاه کیلو متر است برای شاگر د این فاصله هاچندان زیاد معـلوم نمیشود. اطمینانی که‌در وقت پرواز برای‌شاگرد پیدا میشود افق وسیعی را پیشرویش در آینده باز می کند **نقطه اوج درسی در روز آزمایش** شروع میشود این آزمایش ابتدا تحریر ی **وبعد پرواز است .**

امتحان پرواز توسط ممتحنین اداره فدر ال هوائی اضلاع متحده امریکا گرفته میشود .

امابرای بسیاری اشخاص‌بااین امتحان‌کار ختم نمیشود بلکه هرپرواز دانائی پیلو ت را راجع به‌کشور خودش وجهان انکشاف‌می بخشد.

امریکائی ها خوش دارند تاهریك شان به‌چندین کلوپ های هوائی‌ارتباط داشته باشند آنها به‌اجتماعات مختلف‌متحد میشوند برای اینکه ارتباط حرفوی شـان بیشتـر تقویه یابد.

یکی‌از ین موسسات بزرگ بنام انجمـن بین‌المللی پرواز های زارعین یادمیشود .که طوریکه ازنام آن معلوم است زار عینی کـه دارای اجازه‌نامهٔ پرواز میباشنددرین اتحادیه شامل اند. یکتعداد زیاد دیگر مو سسا ت نیز پیلوت های دارای حرفه های دیگر ی‌را باهم متحد ساخته اند مثلا طبیبان‌پروازکننده یا معماران پرواز کننده‌جراحان پروازکننده، کارمندان دفتر تدفین هیئات مدعی العمو م وغیره .

موسسات دیگر ازاعضای خویش تقاضای حرفهٔ معین راندارند بلکه آنها بامفـکو ره امتیازات استثنائی برای اعضای خودمیباشند درین جمله انجمن دارندگان طیا رات پیلوت ها وانجمن ترانسپور تی هوائی شامل اند.

درامریکا انجمن دیگری بنام انجمن طیارات سابقه نیزوجود دارد اعضای این انجمـن سامان وپرزه‌جات قدیمی راجمع‌آوری مینمایند.

هریك ازین انجمن هانشریه هائی از قبیل مجله ها، بلوتن هادارند که درآن فعالیت‌های مربوط رابه نشرمیرسانند علاوه ازآن دراضلاع متحده امریکایك تعداد زیاد روزنامه هاومجلات که درآن مطالب دلچسپ مربوط به هوابازی به نشرمیرسد که ازآن جملـه مهمتـرین آن عبارت ازمجله (فلاینگ) باتیراژ سه صدوسی وهفت هزارنسخه‌ایرپروگرس، پرایویت‌پالیوت ایرفکتس وغیره میباشند .

پرواز درطیارات شخصی تاچه اندازه‌بدون خطراست ؟

اساسا پروازدرطیارات‌کوچك آنقدر اطمینان بخش نیست طوریکه درطیارات بزرگ ویا ریل ویابس هاوموتر های تیز رفتار متصور است احصائیه هانشان می دهدکه خطرات در طیارات کوچك درایام پرواز های تدریسی در مناطق خطرناك ودرشرایط خراب مترولوژیکی بیشتر است درسال ۱۹۷۱ درهرنه ملیون‌کیلو متر پرواز هوائی ونیز درهمین سال در هر هشتاد وپنج ملیون کیلومترزمینی یك حادثه تلفات رخداده است امادرسال ۱۹۷۰ در راه های زمین شانزده ملیون وچهار صد هـزار حادثه رخداده درحالیکه درهمان ایام حادثات هوائی صرف چهار هزار وهفتصد واقعه بود .

نظربه احصائیه های دست داشته تلفـات حادثات هوایی نسبت به حادثات زمین همیشه بیشتر میباشد . امااامکان حادثات هوایی‌پائین تراست. درده سال اخیر حادثات هوائی پنجاه فیصد پائین آمده است .

دراضلاع متحده امریکا مانند اروپا طیارات بدون صدازیاد شده درامریکاتقریبا ده هزار طیاره بدون صداوجود داردکه ازجمله دوهزار وپنجصد نفر اجازه نامه راندن دستگاه بدون آواز راداشته ومتباقی اجازه راندن طیارهٔ بدون آواز را ندارند .

درکشور اضلاع متحده استفاده از طیارات کوچك ترانسپورتی شخصی روز بروز توسعه میابد اندازه پرواز درطیارات کوچك شخصی درسالهای ۶۰بدوچند بلند رفت واین موضوع که ازطیارات مربوط هوایی ملکی امریکاچطور استفاده میشود نیز دلچسپ است پارك هوایی ملکی امریکا برای یکصدو سی و یك هزار طیاره درنظرگرفته شده ازجمله اضافه ازشش هزاروهفتصد طیاره برای امور اداره کنندگان وکارمندان مسؤول‌ادارات مختلف بیست وهفت هزاربرای ترانسپورت تجارتی، شصت هزار وپنجصد برای امور ترانسپورتی اشخـاص استفاده میشود .

درحدود پنجهزار وسه صد طیاره بـرای امورزراعت ، ده هزار وپنجصد برای پرواز هایی تعلیمی، چهار هزاربقسم تکسی کارگرفته شده وازمتباقی طیارات درامور صنایع وامور دیگر کار گرفته میشود و همچنین به کرایه داده میشود .

هرامریکائی فکر میکند که درآینده نزدیك صاحب طیاره ومیدان هوائی شود این طیارات دارای بالهائی خواهد بود که بعداز نشستن بزمین قات شده ومانند هیلکوپتر در جاده ها وهرجائی که خواسته باشند بزمین نشستـه بتوانند تامالکین آن آنرابتوانند مانند موتر به گاراژ بیندازند اما این کار مربوط‌آینده دورخواهد بود .

حتی صرف نظرازتولید سالانه هـزاران طیاره که ازطرف موسسات صنعتی هـوائـی صورت میگیرد وصدها هزار نفربرای خریداری ثبت نام نموده‌اند تعدادآن نسبت به موتر به نودودوملیون وتعداد رانندگان به یکصد وده ملیون درامریکا میرسد .

درحال حاضر حتی درمیدان هـای هـوائی نواحی زراعتی آنقدر ازدحام طیارات زیاد است که وقتا فوقتا موانعی برای پرواز طیـارات شخصی ایجاد میگردد .

قرنی‌که هرفامیل امریکـایی دارای طیاره شخصی باشند بحیث خیال باقی بوده وتنها تعدادکسانی که دارای طیاره شخصی باشنـد اضافه تر خواهد شد .

بقیه صفحه ۳۶

تسخیر ناپذیر

ـ تراژیدی سا ختن ها به حال‌ما هیچ فایده ای ندارد . تو یك ز ن تحصیل کرده هستی . اما فیصلـه های صحیح درتو دیده‌نمی شود . هرچه بود فراموش کن . آ خر فکر کن . او یکی ارزش دومزدورراداردپس‌توباید عاقل باشی .

انیت با خستگی شانه های خود را بالا اندا خت . و هر سه نفـر خاموش ماندند .رو ز بعد هـا نس به مزرعه آ مد . انیت نگا هی تندی به او اندا خت . امااز‌جای‌خودتکان نخورد و یك کلمه هم‌به‌زبان‌نیاورد. هانس تبسم کرده‌وگفت :

«باقی دارد»

بقیه صفحه ۵۵

تورنمنت فوتبال

وتعداد کثیری از علاقمندان سپورت جمع شده و محفل مسابقات را گرم ساخته بودند که تعداد آنها نسبت به روز های که مسا بقات در میدن ورزشی کلپ پامیر صورت مـی گرفت زیاد تربود این اقدام ریاست المپیك را عمل نیك شمرده ومنتظر عملیات زیادتر شان در راه انکشاف وارتقاع سپورت میباشیم تابا همکاری وتشویق بیشتر خود توانند خدمتی در راه سپورت انجام داده و آرزوی ورزشکاران وعلا قمندان سپورت را بـــر آورده سازند

زیرا تا وقتی زمینه برای سپورت مساعد نباشد هیچگاه ، توقع انکشـاف وپیشـرفت آنرانکرده وامیدواربهتر شدن سپورت نباشیم.

مسابقات به انتها نـزدیك میشد و هرروز برای تما شا گران قدرت و لیا قت تیمها **ثابت میگردید وبا تکتیکهای آنها آشنا مـی** شدند و تیمهای قوی را تشخیص میدادند **در جریان ، مسابقات روزی پـر خـاشـی بین دوتیم صورت گـرفت که همه تماشـا** گران آنرا تقبیح کرده وپیشبینی می‌کردندکه

اگر با این روش ورز شکاران پیش بروند بدون شك آینده سپورت تاریك بوده وبه **هیچصورت ورزش در کشور پیش نمی رود وقتی تیم هاد درتورنمنتی شرکـت میکند در** ادامهٔ صلح صمیمیت بابازی‌ادامه‌داده‌نتیجه **منفی تیمهای خود را توهین تلقـی نکـرده بلکه با صلح وآشتی از یکدیگـر تکتیـك** های جدیدی آمو خته در مسا بقات بعـدی آماده شوند این پر خاش و جنجال توسط **هیئت ژوری رفع شده ولی در روز هـــای**

اخیر یعنی مسابقه تیم های پا میر ومعارف که در ستدیوم جریان داشت واین‌با ز ی **فاینل بین دوتیـم بود زیـرا در دفعه اول** این دو تیـم مساوی ماندنـد ودرروز دوم **برای معلوم نمودن تیم غالب مسابقه میکردند** دردقایق اول بازی تیم معارف گـولی زده و **به این ترتیب یك امتیاز کمایی کرد چـون** هر دو تیم ها از تیمهای قوی بوده‌که در **جریان این تورنمنت خودرا غالـب کشیـده**

بودند و هر دو تیم بابازی پر حرا رت‌و وحسابی خود تمـا شا گران راجلب‌کـرده بودند و تیم‌پامیر چون یك گول عقب‌مانده بود می خواست آنرا جبرا ن‌کند زیرا به امید اینکه درین مسابقه غالب شو ند اقلا جواب توپ مقابل را داده ومساوی شوند ولی تیم معارف که یك گول پیشس بو دند نمیخوا ست به حریف موقع بد هد تاتوپ خود را در داخل گول شان بز نند به این

صورت بازی شکل خصمانه را بخود گرفته‌و تشنج را میان هر دو تیم بوجود آور دگرچه بازی گرم وتما شا یی بود ولی فول ها ی زیاد میان هر دو تیم مشا هد میشد، در دقایق اخیر مسابقه توپ کار نری را تیم **پامیر شوت کرد ، وگول کبیـر تیم معـارف** آنرا از بالای خط دفع‌کرده وحکم میدا ن ضاغلی سعدالله که در جریان این‌تورنمنت شخصیت سپور تی خود را برای‌تماشاگران

ثابت ساخته بود و باجدیت و لیـا قـت وراستکاری که در چند بازی گذشته از خود

نشان داده بود توپ مذکـور را گـول حساب نکرده ولی اعضای تیم پا میر با هلهله و غالمغال ، وپافشاری حکم داور مسا بقه‌را **قبول نکرده وتشنج ونـزاع را خلق کـردند که این نزاع وجنگ وجـدل ناشی از عـدم** اتحاد ورزشکاران بوده که صحنه مسا بقه دوستانه رابه صحنه نزاع‌مبدل ساخته‌بودند.

ضاغلی سعدا له که سمت داوری رادرین مسابقه داشت در بین جنگ ونـزاع ایـــن دو تیم قرا رگرفته بود وتما شا گران‌ناظر این صحنه تاسف آور بودند ، تیم پا میر باین تر تیب میخواست مساوی باشند، و تیم معارف میخواست برنده شود که‌تیم پامیر بهانه برای خود یافته و حکم داور را غلط شمردند در حالیکه هم ما شا گران که درین مسابقه وچه در مسابقات گذشته شاهد حکمیت سالم ضاغلی سعداله بودند میگفتند **حکم قاطعیت دارد .**

جای تاسف است‌که تیمهای ورزشی بااین وضعیت می خواهند برنده شده ودر اخیـر تورنمنت کپی را بدست بیا ورد اگـــر ورزشی کاران ما باین صفت که شا یسته یك ورزشکار واقعی نبوده به سپور تادامه داده وبه زعم خود شان به سپورت کمکی کرده واسباب پیشر فت آنرا آماده ساز ند واضح است که سپورت ارزشی های واقعی خودرا از دست داده وروز بروز به طـرف نابودی کشا نیده میشود واز طرف دیگـر این عمل ورزشکاران که مغا یر رو حیـهٔ سپورت بشمار میرود اسباب انزجار ونفرت علاقمندان وذوقمندان را فرا هم نموده و آنها را به مقابل سپورت بدبین میسا زند .

طوری که قبلا ذکر گردید دا یر شدن تور نمنت ها در هر جای و مکانی که باشد **برای پیشرفت سپورت مـوثر واقـع نشـده** ورشد وانکشاف ورزشی را سریع ساز بشرط آنکه در بین صلح وصلاح صمیمیت‌و دوستی ،کمك و همکاری واتحاد وهمبستگی صورت گیرد نه به منظور رقابت ودشمنی با زهم یاد آور میشوم که اگر ورزشکاران **کشور به همین ترتیب پیش روند و جلـو** این عمل مضحك و تاسف آور را نگر فته و مقا مات صلا حیت دار درین مورداقداماتی نکند آینده ورزش در کشـور مـا نـنـد سابق خواهد بود .

ب، ورزش دوست

بقیهٔ صحه ۵۶

اخبارجهان ورزش

هاوانا

مسابقه قهرمانی جهان در وزنه برداری وزن سبك که در هوانا مرکز کوبا صورت گرفت وزنه بردار ۳۵ ساله با برداشتـن ۲۷۵½ کیلو گرام لقب‌قهرمانی جهان‌رابدست آورد وزنه برداران بلغاریا وپولینـد بـــا بر داشتن ۲۶۷½ و۲۵۷½ کیلو گرام هریك مقام دوم وسوم را حایز گردیده .

به مناسب وقوع مسابقه پهلوانی جهان در پایتخت ایران کمیته تخنیکی پهلوا نان جهان به این فیصله رسیدندتا در مسابقات پهلوانی جهانی برای آینده مساوی ماندن دوپهلوان را از بین برده ونفر غالـب‌را انتخاب کنند .

اتحادیه سپورت های انفرادی بین المللی که با عضویت ۱۵۸ کشور یکی از اتحادیه های بزرگ سپورت جهانی بشمار میرود اخیرا کشور افریقای را از قبیل رونـدا- بروندی وبجوا نانند را به عضویت خـود پذیرفت تیم هـند بال المان فدرال کـه بنام تیم گو مرفخ در سراسر آلمان‌مشهور بوده وقهرمان نیز میباشداخیر در مسابقات هندبال جام‌اروپا ودر اول‌مسابقه زیکجاویك پایتخت ایسلنـد ۱۱ مقابل در گول تیـم هالند غالب آمد .

فوتبال

در شروع مسابقه تورنمنت فو تبـال اروپائی برای بدست آوردن جام جهانی‌اروپا تیم کلپ بمار گره مقابل برتیم‌ریکجاویك غالب شد .

همچنان تیم المپیك ۵مقابل صفر برتیم لوکزا مبورگ غالب گردید .

تیم هند بال زنان جمهوریت فدرال‌المان که اخیرا به سلسله مسا بقات تور نمنت هندبال بین‌المللی واردیو کراین را یـدند در مسا قه هر یلـل مقا بـــل تیم‌هندبال زنان شوروی یك مقابل۹ مغلوب گردیدند.

در مسابقه فوتبال که اخیرا در حضو ر ۱۲ هزار تماشا چی در استودیم شا تـو تکارت بین تیم فو تبال بازان اشتوتکارت وتیم منتخبه قبرس صورت گرفته تیم‌فوتبال قبرس یك مقابل‌صفردر مقابل‌تیم‌اشتوتکارت مغلوب گردید .

به سلسله مسا بقات تورنمنت فوتبال **بین المللی جهت اشتراك در مسابقه قهرمانی** فوتبال جهان که قرار است در سال ۱۹۷۴ **در جمهوریت اتحادی المان دایر گـردد در** گروپ سوم ممالك امریکا ی‌لاتین تیم‌منتخبه فوتبال یورو گوای وتیم فوتبال ارجنتاین‌یك مقابل یك باهم مساوی ماندند .

در مسابقه قهرمانی وزن برداری جهان **مکینوف وزن بردار بلغاریا ئی با برداشت** ۲۵۷½ کیلو بر رقیب شهـری خـود جیم جینالوف مؤفق شناخته شـد گوید یکی وزنه بردار جاپانی با بلند کردن ۲۵½ کیلو گرام در مسابقه وزنه برداری نفر سوم شناخته شد .

بقیه صفحه ۵۵

بازی خوب

هرقدر آنهازیادتر تلاش می کردند عـذر میکردند به همان اندازه سنگ دل شده میرفتم موقعی‌که آنهایك‌کمی دورترمیرفتند من باز دو باره به همرای توپ نمایان می‌گشتم وهمه بیك امیدبطرفم می‌آمدند بازهم دوباره به خـانـه داخل میشدم. هردوتیم‌که قراربود باهم مسابقه کنند به عذرافتاده بودند ولی من قبول نکردم. ربپرقم‌ز لك‌سیمن‌یبه شه‌یکی هآبمن‌ونـدین نقنن

روزبعدهیچکدام به همرای من صحبت نمیکرد ومرانادیده وگرسنه خطاب میکردند ومن هم خوش بودم که ازشرآنهاخلاص شده بودم بعد ازآن ازنوهمرای همسن هایم شروع به بـازی کردم ولی درین دفعه یك اندازه بازی رایـاد گرفته‌بودم ومیتوانستم به همرای آنها بـازی کنم .

پسران بزرگ‌گرچه ازدیدن بازی ماحسرت می‌بردند بالاخره یکی ازآنهاتوپ مارااز‌چندین جابه همرای سوزن سوراخ کردوتوپ ما ازکار افتاد وبازی ماهم‌به همان جاتمام شد .

مادرم مرامحکوم کردکه یك توپ رااقلادوماه نگاه کرده نتوانستی وبپدرم توصیه کردکه دیگر برای من توپ نخرد. بچه‌های کوچه هم کدام توپ دیگرپیدا کردند وآنها واضح بود مـرا قبول نمی‌کردند ومن هم تقاضانکردم واز آنها خواهش نکردم مراقبول کنند .

اگرتوپ ماخراب نمی شدوبدین ترتیف‌فوتبال راادامه می دادم شایدامروز یك پلیر خوبـی میشدم ولی بعدازآن روزمن بدرس هاکوشیدم وازهمه آنهازودتر تحصیلاتم رابپایان رسانیدم حالاکه همه کلان شدیم وقتیکه درسرك وبعضی جاهم باهم روبرو میشویم باهم خنده میگویم همان توپ بازی یادمان هست چه بازی خوبی بودچند لحظهٔ خنده کرده وخاطرات طفلی رابه خاطرمی آوریم وازرفقاواحوال شان میپرسم .

پایان

ژوندون

بقیه صفحه ۵۱

ورزشکاران لیسه ملالی

درشروع تمرین بدون اینکه ماگرم شویم- یعنی حرکات جمناستیکی رااجرا نمائیم دفعتابه دوش آغاز می‌کنیم وتوپ راگرفته واینطـرف وآنطرف به‌حرکت می‌پردازیم که این خود جزء آنکه انرژی مارابه تحلیل برساند دیگر کدام مفیدتی ببار نمی آورد .

درمورد اینکه ریاست تربیت بدنی وزارت معارف چه‌میکند ؟

ورشکاران لیسه ملالی‌چنین گفتند :

ریاست تربیت بدنی جزء اینکه نام دارد کدام چیزدیگری ازآن ندیده‌ایم- ماچندین بار قهرمان شدیم ولی روی کپرا ندیده ایم.

لباس ووسایل برای ماهیچ‌کسی نداده - ماهم لباس خود را تهیه میکنیم حتی توپ‌راخود میخریدیم وبعضا که باقلت توپ مـواجـه میشویم باتوپ والیبال به تمرین باسکتبال می پردازیم .

اگرکدام وقت مابخواهیم مسابقه باکـدام لیسه‌ه‌یکی‌بکیریم همچون‌اجازهٔ‌آن‌بدست‌ریاست تربیت بدنی است اکثرا جواب منفی شنیده و سنگ ناامیدی رابه سینه خویش میخوریم .

درمورد دائرنمودن تورنمنت هاوزارت معارف امتحانات رامدنظر نگرفته وتورنمنت وقتـی برگزار میگردد که به تعقیبه آن امتحانـات چهارونیم ماهه فرامیرسد- این امرنه تنها باعث پسمانی ورزشکاران درامتحان میگـردد- تنفرخانواده های‌ورزشکاران‌رانسبت به ورزش نیز ببار می آورد .

ورزشکاران لیسه ملالی میگویند که درهمه چیز حق اولیت ازدختران است ولی درامردایر شدن تورنمنت حق اولیت رابه پسران گذاشته اند نمی دانیم علت اصلی چیست ؟

راجع به نشرات ورزشی اعضای باسکتبال لیسه ملالی گفتندکه : بعضا اخبار مخصوصا مصاحبه هاطوری است که ازمبالغه کار گرفته میشود مثلا درمصاحبه که بالیسه رابعه بلخی صورت گرفته بود نوشته شده که لیسه رابعه بلخی سالهاقهرمان بوده درحالیکه تنها سال گذشته بایك نمبر آنهم برای‌اولین‌بارقهرمانی راگرفته درحالیکه درسالهای قبل همیشه مقام قهرمانی رایاملالی احرازمی کرد ویا زرغونه امیدوار هستیم بعدازین اگر سپورتمین هادر وقت مصاحبه ازاحساسات کار می‌گیرنـد . خبریالان آنرا نشر نکنند.

تذکر : بجواب دوستان‌ورزشکار خویش چنین می پردازیم که هرچه یکنفربگوید مـ وظیفه داریم آنرابه نشر برسانیم زیرا مـا نمی توانیم گذشته های آنراتحقیق کنیم واگر ادعای شان غلط باشد امیدوار هستیم بانوشته های خویش ماوخوانندگان ژوندون رامطلـع سازید .

بقیه صفحه ۱۵

مادری که دو فرزند

او دو طفل و حشت زده را دید که در وسط کثافات می لو لیدند. ر یتا درین فر صت به دیدن شو هرش به محبس رفته بود . مقا مات مسئوول این خانواده را به دار المسا کین منتقل سا خت در آنجا خد متگار امور اجتماعی بنام ایلزه رایشل‌ضمن یك ملاقات چنین یاد داشت کرد : **«منزل بدنیست وکمبودقابل‌اعتراضی وجود ندارد » تقریبادر همین وقت** ریتا بو تنر با خدمتگار خد مـ ات اجتماعی لو نی بایر آشنا می شو د که ماهوار ٤٨٠ مارك عاید دارد .

یك نفر از ا هل خبره‌درجر یان محاکمه درینمورد اظهارداشته‌است: لونی بایر یك د ختر تقریبا احمق... لونی بایر نزد ریتا روی آورده بااو زندگی میکرد. اغلب اوقات آنـــدو یکجا بیرون می رفتند و زاشا اووه والکساند رادر منزل‌تنهامیماندند .

وضع دانیلا بهتر بود . ز یـــرا مادر کلا نش گا هگا هی او را باخود می‌برد برای ریتا بو تـنر در ۱۹ سالگی زند گی با سه طفل بد و ن مرد ومددگار مشکـل شـده بود .

د ر هفتـــه ها ی مـــا بعـــد ریتا بو تنر شروع کرد بـه فـرار هر چه بیشتر و دوری جستن ا ز **برابر جریانات ما حول خود . او** نزد یك ایتالوی بنام گیت نوبانیکو پناه برد، که این ایتا لوی بـر ای ریتا بو تنر مو جودی کا ملا مغا یر شو هرش رولف بود . این ایتالوی شبها در راین هایم می‌ماند واکثـر او قات ر فقای متعدد خودراهم‌همراه می آورد . خد متکار خدمات‌اجتماعی رایشل درین موردمیگو ید :

مابار ها به ریتا بو تنر غیر مجاز بودن این ر فت و آمد هارا گوشزد کردیم. پس از **ابلاغ خدمتکارخدمات** اجتماعی ریتا بو تنر ودوستش دید وبازدید های شانرا در دارم شتات بر قرار ساختند. بـر ای شعـبه مراقبت از امور جوانان آ مـیز ش دختران با جوانان دلیل آن نمی‌شد که علیه آ نها اقدامی شود و امـا اینکه کو دکان ریتا شبها تـنها در خا نه میما ند ند کســـی متوجه ایـن مطلـو ب نـبـود .

لون بایر میخواست در او قاتی که ریتا بیرون از منزل می بود از اطفال خبر گیری کند . لونی برای زاشا اووه والکساندرا حکم مـامور شکنجه را داشت .هر روز صبح به دختر کوچك یك بو تل مخلوطی از آب باآرد جواری میداد و بـرا ی زاشااووه یك پارچه نـان خشك . همین و بس . درین اواخر ریتابوتنر عموما در ساعات٦شام‌ازخوشگذرانی هایش بمنزل بر میگشت . خودش راشست و شو میداد ولباس پوشیده **مجددا بالونی بایر به‌دارم‌شتات‌رفته در آنجا با رفقای شا نبه صرف** غذا و رقص می پرداختند . صبـح وقت لونی با یر نزد اطفال بر می‌گشت و ریتا نزد هوا خوا ها نش باقی‌میماند. قاضی محکمه میخواهد بداند که هر شام و قـتی بو تـنر بمنزل بر میگشت آ یا نگا هی بـه اتاق بچه ها می اندا خت یا خیر ؟

ریتابونتر در جواب گفـت بلـی اما هر باری که بمنزل بر میگشتم کودکان در خواب می بودند . اینکه ریتا متوجه خطر مـردن زاشا اووه والکساندرا بوده‌یانی یك روانشناس اهل خبره در بارهٔ ریتا بو تنراظهار نظر کرده است که ریتا مو جـود بی‌پناه و عاری ازهرنوع امیدوتوقع بوده ولی در عین زمان بـدنـبا ل احساس وشوق هم رفته است .

داکتر لشلر معتقد است ر یـــتا بوتنر در جملهٔ موجوداتی بشمارمی‌رود که محتاج کمك میباشند . ا ما کی باید به او کمك میکرد؟ مادرش که مبتلا به فشارخـون بـود اکثر او قات تاپشت دروازه قـفل شده دخترش می آمد و هرگز از بستـه بودن دروازه بدگمان نمی شد حتی پرستار رایشل هم محضی بخا طر جدیت در کارش می تپید ا ما کمك او چندان و سیع نبود . حتی یکبار دیگ پخت و پز را بو کرد و بـوی **مطبو ع به د ما غشی آمـــد اما** هیچگاه به اتا ق اطفال کله‌اش را پیش نکرد . در حالیکـه زاشااووه والکساندرا بتدریج لاغر شده بـــه سکلیت مبدل میشدند .

لونی بایر که مادر عوضی کو دکان بشمار می رفت در محکمه ا ظها ر داشت :

« من هیچگاه صدای گر یه‌اطفال رانشنیده بودم ا ما امروز میدا نم که آنها اصلا طا قت گـر یستن را نداشتند .

یك هفته پیش از مرگ آ نهـا ویلی رایشل پر ستار هر دو طفل را بامادر شان در اتاق کار خـود دیده بود ومیگو یدکه‌درآ نروز آنها نور مال به نظر آ مدند .

دوروز پس وقتی یکی ازخاله های اطفال وارد منزل بـو تـنر شد ، زاشااووه را در چوکی نشسته دید آنچنان لاغر بنظرش آمد که او را نشناخته پر سیده‌بود : این طفـل کیست ؟

مارش در جواب گفته‌بود: «زا شا کمی مر یض است وتحت تدا وی میباشد . »

خاله طفل فورا موضوع را به‌مادر کـلان اطلاع داد و مادر کلا نش به دفتر جوانان از ناحیه خرابی صحت طفل‌اعلام‌خطر بود .اوبه‌روز جمعـه ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۳ تحریری بصورت کتبی از شعبه روابط جوا نـــا ن تقاضای کمك کرد .

در همین روز ا خیر هفته ر یتـا بو تنر و لو نی بایر باز هم منز ل را ترك کردند و کو دکان بـدو ن هرگونه کمك در منزل باقی‌ماندند . روز دو شنبه ١٦ اکتوبر و یـلی رایشل تـا پشت در وازه آمـد ه دق الباب کرد . چون هیچ صدایی از داخل عمارت نشنید بر گشت .

درست روز سه شنبه ١٧ اکتوبر مکتوب ا خطاریه مادر کلان روی‌میز رایشل رسید .

مگر او دلیلی برای شتاب د رین مورد نمی دید و برای صبح‌روز ٤ شنبه یك مو تر خد متی را خواست زیرا ریتا بو تنر به بیش از یـك موتر ضرورت نداشت ا ما یك خانم در تیلفون به رایشل خبر داد کـه ممکن است خطری متوجه ا طـفا ل باشد .

پو لیس اجساد اطفال مر ده را پیدا کرد و تثبیت نمود که آ نهـا به اثر گرسنگی جان سپرده اند و همچنان پو لیس در یافت که یـك یخچال مملو از **گوشت شیر، پنیر** و مسکه در منزل و جود داشت .

زاشا اووه والکساندرا بو تـنر از راین هایم دارم شتات از جملهٔ ۱۰۳ طفلی بودند که در سال‌گذشته به اثر بی اعتنایی و فرا موش‌کاری والدین ز جر کشیده و مرده اند .

روکر رو لف هنگا م مـر گـــك اطفالش در زندان بود وتحت نـظر دو محافظه بـرای تشیع جـنـاز ه کودکان خود آمده است

هردو تابوت توسط موتر جنازه به‌گورستان منتقل میگردد .

بقیه صفحه ۱۳

دنیای خیالی معتادان

ـمن روز اول با مقدار کمی تریاك می‌توانستم ،خودم راتسکین بدهم اما با گذشت زمان ، مجبور شدم تابه‌مقدار مذکور اضافه‌کنم... تادوباره به‌همان دنیای‌خیالی برسم‌و بالاخره ز مانی فرا رسیدکه ده چند مقدار تریاك روز اول هم برایم‌کافی نبود ....

دکتور برنا آصفی درمورد اینکه چرا معتادان تریاك‌مسموم نمیشوند؟ چنین میگوید :

ـاعضای بدن چون روز اول‌کمی تریاك به آن ها می رسد ، آماده میشوند و روز بروز که این مقدار زیاد میشود ، آنها آن را جذب‌کرده ودر حقیقت به آن عادت میگیرند.. اما درین میان صحت جسمی معتاد به‌مخاطره می‌افتد .. چون وظیفه دارد ، تا از تسمم تریاك جلو گیری کند ، مجبور به فعالیت بیشتری می گردد و رفته رفته ضعیف می شود .

مریض تنبل ، خسته و گر فته بار می آید و بالاخره از کار وپیشه به کلی می ماند ، رنگ چهره زرد میشود ، کم خونی ودرد از عوارض دیگر اعتیاد به تریاك است .. در چنین موارد امکان فساد اخلاق بسیار موجود میشود ، چه معتاد مجبور است از هر راه وبه هر وسیله ای که باشد تریاك بدست آورد ...

دکتور مذکور به استناد یك نشریه علمی امریکا میگوید :

درسال ۱۹۵۸ تنها در شهر نیو یارك در امر یکا در حدود (۲۳۰۰۰) معتاد مرفین که جزوی از تریاك است وجود داشت ،این معتادین روز انه دست به سر قت اموالی معادل دو صد هزار دالر می زدند تا از فروش آنها ادویه مورد ضرورت خود راتهیه کنند...

معتادین تریاك بعضی‌به دودکردن آن و بعضی به خوردن‌آن میپردازند دسته یی هم هستند که به اجزای تریاك مثل مرفین، هیرو ئین و غیره عادت میگیرند ...

در مراحل اول تداوی آنهاآسان است، اما هر چه اعتیاد شا ن بیشتر شود ، تداوی شان نیز مشکل تر میشود .

در ممالك متمدن د نیا ، شعب مربوط مجبور هستند تا مدت ها برای معتادین خود تریاك تهیه کنند ...

دکتور برنا آصفی که درا ین رشته معلو مات و تجارب کافی دارد میگوید :

ـهمین حالا یك داکتر دندان که به مورفین معتاد شده بود ،زیر تداوی او است .. ما در مراحل اول تداوی برایش‌کوپون داده‌بودیم تا روز انه ده آمپول مورفین ازدیپو اخذ وبه بدنش تزریق کند ... او به این ده آمپول هم اکتفا نمیکردو در حدود سه یا چهار آمپول دیگر را ا زدیگر جاها تهیه و واردبدنش میکند تارفع احتیا جش بشو د

پیرمرد دیگری که حالا هفتاد و هشتمین سال عمر ش را میگذراند تحت تداوی‌است تاترك اعتیادکند.

او زمانی که جوان بوده ، دریك دعوت شبانه که در کشور خارجی یی ترتیب شده بود، گیلاس‌شربتی میگیرد ...اما خو شبختانه‌این مرد موفق به ترك اعتیادش شده‌وتاحدی بهبود یافته است .

تداوی معتادین بقول دکتور برنا آصفی دو قسم است . یکی اینکه بیمار داخل بستر شده و تحت مراقبت جدی قرار داده میشود ، بعد با دوا ها و مسکن های مختلف کوشیده میشود ، تا بدنش برای ترك اعتیاد آماده شود ....

طریق دوم که در بعضی ممالك متمدن رواج دارد ، یکنوع ادویه مخصوصی است که بیمار به مجرد استفاده از آن اعتیاد تریاك را از دست داده وبه آن دوا معتادمیگردد که این اعتیاد را تعویض میگویند بعد ترك اعتیاد خود دوا ساده و آسان است .

جا لبتر از همه اینجا ست که معتادین تربا، سلامتی جسمانی خود را از دست میدهند . درحالیکه فعالیت مغزی شان کاملا سالم می ماند و هیچ خلل دماغی ، پیدا نمی کنند ،در حالیکه معتادین‌الکول به اثر افراط در آن ، فعالیت عقلی شان صد مه دیده و گاهی تاسرحد جنون نیز پیش می روند ....

تریاك که شیره کوکنار است ، از مرکبات مختلفی تشکیل شده و اطبا موفق اند تا آن را به(۳۷)جزء تجزیه کنند ، که از بسیاری اجزای آن در طبابت استفاده میشود .

اظهار امتنان

« بدینوسیله از داکتر ار سلا داکتر ارتو پیدی و ښاغلی سعید دوست متخصص تخنیکی ار توپیدی و زیر اکبر خان روغتون‌که‌درقسمت معالجه وتداوی‌پای‌اینجانب صمیمانه انجام وظیفه کرده‌اند قلباتشکر نموده موفقیت بیشتر شان رادر راه‌خدمت بمردم آرزو مینما یم. »

نفیسه شاکر معلمه مکتب‌عنصری بلخی

بقیه صفحه ۵۳

مرا هم به‌خاطر

شدم که‌بایدسر نوشت خودرا بدست‌خودم میگرفتم. نمیدانم چطور بفکر مادر وپدرم‌رسید که مرا بمکتب شا مل کنندواین هم یك‌حادثه زند گیم بودمکتب‌رفتن حادثه دیگری‌اززندگی من بود، زیرا در آنجا بعضی چیزها برایم تازگی داشت از همین وقت من شروع‌کردم به آموختن لسان های خارجی وبعضی‌چیزهای دیگر ، در ضمن یگان مضمون نوشته‌میکردم وبه معلم ما میدادم تا بخواند و برایم‌اصلاح کند. نوشتن این مطالب وبخصوص مضامینی درباره تربیه اطفال ورویه اطفال مراازشوخی باز داشت و آرام و متین ساخت این وضع دوام کرد ووقتیکه سنم به بیست و پنج سالگی رسید شروع کردم به همکاری‌با روز نامه «استرشل» که یك روز نامه فکاهی بود .

این استعداد هم چیز عجیبی و بعضاغیر قابل شنا خت است . برای اینکه‌یك‌استعداد بجایی برسد باید راهی طی شود وبرای اینکه آدم این مطلب را بفهمد اقلا بایدپنجاه ساله باشد .

پایان

د۱۸ مخ پاتی

دمشتری‌ستوری

لکه چه اټکل شویدی د اوریخو ترپارچو لاندی‌داتمو سفیر ژوروالی د۹٦ او ۵۷٦۰ کیلو مترو تر منځ دی . اما دا چه تر اتمو سفیرلاندی څه پټ دی ؟

آیا مشتری یوه جامده سطح لری ؟ یا دا چه لکه چه ځینی عقیده لری له یوه پنډ گاز څخه جوړ شویدی او په تدریج سره مایع هید رو جن او بیا د منقبض هیدرو جن مرکز ته رسیږی ؟یادا چه د ځینو نورو په عقیده اصلا د دغی کری هیڅ یوه بر خه جا مده شوی نه ده ؟

هیڅوك په حقیقت کښی له دغو اسرارو څخه خبر نه دی .

د مشتری کړه ظاهرا دتودوخی دتولید یوه ذخیره لری ،ځکه د انرژی د هغی اندازی دوه نیم‌چنده پخپله ښندی چه له لمر څخه یی اخلی .

ترکیبات یی‌د هلیوم دگاز دیوی اندازی سره له هیدروجن‌څخه‌عبارت دی او لکه چه اټکل کیږی داسی عناصر هم لری چه په لمر کښی موندل کیږی نو ځکه یوه زیاته اندازه اکسیجن هم لری چه د هایدروجن سره د یو ځای کیدو په نتیجه کښی اوبه تولیدوی . له‌دی کبله چه دغه‌کړه امو نیاك او میتان گاز لری‌نو هغه‌پول کیمیاوی مواد پکښی شته چه په ځمکه کښی دلومړنی ژوند د پیدا کیدو سبب شویدی .

په نتیجه کښی به آیا د یوه ژوندی اورگانزم کومه نښه پکښی ونه لید له شی ؟

کله چه‌لسم پایو نیر دد غو پوښتنو په باره کښی د تحقیق دپاره دمشتری سیمی ته نژ د ی کیږی ددغی سیا ر ی د څرخیدو راښکوونکی قوه د دی سبب‌کیږی چه د توغوندی گړند یتوب په یوه ساعت کښی له ۳۲۰۰۰ کیلو مترو څخه ۱۲۰۰۰۰ کیلو مترو ته زیات شی .دمشتری ساحی ته‌له رسیدو څخه وروسته به‌د توغوندی‌اساسی ماموریت دری میاښتی نور ی دوام وکړی .

ویل کیږی په داسی حال کښی چه‌لسم مایو نیم خپل سفرته دوا م ورکوی ، دسږ کال‌د اپر یل په میاشت کښی یوولسم مایو نیر د همدغه مسافرت د پاره وتو غول شو .

بقیه صفحه ۲۲

عمارت اوپرای استرالیا

مصارف اعمار این اوپرادرو هله اول‌به ٤٠ میلیون مارك برآورد شد ومصارف مجمو عی عمارت در حال حاضر بالغ بر ٤٠٠ میلیون مار ك تخمین شده است.

در برابرپرداخت این مبلـــغ بزرگ شهر بندری استرالیادارای یك چنان عمارت عالیشا ن وا ثـر هنری شده که ده سقف گنبـد ی صدف مانند آن قسما به ستا یـل معماری کاتد رای های گو تیـــك آباد شده است‌اماحسودان ومنتقدان دورنمای عمارت اپرا رابه‌خیمه‌های سرکس شبیه میدانند .

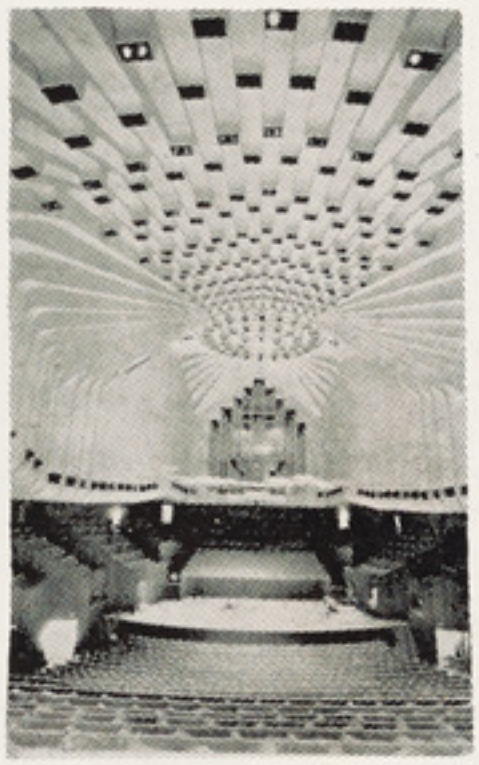

امانظریات مساعد به‌نفع او پـــرا سنگین میکندواهالی سدنی‌خوشحال استندکه چنین یك عمارت هنـر ی راصاحب شده اند برای‌ساختما ن سقفهای صدف مانند ابتدا طر حی دردفتر مهند سی لندن ریخته شد تا ازروی آن توسط استا دان‌مجسمه ساز باقلم وچکش شکلی صد ف‌به روی کانکریت ریخته‌شده کار شودو قسمت زیرین آن‌خالی گرد د.

سر ا نجام کمپیو تر در قسمت اکمال کار سقف عمارت او پرا کمك شد و به قرار سنجش کمپیو تـــر سقف ها از ۲۱۹٤ قسمت گلو له شکل بهم و صل گردید .

اما مردم شهر همیشه از طـرح او تسون پشتیبانی نمی کر د نـد. خصوصاً در مواقع انتخا بات پارتی مخالف از مصارف بیجا و بی‌حساب بالای این تعمیر انتقاد میکرد . در سال ۱۹٦٥ باز هم پارتی مخا لف می خواست تاریخ اکمال سا ختمان رااز او تسرن بداند .

جوابی که مهندس جوان د نمار کی به آ نها داد این بود ، که کار تعمیر کاتدر ال چار متـر از ۱۰۰ سا ل طول کشید ولهذا نمی توان بـرای چنین هنر های هنری با عجله وقتی تعیین نمود انتـــخابات بـه نفـــع محافظه کاران یعنی حـزب مخالف تمام شد و مهندس دنمـار کی را اخراج کردند . اما وقتی مهندسان استرا لیا یی و قی میخوا ستنـــد برج ستیژ متحرك را با لفت مجهز سازند ، متوجه شدندکه مصا ر ف ساختما نی بلندتر میرود و لـهذا در کار اکمال تعمیر نـتوا نستند سرعتی بخرج د هند بهر حـــا ل استرالیا یی ها خوشحال هستنـــد که پس از ١٤ سال تـــا خیـــر اکنون عمارت او پرای مدنی تکثیر شده‌است . اکنون مردم برای خرید تکت ادخال به حساب غرفه های فروش هجوم می‌برند تا این‌عمارت باشکوه را از نـز دیك ببیننـــد . عجالتاً نصب یك ارگ بزرگ‌آخرین قسمت کار تعمیر که در سا لـون بزرگ کنسرت باید جا داده شود .

بقیه صفحه جوانان

درددل جوانان

نیستند من‌از ایشان کدام تو قـــع بیجا ندارم تنها چیزیکه میخوا هـم محبت از طرف هر دوی آ نها است و پس آ یا به عقیدهٔ شما باوجـود قبول نمودن‌زحمات زندگی باز هـم از طرف آ نها تحقیر شوم ؟ مـــن همیشه به صفت یك همسر بـــا شوهرم بازو داده میکوشم مـوا نع زندگانی را شرافتمندانه از سرراه بردارم و لی وقتی که متو جه‌میشوم تمام ایثار و قربانی من نزد شوهرم وخانمش حقیر شمر ده میشود از زندگی بیزار میشوم .

من بحیث یك خوا نندهٔ دایـمی مجلهٔ ژونـدون از شمـا خـوا هش میکنم که این درد دل مرانشرنمایید تاشوهرم و خانمش متو جه گردیده تاخدا بخواهد که آنها در ر و یـهٔ خود تجدید نظر نمایند .

وخواهش دیگر من از ادامهٔ مـجـله اینست که بنو یسند چرا آن عـده مردان که وضع اقتصا دی آ نهـا رضایت بخش نیست با از د واج های متعدد خویش باعث بد بختی خود و یك عده زنان میگر دند .

ازطرف : م ، ل ، ی

بقیه صفحه ۱۰

مسجدمجنون‌شاه

وبالاخره درطریقه چشتیه وقادریه ارشادوبه امر پیردر ده‌افغانان‌کابل به‌مسند ارشاد نشسته. مجنو ن از عمرهفت سالگی تابیست سا لگی‌از علمای عصر وپدرش کسب علم و معرفت نموده است قرار گفته‌بلبل شاه ســـجاده نشین مجنون شا ه درعالم طفو لیت حر کات مجذوبانه ازوی دیده میشد پدرش اورامجنون‌شاه خطاب نمود که به‌همـــین نا م شهرت یافت‌وبا لاخره در اشعار مجنون تخلص اختیار نمود . در بیست سالگی پدر ش بر حمـــت حق پیوست واو بجای پدر بـــه مسند ارشاد نشست و چهل وسه‌سال طالبان راه خـدارا تـعـلیم و تربیه نمود.

بتاریخ هشتم ربیع الاو ل ۱۳۰٥ ق هدرسا عت‌یك شب سه شنبه برحمت حق پیوسته ودر محو طـه سمت شرقی خانقاه خود بخـــاك سپرده شد که‌مر قدش زیار تگاه خاص‌وعام است.

مجنون شاه دیوان صو فیانه ای ازخود بیادگار گذاشته که حا و ی غزلیات مخمســـات و ترجیـعـا ت وقطعا ت دریکصد وچهل و هشت صفحه میبا شد ونام این د یوا ن (بوستان خیال) است .

چهار کتاب دیگر نیز نو شتـه بنام‌های عین الشق ،ظهورالوحد ت فقرنامه، مجمو عه اشعار که‌عبا رت‌است از ترجیـعات ،مـخـمسات ، قطعا ت، مستزاد وغیره .

یکی از اشعار او

بسکه از جام وصا لش‌بیخود ودیوانه ام
نه‌زخم دارم خبر نه‌واقف ازپیما نـــه ام

مست دیدارم مپرس ای هـم نشین از من‌دگر
کین زمان ازسا غر سرشار او مستا نـــه ام

گر دوصد زخم پیاپی برجگر آیدمرا
کی کشـم آه د ر طریق عشق اومردانـــه ا م

دررہ تقوی مپرس از من کـه من‌مجنون شدم
در میان‌عاشقا ن ازشور او افسا نـــه ام

بقیه صفحه ۸

نامه به‌مدیر

یکی ازتصامیم نیك، حکومت وبناروالـــی‌محترم که دراین اواخر دربارهٔ نرخ مـــواد ارتزاقی گرفته اند . مؤید گفتارم میباشد .

چنانچه درین باره ضرب المثل مشهور ی‌نیزداریم که میگویند :

«سال‌که نیکوست ازبهارش پیداست» .

بلی درین مدت‌کم همه مردم شاهد تصامیم‌نیك واصلاحات نیك نظام نوین بوده اند .

بعقیدهٔ من این تصمیم نیك ، بناروالی که‌در هرنان سیلو ۱٥۰ پول ودرهرنان‌خبازان تقریبا ٥۰پول تنزیل داده یك مفاد مهم‌وبرازندهٔ در بر دارد .

چنانچه میدانیم و ضع اقتصادی بعضـــی‌فامیل هاقناعت بخش نیست دراکثر فامیل ها تعداد اعضابه ۱۰ـالی ۱۲نفر ویاکمو بیش‌نیزمیرسد .

این «۱٥۰» پول تنزیل اگرچه ظاهرا یـك‌تنزیل ناچیز بشمار می آید . امادراصل برای یك فامیل ۱۰ـالی ۱۲نفری یك کمك بس‌مهم‌وارزنده یی بشمار میرود . چه اگرآنها در هر وقت ، غذاخوردن بتوانند مقدار ۱۰ـالی ۱۲افغانی پس انداز کنند .

این خودیك کمك بزرگی دراقتصاد آنهـــابوده وآنهارا به زندگی آیندهٔ شـان امیدوار میسازد .

آرزومندیم تاهموطنان عزیزما هرکدام بـه‌نوبه خود ، درپرتونظام نوین جمهوری برای رعایت نظم ودسپلین، آرامی وآسایش عامه‌که وظیفه هرفرد ماست . سعی خودرا دریغ نه نمایند .

م.ع ، پنا

دولتی مطبعه

PHILIPS

فیلیپس

علامت برتری واطمینان

یخچال فلیپس، یخچال یخچال هااست

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و۲ دروازه به ۲۱ مودل و سایز های مختلف از ۹۰لیتر تا ۵۵۰لیتر ، **یخچا** لهای فیلیپس قشنگ وبا دوم وبا آخرین تخنیك اتوماتیك وسیمی اتوماتیك.

یخچالهای فیلیپس باگرنتی ۵ سال

همیشه بهترین را داشته باشید وبهترین لوازم الکتریکی رافیلیپس میسازد.

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی وانواع رادیو هاوکسیت ریکور در هاوغیره جهت آسایش وخوشی شما .

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس درخدمت شما .

آدرس : ۳۰محمدجانخان واټ، تیلفون های ۲۵۴۸۴ ـ ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴